

عمدة الأحكام من كلام خير الأنام

مما اتفق عليه الشيخان، البخاري ومسلم

تأليف:

الإمام الحافظ أبي محمد عبد الغني
بن عبد الواحد المقدسي

ترجمه:

محمد زمان زمانى

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس
ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم	۷
زندگینامه‌ی مؤلف	۹
مقدمه‌ی مؤلف	۱۱
منزلت سنت در اسلام و اهتمام علما به آن	۱۳
کتاب الطهارة کتاب طهارت	۲۱
بابُ دخولِ الخلاء والاستطابة: باب ورود به دستشویی و طهارت گرفتن	۲۷
بابُ السواك: باب مسواک	۳۰
بابُ المسحِ علی الخُفَّین: باب مسح کشیدن بر خف	۳۲
بابُ فی المذی و غیره: بابی در مذی و چیزهای دیگر	۳۳
بابُ الغُسلُ مِنَ الجنابةِ باب غسل کردن بعد از جنابت	۳۵
بابُ التَّيْمُم: باب تیمم	۴۰
بابُ الحيض: باب حیض	۴۱
کتابُ الصلاة- باب المواقیت کتاب نماز- باب اوقات نماز	۴۵
بابُ فضل الجماعة و وجوبها: باب فضیلت نماز جماعت و واجب بودن آن	۵۰
بابُ الأذان والإقامة: باب اذان و اقامه	۵۳

- باب استقبال القبلة: باب رو كردن به قبله ۵۵
- باب الصفوف: باب صفها ۵۷
- باب الإمامة: باب امامت ۵۹
- باب صفة صلاة النبي ﷺ: باب صفت نماز پیامبر ﷺ ۶۲
- باب وجوب الطمأنينة في الركوع والسجود: باب واجب بودن آرام گرفتن در رکوع و سجود ۶۹
- باب القراءة في الصلاة: باب قرائت در نماز ۷۰
- باب ترك الجهر بـ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) باب آهسته گفتن (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) ۷۲
- باب سجود السهو: باب سجود سهو ۷۳
- باب المرور بين يدي المصلي: باب عبور کردن از جلوی نماز گذار ۷۵
- باب جامع: بابی در امور متفرقه نماز ۷۷
- باب التشهد: باب تشهد ۸۰
- باب الوتر: باب (نماز) وتر ۸۳
- باب الذكر عقب الصلاة: باب اوراد بعد از نماز ۸۴
- باب الجمع بين الصلاتين في السفر: باب جمع کردن بین دو نماز در سفر ۸۸
- باب قصر الصلاة في السفر: باب قصر نماز در سفر ۸۹
- باب الجمعة باب جمعه ۸۹
- باب صلاة العيدين: باب نماز عید فطر و عید قربان ۹۲
- باب صلاة الكسوف: باب نماز کسوف ۹۶
- باب الاستسقاء: باب نماز طلب باران ۹۸
- باب صلاة الخوف: باب نماز خوف (ترس) ۱۰۱

کتاب الجنائز کتاب جنازه	۱۰۵
باب في الصلاة على الغائب و على القبر: باب خواندن نماز بر میت غایب و بر قبر	۱۰۵
کتاب الزکاة کتاب زکات	۱۱۱
باب صدقة الفطر: باب زکات فطر	۱۱۵
کتاب الصیام کتاب روزه	۱۱۷
باب الصوم في السفر: باب روزه در سفر	۱۲۰
باب أفضل الصیام و غیره: باب بهترین روزه ها و احکامی دیگر	۱۲۳
باب ليلة القدر: باب شب قدر	۱۲۷
باب الاعتکاف: باب اعتکاف	۱۲۹
کتاب الحج، باب المواقیت کتاب حج، باب مواقیت	۱۳۳
باب ما یلبس المَحْرِم من الثیاب: باب: شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد	۱۳۴
باب الفدیه: باب فدیہ	۱۳۶
باب حرمة مكة: باب حرمت مکه	۱۳۷
باب ما یجوز قتله: باب: چیزهایی که کشتنش جایز است	۱۴۰
باب دخول مكة والبیّت: باب وارد شدن به مکه و کعبه ی مشرفه	۱۴۱
باب التمتع: باب حج تمتع	۱۴۴
باب الهدی: باب هدی	۱۴۸
باب الغسل للمَحْرِم: باب غسل کردن محرم	۱۵۱
باب فسخ الحج إلى العمرة: باب فسخ کردن حج به عمره	۱۵۲
باب المَحْرِم یأکل من صید الحلال: باب محرم از گوشت شکار حلال می تواند بخورد	۱۵۸

- کتابُ البیوعِ کتابِ خرید و فروش ١٦١
- بَابُ مَا يُنْهَى عَنْهُ مِنَ الْبِیْعِ: باب چیزهایی که خرید و فروش آن منع شده است
..... ١٦٢
- بَابُ الْعَرَايَا وَغَيْرِ ذَلِكَ: باب عرایا و دیگر مسایل ١٦٨
- بَابُ السَّلَمِ: باب پیش خرید ١٧١
- بَابُ الشُّرُوطِ فِي الْبِیْعِ: باب در خرید و فروش ١٧١
- بَابُ الرِّبَا وَالصَّرْفِ بَابِ رِبَا وَخَرِيد وَفُرُوشَ طَلَا وَنَقَرَه (ارز و نقدینگی) .. ١٧٥
- بَابُ الرَّهْنِ وَغَيْرِهِ: باب رهن و دیگر احکام ١٧٧
- بَابُ اللَّقْطَةِ: باب مال پیدا شده ١٨٥
- کتابُ الوصایا کتابِ وصیت ١٨٧
- بَابُ الْفَرَائِضِ بَابِ مِيرَاثٍ وَ سَهْمِيَه هَايْ آن ١٨٩
- کتابُ النِّكَاحِ کتابِ ازدواج ١٩٣
- بَابُ الصَّدَاقِ: باب مهریه ٢٠٠
- کتابُ الطَّلَاقِ کتابِ طلاق ٢٠٣
- بَابُ الْعِدَّةِ: باب عده ٢٠٥
- کتابُ اللِّعَانِ کتابِ لعان ٢١١
- کتابُ الرِّضَاعِ کتابِ احکام شیر خوردن ٢١٧
- کتابُ الْقِصَاصِ کتابِ قصاص ٢٢١
- کتابُ الْحُدُودِ کتابِ مجازات ٢٢٩
- بَابُ حَدِّ السَّرِقَةِ: باب مجازات دزدی ٢٣٥
- بَابُ حَدِّ الْخَمْرِ: باب مجازات نوشیدن خمر ٢٣٧

کِتَابُ الْإِيمَانِ وَالنُّذُورِ کتاب سوگند و نذر	۲۳۹
بَابُ النَّذْرِ: باب نذر	۲۴۳
بَابُ الْقَضَاءِ: باب قضاوت	۲۴۴
کِتَابُ الْأَطْعِمَةِ	۲۴۹
بَابُ الصَّيْدِ : باب صید	۲۵۴
بَابُ الْأَصْحَاحِي: باب حیواناتی که در روز عید قربان سر بریده می شوند	۲۵۹
کِتَابُ الْأَشْرِبَةِ کتاب آشامیدنیها	۲۶۱
کِتَابُ اللَّبَاسِ کتاب لباس	۲۶۳
کِتَابُ الْجِهَادِ کتاب جهاد	۲۶۷
کِتَابُ الْعِتْقِ کتاب آزاد کردن برده	۲۷۷
بَابُ بَيْعِ الْمُدَبَّرِ: باب فروش برده ای که آزادیش معلق به مرگ آقايش می باشد	۲۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه‌ی مترجم

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [ال عمران: ۱۰۲].

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

این کتاب با حجم کم از مهم‌ترین کتاب‌های دربرگیرنده‌ی احادیث احکام می‌باشد، زیرا مؤلف تمام احادیث را از کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم جمع آوری کرده است، به همین دلیل علماء با روش‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. مهمترین خدمتی که به این کتاب شده است - گذشته از حفظ و تعلیق - شرح آن توسط بیش از چند نفر از علمای سرشناس بوده که مفصلترین آن کتاب «الإعلام بفوائد عمدة الأحكام» تالیف ابن الملقن می‌باشد.

من نیز به نوبه‌ی خود شایسته دیدم این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کنم تا فارسی زبانان نیز بتوانند از آن استفاده بهتری برده و با توفیق خداوند بدان عمل کنند.

در پایان از خواننده‌ی گرامی خواهشمندم در صورت وجود هر گونه اشتباه چاپی یا نقص در ترجمه با مترجم تماس گرفته تا با ابلاغ آن تصحیح لازم صورت گیرد.

زندگینامه‌ی مؤلف

ایشان امام و حافظ بزرگ ابو محمد عبد الغنی بن عبد الواحد بن علی بن سرور بن رافع بن حسن بن جعفر المَقْدِسی الجَمَاعِیلی می‌باشد، اصلیتش از فلسطین بوده ولی در دمشق زندگی و در مصر وفات کرده است.

در سال ۵۴۱ هجری قمری در روستای جَمَاعِیل به دنیا آمد و در روز دوشنبه ۲۳ ربیع الأول سال ۶۰۰ هجری قمری چشم از دنیا فرو بست.

از خود چندین تالیف بر جای گذاشته که مهم‌ترین آنها کتاب عمدة الأحکام و کتاب الکمال فی أسماء الرجال می‌باشد.

از قدرت بالایی در حفظ احادیث و رجال و علل حدیث برخوردار بود تا جایی که به او لقب امیر المؤمنین در حدیث داده‌اند، و گفته شده که جهان اسلام پس از دارقطنی کسی را مانند مؤلف به چشم خود ندیده است.

بنابر گفته‌ی خودش بیش از صد هزار حدیث از حفظ داشته است.

و در هر زمینه‌ی حدیثی که از آن سوال می‌شد با جوابی صحیح به آن سوال پاسخ می‌داد.

در تربیت شاگردانش بسیار حریص و کوشا بود، و پس از کسب علم از محضر خودش آنها را تشویق به سفر برای شنیدن حدیث از مشایخ بزرگ می‌کرد، و غالباً شاگردانش را متوجه اصفهان می‌نمود، همانگونه که خود نیز چندین بار به این شهر سفر کرده بود.

شب‌های جمعه و روزها آن را به خواندن حدیث برای عموم مردم در جامع دمشق اختصاص می‌داد، و چنان در القای حدیث مهارت داشت که اگر کسی برای یک بار در مجلسش حاضر می‌شد هرگز آن را ترک نمی‌کرد.

هر روز بعد از نماز صبح وقتش را با خواندن قرآن سپری می‌کرد، وگاهی نیز به مراجعه حدیث می‌پرداخت، سپس تا قبل از ظهر سیصد رکعت نماز می‌خواند، بعد کمی می‌خوابید و پس از خواندن نماز ظهر تا مغرب مشغول نسخ حدیث و شنیدن آن از شاگردانش می‌شد، بعد از مغرب اگر روزه بود مشغول افطار می‌شد وگرنه تا عشاء نماز نافله می‌خواند، و پس از خواند نماز عشاء تا نیمی از شب می‌خوابید، سپس از خواب بلند شده و تا نزدیکی صبح نماز شب می‌خواند، و برای این منظور هفت یا هشت بار وضو می‌گرفت و می‌گفت: اگر اعضای بدنم از آب وضو تر نباشد نماز به من نمی‌چسبد.

سپس تا نماز صبح کمی می‌خوابید، و این کار را هر روز تکرار می‌کرد. در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بود و در انجام این کار از هیچ کس واهمه‌ای نداشت، و خداوند چنان هیبتی به او داده بود که تمام خلافاکاران از او می‌ترسیدند و با شنیدن اسمش مجلس منکر خود را رها کرده و متفرق می‌شدند. از دیگر خصوصیات اخلاقیش می‌توان به سخاوتمندیش اشاره کرد، در زندگینامه‌اش چنان نقل کرده‌اند که هر چیزی به دستش می‌رسید در مدت زمان بسیار کوتاهی بین فقرا تقسیم می‌کرد و برای خود چیزی باقی نمی‌گذاشت. از پروردگار خواهان رحمت و مغفرت ایشان و دیگر علمای اسلام هستم و امیدوارم ما را نیز از رحمت خود دریغ نفرماید.

مقدمه‌ی مؤلف

الحمد لله الملك الجبار، الواحد القهار، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، رب السموات والأرض وما بينهما العزيز الغفار، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله المصطفى المختار، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه الأخيار، أما بعد:

یکی از برادران از من درخواست کرد تا تعدادی از احادیث احکام را برایش به صورت مختصر تألیف کنم، احادیثی که از روایت امام بخاری و امام مسلم باشد، من نیز به درخواست او پاسخ مثبت دادم و امیدوارم که مورد استفاده و منفعت قرار گیرد.

و از خداوند می‌خواهم که با این کتاب به ما و هر کسی که این کتاب را بنویسد یا بشنود یا بخواند یا حفظ کند و یا در آن نظر کند منفعت برساند و این کار من را خالصانه برای خود قرار دهد و باعث رستگاری و ورود به بهشت برین گردد. یاری خداوند برای ما کافی است و بهترین کسی است که می‌توان بر آن توکل کرد.

منزلات سنت در اسلام و اهتمام علما به آن^(۱)

خداوند در قرآن کریم درباره آنچه بر زبان رسول الله ﷺ جاری می شود می فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۳-۴] ایشان از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، بلکه به جز وحی چیز دیگری را بر زبان نمی آورد. صحابی جلیل عبد الله بن عمرو ؓ نیز می فرماید:

«كنت أكتب كل شيء أسمعه من رسول الله ﷺ أريد حفظه فنهتني قريش وقالوا أتكتب كل شيء تسمعه ورسول الله ﷺ بشر يتكلم في الغضب والرضا فأمسكت عن الكتاب فذكرت ذلك لرسول الله ﷺ فأوماً بأصبعه إلى فيه فقال: اكتب فوالذي نفسي بيده ما يخرج منه إلا حق»^(۲). «هر آنچه را که از رسول الله ﷺ می شنیدم می نوشتم تا آن را حفظ کنم، بزرگان قریش من را از این کار نهی کردند وگفتند: چگونه هر چیزی را که از رسول الله ﷺ می شنوی می نویسی در حالی که ایشان بشر هستند و ممکن است در حالت های مختلف عصبانیت و آرامش صحبت کند، پس از این دست از نوشتن فرمایشات ایشان برداشتم، و موضوع را با رسول الله ﷺ در میان گذاشتم، ایشان در حالیکه با انگشتشان به دهانشان اشاره می کردند فرمود: بنویس، قسم به کسی که جانم در دست اوست غیر از حق چیزی از آن خارج نمی شود».

اگر مفهوم آیه و حدیث را در میدان تشریع محصور کنیم نتیجه می گیریم هر آنچه رسول الله ﷺ از امور دین بدان اشاره کرده است از وحی خارج نیست، بدین ترتیب آنچه را که به عنوان سنت به امت ابلاغ فرموده اند نیز وحی از جانب خداوند متعال بوده و از هر گونه اجتهاد و اشتباه به دور می باشد.

۱- این مقدمه از مترجم می باشد.

۲- سنن ابو داود: کتاب العلم (۲۰)، باب کتابة العلم (۳)، ص ۶۵۶، ح ۳۶۴۶.

بنابراین قرآن و سنت هر دو در تشریع در یک درجه‌ی مساوی قرار داشته و هیچ تفاوتی از این دیدگاه با هم ندارند.

و شکی نیست که قرآن از دیدگاه‌های دیگری بر سنت ارجحیت دارد که می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

۱- برای تلاوت قرآن اجری مشخص تعیین شده است که در خواندن حدیث چنین اجری وارد نیست.

عبد الله بن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: «من قرأ حرفاً من كتاب الله فله به حسنة والحسنة بعشر أمثالها، لا أقول الم حرف، ولكن ألف حرف، ولام حرف، وميم حرف»^(۱). «کسی که قرآن می‌خواند به ازای هر حرف یک کار نیک انجام داده است، و پاداش هر کار نیک ده برابر آن می‌باشد، نمی‌گوییم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف و لام یک حرف و میم نیز یک حرف می‌باشد».

۲- الفاظ قرآن از جانب باری تعالی می‌باشد، به خلاف سنت که معنای آن وحی بوده ولی الفاظش از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد.

بر همین اساس اگر کسی معنای الفاظ قرآن را بخواند اجر و پاداشی که در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه وارد شده را نخواهد داشت.

۳- قرآن در لفظ و معنایش معجزه می‌باشد، و هیچ کس از جن و انس نتوانسته و نخواهد توانست مانند آن یا سوره‌ای از آن را بیاورد، ولی الفاظ حدیث از چنین ویژگی‌ای برخوردار نبوده، بلکه در تاریخ اسلام احادیث بسیار زیادی به رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است که خود بیانگر همین موضوع می‌باشد.

حتی حدیث «من كذب على متعمداً فليتبوأ مقعده من النار» نیز دلالت بر همین دارد، بدینگونه که رسول الله صلی الله علیه و آله از جانب پروردگار می‌دانسته که احادیثی به دروغ به ایشان نسبت داده خواهد شد، به همین دلیل از سزای چنین کاری خبر داده است.

۴- ثبوت قرآن امری متواتر است، یعنی هیچ شک و شبهه‌ای در صحت و نسبت آیات قرآن به خداوند وجود ندارد، به خلاف احادیث که اکثراً در ثبوتش از رتبه‌ی کمتری برخوردار می‌باشد.

۱- جامع ترمذی: کتاب فضائل القرآن، باب ما جاء فيمن قرأ حرفاً من القرآن ما له من الأجر (۱۶)، ۳۳/۵، ح ۲۹۱۰.

تفاوت‌هایی که ذکر شد در حقیقت به فضیلت قرآن بر سنت بر می‌گردد، و برخی نیز به نحوه‌ی ثبوت آن مرتبط است، که هیچکدام از این دو در واجب بودن تحکیم سنت در تشریع تأثیری ندارد. آیات زیادی نیز در قرآن وجود دارد که دلالت بر پیروی از سنت رسول الله ﷺ و وجوب تطبیق آن و تحریم مخالفت با آن می‌دهد، که برخی از آنها عبارتند از:

﴿وَالْزُّبُرُ ۖ وَانزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ [النحل: ۴۴].

«ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم چیزی را که بر آنها نازل شده است بیان کنی».

در این آیه خداوند بیان آیات قرآن و شرح و تفسیر آن را بر عهده‌ی رسول الله ﷺ نهاده است، بنابراین اگر کسی بخواهد مراد و مقصود خداوند را دریابد باید به اقوال رسول الله ﷺ برگردد تا از هر گونه اشتباه در فهم مصون بماند.

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«هر آنچه را که رسول الله ﷺ از امور دین برای شما آورده است بگیرید و بدان عمل کنید و شما را از هر چه بازداشته است خودداری کنید».

و در این آیه خداوند بندگان را به تبعیت و پیروی از رسولش امر کرده است که دلالت بر جایگاه ارشادات و اوامر ایشان دارد.

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«بگو اگر مرا دوست دارید از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد».

در این آیه خداوند محبتش به بندگان و بخشایش گناهانشان را پاداشی در پیروی از رسولش قرار داده است تا بدینگونه منزلت پیامبر را به بندگان گوشزد کند.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ

حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵].

«به پروردگارت قسم که هرگز ایمان نمی‌آورند مگر اینکه تو را در اختلافات خود قاضی قرار دهند و پس از اصدار حکمت نسبت به آن هیچگونه ناراحتی در خود نیابند و کاملاً در مقابل آن تسلیم شوند».

در این آیه نیز جایگاه و منزلت احکام رسول الله ﷺ ثابت می‌شود که هیچ کس حق ندارد در مقابل آن حتی کمی در دلش نارضایتی داشته باشد.

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾
[النور: ۶۳].

«پس بترسند و بر حذر باشند کسانی که از امر رسول الله ﷺ سرپیچی می کنند و با آن مخالفت می کنند از اینکه دچار فتنه ای گردند یا اینکه عذاب دردناکی بر آنها نازل شود».

تمام این آیات دلالت صریح بر مکانت و منزلت رسول الله ﷺ در تشریع اسلامی می دهد و این که هیچ کس حق ندارد از دستورات ایشان سرپیچی کند یا درون قلبش از آن ناراضی باشد.

در خود سنت نیز احادیثی وارد شده که بر همین موضوع تاکید می کند، برخی از آنها عبارتند از:

۱- «لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ مَتَكُئًا عَلَى أَرِيكَةٍ يَأْتِيهِ أَمْرٌ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ»
فیقول: لا أدری ما وجدنا فی کتاب الله اتبعناه^(۱). «نبینم کسی را در حالیکه بر تختش تکیه داده است اگر امری یا نهی ای از من به او برسد بگوید: نمی دانم هر آنچه را در قرآن یافتیم بدان عمل می کنیم».

۲- «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يَوْشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانٌ عَلَى أَرِيكَةٍ يَقُولُ:
عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ
حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ، أَلَا وَإِنْ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ^(۲)». «همانا که به من قرآن و همانند آن داده شده است، و نزدیک است زمانی فرا رسد که فردی با شکم سیر بر تختش تکیه داده است و می گوید: فقط به قرآن اکتفا کنید، هر چیزی را که در قرآن حکم حلال داده شده است حلال بدانید و هر چیزی را که بدان حکم حرام داده شده است حرام بدانید، همانا هر آنچه که رسول الله ﷺ حرام کرده است مانند چیزی است که الله حرام کرده باشد».

۳- «لَعَلَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِيهِ حَدِيثٌ مِنْ حَدِيثِي وَهُوَ مَتَكُئٌ عَلَى أَرِيكَةٍ يَقُولُ: دَعُونَا مِنْ هَذَا، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبِعْنَاهُ^(۳)». «شاید فردی از شما حدیثی از من به او

۱- سنن ابو داود: کتاب السنة (۳۵)، باب فی لزوم السنة (۶)، ص ۸۳۱، ح ۴۶۰۵. وجامع ترمذی: کتاب العلم، باب ما نهی عنه أن يقال عند حديث النبي ﷺ، ۳۹۸/۴، ح ۲۶۶۳. وسنن ابن ماجه: المقدمة (۱)، باب تعظیم حدیث رسول الله ﷺ والتغلیظ علی من عارضه (۲)، ۶/۱، ح ۱۳.

۲- سنن ابو داود: کتاب السنة (۳۵)، باب فی لزوم السنة (۶)، ص ۸۳۱، ح ۴۶۰۴. وجامع ترمذی: کتاب العلم، باب ما نهی عنه أن يقال عند حديث النبي ﷺ، ۳۹۹/۴، ح ۲۶۶۴. وسنن ابن ماجه: المقدمة (۱)، باب تعظیم حدیث رسول الله ﷺ والتغلیظ علی من عارضه (۲)، ۶/۱، ح ۱۲.

۳- الکفاية للخطيب: ص ۴۲، وجامع بيان العلم وفضله لابن عبد البر: ۱۸۹/۲.

برسد و در حالیکه بر روی تختش تکیه داده است بگوید: این احادیث را کنار بگذارید، هر چه در قرآن یافتیم از همان پیروی می‌کنیم».

چنانکه می‌بینیم رسول الله ﷺ امتش را از چنین برخوردی با احادیث نهی کرده است، ولی خبر داده‌اند که چنین افرادی در همین امت به وجود خواهند آمد، و اگر به واقع بنگریم خواهیم یافت که افراد زیادی با چنین افکاری در میان امت اسلامی وجود دارند و متأسفانه به رواج این گونه افکار نیز کمر همت بسته‌اند.

البته تاریخ ظهور چنین افکاری به عهد تابعین بر می‌گردد، صحابی جلیل عمران بن حصین رضی الله عنه با جمعی از دوستانش در مجلسی نشسته بودند که یکی از آنها گفت: «لا تحدثونا إلا بالقرآن» (به غیر از قرآن از چیز دیگری صحبت نکنید)، عمران رضی الله عنه در جوابش فرمود: رأيت لو وكلت أنت وأصحابك إلى القرآن أكنت تجد فيه صلاة الظهر أربعاً، وصلاة العصر أربعاً، والمغرب ثلاثاً، تقرأ في اثنتين؟

أرأيت لو وكلت أنت وأصحابك إلى القرآن أكنت تجد الطواف سبعاً، والطواف بالصفة والمروة؟ (بگو ببینم اگر تو و همفکرانت به قرآن اکتفا کنید آیا می‌توانی در آن نماز ظهر را چهار رکعت، و نماز عصر را چهار رکعت، و نماز مغرب را سه رکعت بیابی که در دو رکعت آن با صدای بلند قرائت می‌کنی؟).

بگو ببینم اگر تو و همفکرانت به قرآن بسنده کنید آیا می‌توانی در آن طواف و سعی بین صفا و مروه را هفت بار بیابی؟)

سپس این صحابی جلیل رضی الله عنه رو به همراهانش کرد و گفت: «أي قوم خذوا عنا، فإنكم والله إن لا تفعلوا لتضلن». (ای مردم علم دین را از ما اصحاب رسول الله ﷺ بگیرید، به خدا قسم اگر چنین نکنید گمراه خواهید شد) ^(۱).

و در طول تاریخ اسلام بارها علما با چنین افکاری مبارزه کرده و آنها را منحرف دانسته‌اند.

ایوب سختیانی عالم بزرگ و مشهور می‌فرماید:

«إذا حدث الرجل بالسنة فقال: دعنا من هذا وحدثنا بالقرآن فاعلم أنه ضال مضل». (هر گاه برای شخصی از حدیث و سنت سخن گفتی و او در مقابل گفت: این صحبت‌ها و

۱- مدخل الدلائل للبيهقي: ۲۵/۱، والكفاية للخطيب: ص ۴۸، وجامع بيان العلم وفضله لابن عبد البر: ۱۹۱/۲.

استدلالتها را بگذار کنار و از قرآن برایمان بگو بدان که او گمراه و گمراه کننده است^(۱).

و از دیدگاه اهمیت سنت و اقوال رسول الله ﷺ در تشریع اسلامی اصحاب ایشان ﷺ و علمای پس از آنان در حفظ این در گرانها کوشش کرده و به گونه‌های مختلف از حفظ متون و اسانید تا تصنیف و تالیف در رجال و متون و علل از خدمت به این علم شریف کوتاهی نکرده‌اند.

هنگامی که آیات قرآن به صورت اجمالی بر رسول الله ﷺ نازل می‌شد ایشان با بیان و تفسیر خود آن آیات را برای اصحابش توضیح می‌دادند و نکات غامض و مجمل آن را برطرف می‌کردند.

صحابه ﷺ نیز اقوال و تفسیر رسول الله ﷺ را حفظ نموده و آن را به نسل بعد از خود منتقل کردند، و آنان نیز به همین منوال وظیفه خود را انجام داده و این مسئولیت را به نحو احسن اجرا نمودند.

و بدین ترتیب کم کم علم شریفی به نام علم حدیث شکل گرفت که علما با تالیف و تصنیف در جوانب مختلف به این علم خدمت نمودند، لازم به تذکر است که علم حدیث بالاترین آمار تالیف در علوم مختلف اسلامی را دارد که خود نیز بیانگر اهتمام علمای اسلام بدان می‌باشد.

صحیحترین کتابی که در علم حدیث به رشته‌ی تحریر در آمده است صحیح امام محمد بن اسماعیل بخاری است که علمای اسلام به اتفاق آن را صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن کریم می‌دانند، پس از آن این شرف شامل صحیح امام مسلم بن الحجاج نیشابوری گشته است که اصطلاحاً به آن دو صحیحین گفته می‌شود.

علما نیز بیشترین اهتمام خود را صرف این دو کتاب کرده‌اند و به شرح و نقد آن پرداخته‌اند که امروزه نیز منتقدین زیادی در مقابل صحیح بخاری قد علم کرده‌اند.

بزرگترین عالم علم متون و علل حدیث بعد از بخاری و مسلم، امام حافظ ابو الحسن دارقطنی می‌باشد که کتابی به عنوان الالتزامات و التتبع را به عنوان نقد بر صحیحین نوشته است.

ایشان در این کتاب امام بخاری و مسلم را ملزم به اخراج برخی احادیث کرده‌اند که از لحاظ قوت سند هم سطح اسانید صحیحین می‌باشد، که این الزام وارد نیست، زیرا امام بخاری و مسلم به هیچ وجه خود را ملزم نکرده‌اند تا تمام احادیث صحیح را در این دو کتاب روایت کنند، بلکه اگر شخصی علل امام ترمذی را بررسی کند تعداد احادیثی که امام بخاری آن را تصحیح کرده است ولی در صحیحش روایت نکرده است خواهد دانست.

۱- معرفة علوم الحديث للحاکم: ص ۶۵، والكفاية للخطيب: ص ۴۹.

همچنین امام دارقطنی از روایت برخی احادیث و برخی رجال اسناد صحیحین انتقاد کرده است که در برخی از انتقاداتش حق با صاحب صحیحین می باشد و در برخی دیگر اختلاف نظر بین دو محدث و متخصص بوده که آگاهی شیخین - بخاری و مسلم - به علم حدیث تصحیح آن دو را مقدم بر انتقاد حافظ دارقطنی قرار داده است.

و در برخی دیگر از انتقادات جانب دارقطنی قویتر می باشد.

در همین زمینه حافظ ابن حجر می فرماید: «ولست کلها قاذحة، بل أكثرها الجواب عنه ظاهر، والقدح فيه مندفع، وبعضها الجواب عنه محتمل، واليسير منه في الجواب عنه تعسف»^(۱). (همه‌ی انتقادات امام دارقطنی قابل قبول نیست، بلکه بیشتر آن به راحتی می توان بدان پاسخ داد، و انتقادش در این قسمت مردود است، و پاسخ دادن به برخی دیگر از انتقاداتش با امکان احتمال صورت می گیرد، و در پاسخ گفتن به مقدار کمی از آن انتقادات تکلف وجود دارد، یعنی در این قسمت جانب دارقطنی قوی تر است).

و از آنجاییکه کار بشر همیشه ناقص است و هیچ وقت به کمال مطلق نمی رسد هر کس کتابی را تالیف کند حتماً به دنبال خود منتقدانی را خواهد داشت، ولی شکی نیست که باید منتقد حداقل دارای تخصص و اهلیت باشد تا بتواند انتقاد خود را درست وارد کند، و این همان کاری است که دارقطنی انجام داده است.

ولی متأسفانه امروزه شاهد کسانی هستیم که با وجود عدم اهلیت و تخصص به نقد و انتقاد احادیث صحیحین پرداخته و صحت آنها را زیر سوال می برند.

یکی از مشهورترین حدیثی که مورد انتقاد قرار دارد حدیث «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحِرَّ وَالْحَرِيرَ وَالْحُمْرَ وَالْمَعَازِفَ» می باشد، این حدیث را امام بخاری در صحیحش از شیخش هشام بن عمار روایت کرده است، و متخصصین علم حدیث آن را مورد انتقاد قرار نداده اند، یعنی آن را صحیح دانسته اند.

دلیل و حجت منتقدان امروزی که خود نیز پیروان ابن حزم ظاهری هستند وجود انقطاع در اسناد می باشد، بدین معنی که امام بخاری این حدیث را مسند روایت نکرده است، بلکه در روایت آن گفته است: وقال هشام بن عمار، و سپس بقیه اسناد را ذکر کرده است، که به این عمل بخاری تعلیق گفته می شود، بنابراین اسناد منقطع بوده و ارزش استدلال ندارد.

اولا: باید گفت صورت مساله اصلا تعلیق نیست، زیرا تعلیق حذف شیخ مصنف فما فوق می باشد. و همانطور که در این حدیث واضح است امام بخاری شیخش را از اسناد حذف نکرده بلکه به جای استفاده از صیغه حدثنا از قال استفاده کرده است که از لحاظ اتصال سند از صیغه عنعنه نیز بالاتر است، و نظر متخصصین علوم مصطلح در مورد عنعنه این است که اگر راوی مدلس نباشد حکم بر متصل بودن اسناد می شود، بنابراین اسناد مذکور کاملاً متصل بوده و انتقاد وارد بر آن به هیچ وجه قابل قبول نیست.

ثانیا: امام بخاری این حدیث را در اصول صحیح و در مقام احتجاج به آن روایت کرده است، و بر اساس آنچه علمای حدیث با استقراء از صحیح بخاری برداشت کرده اند هر آنچه در اصول روایت شود صحیح است، بلکه از بالاترین درجه صحت برخوردار است، و احادیثی که در متابعات و شواهد روایت می شود در درجه دوم صحت قرار دارد.

ثالثا: حافظ ابن حجر عسقلانی حدیث مذکور را با اسانید مختلف در کتابی که در همین زمینه به عنوان تغلیق التعلیق^(۱) تالیف کرده است روایت نموده و پس از ذکر طرق حدیث می گوید: «وفیما أوردته كفاية لمن عقل وتدبر» (برای کسی که عقل دارد و اهل تدبر است در صحیح بودن این حدیث آن چه ذکر کردم کافی است).

کتاب الطهارة

کتاب طهارت

۱- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ - وَفِي رَوَايَةٍ: بِالنِّيَّةِ - وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَهَاجَرَتْهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا، فَهَاجَرَتْهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

واژه‌ها:

امری: شخص، فرد.

مفهوم حدیث: «عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ می‌فرماید: از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که ایشان فرمودند: هر کاری بر نیت آن استوار است، و هر شخص بر اساس نیتش نتیجه‌ی کارش را می‌بیند، پس هر کس که هجرتش برای رضای خدا و رسولش باشد چنین هجرتی در راه خدا و رسولش خواهد بود، و هر کس برای رسیدن به مال دنیا یا ازدواج با زنی هجرت کند، هجرتش در راه آن چیزی خواهد بود که برایش هجرت کرده است».

۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ».

واژه‌ها:

أحدث: بی‌وضو شد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ می‌فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: اگر کسی بی‌وضو شود خداوند نمازش را تا زمانی که وضو نگرفته باشد قبول نمی‌کند».

۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: وَيُلْ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

واژه‌ها:

ویل: هلاکت و نابودی.

الأعقاب: جمع عقب به معنی قوزک پا.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص و ابوهريره و عائشه ؓ می‌فرمایند: پیامبر ﷺ فرمودند:

وای از آتش جهنم بر کسانی که قوزک‌های پای خود را هنگام وضو گرفتن نمی‌شویند».

۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً، ثُمَّ لِيَسْتَنْشِزْ، وَمَنْ اسْتَجْمَرَ فَلْيُوتِرْ، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَهُمَا فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا، فَإِنْ أَحَدَكُمْ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمِنْخَرِيهِ مِنَ الْمَاءِ.

وَفِي لَفْظٍ: مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْشِقْ».

واژه‌ها:

الأنف: بینی.

لِيَسْتَنْشِزْ: آب را از بینی خود خارج کند.

استجمر: برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده کرد.

فلیوتر: آن کار را به صورت وتر (فرد) انجام دهد.

فلیستنشق: آب را در بینی خود کند.

منخریه: دو سوراخ بینی‌اش.

مفهوم حدیث: «ابو هریره ؓ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هنگامی که کسی وضو

می‌گیرد در بینش آب فرو کرده سپس آن را خارج کند، و هرگاه کسی برای طهارت گرفتن از سنگ استفاده کرد تعداد سنگها را فرد قرار دهد، و هر کس از خواب بیدار شد قبل از اینکه دستش را در ظرف آب فرو ببرد آن را سه بار بشوید زیرا کسی نمی‌داند که در هنگام خواب دستش را کجا قرار می‌دهد.

و در روایت مسلم آمده است که از دو سوراخ بینش آب بگذرانند.

و در روایت دیگری آمده است که هر کس وضو گرفت در بینش آب قرار دهد».

۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ. وَلِمُسْلِمٍ: لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُبٌّ». وَاِذَا هَا:

بیول: ادرار می کند.

الماء الدائم: آب راکد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کنند که ایشان فرمودند: هیچ کس در آب راکدی که جریان ندارد و می خواهد در آن غسل کند ادرار نکند.

و در روایت مسلم چنین آمده است: هیچ کس در حالت جنابت در آب راکد غسل نکند».

۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعًا. وَلِمُسْلِمٍ: أَوْلَاهُنَّ بِالتُّرَابِ. وَلَهُ فِي حَدِيثِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ رضی اللہ عنہ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: إِذَا وَلَعَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَاغْسِلُوهُ سَبْعًا وَعَقِّرُوهُ الثَّامِنَةَ بِالتُّرَابِ». وَاِذَا هَا:

ولغ: زبان کشید، لیس زد.

عَقِّرُوا: گل آلود کنید، به خاک بمالید.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کنند که ایشان فرمودند: اگر سگ از ظرف کسی آب خورد آن ظرف را هفت بار بشوید.

و در روایت امام مسلم آمده است که بار اول را با خاک بشوید.

و همچنین امام مسلم از عبد الله بن مغفل رضی اللہ عنہ روایت می کند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: اگر سگ در ظرفی زبان کشید آن ظرف را هفت بار بشوید و آن را در بار هشتم گل آلود کنید».

۷- «عَنْ مُحَمَّدَانَ مَوْلَى عُثْمَانَ بْنِ عَقَّانَ رضی اللہ عنہ: أَنَّهُ رَأَى عُثْمَانَ دَعَا بِوُضُوءٍ، فَأَفْرَغَ عَلَى يَدَيْهِ مِنْ إِنَائِهِ، فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْوُضُوءِ، ثُمَّ تَمَضَّضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَتْ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثًا، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ كِلْتَا

رَجُلَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَوَضَّأُ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، وَقَالَ: مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». وازدها:

مولی: برده‌ی آزاد شده.

الوضوء: آبی که با آن وضو می‌گیرند.

أفرغ: ریخت.

إنائه: ظرفش.

تضمض: دهانش را با آب شست.

استنشق: در بینش آب گردانید.

استنثر: آب را از بینش خارج کرد.

لا يحدث فیها نفسه: با خودش در نماز حرف نمی‌زند، حواسش پرت نشود.

مفهوم حدیث: «حُمران برده‌ی آزاد شده‌ی عثمان رضی الله عنه وی را در حالی دید که درخواست آبی می‌کند که بتواند با آن وضو بگیرد، پس از اینکه آن آب را برایش فراهم نمود از ظرفش بر روی دستان عثمان رضی الله عنه ریخت، عثمان رضی الله عنه دستانش را سه بار شست، سپس دست راستش را در آب فرو کرد و با آن آب، دهان و بینی خود را شست، سپس صورت و دستان خود را تا سر آرنجهایش هر کدام سه بار شست، سپس سرش را مسح نمود، سپس پاهایش را هر کدام سه بار شست، سپس فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که اینچنین وضو می‌گیرد، و فرمود: هر کس مانند من وضو بگیرد سپس دو رکعت نمازی بخواند که در آن حواسش پرت نشود خداوند گناهان گذشته‌اش را می‌بخشد».

۸- «عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: شَهِدْتُ عَمْرَو بْنَ أَبِي الْحَسَنِ سَأَلَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدٍ رضی الله عنه عَنْ وَضُوءِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَدَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ، فَتَوَضَّأَ لَهُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَكْفَأَ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرِ، فَعَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ، فَمَضَمَضَ وَاسْتَنْشَقَ وَاسْتَنْثَرَ ثَلَاثًا بِثَلَاثِ عَرَفَاتٍ، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي التَّوْرِ فَعَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا، ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَعَسَلَهُمَا مَرَّتَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَيْهِ فَمَسَحَ بِهِمَا رَأْسَهُ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً، ثُمَّ عَسَلَ رِجْلَيْهِ.

وَفِي رَوَايَةٍ: بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ، حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ.

وَفِي رَوَايَةٍ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخْرَجَنَا لَهُ مَاءً فِي تَوْرِ مِنْ صُفْرِ التَّوْرِ: شِبْهُ الطَّسْتِ».

واژه‌ها:

تور: ظرفی شبیه تشت.

أكفا: ریخت.

عُرفات: جمع غرفه به معنای کف دست.

فأقبل بهما و أدبر: دستانش را از جلو به پشت سرش برد سپس آنها را به جلو برگرداند.

قفاه: پشت سرش.

صُفْر: نوعی مس.

مفهوم حدیث: «عمرو بن یحیی المازنی از پدرش روایت می‌کند وقتی که عمرو بن ابی الحسن از عبد الله بن زید رضی الله عنه در باره‌ی چگونگی وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کرد در آنجا حاضر بودم، آن وقت بود که او درخواست ظرفی از آب کرد، بعد از فراهم شدن ظرف آب برایشان مثل وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت، به این صورت که ظرف آب را گرفت و بر روی دستانش ریخت و آنها را هر کدام سه بار شست، سپس دستانش را در ظرف آب فرو برد و با گرفتن سه کف دست آب از ظرف، دهان و بینیش را شست، سپس برای بار دیگر دستش را در ظرف آب فرو کرد و با گرفتن آب صورتش را سه بار شست، سپس باز دستش را در ظرف آب فرو کرد و دستانش را تا آرنج هر کدام دو بار شست، سپس با فرو بردن دستانش در ظرف آب سرش را یک بار مسح نمود به این صورت که دستانش را از جلوی سرش به پشت سر و سپس آنها را به جلو برگرداند، و بعد از آن پاهایش را شست.

و در روایتی چنین آمده است که در مسح سر از جلو شروع کرد به صورتی که دستانش را به پشت سرش برد سپس آنها را به محل شروع مسح برگردانید».

و در روایتی نیز آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به نزد ما آمد و برایش ظرف آبی از مس آوردیم.

۹- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعِجِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَعْلِيهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ».

واژه‌ها:

يُعْجِبُهُ: آن را دوست دارد، از آن خوشش می‌آید.

التَّيَمُّنُ: با اعضای سمت راست بدن کاری را انجام دادن.

تَنَعَّلَهُ: کفش پوشیدنش.

تَرَجُّلَهُ: شانه کردن موی سرش.

معنای حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله دوست داشت در پوشیدن کفشش و شانه کردن موهایش و طهارت گرفتنش و در تمام کارهایش ^(۱) از دست راست شروع کند».

۱۰- «عَنْ نُعَيْمِ الْمُجَمَّرِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رضی الله عنه يَتَوَضَّأُ، فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغَ الْمَنَكِبَيْنِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِنَّ أُمَّتِي يُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ وَتَحْجِيلَهُ فَلْيَفْعَلْ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: سَمِعْتُ خَلِيلِي رضی الله عنه يَقُولُ: تَبْلُغُ الْحُلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ».

واژه‌ها:

غُرًّا: سفیدی موجود در پیشانی اسب. کنایه از نوری است که در پیشانی مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در دنیا ظاهر می‌شود.

محجلین: از تحجیل به معنی سفیدی موجود در پاهای اسب است. کنایه از نورانی بودن دست و پاهای مسلمانان در روز قیامت به سبب وضو گرفتنشان در این دنیا می‌باشد.

المنکبین: نهایت دو دست، شانه.

الحلیة: روشنایی، درخشش.

مفهوم حدیث: «نعیم المجرم از ابو هریره رضی الله عنه چنین روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: امت من روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می‌شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می‌دهد،

پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد.

و در روایتی در صحیح مسلم آمده است: ابو هریره رضی الله عنه را دیدم که وضو می گیرد، صورتش و دو دستش را شست تا جایی که نزدیک بود به سر شانه هایش برسد، سپس دو پایش را شست تا جایی که تا دو ساقش بالا رفت، سپس گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: امت من در روز قیامت با اوصافی فرا خوانده می شوند که دلالت بر نورانی بودن صورت و دست و پاهایشان می دهد، پس هر کس بتواند بر نور و درخشش خود بیفزاید این کار را انجام دهد.

و در روایت دیگری در صحیح مسلم نیز آمده است: از خلیلم رضی الله عنه شنیدم که می فرمود: روشنایی و نور مومن تا جایی می رسد که هنگام وضو می شوید.

باب دخول الخلاء والاستطابه: باب ورود به دستشویی و طهارت گرفتن

۱۱- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا دَخَلَ الْخُلَاءَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

واژه ها:

الخُبْثُ و الخَبَائِث: جمع خبیث و خبیثه به معنای شیطانهای نر و ماده.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله می خواست وارد دستشویی شود می فرمود: خدایا من از شیطانهای نر و ماده به تو پناه می برم».

۱۲- «عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ، فَلَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ وَلَا بَوْلٍ، وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا. قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ، فَوَجَدْنَا مَرَا حِصَّ قَدْ بُنِيَتْ نَحْوَ الْكَعْبَةِ، فَتَنَحَّرَفْنَا عَنْهَا، وَنَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ».

واژه ها:

الغائط: مکانی پست و گود که به سبب پوشش بیشتر به منظور قضای حاجت از آن استفاده می شود. به فضلهی انسان (مدفوع) نیز گفته می شود، و به هر دو معنی در این حدیث ذکر شده است.

بول: ادرار.

شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا: رو به مشرق یا مغرب کنید.

مراحض: جمع مرحاض به معنای دستشویی و محل قضای حاجت.

مفهوم حدیث: «ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه شما خواستید برای قضای حاجت به دستشویی بروید رو یا پشت به قبله مدفوع یا ادرار نکنید، بلکه رو به مشرق یا مغرب بکنید^(۱). ابو ایوب می فرماید: سپس به شام رفتیم و ساختمانهایی را یافتیم که جهت قضای حاجت به سمت کعبه ساخته شده بود، اگر وارد آنها می شدیم از جهت کعبه خود را منحرف کرده، و از خداوند درخواست بخشش می کردیم».

۱۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: رَقِيتُ يَوْمًا عَلَى بَيْتِ حَفْصَةَ، فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقْضِي حَاجَتَهُ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ، مُسْتَدْبِرَ الْكَعْبَةِ. وَفِي رِوَايَةٍ: مُسْتَقْبِلًا بَيْتَ الْمَقْدِسِ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر بن الخطاب ب می فرماید: روزی از پشت بام خانه‌ی حفصه (خواهرش) بالا رفتم و پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که رو به شام و پشت به کعبه قضای حاجت می کند. و در روایتی آمده است: رو به بیت المقدس».

۱۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْخُلُ الْخَلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ نَحْوِي إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَنْزَةً، فَيَسْتَنْجِي بِالْمَاءِ. الْعَنْزَةُ: الْحَرْبَةُ الصَّغِيرَةُ. وَالْإِدَاوَةُ: إِنَاءٌ صَغِيرٌ مِنْ جِلْدٍ».

واژه‌ها:

الإداوة: ظرفی کوچک که از پوست ساخته می شود.

العنزة: عصای دندان‌داری که می توان بر آن تکیه زد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد دستشویی می شد من همراه با پسر بچه‌ای هم سن و سال خودم برای ایشان ظرفی از آب به منظور طهارت، و یک عصای کوچک به منظور قرار دادن ستره‌اش هنگام نماز با خود حمل می کردیم. و ایشان برای طهارت گرفتن بعد از قضای حاجت از آب استفاده می کردند».

۱- این حکم مخصوص مدینه بوده است، زیرا شرق و غرب مدینه خلاف جهت قبله می باشد. و شایسته‌ی هر فرد مسلمان است که در هر جایی از رو یا پشت کردن به کعبه در وقت قضای حاجت خودداری کند، نه اینکه حتماً رو به شرق یا غرب بنشیند.

۱۵- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لَا يُمَسِّكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ».

واژه‌ها:

لا یمسکن: به دست نگیرد.

لا یتمسح: خود را نشوید، خود را پاک نکند.

مفهوم حدیث: «ابو قتاده الحارث بن ربیع انصاری رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم چنین روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ کس در حالی که ادرار می‌کند آلتش را با دست راستش نگیرد، و هیچ کس با دست راستش خود را از قضای حاجت پاکیزه نکند، و هیچ کس هنگام نوشیدن آب در ظرفش نفس نکشد».

۱۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم بِقَبْرَيْنِ، فَقَالَ: إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا: فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنَ الْبَوْلِ، وَأَمَّا الْآخَرُ: فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، فَأَخَذَ جَرِيدَةً رَطْبَةً، فَشَقَّهَا نِصْفَيْنِ، فَعَرَزَ فِي كُلِّ قَبْرٍ وَاحِدَةً، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ قَالَ: لَعَلَّهُ يُخَفَّفُ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسَا».

واژه‌ها:

لا يستتر من البول: در هنگام ادرار کردن چیزی بین خود و ادرارش قرار نمی‌دهد که او را از ترشح نگه دارد.

يمشي بالنميمة: سخن چینی می‌کند.

جريدة رطبة: چوب تر برگ نخل.

شقها نصفين: آن را دو نیم کرد.

فعرز: فرو برد.

ما لم يابس: تا زمانی که خشک نشده است.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس ب روایت می‌کند که روزی پیامبر ﷺ از کنار دو قبر گذشت، فرمودند: صاحبان این دو قبر اکنون در حال عذاب هستند، و سبب عذابشان گناه بزرگی نیست، (۱) یکی از آندو در هنگام ادرار خود را از ترشح آن دور نگاه نمی‌داشت، و دومی نیز سخن چینی می‌کرد، سپس تکه چوب تری از نخل را برداشت و آن را از وسط دو نیم کرد و در هر یک از آن دو قبر تکه‌ای فرو کرد، اصحاب پیامبر ﷺ از ایشان پرسیدند: یا رسول الله سبب این کار شما چه بود؟ ایشان فرمودند: شاید تا زمانی که خشک نشده‌اند باعث کاهش عذابشان گردد».

بابُ السَّوَالِ: باب مسواک

۱۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَالِكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ».

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ چنین روایت می‌کند که ایشان فرمودند: اگر باعث سخت گیری بر امتم نمی‌شد به آنها دستور می‌دادم همراه هر نمازی مسواک بزنند».

۱۸- «عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاهُ بِالسَّوَالِكِ».

واژه‌ها:

یشووص: تمیز می‌کند، می‌شوید.

فاه: دهانش.

مفهوم حدیث: «حذیفه بن الیمان ب می‌فرماید: هر گاه پیامبر ﷺ از خواب شب بیدار می‌شد دهانش را با مسواک تمیز می‌کرد».

۱۹- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الصَّدِيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَأَنَا مُسْنِدَتُهُ إِلَى صَدْرِي، وَمَعَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سَوَاكٌ رَطْبٌ يَسْتَنْ بِهِ، فَأَبَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَصَرَهُ، فَأَخَذْتُ السَّوَاكَ فَقَضَمْتُهُ، فَطَيَّبْتُهُ، ثُمَّ دَفَعْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَاسْتَنْ بِهِ، فَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَنَّ اسْتِنَانًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ».

۱- در روایات دیگری آمده است که پیامبر ﷺ بعد از این جمله فرمودند «بلی». و در روایتی نیز آمده است «و إنه لکبیر». بنابراین گناه عدم پرهیز از ترشح ادرار و سخن چینی از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

فَمَا عَدَا أَنْ فَرَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَفَعَ يَدَهُ أَوْ إصْبَعَهُ ثُمَّ قَالَ: فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى - ثَلَاثًا - ثُمَّ قَضَى.

وَكَاثَتْ تَقُولُ: مَاتَ بَيْنَ حَاقِنَتِي وَذَاقِنَتِي.
وَفِي لَفْظٍ: فَرَأَيْتُهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ يُحِبُّ السَّوَاكَ، فَقُلْتُ: أَخْذُهُ لَكَ؟ فَأَشَارَ بِرَأْسِهِ: أَنْ نَعَمْ. هَذَا لَفْظُ الْبُخَارِيِّ وَلِمُسْلِمٍ نَحْوُهُ.
واژه‌ها:

و أنا مسندته إلى صدرى: او را بر روی سینه خود تکیه داده بودم.

یستن به: با آن مسواک می‌زند.

فأبده بصره: چشمانش را به او دوخت و به او خیره شد.

قَضَمْتُهُ: آن را با دندان جویدم تا نرم شود.

طَيَّبْتُهُ: پاکیزه کردم. تمیزش کردم.

فما عدا أن فرغ: چیزی از مسواک زدنش نگذشته بود که...

الرفیق الأعلى: جمعی از پیامبران که در بهترین جای بهشت ساکن هستند. و این گفته‌ی پیامبر ﷺ در جواب اختیاری بود که به ایشان از جانب خداوند داده شده بود که آیا می‌خواهد هنوز در دنیا بماند یا به آخرت ملحق شود، و پیامبر ﷺ با گفته‌ی «الرفیق الأعلى» آخرت را برگزیدند.
قضی: در گذشت.

حاقنتی: پایین ترقوه‌ی حلقم.

ذاقنتی: بالای ترقوه‌ی حلقم، پایین چانه ام.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق (خواهر عایشه) نزد پیامبر ﷺ آمد، و من پیامبر ﷺ را بر روی سینه‌ی خود تکیه داده بودم، همراه عبد الرحمن تکه چوب تری از مسواک بود که با آن مسواک می‌زد، پیامبر ﷺ چشمانش را به آن دوخت و به او خیره شد، عایشه ل می‌فرماید: تکه چوب مسواک را از عبد الرحمن گرفتم و آن را با دندانم جویدم تا نرم شود سپس تمیز و پاکیزه اش کردم و به پیامبر ﷺ دادم، پیامبر ﷺ شروع به مسواک زدن نمود، و هیچ وقت پیامبر ﷺ را ندیده بودم که اینچنین

خوش مسواک بزند، هنوز چیزی از مسواک زدن ایشان نگذشته بود که دستش یا انگشتش را بالا برد و سه بار فرمود: جمع پیامبرانی را می‌خواهم که در بهترین جای بهشت سکونت دارند. سپس فوت کردند.

و عایشه رضی الله عنها می‌فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی فوت کرد که سرش بر روی سینه‌ی من بود. و در روایتی آمده است که عایشه ل فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که به مسواک نگاه می‌کند، فهمیدم که ایشان مسواک را دوست دارد، به ایشان گفتم: مسواک را برایت بگیرم؟ با سرش اشاره فرمود: بله.

این روایت بخاری است و در صحیح مسلم نیز مانند همین روایت آمده است.

۲۰- «عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يَسْتَاكُ بِسَوَاكٍ رَطْبٍ، قَالَ: وَطَرَفُ السَّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: أُعْ، أُعْ، وَالسَّوَاكُ فِي فِيهِ، كَأَنَّهُ يَتَهَوَّعُ». وَاژه‌ها:

يَسْتَاكُ: مسواک می‌زند.

أُعْ أُعْ: صدایی که اگر چیزی در گلوئی انسان گیر کرده باشد از او خارج می‌شود. دلالت بر مبالغه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله در داخل کردن چوب مسواک در دهانشان می‌دهد. يتهوع: استفراغ می‌کند.

مفهوم حدیث: «ابو موسی اشعری رضی الله عنه می‌فرماید: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم، ایشان را در حالی یافتیم که با تکه چوب تری مسواک می‌زند، و یک سمت چوب مسواک بر روی زبانش بود، و صدای اع اع از خود خارج می‌کرد، مثل اینکه می‌خواهد استفراغ کند».

بابُ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ: باب مسح کشیدن بر خف

۲۱- «عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفِّيَّ، فَقَالَ: دَعُهُمَا، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ، فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا». وَاژه‌ها:

أَهْوَيْتُ: دست بردم.

لَأَنْزِعَ: تا (آن را) بیرون بیاورم.

مفهوم حدیث: «مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌فرماید: در سفری همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم، هنگام وضو دست بردم تا خفش را بیرون بیاورم، ایشان به من گفتند: رهایش کن لازم نیست خفم را بیرون بیاوری زیرا وقتی که خف را پوشیده‌ام پاهایم بر طهارت بوده است، آنگاه بر روی خفش مسح کشید».

۲۲- «عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ فَبَالَ، وَتَوَضَّأَ، وَمَسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ. مُحْتَصِرًا.
واژه‌ها:

بال: ادرار کرد.

مفهوم حدیث: «حذیفه بن الیمان رضی الله عنه می‌فرماید: در سفری همراه پیامبر ﷺ بودم، پس از اینکه ادرار کرد وضو گرفت و بر خفش مسح کشید».

باب في المذي وغيره: بابی در مزی و چیزهای دیگر

۲۳- «عَنْ عَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً، فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِمَكَانِ ابْنَتِهِ مَيِّ، فَأَمَرْتُ الْمُقَدَّادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: يَغْسِلُ ذَكَرَهُ، وَيَتَوَضَّأُ. وَلِلْبُخَارِيِّ: اغْسِلْ ذَكَرَكَ وَتَوَضَّأُ. وَلِلْمُسْلِمِ: تَوَضَّأُ وَأَنْصَحَ فَرْجَكَ».
واژه‌ها:

مذاء: کسی که دارای مزی زیاد است، و مزی مایع سفید رنگ شفافی است که هنگام تحریک شهوت از آلت مرد خارج می‌شود.

أَنْصَحَ فَرْجَكَ: بر روی آلت با آب رش کن.

مفهوم حدیث: «علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید: شخصی بودم که زیاد از من مزی خارج می‌شد، به سبب منزلت دختر پیامبر ﷺ (فاطمه رضی الله عنها) نزد من خجالت می‌کشیدم تا از پیامبر ﷺ حکم آن را بپرسم، به مقدار سپردم تا از پیامبر ﷺ سوال کند، ایشان فرمودند: باید آلتش را بشوید و وضو بگیرید.
و در صحیح بخاری آمده است: آلت را بشور و وضو بگیر.

و در صحیح مسلم نیز آمده است: وضو بگیر و بر روی آلت با آب رش کن».

۲۴- «عَنْ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: شَكِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ الرَّجُلُ يُحِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا».
واژه‌ها:

شکی: شکایت شد.

خیل إليه: احساس می‌کند، چنین به نظرش می‌رسد.

مفهوم حدیث: «عباد بن تمیم از عبد الله بن زید بن عاصم المازنی رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال شد اگر شخصی در نماز احساس کند وضویش باطل شده است چه کاری باید انجام بدهد؟ ایشان فرمودند: تا وقتی که صدایی یا بویی نشنود نماز خود را رها نکند».

۲۵- «عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مُحْصِنِ الْأَسَدِيَّةِ أَنَّهَا أَتَتْ بِابْنِ لَهَا صَغِيرٍ، لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى ثَوْبِهِ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ».

واژه‌ها:

الحِجْر: در اصل به قسمت جلوی لباس گفته می‌شود، و منظور از آن دامن است.

مفهوم حدیث: «از ام قیس بنت محسن الأسدیة رضی الله عنها روایت است که ایشان با پسر بچه‌ای کوچک شیر خوارش به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، بلا فاصله بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله پسر بچه را در دامن خود گذاشت روی لباس ایشان ادرار کرد، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست آب نمود، سپس آب فراهم شده را فقط بر روی لباسش رش کرد و آن را نشست».

۲۶- «وَعَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَتَى بِصَبِيٍّ، فَبَالَ عَلَى ثَوْبِهِ، فَدَعَا بِمَاءٍ، فَاتَّبَعَهُ إِيَّاهُ.

وَلِمُسْلِمٍ: فَاتَّبَعَهُ بَوْلَهُ، وَلَمْ يَغْسِلْهُ».

واژه‌ها:

الصَّبِيُّ: پسر بچه.

مفهوم حدیث: «عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: پسر بچه‌ای را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، بچه بر روی لباس پیامبر صلی الله علیه و آله ادرار کرد، سپس ایشان درخواست آب کرد و لباسش را با آن آب رش کرد.

و در صحیح مسلم چنین آمده است: ادرار بچه را با آب رش کرد و آن را نشست».

۲۷- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الْمَسْجِدِ، فَرَجَرَهُ النَّاسُ، فَتَهَاكُمُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِذَنُوبٍ مِنْ مَاءٍ، فَأُهْرِيقَ عَلَيْهِ».

الأعرابي: عرب بادیه نشین.

طائفة المسجد: گوشه‌ی مسجد.

فجزه الناس: مردم او را نکوهش کردند. او را سرزنش کردند.

الدُّنُوب: دَلُو.

فأهريق عليه: بر روی آن ریخته شد.

مفهوم حدیث: «از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که یکی از عربهای بادیه نشین به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در گوشه‌ای از مسجد شروع به ادرار کرد، وقتی مردم این صحنه را دیدند او را نکوهش و سرزنش کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را از سرزنش کردن آن مرد نهی فرمود، سپس هنگامی که آن مرد ادرارش را به پایان رسانید دستور داد تا یک دلو آب بر روی آن ریخته شود».

۲۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْحِثَانُ، وَالْأَسْتِحْدَادُ، وَقَصُّ الشَّارِبِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَتَنْتِفُ الْإِبْطِ».

واژه‌ها:

الفطرة: در اصل به معنی سرشت و طینت پاک می‌باشد، ولی منظور از آن در این حدیث سنت و راه و روش پیامبران است.

الحِثَان: ختنه کردن.

الاستحداد: تراشیدن موی شرمگاه با تیغ.

قص الشارب: کوتاه کردن سبیل.

تقليم الأظفار: کوتاه کردن ناخن.

نتف الإبط: کندن موی زیر بغل.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که ایشان فرمودند: پنج چیز از سنت پیامبران می‌باشد، ختنه کردن، تراشیدن موی شرمگاه، کوتاه کردن سبیل، کوتاه کردن ناخن، و کندن موی زیر بغل».

بَابُ الْغُسْلِ مِنَ الْجَنَابَةِ بَابُ غَسْلِ كُنْزٍ بَعْدَ زَجْنَابَتِهِ

۲۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لَقِيَهِ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنُبٌ، قَالَ: فَأَخْتَسَمْتُمُنَّ، فَذَهَبْتُ فَأَغْتَسَلْتُ ثُمَّ جِئْتُ، فَقَالَ: أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَاهُ رَيْرَةَ؟ قَالَ: كُنْتُ جُنُبًا

فَكَرِهْتُ أَنْ أَجَالِسَكَ عَلَى غَيْرِ طَهَارَةٍ، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، إِنَّ الْمُسْلِمَ - وَفِي رَوَايَةٍ: الْمُؤْمِنَ - لَا يَنْجُسُ».

واژه‌ها:

فانخنست: آهسته آهسته خود را کنار کشیدم.

مفهوم حدیث: «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که با پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از راههای مدینه در حالی به هم رسیدند که او جنب بود، ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: آهسته آهسته خود را کنار کشیدم و رفتم غسل کردم سپس برگشتم، آن وقت پیامبر صلی الله علیه و آله از من پرسید: ای ابو هریره کجا بودی؟ گفتم: جنب بودم و نخواستم بدون طهارت با شما بنشینم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سبحان الله، مسلمان - و در روایتی مؤمن - هرگز نجس نمی‌شود».

۳۰- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ غَسَلَ يَدَيْهِ، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ، ثُمَّ اغْتَسَلَ، ثُمَّ يُخَلِّلُ بِيَدَيْهِ شَعْرَهُ، حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّهُ قَدْ أَرَوَى بَشْرَتَهُ، أَقَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ.

وَكَاثَتْ تَقُولُ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، نَغْتَرِفُ مِنْهُ جَمِيعًا».

واژه‌ها:

أروى بشرته: آب را به پوستش رسانید.

أفاض عليه الماء: بر روی آن آب ریخت.

الإناء: ظرف.

نغترف: از (ظرف) آب می‌گیریم.

مفهوم حدیث: «عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: هر گاه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست غسل جنابت به جای آورد اول دستهایش را می‌شست، سپس آنچنان وضو می‌گرفت که برای نماز خواندن وضو می‌گرفت، سپس غسل می‌کرد، به این صورت که ابتدا دستهایش را به اندازه‌ای که یقین می‌کرد آب به تمام پوست سرش رسیده است در موهایش فرو می‌برد، بعد از این سه بار روی سرش آب می‌ریخت، سپس بقیه‌ی بدنش را می‌شست.

و عائشه رضی الله عنها می‌فرمود: من و پیامبر صلی الله علیه و آله از یک ظرف آب با هم غسل می‌کردیم، و هر دو برای خود از

آن آب می‌گرفتیم».

۳۱- «عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ رضی الله عنها زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهَا قَالَتْ: وَضَعْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَضُوءَ الْجَنَابَةِ، فَأَكْفَأَ بِيَمِينِهِ عَلَى يَسَارِهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ غَسَلَ فَرْجَهُ، ثُمَّ ضَرَبَ يَدَهُ

بِالْأَرْضِ أَوْ الْحَائِطِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، ثُمَّ تَمَضَّمَصَ وَاسْتَنْشَقَ، وَغَسَلَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى رَأْسِهِ الْمَاءَ، ثُمَّ غَسَلَ جَسَدَهُ، ثُمَّ تَنَحَّى، فَغَسَلَ رِجْلَيْهِ، فَأَتَيْتُهُ بِخِرْقَةٍ فَلَمْ يُرِدْهَا، فَجَعَلَ يَنْفُضُ الْمَاءَ بِيَدِهِ».

واژه‌ها:

الْوَضوء: آبی که با آن طهارت گرفته شود.

أَكْفَأ: ریخت.

الحائط: دیوار.

ذراعیه: دو ساعد دستش.

تَنَحَّى: جابجا شد، خود را کنار کشید.

الخِرْقَة: قطعه‌ای از پارچه.

ينفض: با تکان دادن (دستش) خود را خشک می‌کند.

مفهوم حدیث: «میمونه بنت الحارث رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: برای پیامبر صلی الله علیه و آله آب فراهم کردم تا غسل جنابت انجام دهد، ابتدا با دست راستش دو یا سه بار روی دست چپش آب ریخت، سپس شرمگاه خود را شست، بعد از آن دستش را دو یا سه بار به زمین یا دیوار مالید، سپس دهان و بینی خود را با آب شست، بعد از آن صورت و ساعدهای دستش را شست، سپس روی سرش آب ریخت، سپس بدنش را شست، آنگاه کمی جابجا شد، سپس پاهایش را شست، آنگاه برایش تکه پارچه‌ای آوردم تا خود را خشک کند ولی ایشان آن را نخواست، و شروع به خشک کردن خود با تکان دادن دستش نمود».

۳۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، أَيْرُقْدُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنْبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيُرْقُدْ وَهُوَ جُنْبٌ».

واژه‌ها:

یرقد: می‌خوابد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ب روایت می‌کند که عمر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا کسی که جنب هست می‌تواند بخوابد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: آری، اگر شخص جنب وضو گرفت می‌تواند بخوابد».

۳۳- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: جَاءَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ امْرَأَةً أَبِي طَلْحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ الْبَرُّسُولِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا هِيَ احْتَلَمَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نَعَمْ، إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ».

واژه‌ها:

احتلم: در خواب جنب شد.

مفهوم حدیث: «ام سلمه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا همسر پیامبر ﷺ می‌فرماید: ام سلیم زن ابو طلحه نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله خداوند از گفتن حق شرم نمی‌کند، آیا بر زنی که در خواب جنب شود غسل واجب است؟ پیامبر ﷺ در جوابش فرمود: آری، اگر آن زن ببیند که از او آب (منی) خارج شده است بر او غسل واجب است».

۳۴- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كُنْتُ أَغْسِلُ الْجَنَابَةَ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ، وَإِنَّ بَقْعَ الْمَاءِ فِي ثَوْبِهِ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: لَقَدْ كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَكًا فَيَصِلُ فِيهِ».

واژه‌ها:

البقع: جمع البقعه به معنی لکه.

أَفْرَكُ: به هم می‌مالم، به هم می‌کشم.

مفهوم حدیث: «عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: آثار جنابت (منی) را که بر لباس پیامبر ﷺ واقع شده بودمی شستم سپس ایشان با همان لباس برای نماز می‌رفت و هنوز آثار منی به صورت لکه بر لباسش باقی بود. و در صحیح مسلم آمده است: لباس رسول الله ﷺ را به هم می‌مالیدم تا منی از آن پاک شود، سپس ایشان در آن لباس نماز می‌خواندند».

۳۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهِ الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ.

وَفِي لَفْظٍ مُسْلِمٍ: وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ».

واژه‌ها:

بین شعبها الأربع: میانه‌ی دست و پای زن، کنایه از شرمگاه زن است.

جهدها: آلتش را در شرمگاه زنش فرو کرد.

مفهوم حدیث: «أبو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمود: هر گاه مردی با زنش همخوابی کند به مجرد فرو بردن آلتش در شرمگاه زن، بر هر دوی آنها غسل واجب می شود.

و در صحیح مسلم آمده است: اگر هم از مرد منی خارج نشود».

۳۶- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ هُوَ وَأَبُوهُ عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه، وَعِنْدَهُ قَوْمٌ، فَسَأَلُوهُ عَنِ الْغُسْلِ؟ فَقَالَ: يَكْفِيكَ صَاعٌ، فَقَالَ رَجُلٌ: مَا يَكْفِينِي، فَقَالَ جَابِرٌ رضی الله عنه: كَانَ يَكْفِي مَنْ هُوَ أَوْفَى مِنْكَ شَعْرًا، وَخَيْرًا مِنْكَ، يُرِيدُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ أَمَّنَا فِي تَوْبٍ.

وَفِي لَفْظٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُفْرِغُ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثًا.

قال رضی الله عنه: الرَّجُلُ الَّذِي قَالَ: مَا يَكْفِينِي هُوَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه، وَأَبُوهُ مُحَمَّدُ ابْنُ الْحَنَفِيَّةِ».

واژه‌ها:

الصاع: چهار مُد است، و هر مُد نیز به اندازه‌ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است.

تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر یا ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است.

أَمَّنَا: در نماز امام ما شد.

يُفْرِغُ: می ریزد.

مفهوم حدیث: «از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - محمد باقر - رضی الله عنه

چنین روایت است که ایشان با پدرشان - زین العابدین رضی الله عنه - و چند نفر دیگر نزد جابر بن عبد الله رضی الله عنه بودند، از ایشان درباره‌ی غسل سوال شد، جابر رضی الله عنه فرمود: مقدار یک صاع آب برای غسل کافی است، شخصی از آن جمع گفت: یک صاع آب برای من کافی نیست، جابر رضی الله عنه فرمود: یک صاع آب در غسل کردن کفایت شخصی می کرد که از تو پر مو تر و بهتر بود - منظور شیپامبر صلی الله علیه و آله است - سپس در حالی که فقط ازار^(۱) پوشیده بود امام شد و نماز خواندیم.

و در روایت دیگری فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله آب را سه بار بر روی سر خود می ریخت.

۱- ازار پارچه‌ای است که با آن نیم تنه‌ی پایین پوشیده می شود، و رداء برای نیم تنه‌ی بالا می باشد.

جابر رضی اللہ عنہ می فرماید: شخصی که گفت: این مقدار آب برایم کافی نیست، حسن بن محمد بن علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ می باشد که پدرش محمد بن الحنفیه است».

باب التَّيْمِمِ: باب تیمم

۳۷- «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم رَأَى رَجُلًا مُعْتَزِلًا، لَمْ يُصَلِّ فِي الْقَوْمِ؟ فَقَالَ: يَا فُلَانُ، مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْقَوْمِ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ، وَلَا مَاءَ، فَقَالَ: عَلَيْكَ بِالصَّعِيدِ، فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ».

واژه ها:

رجلاً معتزلاً: مردی که در گوشه ای نشسته است.

الصعيد: خاک.

مفهوم حدیث: «از عمران بن حصین رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم مردی را دید که در گوشه ای نشسته است و با جماعت نماز نخوانده است، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به او فرمود: ای فلانی چه چیزی تو را از خواندن نماز جماعت باز داشته است، آن مرد پاسخ داد: ای پیامبر من جنب هستم و آبی نیست که با من غسل کنم، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به او گفت: از خاک استفاده کن (تیمم بگیر)، زیرا خاک جای آب را می گیرد و برای غسلت کافی است».

۳۸- «عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي حَاجَةٍ، فَأَجْنَبْتُ، فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ، كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْهِ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ، وَظَاهَرَ كَفَّيْهِ وَوَجْهَهُ»^(۱).

واژه ها:

فتمرغت في الصعيد: خود را در خاک غلتاندم (غلطاندم).

مفهوم حدیث: «عمار بن یاسر رضی اللہ عنہ می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم مرا برای انجام کاری به جایی فرستاد، در بین راه جنب شدم و هیچ آبی برای غسل کردن نیافتم، آنگاه خود را در خاک غلتاندم همانگونه که یک

۱- در این روایت اختصار صورت گرفته است، و لفظ کامل حدیث چنین است: «ثم ضرب بشماله على يمينه وبيمينه على شماله على الكفين ثم مسح وجهه». یعنی سپس با کف دست چپش بر روی دست راستش و با کف دست راستش بر روی دست چپش و سپس صورتش را مسح کرد.

حیوان خود را در خاک می‌غلطانند^(۱)، وقتی که نزد پیامبر ﷺ باز گشتم ماجرا را برای ایشان تعریف کردم، ایشان فرمودند: کافی بود که با دستهای اینگونه تیمم کنی، سپس دستهایش را یکبار بر زمین زد، و با دست چپش بر روی دست راستش، و پشت دستهایش و صورتش را مسح کرد».

۳۹- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي، نَصَرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكْتُهُ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِي الْمَغَانِمُ، وَلَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ عَامَّةً».

مفهوم حدیث: «از جابر بن عبد الله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: پنج چیز به من داده شده که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است، به مسافت یک ماه سفر، با انداختن ترس و رعب در قلب دشمنان بر آنان پیروز گشته ام، و زمین برای من محل خواندن نماز و خاک آن برای کسی که آب نیابد وسیله‌ای برای تیمم است، پس هر شخصی از امت من که وقت نمازش فرا رسید (در هر کجا و در هر وضعیتی که باشد) نمازش را بخواند، و غنیمت جنگی برای من حلال است، در صورتی که برای هیچ کس قبل از من حلال نبوده است، و به من مقام شفاعت^(۲) داده شده است، و در گذشته هر پیامبری فقط برای قوم خود برانگیخته می‌شد در صورتی که من برای تمامی مردمان برانگیخته شده‌ام».

باب الحيض: باب حیض

۴۰- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ سَأَلَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي أُسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ، أَفَادْعُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: لَا، إِنَّ ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَكِنْ دَعِيَ الصَّلَاةَ قَدَرِ الْأَيَّامِ الَّتِي كُنْتَ تَحِيضِينَ فِيهَا، ثُمَّ اغْتَسِلِي وَصَلِّي».

وَفِي رَوَايَةٍ: وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ، فَإِذَا أَقْبَلَتِ الْحَيْضَةُ فَاتْرِكِي الصَّلَاةَ فِيهَا، فَإِذَا ذَهَبَ قَدْرُهَا فَاغْسِلِي عَنْكَ الدَّمَ وَصَلِّي».

واژه‌ها:

۱- بدین منظور که خاک به تمام بدنش برسد، آنگونه که در هنگام غسل با آب باید آب به تمام نقاط بدن برسد.

۲- منظور شفاعت عظمی است، آن شفاعتی که مردم را از عذاب منتظر ماندن برای رسیدگی به حسابشان در روز قیامت نجات می‌دهد.

استحاض: دچار استحاضه می‌شوم، و منظور از استحاضه خونریزی داخلی رحم زن است که در اثر پارگی رگی به نام العاذل صورت می‌گیرد و در بعضی حالت‌ها، خونریزی طولانی و مستمر می‌شود. و باید دانست که استحاضه خونریزی ناشی از عادت ماهیانه زنان نیست. عرق: پارگی رگ.

مفهوم حدیث: «از عائشه رضی الله عنها روایت است که فاطمه بنت ابی حبیب از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: من دچار خونریزی مستمر می‌شوم به گونه‌ای که هرگز پاک نمی‌شوم، آیا جایز است که نماز نخوانم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خیر، این خونریزی ناشی از پارگی رگ است، به اندازه‌ای که برابر با روزهای عادت هست نماز خواندن را رها کن سپس غسل کن و نماز بخوان.

و در روایت دیگری آمده است: این خونریزی عادت ماهیانه نیست، هر گاه روزهایی که در آن عادت می‌شوی فرا رسید نماز خواندن را رها کن، و وقتی روزهای عادت به پایان رسید بدن خود را از آن خون بشور و نماز بخوان».

۴۱- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ رضی الله عنها اسْتَحِضَتْ سَبْعَ سِنِينَ، فَسَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ ذَلِكَ؟ فَأَمَرَهَا أَنْ تَغْتَسِلَ، قَالَتْ: فَكَأَنَّتْ تَغْتَسِلُ لِكُلِّ صَلَاةٍ».

مفهوم حدیث: «از عائشه رضی الله عنها چنین روایت است که ام حبیبه ل هفت سال استحاضه شد، و از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی حکم آن پرسید، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود که باید غسل کند، عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: ام حبیبه ل برای هر نماز غسل می‌کرد».

۴۲- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، كِلَانَا جُنُبٌ، وَكَانَ يَأْمُرُنِي فَأَتَزَرُّ، فَيُبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ، وَكَانَ يُخْرِجُ رَأْسَهُ إِلَيَّ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ، فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ».

واژه‌ها:

أتزر: (عورت) خود را با پارچه می‌بندم.

مفهوم حدیث: «عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: من و پیامبر صلی الله علیه و آله با هم در حالی که هر دویمان جنب بودیم از یک ظرف آب غسل می‌کردیم، و وقتی عادت ماهیانه بودم به من می‌فرمود تا (عورت) خود را با پارچه‌ای ببندم سپس با من مباشرت می‌کرد، و ایشان در حالی که معتکف بودند سر خود را از مسجد بیرون می‌آورد، سپس من در حالی که عادت بودم آن را می‌شستم».

۴۳- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَكَبَّرُ فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ».

واژه‌ها:

یتکبی: تکیه می‌کند.

حِجْرِي: دامنم.

مفهوم حدیث: «عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: پیامبر ﷺ در حالی که من عادت ماهیانه بودم بر دامن من تکیه می‌داد و قرآن می‌خواند».

۴۴- «عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ، وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ: أَحْرُورِيَّةٌ أَنْتِ؟ فَقُلْتُ: لَسْتُ بِحَرُورِيَّةٍ، وَلَكِنِّي أَسْأَلُ. فَقَالَتْ: كَانَ يُصِيبُنَا ذَلِكَ، فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ، وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ».

واژه‌ها:

ما بال: چگونه است؟

حروری: نسبت به شهر حروراء (نزدیکی کوفه) است که از آن فرقه‌ای از فرقه‌های خوارج بر علیه علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شورش کردند، و حروریها معروف به تشدد در امور دینی بودند، به این علت وقتی عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا متوجه شد که این زن چنین سوالهایی می‌کند او را به علت تشددش به این گروه تشبیه کرد.

مفهوم حدیث: «از معاذه روایت است که از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا پرسیدم: چگونه است که زن حایض روزه را قضا می‌کند ولی نماز را قضا نمی‌کند؟! عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا به او گفت: آیا تو حروری هستی؟ گفت: نه، فقط می‌خواهم بپرسم، عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود: این حالت در زمان پیامبر ﷺ برای ما زن‌ها پیشمی آمد، و ما بعد از پاک شدن به قضای روزه امر می‌شدیم ولی به قضای نماز امر نمی‌شدیم».

کتاب الصلاة - باب المواقیت

کتاب نماز - باب اوقات نماز

۴۵- «عَنْ أَبِي عَمْرِو الشَّيْبَانِيِّ - وَاسْمُهُ سَعْدُ بْنُ إِيَاسٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ - قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم: أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى وَفَّيْهَا. قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي بِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَلَوْ اسْتَزِدُّهُ لَزَادَنِي».

مفهوم حدیث: «أبو عمرو الشیبانی سعد بن ایاس می فرماید: صاحب این خانه برای من روایت کرد- و با دستش خانه‌ی عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ را نشان می داد- که از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدم: چه کاری نزد خداوند محبوبتر است؟ فرمودند: خواندن نماز در وقت خودش، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: نیکوکاری به پدر و مادر، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: جهاد در راه خدا. عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می فرماید: خود پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم این موارد را برایم بیان فرمودند و اگر بیشتر از ایشان می پرسیدم ایشان نیز جواب می داد».

۴۶- «عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يُصَلِّي الْفَجْرَ، فَيَشْهَدُ مَعَهُ نِسَاءً مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ، مُتَلَفَعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ ثُمَّ يَرْجِعْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ مَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الْعَلَسِ».

واژه‌ها:

متلفعات: در حالی که بدن و سر خود را پوشیده بودند.

مروط: جمع مرط، یک نوع لباس بلند است که از سر تا پای بدن را می پوشاند.

الغسل: تاریکی آخر شب.

مفهوم حدیث: «عائشه رضی اللہ عنہا می فرماید: بعضی از زنان مومن در حالی که لباسهای بلندی پوشیده بودند همراه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز صبح را می خواندند سپس به خانه‌های خود باز می گشتند و به سبب وجود تاریکی آخر شب هیچ کس نمی توانست آنها را بشناسد».

٤٧- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ، وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةً وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجَبَتْ، وَالْعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا إِذَا رَأَوْهُمْ اجْتَمَعُوا عَجَلًا، وَإِذَا رَأَوْهُمْ أَبْطَأُوا آخَرَ، وَالصُّبْحُ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي بِهَا بَعْلَسَ. الْهَاجِرَةُ هِيَ شِدَّةُ الْحَرِّ بَعْدَ الزَّوَالِ». وازدها:

الهاجرة: وقت شدت گرفتن گرما در وسط روز بعد از زوال خورشید.

وَالشَّمْسُ نَقِيَّةٌ: آفتاب صاف و قوی است.

ووجب: (آفتاب) غروب کرد.

عجل: وقت (آن کار را) به جلو انداخت.

أبطأوا: از بقاء به معنی کاری را آهسته انجام دادن، منظور از آن در این حدیث تاخیر در حضور است.

آخر: (آن کار را) به تاخیر انداخت.

الغسل: تاریکی آخر شب.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضي الله عنه می فرماید: پیامبر صلى الله عليه وسلم نماز ظهر را در وقت شدت گرفتن گرمای آفتاب بعد از زوال می خواند، و نماز عصر را هنگامی که خورشید صاف و قوی بود، و مغرب را هنگامی که خورشید غروب می کرد، و برای نماز عشاء نگاه می کرد اگر مردم برای نماز حاضر شده بودند آن را می خواند، و اگر می دید که در حضور تاخیر کرده اند آن را به تاخیر می انداخت، و نماز صبح را در تاریکی آخر شب می خواند».

٤٨- «عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ سَيَّارِ بْنِ سَلَامَةَ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَأَبِي عَلَى أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ رضي الله عنه، فَقَالَ لَهُ أَبِي: كَيْفَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ؟ فَقَالَ: كَانَ يُصَلِّي الْهَجِيرَ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْأُولَى حِينَ تَدْحُضُ الشَّمْسُ، وَيُصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدُنَا إِلَى رَحْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَنَسِيْتُ مَا قَالَ فِي الْمَغْرِبِ، وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخَّرَ مِنَ الْعِشَاءِ الَّتِي تَدْعُونَهَا الْعَتَمَةَ، وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا، وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا، وَكَانَ يَنْفَتِلُ مِنْ صَلَاةِ الْعَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلَ جَلِيسَهُ، وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسَّتِينَ إِلَى الْمِائَةِ».

واژه‌ها:

الهِجِير: شدت گرما در نیمروز، اصل کلمه صلاة الهجير يعنى نماز ظهر، سپس مضاف حذف شده و به ذکر مضاف اليه اکتفا شده است.

تدحض الشمس: خورشید زوال می‌کند.

رحله: خانه‌اش، منزلش.

الشمس حَيَّةٌ: خورشید قوی و پر نور است.

العَمَّة: تاریکی.

ينفتل: (نمازش) را به پایان می‌رساند.

مفهوم حدیث: «أبو المنهال سیار بن سلامه می‌فرماید: من همراه با پدرم نزد أبو برزه أسلمی رضی الله عنه رفتیم، پدرم به او گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز فرض را چگونه می‌خواند؟ أبو برزه فرمود: نماز ظهری که شما آن را نماز اولی می‌نامید هنگام زوال خورشید می‌خواند، و نماز عصر را وقتی می‌خواند که اگر کسی بعد از نماز به خانه اش در دورترین نقطه‌ی مدینه می‌رفت هنوز آفتاب درخشان و قوی بود، و فراموش کردم که در وقت نماز مغرب چه گفت^(۱)، و دوست داشت نماز عشا‌یی که شما آن را عتمه می‌نامید با تاخیر بخواند، و خواب قبل از نماز عشاء و حرف زدن بعد از آن را دوست نداشت، و زمانی که یک شخص می‌توانست در اثر روشنایی هوا بغل دستیش را بشناسد از نماز صبح فارغ می‌شد و بین شصت تا صد آیه در نماز صبح می‌خواند».

۴۹- «عَنْ عَلِيٍّ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ يَوْمَ الْخُنْدِ: مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَيُوتَهُمْ نَارًا كَمَا شَعَلُوا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: شَعَلُوا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى - صَلَاةِ الْعَصْرِ - ثُمَّ صَلَّاهَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ».

واژه‌ها:

ملاً: پر کرد.

مفهوم حدیث: «از علی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله روز خندق فرمودند: خداوند قبور و خانه‌های مشرکین را پر از آتش گرداند، زیرا ما را از نماز وسطی بازداشتند تا اینکه آفتاب غروب کرد.

۱- گوینده‌ی این جمله أبو المنهال سیار بن سلامه است.

و در صحیح مسلم آمده است: ما را از نماز وسطی - نماز عصر بازداشتند، سپس آن را بین مغرب و عشاء خواند.

۵۰- «وَلَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: حَبَسَ الْمُشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوْ اصْفَرَّتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: شَعَلُونَا عَنْ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى - صَلَاةِ الْعَصْرِ - مَلَأَ اللَّهُ أَجْوَاهَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا، أَوْ قَالَ: حَسَا اللَّهُ أَجْوَاهَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا».

واژه‌ها:

احمرت: (خورشید) سرخ شد.

اصفرت: (خورشید) زرد شد. منظور ضعیف شدن اشعه خورشید هنگام غروب است.

أجواف: جمع جوف یعنی درون و داخل.

حسا: پر کرد.

مفهوم حدیث: «و همچنین در صحیح مسلم آمده است که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه فرمود: مشرکین پیامبر ﷺ را از نماز عصر بازداشتند تا اینکه خورشید سرخ یا زرد شد (به غروب نزدیک شد)، آن وقت پیامبر ﷺ فرمود: ما را از نماز وسطی - نماز عصر - بازداشتند، خداوند درون و قبورشان را پر از آتش گرداند».

۵۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْعِشَاءِ، فَخَرَجَ عُمَرُ رضی الله عنه، فَقَالَ: الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، رَقَدَ النَّسَاءُ وَالصَّبِيَانُ. فَخَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْطُرُ يَقُولُ: لَوْلَا أَنَّ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي أَوْ عَلَى النَّاسِ لَأَمَرْتُهُمْ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ هَذِهِ السَّاعَةَ».

واژه‌ها:

أعتم بالعشاء: نماز عشاء را بعد از تاریک شدن هوا به تاخیر انداخت.

رقد: خوابید.

يقطر: قطره‌های آب (از سرش) می‌ریزد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: شبی پیامبر ﷺ نماز عشاء را به تاخیر انداخت، عمر رضی الله عنه بیرون آمد و فرمود: وقت نماز دیر شد یا رسول الله، زن‌ها و بچه‌ها خوابیدند، آن وقت پیامبر ﷺ در حالیکه قطره‌های آب از سرش چکه می‌کرد از خانه بیرون آمد و فرمود: اگر باعث سختگیری بر امتم یا بر مردم نمی‌شدم به آنها دستور می‌دادم که این نماز را در این وقت بخوانند».

۵۲- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَحَضَرَ الْعِشَاءُ فَأَبْدُؤُوا بِالْعِشَاءِ. وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نَحْوُهُ».

واژه‌ها:

الْعِشَاءُ: (حرف عین مفتوح است)، غذایی که در شب خورده می‌شود، شام.

عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر گاه نماز عشاء برپا شد و غذای شام حاضر بود به خوردن غذا بپردازید. و از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا نیز چنین روایت است».

۵۳- «وَلِمُسْلِمٍ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الْأَخْبَثَانِ».

واژه‌ها:

الأخبثان: منظور ادرار و مدفوع است.

مفهوم حدیث: «در صحیح مسلم آمده است که عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فرمود: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرماید: هنگامی که غذا آمده است و وقتی که شخص فشار ادرار یا مدفوع دارد نماز ندارد».

۵۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: شَهِدَ عِنْدِي رَجُلٌ مَرَضِيُونَ- وَأَرْضَاهُمْ عِنْدِي عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ».

واژه‌ها:

مرضیون: اهل رضایت، عادلان.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌فرماید: مردانی عادل که عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عادلترین آنها بود نزد من شهادت دادند که پیامبر ﷺ از نماز خواندن بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نهی کرده است».

وَمَا فِي مَعْنَاهُ مِنَ الْحَدِيثِ:

۵۵- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَرْتَفِعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ».

قال المصنف: وفي الباب عن علي بن أبي طالب، وعبد الله بن مسعود، وعبد الله بن عمر، وعبد الله بن عمرو بن العاص، وأبي هريرة، وسمرة بن جندب، وسلمة بن الأكوع، وزيد بن

ثابت و معاذ بن عفراء، و کعب بن مُرَّة، و اَبی اُمّامَة الباهلی، و عمرو بن عبسَة السُلَمی، و عائشة رضی اللہ عنہا، و الصّنابحی، و لم یسمع من النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم.

و در معنای حدیث قبلی احادیث دیگری نیز وجود دارد.

مفهوم حدیث: «از ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت است که ایشان فرمودند: بعد از نماز صبح تا بالا آمدن خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید نماز خواندن جایز نیست».

مؤلف می فرماید: و در این باره از اصحاب نامبرده رضی اللہ عنہم و صنابحی از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم روایت است، ولی صنابحی از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم حدیث نشنیده است.

۵۶- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ جَاءَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَجَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا كِدْتُ أُصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتِ الشَّمْسُ تَغْرُبُ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم: وَاللَّهِ مَا صَلَّيْتُهَا. قَالَ: فَقُمْنَا إِلَى بَطْحَانَ، فَتَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ، وَتَوَضَّأْنَا لَهَا، فَصَلَّى الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ».

واژه‌ها:

یسب: ناسزا می گوید.

بطحان: نام مکانی در مدینه.

مفهوم حدیث: «از جابر بن عبد الله رضی اللہ عنہ روایت است که عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ روز جنگ خندق بعد از غروب آفتاب درحالی که به کفار قریش ناسزا می گفت نزد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و گفت: یا رسول الله نماز عصرم را به سختی توانستم هنگام غروب خورشید بخوانم، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: به خدا قسم من نماز عصر را نخوانده ام، عمر رضی اللہ عنہ فرمود: سپس با هم به بطحان رفتیم، در آنجا پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و ما برای نماز وضو گرفتیم، سپس بعد از غروب ابتدا نماز عصر و بعد از آن نماز مغرب را خواند».

باب فضل الجماعة و وجوبها: باب فضیلت نماز جماعت و واجب بودن آن

۵۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

واژه‌ها:

الفذ: تنها، تک.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: نماز جماعت بیست و هفت برابر بهتر از نماز فرادا است».

۵۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تُضَعَّفُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَفِي سُوقِهِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ ضِعْفًا، وَذَلِكَ: أَنَّهُ إِذَا تَوَضَّأَ، فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رُفِعَتْ لَهُ بِهَا دَرَجَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ، فَإِذَا صَلَّى لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ فِي مُصَلَاةٍ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، وَلَا يَزَالُ فِي صَلَاةٍ مَا انتَظَرَ الصَّلَاةَ».

واژه‌ها:

لَمْ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا...: هیچ گامی بر نمی‌دارد مگر اینکه...
حُطَّ: پاک شد.

مفهوم حدیث: «أبو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: ثواب نماز جماعت بیست و پنج برابر نماز فرادا در خانه یا در بازار است، بدینگونه که وقتی نماز گزار وضوی درست بگیرد سپس فقط برای نماز جماعت به مسجد برود به ازای هر گامی که بر می‌دارد منزلتش یک درجه بالاتر می‌رود و یک گناه از او کم می‌شود و وقتی که نماز خواند تا زمانی که در مسجد بماند ملائکه برای او دعا می‌کنند و می‌گویند: خدایا بر او درود بفرست، و او را مورد مغفرت و رحمت خود قرار ده. و تا زمانی که منتظر اقامه‌ی نماز جماعت است گویی در نماز است».

۵۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَثْقَلُ الصَّلَاةِ عَلَى الْمُتَافِقِينَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ وَصَلَاةُ الْفَجْرِ. وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا. وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ فَتَقَامَ، ثُمَّ أُمِرَ رَجُلًا فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ، ثُمَّ أَنْطَلِقَ مَعِيَ رِجَالٌ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتُهُمْ بِالنَّارِ».

واژه‌ها:

حبوا: راه رفتن با دست و پا، افتان و خیزان.

حزم من حطب: کوله‌هایی از هیزم.

مفهوم حدیث: «أبو هريره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: سنگین‌ترین نمازها برای منافقین نماز عشاء و نماز صبح است، و اگر می‌دانستند که این دو نماز چه اجری دارد با افتان و خیزان

هم که بود در آن شرکت می کردند، و خواستم دستور اقامه نماز بدهم سپس به یکی بسپارم تا برای مردم نماز جماعت بخواند سپس با جمعی از مردانی که کوله‌هایی از هیزم بر دوش دارند به سوی کسانی که برای نماز جماعت حاضر نمی‌شوند بروم تا آنان را با خانه‌هایشان به آتش بکشم».

۶۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا اسْتَأْذَنْتَ أَحَدَكُمْ امْرَأَتَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا. قَالَ: فَقَالَ بِلَالُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: وَاللَّهِ لَتَمْنَعَنَّ. قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ، فَسَبَّهُ سَبًّا سَيِّئًا، مَا سَمِعْتُه سَبَّهُ مِثْلَهُ قَطُّ، وَقَالَ: أَخْبِرْكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَتَقُولُ: وَاللَّهِ لَتَمْنَعَنَّ؟

وَفِي لَفْظٍ: لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ».

واژه‌ها:

سبه: با او دعوا کرد، به او ناسزا گفت.

إماء الله: آن دسته از بندگان خدا که زن هستند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر گاه یکی از زنان از شما اجازه خواست که به مسجد برود او را از این کار باز ندارید. وقتی که بلال بن عبد الله این حدیث را شنید گفت: به خدا قسم که آنان را از این کار باز می‌داریم. آن وقت عبد الله بن عمر رضی الله عنهما رو به سوی او کرد و به شدت به او ناسزا گفت، ناسزایی که تا به حال از عبد الله بن عمر نشنیده بودم^(۱)، و به او گفت: می‌گویم که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرموده است و می‌گویی آنان را باز می‌داریم؟

و در لفظ دیگری در صحیح مسلم آمده است: زنان را از رفتن به مساجد خداوند باز ندارید».

۶۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ. وَفِي لَفْظٍ: فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ فَفِي بَيْتِهِ.

وَفِي لَفْظٍ لِلْبُخَارِيِّ: أَنَّ ابْنَ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: حَدَّثَنِي حَفْصَةُ رضی الله عنها أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَعْدَ مَا يَطْلُعُ الْفَجْرُ، وَكَانَتْ سَاعَةً لَا أَدْخُلُ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِيهَا».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: با پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر و دو رکعت بعد از جمعه و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء خواندم.

۱- گوینده‌ی این سخن سالم بن عبد الله بن عمر است.

و در روایت دیگری آمده است: سنت‌های بعد از مغرب و عشاء و جمعه را در خانه نشانمی‌خواندند.
و در روایت دیگری نیز در صحیح بخاری آمده که عبد الله بن عمر ب فرمود: حفصه رضی الله عنها^(۱) به من گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه دو رکعت نماز کوتاه بعد از طلوع فجر می‌خواندند، و من در این وقت نزد ایشان نمی‌رفتم».

۶۲- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَى شَيْءٍ مِنَ التَّوَاتُلِ أَشَدَّ تَعَاهُداً مِنْهُ عَلَى رُكْعَتَيِ الْفَجْرِ.
وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».
واژه‌ها:

التوافل: جمع النافله، نمازهای که قبل و یا بعد از نمازهای پنجگانه خوانده می‌شود.
تعاهداً: پیوسته انجام دادن کاری، ضد ترک کردن، اهمیت دادن به چیزی.
مفهوم حدیث: «عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به هیچ یک از نمازهای نافله مانند دو رکعت قبل از فجر اهمیت نمی‌داد.

و در روایت مسلم آمده است: دو رکعت قبل از فجر از دنیا و هر چه در آن هست بهتر است».

بَابُ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ: بَابُ الْأَذَانِ وَاقامه

۶۳- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَ بِلَالٌ رضی الله عنه أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ».
واژه‌ها:

يشفع الأذان: جملات اذان را هر یک دو بار می‌گوید.
يوتر الإقامة: جملات اقامه را هر یک یک بار می‌گوید.
مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: به بلال رضی الله عنه امر شد تا جملات اذان را هر یک دو بار و جملات اقامه را هر یک یک بار بگوید».

۶۴- «عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السُّوَّائِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءُ مِنْ أَدَمٍ، قَالَ: فَخَرَجَ بِلَالٌ بَوْضُوهُ، فَمِنْ نَاضِجٍ وَنَائِلٍ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقِيهِ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِلَالٌ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَّبَعُ فَأُ

۱- ایشان همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و دختر عمر بن الخطاب رضی الله عنه و خواهر عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌باشد.

هَهُنَا وَهَهُنَا، يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالًا: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ؛ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، ثُمَّ رُكِّزَتْ لَهُ عَنَزَةٌ، فَتَقَدَّمَ وَصَلَّى الظُّهْرَ رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ».

واژه‌ها:

القُبَّة: خیمه‌ای کوچک و دایره‌ای شکل.

أَدَم: جمع اَدِیم، پوست دباغی شده.

وَضُوء: آبی که در طهارت از آن استفاده می‌شود.

ناضح: کسی که بر روی دیگری آب بپاشد.

نائل: به دست آورنده‌ی چیزی.

فمن ناضح ونائل: یعنی اصحاب پیامبر ﷺ در آن وقت دو گروه بودند، گروه اول کسانی که از آبی که پیامبر ﷺ با آن وضو گرفته بود به عنوان تبرک برای خود گرفته بودند، و گروه دوم کسانی که نتوانسته از آن آب برای خود بگیرند ولی برای حصول برکت افراد گروه اول قطراتی از آن آب را بر اعضای ایشان می‌پاشیدند.

حُلَّة: لباسی که از دو قطعه باشد، قطعه‌ای برای پوشیدن بالای بدن (رداء) و قطعه‌ای برای پوشیدن پایین بدن (إزار).

أتبع فاه ههنا وههنا: می‌دیدم که سرش را به این سمت و آن سمت حرکت می‌دهد.

عَنَزَةٌ: سر نیزه‌ای کوتاه که دارای نوکی تیز است.

مفهوم حدیث: «ابو جحیفه وهب بن عبد الله السوائي ؓ می‌فرماید: به نزد پیامبر ﷺ آمدم در حالی که ایشان در خیمه‌ای سرخ رنگ بودند، و بلال ؓ را دیدم که با باقی مانده‌ی آبی که پیامبر ﷺ با آن وضو گرفته بود از خیمه بیرون آمد، در این وقت اصحاب ؓ برای تبرک جستن به آن آب به سوی بلال ؓ آمدند، گروهی توانستند از آن آب برای خود بگیرند و برای حصول تبرک برای دیگرانی که نتوانسته بودند از آن آب بگیرند قطراتی را بر اعضای ایشان می‌پاشیدند، آنگاه پیامبر ﷺ از خیمه اش در حالی بیرون آمد که لباس دو تکه‌ی سرخ رنگی بر تن داشت، و من سفیدی ساق پایش را می‌دیدم، پیامبر ﷺ وضو گرفت و بلال ؓ اذان گفت، و می‌دیدم که او سر خود را به این سمت و آن سمت حرکت می‌دهد تا اینکه صدای اذان به همه طرف برسد، و در سمت راست و چپ خود می‌گفت: پیش به سوی نماز، پیش به سوی رستگاری، آنگاه سر نیزه‌ای کوتاه به عنوان ستره برای پیامبر ﷺ در زمین کوبیده شد، ایشان نیز جلو رفتند و نماز ظهر را دو

رکعت خواندند، و تا وقتی که به مدینه برگشتند تمام نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت خواندند».

توضیح: «فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوُضُوءٍ، فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ... فَتَوَضَّأَ»، در سیاق این روایت تقدیم و تاخیر صورت گرفته است، و تقدیر آن چنین است: «فَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ ﷺ فَخَرَجَ بِلَالٌ بِفَضْلِ وَضُوءِهِ فَمِنْ نَاضِحٍ وَنَائِلٍ» و روایت موجود در صحیح بخاری نیز بر همین دلالت می دهد: «فَأَتَى بِوُضُوءٍ فَتَوَضَّأَ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوءِهِ فَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ»^(۱).

۶۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ بِلَالَ يُؤَدِّنُ بِلِيلٍ، فَكُلُّوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا از رسول الله ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: بلال قبل از طلوع فجر اذان می گوید، (پس اگر می خواهید روزه بگیرید) بخورید و بیاشامید تا اینکه ابن ام مکتوم اذان بگوید».

۶۶- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَدِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَدِّنُ».

مفهوم حدیث: «از ابو سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: هرگاه صدای اذان مؤذن را شنیدید هر آنچه که او می گوید شما نیز بگویید».

باب استقبال القبلة: باب رو کردن به قبله

۶۷- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُسَبِّحُ عَلَى ظَهْرِ رَاحِلَتِهِ، حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ، يَوْمِيٌّ بِرَأْسِهِ، وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُهُ».

وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ يُوتِرُ عَلَى بَعِيرِهِ.

وَلِمُسْلِمٍ: غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ.

وَلِلْبُخَارِيِّ: إِلَّا الْفَرَائِضَ».

واژه ها:

یسبح: در اینجا منظور خواندن نماز سنت (نافله) است.

ظهر راحلته: پشت شترش.

۱- صحیح بخاری، کتاب الوضوء (۴)، باب استعمال فضل وضوء الناس (۴۰)، حدیث ۱۸۷.

یؤمئ برأسه: برای ادای رکوع و سجود با سرش اشاره می کند.

یوتر: نماز وتر می خواند.

بعیره: شترش.

المَكْتُوبَةُ: نمازهای فرض پنجگانه.

مفهوم حدیث: «ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که بر شترش سوار می شد رویش به هر سمتی که بود نماز نافله می خواند و برای ادای رکوع و سجود با پایین آوردن سرش اشاره می کرد. راوی می گوید که ابن عمر رضی الله عنهما نیز این کار را انجام می داد.

و در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که بر روی شترش سوار بود نماز وتر می خواند.

و در صحیح امام مسلم آمده است: مگر اینکه بر آن نماز فرض را نمی خواند.

و امام بخاری نیز در صحیحش روایت کرده اند: مگر نمازهای واجب».

۶۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ يَقُوبَاءَ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ إِذْ جَاءَهُمْ آتٍ، فَقَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَدْ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ قُرْآنٌ، وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ، فَاسْتَقْبِلُوهَا. وَكَأَنَّتُ وَجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ، فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ».

واژه ها:

آت: اسم فاعل از آتی یأتی، شخصی که به نزد دیگری می آید.

استداروا: چرخیدند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: مردم در مسجد قباء در حالی که رو به بیت المقدس کرده بودند مشغول خواندن نماز صبح بودند، شخصی نزد آنان آمد و گفت: دیشب بر پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن نازل شده است و به او فرمان داده شده که هنگام نماز خواندن رو به قبله کند، پس شما نیز رو به قبله کنید، آنگاه رو به سوی کعبه چرخیدند».

۶۹- «عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: اسْتَقْبَلْنَا أَنَسًا حِينَ قَدِمَ مِنَ الشَّامِ، فَلَقِينَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ، فَرَأَيْنَاهُ يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ، وَوَجْهُهُ مِنْ ذَا الْجَانِبِ- يَعْنِي عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ- فَقُلْتُ: رَأَيْتُكَ تُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ؟ فَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَفْعَلُهُ مَا فَعَلْتُهُ».

واژه ها:

استقبلنا: به استقبالش رفتیم.

عین التمر: نام مکانی است که بین شام و عراق قرار دارد.

مفهوم حدیث: «انس بن سیرین می‌فرماید: آنگاه که انس بن مالک رضی الله عنه از شام برگشت به پیش بازش آمدیم، در عین التمر به هم رسیدیم، او را دیدم که سوار بر الاغش نماز می‌خواند در حالیکه رویش به طرف چپ قبله بود، به او گفتم: چرا خلاف جهت قبله نماز می‌خوانی؟ فرمود: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که چنین کرده بود اینگونه نماز نمی‌خواندم».

باب الصفوف: باب صفها

۷۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: سَوُّوا صُفُوفَكُمْ، فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ».

واژه‌ها:

سوا: صاف کنید. یکپارچه کنید.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: صفهای خود را صاف و یکپارچه کنید، زیرا صاف کردن صف از ویژگی‌های یک نماز کامل است».

۷۱- «عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَتَسَوَّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

وَلِمُسْلِمٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ، حَتَّى إِذَا رَأَى أَنْ قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ، ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ، حَتَّى إِذَا كَادَ أَنْ يُكَبِّرَ، فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ، فَقَالَ: عِبَادَ اللَّهِ، لَتَسَوَّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ».

واژه‌ها:

لیخالفن الله بین وجوهکم: به سه معنی تفسیر شده است: ۱- هر کدام روی خود را از دیگری بر می‌گرداند که منجر به کینه و اختلاف می‌شود. ۲- خداوند صورتهای آنها را بر عکس می‌کند، یعنی پشت سر را در جلو و صورت را در پشت قرار می‌دهد. ۳- خداوند خلقت صورتشان را تغییر می‌دهد. و تفسیر اولی قویتر به نظر می‌آید، زیرا در بعضی روایات آمده است: أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ.

القِدَاح: جمع قَدَح، چوب سر نیزه که بسیار صاف و دقیق تراشیده می‌شود.

عَقَلْنَا: فهمیدیم.

بادیاً صدره: سینه اش (از صف) بیرون زده بود.

مفهوم حدیث: «نعمان بن بشیر رضی الله عنه می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که ایشان فرمودند: یا صفهایتان را هنگام اقامه‌ی نماز صاف می‌کنید یا اینکه خداوند بین شما اختلاف می‌اندازد. و در صحیح مسلم آمده است: همواره پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام نماز صفهایمان را صاف می‌کرد به گونه‌ای که انگار می‌خواهد چوب سر نیزه را صاف کند، تا اینکه این عمل را از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد گرفتیم، سپس روزی از خانه برای ادای نماز بیرون آمد و برای اقامه‌ی نماز در محل خود قرار گرفت، لحظه‌ای که می‌خواست تکبیر بگوید مردی را دید که سینه اش از صف جلوتر است، آنگاه فرمودند: ای بندگان خدا، یا صفهایتان را راست می‌کنید یا اینکه خداوند در بین شما اختلاف می‌اندازد».

۷۲- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيَطْعَمَ صَنْعَتَهُ لَهُ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ: قُومُوا فَلَأُصِلَّ لَكُمْ، قَالَ أَنَسٌ رضی الله عنه: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لَيْسَ، فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ، فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمُ وَرَاءَهُ، وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا، فَصَلَّى لَنَا رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ انْصَرَفَ. وَلِمُسْلِمٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى بِهِ وَيَأْمُرُهُ فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ، وَأَقَامَ الْمَرْأَةُ خَلْفَنَا. الْيَتِيمُ هُوَ ضَمِيرَةٌ جَدُّ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمِيرَةَ».

واژه‌ها:

الحصير: فرش‌ی که معمولاً از برگ نخل ساخته می‌شود.

قد اسود من طول ما لبس: در اثر استفاده‌ی زیاد رنگش سیاه شده بود.

فنضحته بماء: روی آن آب پاشیدم.

العجوز: پیرزن، منظور مادر بزرگش است.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: روزی مادر بزرگش که ملیکه نام داشت برای پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی پخت و ایشان را دعوت نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله از آن غذا خوردند، سپس فرمود: بلند شوید تا نماز بخوانیم، انس رضی الله عنه می فرماید: به سوی فرش‌ی رفتم که در اثر استفاده‌ی زیاد رنگش سیاه شده بود، آن را با پاشیدن آب تمیز کردم، رسول الله صلی الله علیه و آله بر روی فرش ایستاد و من همراه با یک یتیم پشت سرش به صف ایستادیم و بعد از ما نیز مادر بزرگم ایستاد، پیامبر صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز خواند و رفت.

و در صحیح مسلم آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله برای انس و مادرش امامت داد به گونه‌ای که مرا در سمت راست خود و مادرم را در پشت سرمان قرار داد.

آن یتیم ضمیره جد حسین بن عبد الله بن ضمیره می باشد».

۷۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بَتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ رضی الله عنها، فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَ بِرَأْسِي فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ».

واژه‌ها:

بَتُّ: خوابیدم.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: شبی نزد خاله ام میمونه (۱) خوابیدم، پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که برای نماز شب بلند شد، من نیز رفتم دست چپش ایستادم، ایشان سرم را گرفت و مرا در سمت راست خود قرار داد».

بابُ الإمامة: باب امامت

۷۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَمَّا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يُحَوِّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ، أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ صُورَتَهُ صُورَةَ حِمَارٍ؟!».

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: آیا کسی که سرش را قبل از امام از رکوع بالا می آورد نمی ترسد که خداوند سرش را به سر الاغ تبدیل کند، یا اینکه صورتش را صورت الاغ قرار دهد».

۷۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ».

واژه‌ها:

لِيُؤْتَمَّ بِهِ: تا به او اقتدا شود.

فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ: با او مخالفت نکنید.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: امام برای این است که به او اقتدا شود، بنابر این با او (در اعمال نماز) مخالفت نکنید، پس هر گاه تکبیر گفت شما نیز تکبیر بگویید، و هر گاه رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید، و هرگاه با گفتن سمع الله لمن حمده از رکوع برخاست

شما نیز بگویند ربنا و لك الحمد، و هر گاه به سجده رفت شما نیز به سجده بروید، و هرگاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید».

۷۶- «وَمَا فِي مَعْنَاهُ مِنْ حَدِيثِ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاكٍ، فَصَلَّى جَالِسًا، وَصَلَّى وَرَاءَهُ قَوْمٌ قِيَامًا، فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ: أَنْ اجْلِسُوا، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا، وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ».

واژه‌ها:

الشَّاك: مریض.

مفهوم حدیث: «و به معنی حدیث قبلی حدیثی است که عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که پیامبر ﷺ در حالی که مریض بود نشسته در خانه نماز خواند، گروهی از مردم پشت سر ایشان ایستاده نماز خواندند، پیامبر ﷺ به ایشان اشاره کرد که بنشینید، سپس وقتی که نمازش را به پایان رسانید فرمود: امام برای این است که به او اقتدا شود، پس هر گاه به رکوع رفت شما نیز به رکوع بروید، و هرگاه از رکوع بالا آمد شما نیز بالا بیایید، و هرگاه گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، شما نیز بگویند رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، و هرگاه نشسته نماز خواند شما نیز همگی نشسته نماز بخوانید».

۷۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ الْخُطَمِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه قَالَ: حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ - وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ - قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، لَمْ يَحْنِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَقَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاجِدًا، ثُمَّ نَقَعَ سُجُودًا بَعْدَهُ».

واژه‌ها:

كذوب: دروغگو.

لَمْ يَحْنِ: خم نکرد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن یزید الخطمی الأنصاری رضي الله عنه می‌فرماید: براء رضي الله عنه به من گفت - و او شخصی نبود که دروغ بگوید^(۱): هنگامی که پیامبر ﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ می‌گفت هیچ یک از ما کمر

۱- این جمله برای تقویت بیشتر حدیث به کار رفته است، و هرگز منظور از آن تزکیه‌ای که همراه با شک و گمان باشد نیست، زیرا صحابه همه عادل هستند و در دایره‌ی شک و گمان وارد نمی‌شوند.

خود را برای رفتن به سجده خم نمی کرد مگر آنگاه که پیامبر ﷺ به سجده می رفت، سپس ما نیز بعد از او به سجده می رفتیم».

۷۸ - «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

واژه ها:

أَمَّن: آمین گفت.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: هر گاه امام جماعت آمین گفت شما نیز آمین بگوئید، زیرا هر کس همزمان با ملائکه آمین بگوید گناهان گذشته ی او بخشیده می شود».

۷۹ - «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَذَا الْحَاجَّةِ، وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ مَا شَاءَ».

واژه ها:

فليخفف: کوتاه کند، سبک بخواند.

السقيم: مریض.

ذَا الْحَاجَّةِ: معذور، کسی که عذر خاصی دارد.

فليطوّل: طولانی کند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند: هر گاه کسی از شما امام جماعت مردم شد نماز را کوتاه بخواند زیرا در بین جماعت انسانهای ضعیف و مریض و معذور وجود دارند، و هر گاه به تنهایی نماز خواند هر چه می خواهد طولانی بخواند».

۸۰ - «عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فُلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ مِنْكُمْ مُنْقَرِينَ، فَأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَلْيُوجِزْ، فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالصَّغِيرَ وَذَا الْحَاجَّةِ».

واژه ها:

يطيل بنا: نماز را بر ما طولانی می خواند.

مَوْعِظَةً: نصیحت.

قَطُّ: هرگز.

منفَرِّین: کسانی که باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند.

فلیوجز: کوتاه گردانند.

مفهوم حدیث: «ابو مسعود الأنصاری رضی الله عنه می فرماید: شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من به دلیل اینکه فلانی نماز صبح را طولانی می خواند برای ادای این نماز با جماعت حاضر نمی شوم، ابو مسعود رضی الله عنه می فرماید: هیچ وقت مثل آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که اینچنین در نصیحت کردن خشمگین شود، و فرمود: ای مردم گروهی از شما باعث نفرت دیگران از عبادت می شوند، هر گاه شخصی امامت قومی را بر عهده گرفت نمازش را کوتاه بخواند، زیرا پشت سرش پیرمرد و کوچک و معذور نماز می خواند».

بابُ صفةِ صلاةِ النبی صلی الله علیه و آله: باب صفت نماز پیامبر صلی الله علیه و آله

۸۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاةِ سَكَتَ هُنَيْهَةً قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِأَيِّ أُنْتِ وَأُمِّي، أَرَأَيْتَ سَكُوتَكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ».

واژه‌ها:

هُنَيْهَةً: وقت کوتاهی، مقدار کمی از وقت.

بِأَيِّ أَنْتِ وَأُمِّي: پدر و مادرم فدای تو باد.

أَرَأَيْتَ: در اینجا به معنی استفهام است.

باعد: دور گردان.

نَقِّنِي: مرا پاک گردان.

الدنس: ناپاکی.

الثلج: یخ.

البرَد: تگرگ.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله تکبیر نماز را می گفت مدت کوتاهی قبل از خواندن سوره ساکت می ماند، به ایشان گفت: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله صلی الله علیه و آله، در سکوتی که بین تکبیر و خواندن سوره می کنی چه می گویی؟ ایشان فرمودند: می گویم: خدایا من و گناهانم را آنچنان از هم دور کن که بین مشرق و مغرب فاصله انداختی، خدایا آنچنان مرا از گناهانم پاک گردان که لباس سفید از ناپاکی ها پاک می شود، خدایا مرا از گناهانم با آب و یخ و نگرگ بشوی».

۸۲- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، وَالْقِرَاءَةَ بِـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يُصَوِّبْهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا، وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا، وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رُكْعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ، وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيَهُ افْتِرَاشَ السَّبْعِ، وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ».

واژه ها:

یستفتح: آغاز می کند، شروع می کند.

لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ و لَمْ يُصَوِّبْهُ: نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می گرفت.

یستوی قائماً: راست می ایستد.

یستوی قاعداً: راست می نشیند.

یفرش رجله اليسرى: پای چپش را فرش می کند، به گونه ای که پشت پایش بر زمین و باسنش را بر کف پایش قرار می دهد.

ينصب رجله اليمنى: پای راستش را بر زمین راست قرار می داد به گونه ای که انگشتان پا بر روی زمین رو به قبله و کف پا مستقیم قرار می گیرد.

عُقْبَةُ الشَّيْطَانِ: حالتی است که یک شخص باسن خود را بر روی زمین، و پایش را قائم بر زمین، و دستش را بر زمین بگذارد، سگ نیز به همین حالت می خوابد. و این حالت نشستن الإقعاء نامیده می شود.

ذراعیه: دو ساعدش.

افتراش السَّبْعِ: به گونه ای که حیوانات درنده دستان خود را بر زمین می گذارند.

مفهوم حدیث: «عائشه رضی اللہ عنہا روایت می کنند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز را با گفتن تکبیر و قرائت را با ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آغاز می کرد، و هنگامی که به رکوع می رفت نه سرش را بالا و نه خیلی پایین می گرفت بلکه بین این دو حالت نگه می داشت، و هنگامی که سرش را از رکوع بالا می آورد تا راست نمی ایستاد به سجده نمی رفت، و هر گاه سر از سجده بلند می کرد تا راست نمی نشست دوباره به سجده نمی رفت، و در هر دو رکعت تحیت می خواند، و (وقتی برای خواندن تحیت می نشست) پای چپ خود را فرش می کرد و پای راستش را قائم بر زمین می گذاشت، و از نشستن به حالت إقعاء و گذاشتن ساعدها بر زمین آنگونه که حیوانات درنده دستانشان را بر زمین می گذارند نهی می کرد، و نمازش را با سلام دادن به پایان می رسانید».

۸۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَهُمَا كَذَلِكَ، وَقَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، وَكَانَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السُّجُودِ».

واژه ها:

حذو منكبیه: راست دو شانه اش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما روایت می کنند که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم وقتی که نماز را شروع می کرد و وقتی با گفتن الله اکبر به رکوع می رفت دستهایش را تا راست شانه هایش بالا می برد، و همچنین هنگامی که از رکوع بالا می آمد نیز با گفتن سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ دست هایش را تا راست دوشش بالا می برد، و هنگام رفتن به سجده این کار را انجام نمی داد».

۸۴- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ، عَلَى الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَنْفِهِ - وَالْيَدَيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ».

واژه ها:

سَبْعَةُ أَعْظُمٍ: هفت استخوان.

الْجَبْهَةُ: پیشانی.

اليدین: منظور دو کف دست است نه تمام دست.

الركبتین: دو سر زانو.

أطراف القدمین: انگشت های پا.

مفهوم حدیث: «ابن عباس رضی اللہ عنہما می فرماید که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: به من دستور داده شده تا بر

هفت استخوان سجده کنم، بر روی پیشانی - و با دستش به بینش اشاره نمود، و بر دو کف دست، و دو سر زانو و انگشتان دو پا»^(۱).

۸۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكُعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي صَلَاتِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الثَّنَتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ».

واژه‌ها:

یرفع صلبه: کمر خود را بالا می‌آورد. منظور بلند شدن از رکوع است.

حین یهوی: هنگامی که (برای سجده) به پایین می‌رود.

حتی یقضیها: تا وقتی که نمازش را به پایان می‌رساند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: هر گاه پیامبر ﷺ می‌خواست نماز بخواند می‌ایستاد و تکبیر می‌گفت، و هنگام رفتن به رکوع نیز الله اکبر می‌گفت، سپس با گفتن سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ از رکوع بلند می‌شد و در حالی که کاملاً ایستاده بود می‌فرمود: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، سپس با گفتن الله اکبر به سجده می‌رفت، و همچنین با گفتن الله اکبر سر از سجده بلند می‌کرد، و دوباره با گفتن الله اکبر به سجده می‌رفت، و باز با الله اکبر سر از سجده بلند می‌کرد، و تمام این افعال را تا آخر نمازش تکرار می‌کرد، و هر گاه بعد از رکعت دوم برای تحیت می‌نشست و می‌خواست برای رکعت سوم بلند شود نیز الله اکبر می‌گفت».

۸۶- «عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ، وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَخَذَ بِيَدِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَقَالَ: قَدْ ذَكَّرَنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ، أَوْ قَالَ: صَلَّيْنَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ».

واژه‌ها:

نهض: بلند شد.

مفهوم حدیث: «مطرف بن عبد الله می‌فرماید: من و عمران بن حصین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ پشت سر علی بن ابی

۱- تمامی این اعضای هفتگانه باید در هنگام سجده بر روی زمین قرار بگیرد.

طالب ﷺ نماز خواندیم، ایشان با گفتن تکبیر به سجده می‌رفت و سر از سجده بلند می‌کرد، و همچنین هنگام بلند شدن از تشهد رکعت دوم نیز تکبیر می‌گفت، هنگامی که نمازش را به اتمام رساند عمران بن حصین ﷺ دستم را گرفت و فرمود: نماز ایشان مرا به یاد نماز محمد ﷺ انداخت، یا فرمود: مثل نماز خواندن محمد ﷺ برای ما نماز خواند.»

۸۷- «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلَاةَ مَعَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ، فَرَكْعَتُهُ فَأَعْتَدَلَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ، فَسَجَدَتُهُ، فَجَلَسَتُهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، فَسَجَدَتُهُ، فَجَلَسَتُهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالْإِنْصِرَافِ قَرِيباً مِنَ السَّوَاءِ. وَفِي رِوَايَةِ الْبُخَارِيِّ: مَا خَلَا الْقِيَامَ وَالْقُعُودَ قَرِيباً مِنَ السَّوَاءِ.»
واژه‌ها:

رمقت: نگاه کردم.

قريباً من السواء: نزدیک به هم، متناسب با همدیگر.

ما خلا: به جز، به غیر از.

براء بن عازب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: با دقت همراه پیامبر ﷺ نماز خواندم، دیدم که قیام و رکوعش و اعتدال بعد از رکوع و سجده اش و نشستن بین دو سجده و سجده دومیش و نشستن بین سلام دادن و ترک کردن نماز متناسب با همدیگر بودند^(۱).

و در روایت بخاری چنین آمده است: به جز قیام و نشستنش برای تشهد بقیه‌ی ارکان نمازش از لحاظ طولانی بودن نزدیک به هم بود.»

۸۸- «عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي لَا أَلُو أَنْ أُصَلِّيَ بِكُمْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِنَا، قَالَ ثَابِتٌ: فَكَانَ أَنَسٌ يَصْنَعُ شَيْئاً لَا أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ. كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِماً، حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ، حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ.»
واژه‌ها:

۱- منظور این است که رکن قیام و نشستن برای تشهد از لحاظ طولانی بودن با هم تناسب داشتند، زیرا این دو رکن معمولاً طولانی تر از بقیه‌ی ارکان هستند، آن چنانکه در روایت بخاری نیز این مساله به طور واضح بیان شده است، و بقیه‌ای ارکان نیز با هم تناسب خود را داشتند.

لا آلو: کوتاهی نمی‌کنم، دریغ نمی‌ورزم.

انتصب قائماً: راست ایستاد.

مکث: باقی ماند.

مفهوم حدیث: «ثابت البنانی از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ دریغ نمی‌کنم در اینکه آنگونه برای شما نماز بخوانم که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما نماز می‌خواندند، ثابت می‌فرماید: انس رضی الله عنه در خواندن نمازش کارهایی را انجام می‌داد که شما آن را انجام نمی‌دهید، هر گاه از رکوع بالا می‌آمد مدتی طولانی راست می‌ایستاد به حدی که احساس می‌شد فراموش کرده به سجده برود، و هرگاه سر از سجده بالا می‌آورد نیز مدتی طولانی بین دو سجده می‌نشست به حدی که احساس می‌شد فراموش کرده دوباره به سجده برود».

۸۹- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: مَا صَلَّيْتُ خَلْفَ إِمَامٍ قَطُّ أَخَفَّ صَلَاةً وَلَا أَتَمَّ صَلَاةً مِرْسُورٍ لِلَّهِ صلی الله علیه و آله».

واژه‌ها:

قط: هرگز، هیچ وقت.

أخف: کوتاه‌تر.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: هیچ وقت پشت سر کسی نماز نخواندم که نمازش کوتاه‌تر و کاملتر از نماز رسول الله صلی الله علیه و آله باشد».

۹۰- «عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ الْجُرُمِيِّ الْبَصْرِيِّ قَالَ: جَاءَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ رضی الله عنه فِي مَسْجِدِنَا هَذَا، فَقَالَ: إِنِّي لِأُصَلِّيَ بِكُمْ، وَمَا أُرِيدُ الصَّلَاةَ، أُصَلِّيَ كَيْفَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي، فَقُلْتُ لِأَبِي قِلَابَةَ: كَيْفَ كَانَ يُصَلِّي؟ فَقَالَ: مِثْلَ صَلَاةِ شَيْخِنَا هَذَا، وَكَانَ يَجْلِسُ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ قَبْلَ أَنْ يَنْهَضَ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى. أَرَادَ بِشَيْخِهِمْ أَبَا يَزِيدَ عَمْرَو بْنَ سَلَمَةَ الْجُرُمِيِّ».

واژه‌ها:

ينهض: بلند می‌شود.

مفهوم حدیث: «ابو قلابه عبد الله بن زید الجرمی البصری می‌فرماید: در مسجدمان نشسته بودیم که مالک بن الحویرث رضی الله عنه نزد ما آمد، فرمود: می‌خواهم برای شما نماز بخوانم، و قصد خواندن نماز را

ندارم، و به گونه‌ای این نماز را می‌خوانم که دیدم رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند، راوی می‌گوید: به ابی قلابه گفتم: چگونه نماز می‌خواند؟ او گفت: مانند نماز شیخمان، و شیخشان هر گاه در رکعت اول از سجده بلند می‌شد قبل از اینکه بایستد می‌نشست^(۱).

و منظورش از شیخشان ابو یزید عمرو بن سلمه الجرمی بود».

۹۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكٍ بْنِ بُحَيْتَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ».

واژه‌ها:

فَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ: دستانش را از دو پهلویش دور کرد.

بیدو: ظاهر می‌شود.

بِياضُ إِبْطَيْهِ: سفیدی زیر بغلش. و منظور از این سفیدی عدم وجود موی زاید در این محل می‌باشد که علماء به دو وجه تفسیر کرده‌اند: ۱- هیچگونه مویی در زیر بغل پیامبر ﷺ وجود نداشت و به این سبب رنگ پوست زیر بغلش مانند رنگ پوست سایر اعضای بدنش سفید بود. ۲- به علت زایل کردن مستمر موی زیر بغلش همیشه محل مذکور بدون مو بود.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مالک بن بحینه رضی الله عنه می‌فرماید: هر گاه پیامبر ﷺ نماز می‌خواند آنقدر دستهایش را از پهلویش فاصله می‌داد که سفیدی زیر بغلش دیده می‌شد».

۹۲- «عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه أَكَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فِي نَعْلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

واژه‌ها:

نعلیه: مثنای نعل، هر آنچه در پا پوشیده شود، کفش، دمپایی.

مفهوم حدیث: «ابو مسلمة سعید بن یزید می‌فرماید: از انس بن مالک رضی الله عنه پرسیدم آیا پیامبر ﷺ با کفش نماز می‌خواند؟ فرمودند: بله».

۹۳- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةً بِنْتُ زَيْنَبَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَلَأَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا».

مفهوم حدیث: «ابو قتاده انصاری رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در حالی نماز می خواند که امامه دختر زینب دختر رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم که پدرش ابو العاص بن ربیع بن عبد شمس است در آغوش داشت، هر گاه که به سجده می رفت او را بر زمین می گذاشت، و هر گاه از سجده برای قیام بلند می شد او را نیز بلند می کرد».

۹۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ عَنْ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلَا يَبْسُطْ أَحَدُكُمْ ذِرَاعَيْهِ انْبِساطَ الْكَلْبِ».

واژه ها:

اعتدلوا: میانه روی کنید، حد وسط را رعایت کنید، بدینگونه که در حالت سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسبانید.

ذراعیه: مثنای ذراع به معنای ساعد دست.

انبساط الكلب: حالتی است که شخصی ساعدهایش را هنگام سجود بر زمین می گذارد، و به این دلیل انبساط الكلب نامیده شده که سگ در هنگام خوابیدن ساعدهایش را مماس بر زمین می گذارد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کنند که ایشان فرمودند: میانه روی را در سجده رعایت کنید، بدینگونه که در سجده نه بر روی زمین پهن شوید و نه دستهایتان را به پهلویتان بچسبانید، و هیچ کس دستش را در سجده مانند سگی که دراز کشیده است مماس بر زمین نگذارد».

باب وجوب الطمأنينة في الركوع والسجود: باب واجب بودن آرام گرفتن در رکوع و سجود

۹۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم دَخَلَ الْمَسْجِدَ، فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ. فَرَجَعَ فَصَلَّى كَمَا صَلَّى، ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم فَقَالَ: ارْجِعْ فَصَلِّ، فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ - ثَلَاثًا - فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسِنُ غَيْرُهُ، فَعَلَّمَنِي، فَقَالَ: إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ، ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ، ثُمَّ

ارْكَعْ حَتَّى تَظْمِنَ رَاكِعًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَظْمِنَ سَاجِدًا، ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَظْمِنَ جَالِسًا، ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا».

واژه‌ها:

مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ: هر آنقدر از قرآن که توانایی خواندنش را داشتی.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مسجد شدند شخصی آمد و نماز خواند، سپس به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: برگرد دوباره نماز بخوان، زیرا در حقیقت تو اینگونه نمازی نخواندی، آن مرد رفت و دوباره همانطور نماز خواند، و باز به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بر ایشان سلام کرد، این بار نیز پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: برگرد دوباره نماز بخوان که نمازی نخواندی، و سه بار این مساله تکرار شد، اخيرا آن شخص گفت: قسم به آن که تو را به حق برگزیده است به من یاد بده که بهتر از این نمی‌توانم نماز بخوانم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه خواستی نماز بخوانی راست بایست سپس با گفتن الله اکبر نمازت را شروع کن و هر چه قدر توانستی قرآن بخوان، سپس به رکوع برو و آرام بگیر، سپس از رکوع بالا بیا و راست بایست و آرام بگیر، سپس به سجده برو و آرام بگیر، سپس از سجده بلند شو و بنشین تا آرام بگیری، سپس در تمام نمازهایت این کارها را انجام بده».

بابُ الْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ: باب قرائت در نماز

۹۶- «عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ».

مفهوم حدیث: «عباده بن صامت رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که ایشان فرمودند: کسی که سوره‌ی

فاتحه را نخواند نماز ندارد».

۹۷- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الرَّكَعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنْ صَلَاةِ الظُّهْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَيُسْمِعُ الْآيَةَ أَحْيَانًا، وَكَانَ يَقْرَأُ فِي الْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ يُطَوِّلُ فِي الْأُولَى، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ، وَفِي الرَّكَعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ بِأَمِّ الْكِتَابِ، وَكَانَ يُطَوِّلُ فِي الرَّكَعَةِ الْأُولَى فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ، وَيُقْصِرُ فِي الثَّانِيَةِ».

واژه‌ها:

يُطَوِّلُ: طولانی می‌خواند.

يُقَصِّرُ: کوتاه می خواند.

يُسْمِعُ: بلند می خواند تا دیگران بشنوند.

أم الكتاب: سورهی فاتحه.

مفهوم حدیث: «ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سورهی فاتحه و دو سورهی دیگر می خواند، به گونه ای که در رکعت اول، نماز را طولانی و در رکعت دوم کوتاه می خواند، و گاه گاهی بعضی از آیات را بلند می خواند تا بشنویم، و در دو رکعت بعدی از این دو نماز فقط سورهی فاتحه می خواند، همچنین رکعت اول نماز صبح را طولانی و رکعت دوم را کوتاه می خواند».

۹۸- «عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِالطُّورِ».

مفهوم حدیث: «جبیر بن مطعم رضی الله عنه می فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که در نماز مغرب سورهی طور می خواند».

۹۹- «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ فِي سَفَرٍ، فَصَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَقَرَأَ فِي إِحْدَى الرَّكَعَتَيْنِ بـ ﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾ فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا أَوْ قِرَاءَةً مِنْهُ».

واژه ها:

العِشَاءُ الْآخِرَةُ: یکی از اسمهای نماز عشاء است.

مفهوم حدیث: «براء بن عازب رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری نماز عشاء خواندند، در یکی از دو رکعت اول، سورهی ﴿وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونِ﴾ خواندند، و من از هیچ کس نشنیده بودم که بتواند از ایشان با صدای بهتر یا قرائت بهتر قرآن بخواند».

۱۰۰- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سَرِيَّةٍ فَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ فَيَخْتِمُ بـ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: سَلُوهُ لَأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟ فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: لِأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّهُ».

واژه ها:

السَّرِيَّة: تعدادی از سربازان لشکر.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم شخصی را امیر تعدادی از مجاهدین کرد، هنگامی که برایشان امامت می داد هر بار قرائتش را با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به پایان می رسانید، وقتی از ماموریت باز گشتند این مساله را برای پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم تعریف کردند، ایشان فرمودند: از او پرسید چرا چنین کاری را انجام می داده است؟ وقتی از او پرسیدند پاسخ داد: سوره ی اخلاص از صفات خداوند رحمان است و من به این علت دوست دارم همیشه این سوره را بخوانم، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: به او بگویند که خداوند منزله نیز او را دوست دارد».

۱۰۱- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ لِمُعَاذٍ رضی اللہ عنہ: فَلَوْلَا صَلَّيْتَ بِـ ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾، فَإِنَّهُ يُصَلِّي وَرَأَاكَ الْكَبِيرُ وَالضَّعِيفُ وَذُو الْحَاجَةِ».

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله ب می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به معاذ رضی اللہ عنہ فرمودند: ای کاش در نمازهای سوره های ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا﴾ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ را می خواندی، زیرا پشت سرت انسانهای بزرگسال و ناتوان و معذور نماز می خوانند».

بابُ تَرْكِ الْجَهْرِ بِـ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ باب آهسته گفتن ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

۱۰۲- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ رضی اللہ عنہما كَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلَاةَ بِـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

وَفِي رَوَايَةٍ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رضی اللہ عنہم فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.

وَلِمُسْلِمٍ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رضی اللہ عنہم فَكَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ الصَّلَاةَ بِـ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لَا يَذْكُرُونَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلَا فِي آخِرِهَا».

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی اللہ عنہ می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و ابوبکر و عمر ب نماز را با خواندن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ شروع می کردند.

و در روایت دیگری می فرماید: با ابوبکر و عمر و عثمان # نماز خواندم و از هیچ کدامشان نشنیدم که

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را بخواند.

و در صحیح مسلم آمده است که می‌فرماید: پشت سر پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان # نماز خواندم و همه‌ی ایشان نمازشان را با خواندن ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ شروع می‌کردند، و نه در اول قرائت و نه در آخر قرائت ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ را نمی‌گفتند.

باب سجود السهو: باب سجود سهو^(۱)

۱۰۳- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتَيِ الْعِشِيِّ، قَالَ ابْنُ سِيرِينَ: وَسَمَّاها أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه وَلَكِنْ نَسِيتُ أَنَا، قَالَ: فَصَلَّى بِنَا رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، فَقَامَ إِلَى خَشَبَةٍ مَعْرُوضَةٍ فِي الْمَسْجِدِ، فَاتَّكَأَ عَلَيْهَا كَأَنَّهُ غَضْبَانٌ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى، وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ^(۲)، وَخَرَجَتِ السَّرْعَانُ مِنْ أَبْوَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالُوا: قَصُرَتِ الصَّلَاةُ، وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رضی الله عنهما فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ فِي يَدَيْهِ طَوْلٌ، يُقَالُ لَهُ: ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْسَيْتَ أَمْ قَصُرَتِ الصَّلَاةُ؟ قَالَ: لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصَرْ، فَقَالَ: أَكَمَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى مَا تَرَكَ ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ أَوْ أَطْوَلَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ. فَرُبَّمَا سَأَلُوهُ: ثُمَّ سَلَّمَ؟ قَالَ: فَتَبَيَّنْتُ أَنَّ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ قَالَ: ثُمَّ سَلَّمَ.

العشي: ما بين زوال الشمس إلى غروبها، قال الله تعالى: ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ- وَالْإِبْكَرِ﴾ [غافر: ۵۵] .»

واژه‌ها:

إِحْدَى صَلَاتَيِ الْعِشِيِّ: یکی از دو نماز بعد از زوال خورشید. در احادیث دیگر آمده است که این نماز یا ظهر و یا عصر بوده است.

خَشَبَةٍ مَعْرُوضَةٍ: قطعه چوبی که با عرض بر روی زمین گذاشته شده باشد.

۱- به سجودی گفته می‌شود که اگر در نماز خللی وارد شود (به غیر از فرایض و ارکان) به وسیله‌ی آن جبران می‌شود، و مکان انجام دانش بعد از شهادت اخیر قبل از سلام است.

۲- امام بخاری این حدیث را با زیادت این جمله «وَوَضَعَ خَدَّهُ الْأَيْمَنَ عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ الْيُسْرَى» در صحیحش روایت کرده است. یعنی گونه‌ی راستش را بر روی پشت دست چپش قرار داد. (کتاب الصلاة، باب تشييك الأصابع في

فاتكأ عليها: بر او تکیه زد.

غضبان: عصبانی، ناراحت.

شبك بين أصابعه: انگشتان دو دستش را در هم فرو برد.

السَّرعان: عجله کنندگان.

فها با أن يكلماه: به سبب تعظیم پیامبر ﷺ نتوانستند با او صحبت کنند.

فی یدیه طول: دستانش دراز و بلند بود.

نُبِّئْتُ: به من خبر داده شد.

مفهوم حدیث: «محمد بن سیرین از ابو هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که ایشان فرمود: رسول الله ﷺ یکی از دو نماز بعد از زوال را خواندند، محمد بن سیرین می‌گوید: ابو هریره رضی الله عنه نام این نماز را گفت ولی من فراموش کردم، پیامبر ﷺ این نماز را دو رکعت خواند سپس سلام داد و به سمت قطعه چوبی رفت که در مسجد با عرض گذاشته شده بود و بر آن تکیه داد، در چهره‌ی ایشان آثار ناراحتی و عصبانیت وجود داشت، دست راستش را بر دست چپش گذاشت و انگشتان دو دستش را در هم فرو برد، آن کسانی که برای خروج از مسجد عجله داشتند از درهای مسجد بیرون رفتند، مردم گفتند: نماز کوتاه شده است، و در بین مردم ابوبکر و عمر ب نیز بودند ولی به علت تعظیم و احترام پیامبر ﷺ از سخن گفتن با ایشان در این مورد خودداری کردند، همچنین در بین جمعیت شخصی بود که دو دستش دراز و بلند بود و به این علت به او ذوالیدین می‌گفتند، او به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا فراموش کردی که نماز را کامل بخوانی یا اینکه نماز کوتاه شده است؟ فرمودند: نه فراموش کرده‌ام و نه نماز کوتاه شده است، سپس رو به اصحابش کرد و فرمود: آیا چنین اتفاق افتاده که ذوالیدین می‌گوید؟ گفتند: بله، آنگاه پیش آمد و آن مقدار از نماز را که نخوانده بود خواند، سپس سلام داد، سپس با گفتن الله اکبر به سجده رفت، مقدار سجده اش به اندازه‌ی سجده‌های همیشگی یا طولانی‌تر بود، آنگاه سرش را از سجده بلند کرد و الله اکبر گفت، باز با الله اکبر به سجده رفت، سجده‌ای مانند سجده‌ی همیشگی یا طولانی‌تر، سپس سرش را از سجده بالا آورد و الله اکبر گفت. از ابن سیرین پرسیدند: آیا پس از بالا آمدن از سجود دومی سلام داد؟ گفت: از عمران به حصین رضی الله عنه چنین به من رسیده است که سلام داد».

۱۰۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُبَيْنَةَ رضی الله عنه - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ - أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، وَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ، وَانْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ، كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلَّمَ ثُمَّ سَلَّمَ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن بحنه رضی الله عنه - که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود - می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر را برایشان امامت کرد، پس از اینکه رکعت دوم را تمام کرد بلند شده و برای تشهد نشست، مردم نیز همراه ایشان بلند شدند و نشستند تا اینکه نماز را به پایان رسانید، مردم منتظر سلام دادنش از نماز بودند که در حالیکه نشسته بود تکبیر گفت و به سجده رفت، و قبل از اینکه سلام بدهد دو سجده کرد سپس سلام داد».

باب المروور بین یدی المصلي : باب عبور کردن از جلوی نماز گذار

۱۰۵ - «عَنْ أَبِي جُهَيْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّيِّ مَاذَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ. قَالَ أَبُو النَّضْرِ: لَا أَدْرِي أَقَالَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ سَنَةً».

واژه‌ها:

المار: عبور کننده.

بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّيِّ: جلوی نماز گذار.

مفهوم حدیث: «ابو جهیم بن حارث بن صمه انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر آن کسی که از جلوی نماز گذار عبور می کند می دانست که با این کارش چه گناهی کسب می کند، ایستادنش به مدت چهل (روز یا ماه یا سال)^(۱) بهتر از آن است که از جلوی عبور کند.

ابو نصر راوی حدیث می گوید: نمی دانم ابو جهیم گفت چهل روز یا ماه یا سال».

۱۰۶ - «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْهُ، فَإِنْ أَبَى فَلْيَقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

يجتاز بين يديه: از جلوی عبور می کند.

فليدفعه: او را باز دارد.

أبى: قبول نکرد، لج کرد.

فليقاتله: با شدت بیشتری او را از این کار باز دارد^(۱).

۱- منظور از ذکر عدد چهل مبالغت در ایستادن و عدم عبور کردن است، و دقیقاً خود عدد اعتباری ندارد، و این یکی از اسلوب های عرب در بیان امور مهم می باشد.

فإنها هو شیطان: یعنی کاری که او انجام داده است کار شیطان است، زیرا شیطان همیشه سعی دارد تا حواس نماز گذار را پرت کند، و این شخص نیز با عبور کردن از جلوی نماز گذار باعث حواس پرتی او شده است. برخی نیز گفته اند که این شیطان است که او را به این کار وامی دارد. و از ابو سعید خدری رضی الله عنه ثابت است که چنین شخصی را شیطان نامیده است.

۱۰۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى حِمَارٍ أَتَانِ، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الْإِحْتِلَامَ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي بِالنَّاسِ بَيْنِي إِلَى غَيْرِ جِدَارٍ، فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيِ بَعْضِ الصَّفِّ فَنَزَلْتُ، فَأَرَسَلْتُ الْأَتَانَ تَرْتَعُ، وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ». واژه ها:

حمار أتان: الاغ ماده.

ناهزت الاحتلام: به سن بلوغ نزدیک شده بودم.

بَيْنَ يَدَيِ بَعْضِ الصَّفِّ: جلوی یکی از صفها.

ترتع: می چرد.

إلى غير جدار: فضایی باز که روبرویش دیوار نباشد، بدون ستره. (۲)

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: سوار بر الاغ ماده ای بودم که به منی آمدم، آن روزها به سن بلوغ نزدیک شده بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله در منی برای مردم بدون گذاشتن ستره نماز جماعت می خواند، از جلوی صف عبور کردم و پیاده شدم، سپس الاغ را رها کردم تا بچرد، و خود وارد صف نماز شدم، و هیچ کس بر من ایرادی وارد نکرد».

۱۰۸- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كُنْتُ أَنَا بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَرَجُلَايَ فِي قِبْلَتِهِ، فَإِذَا سَجَدَ عَمَرَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلِي، فَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهَا، وَالْيُيُوثُ يَوْمَئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحُ». واژه ها:

عَمَرَنِي: آهسته با دستش به بدنم زد.

۱- علماء اجماع کرده اند که منظور از مقاتلت در این حدیث راندن عبور کننده با شدت بیشتر از بار اول است، و به هیچ وجه منظور جنگیدن با او نیست، زیرا این مساله مخالف با خشوع و خضوع در نماز است.

۲- به آن چیزی می گویند که شخص نماز گذار جلوی خود می گذارد تا کسی از جلوی نمازش عبور نکند.

فقبضت: جمع کردم.

بسطتها: پاهایم را دراز کردم.

المصاییح: جمع المصباح به معنی چراغ.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله می خوابیدم در حالی که پاهایم در سجده گاهش بود، وقتی که به سجده می رفت آهسته به بدنم می زد و من پاهایم را جمع می کردم تا بتواند سجده کند، و وقتی که بلند می شد دوباره پاهایم را دراز می کردم، و در آن روزها در خانه ها هیچ چراغی وجود نداشت».

باب جامع: بابی در امور متفرقه نماز

۱۰۹- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْحَارِثِ بْنِ رَبِيعٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ صلی الله علیه و آله: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ».

مفهوم حدیث: «ابو قتاده حارث بن ربیع انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه شخصی از شما وارد مسجد شد تا دو رکعت نماز تحیت مسجد نخواند ننشیند».

۱۱۰- «عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، يُكَلِّمُ الرَّجُلُ مِمَّا صَاحِبَهُ، وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ، حَتَّى نَزَلَتْ ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸] فَأَمَرَنَا بِالسُّكُوتِ وَنَهَيْنَا عَنْ الْكَلَامِ».

مفهوم حدیث: «زید بن ارقم رضی الله عنه می فرماید: ما در نماز صحبت می کردیم، شخصی از ما را می دیدی که در نماز با بغل دستیش صحبت می کرد، تا اینکه آیهی: ﴿وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ [البقرة: ۲۳۸] (و برای خدا با سکوت به نماز بایستید)^(۱) نازل شد، آنگاه به ما امر شد تا در نماز ساکت باشیم و از صحبت کردن نهی شدیم».

۱- منظور سکوت مطلق نیست، بلکه مراد خودداری از صحبت کردن با دیگران است، زیرا اگر کسی در نمازش مطلقاً ساکت بماند و اذکار و واجبات نماز را نخواند نمازش باطل است.

۱۱۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنهما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». وازهها:

اشتد الحر: گرما شدت گرفت.

فأبرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ: نماز را در وقتی بخوانید که هوا خنک باشد.

فَيْحِ جَهَنَّمَ: شدت گرمای جهنم و فوران آن.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر و ابو هريره رضي الله عنهما از رسول الله ﷺ روایت می کنند که ایشان فرمودند: هر گاه گرما شدت گرفت نماز را به تاخیر بیندازید تا هوا خنک شود، زیرا شدت گرفتن گرما از شدت آتش جهنم است».

۱۱۲- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ، وَ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴] وَلِمُسْلِمٍ: مَنْ نَسِيَ صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا».

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضي الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس نمازی را فراموش کرد همان لحظه که به یاد آورد آن را بخواند، هیچ کفاره ای جز این بر او نیست، و پیامبر ﷺ این آیه را تلاوت کردند ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴] (و نماز را برای یاد من برپا کن). و در صحیح مسلم نیز آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس نمازی را فراموش کرد یا در وقت آن نماز خواب بود کفاره اش خواندن آن نماز در لحظه ای است که آن را به یاد می آورد».

۱۱۳- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ رضي الله عنه كَانَ يُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى قَوْمِهِ فَيُصَلِّي بِهِمْ تِلْكَ الصَّلَاةَ». وازهها:

العِشَاءُ الْآخِرَةُ: نماز عشاء.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضي الله عنه می فرماید معاذ بن جبل رضي الله عنه نماز عشاء را با رسول الله ﷺ می خواند سپس به نزد قومش باز می گشت و همان نماز را برایشان امامت می داد».

۱۱۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ».

يُمْكِنُ جَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ: پیشانیش را بر زمین می گذارد.

بسط ثوبه: لباسش را پهن کرد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در شدت گرما نماز می خواندیم،

اگر کسی از ما نمی توانست پیشانیش را بر زمین بگذارد لباسش را پهن می کرد و بر آن سجده می نمود».

۱۱۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ مِنْهُ شَيْءٌ».

واژه ها:

الثوب الواحد: در قدیم پوشش مرد عبارت بود از دو قطعه پارچه که اگر آن را بر نیم تنه ی بالا می پوشید رداء و اگر بر نیم تنه ی پایین می پوشید ازار می گفتند، که امروزه شلوار و پیراهن همین حکم را دارند، و منظور از «الثوب الواحد» ازار می باشد.

العاتق: بین بازو و اول گردن، شانه.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کس تنها در یک لباس که

تواند با مقداری از آن شانه اش را بپوشاند نماز نخواند».

توضیح: نهی از خواندن نماز با چنین حالتی در آغاز اسلام بود، و در نصوص دیگر جواز خواندن نماز با یک لباس که بتوان عورت خود را پوشانید ثابت شده است.

۱۱۶- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزِلْنَا أَوْ لْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا، وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ، وَأَنِّي بِقَدْرِ فِيهِ خَضِرَاتٍ مِنْ بُقُولٍ، فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا، فَسَأَلَ، فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبُقُولِ، فَقَالَ: قَرَّبُوهَا- إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ كَانَ مَعَهُ- فَلَمَّا رَأَاهُ كَرِهَ أَكْلَهَا، قَالَ: كُلْ، فَإِنِّي أَنَا جِي مَنْ لَا تُنَاجِي».

واژه ها:

الثوم: پیاز سیر.

البصل: پیاز.

فليعتزلنا: از ما کناره بگیرد، با ما ننشیند.

ليعتزل مسجدنا: از مسجد ما کناره بگیرد، دور شود.

الْقَدْر: دیگ.

خضرات من بقول: حبوباتی که از سبزیجات هستند.

بعض أصحابه: منظور ابو ایوب انصاری رضی الله عنه است.

أُنَاجِي مَنْ لَا تُنَاجِي: من با کسی مناجات می‌کنم که تو با آن مناجات نمی‌کنی. منظور از مناجات در این حدیث آن چنانکه در احادیث دیگر وارد شده صحبت کردن با ملائکه است.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس سیر یا پیاز بخورد به مسجد ما یا به ما نزدیک نشود، و در خانه اش بماند. و برای ایشان دیگی از حبوبات آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله احساس کرد که از آن دیگ بوی بدی بلند می‌شود، بنابر این درباره‌ی محتوای آن دیگ پرسیدند، به ایشان گفتند که در این دیگ حبوبات است، پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: این دیگ را برای صاحب من (ابو ایوب انصاری رضی الله عنه) نزدیک کنید، وقتی ابو ایوب دید که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نخورد او نیز از خوردنش اجتناب کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفتند: بخور، زیرا من با کسانی صحبت می‌کنم که تو با آنها صحبت نمی‌کنی»^(۱).

۱۱۷- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ أَكَلَ الثُّومَ أَوِ الْبَصَلَ أَوِ الْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ الْإِنْسَانُ. وَفِي رَوَايَةٍ: بَنُو آدَمَ».

واژه‌ها:

الکراث: تره فرنگی، پیاز چه.

يتأذى: اذیت می‌شود، ناراحت می‌شود.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس سیر یا پیاز یا تره بخورد به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا چیزی که انسان از آن اذیت می‌شود ملائکه نیز اذیت می‌شوند.

و در روایتی به جای انسان بنو آدم آمده است»^(۲).

بَابُ التَّشْهَدِ: باب تشهد

۱- منظور صحبت کردن با ملائکه است.

۲- هر چیزی که با خوردن آن باعث ایجاد بوی بد شود همین حکم را دارد مانند تربچه.

۱۱۸۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ التَّشَهُّدَ - وَكَفَى بَيْنَ كَفَّيْهِ - كَمَا يُعَلِّمُنِي السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

وَفِي لَفْظٍ: إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُقِلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَفِيهِ: فَإِنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَقَدْ سَلَّمْتُمْ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَفِيهِ: فَلْيَتَخَيَّرْ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ». **واژه‌ها:**

التحيات: جمع تحيه، کلمه‌ای است که دلالت بر احترام و تعظیم می‌دهد.

الطيبات: جميع نیکی‌ها و خوبیها از گفته‌ها و کارها و صفات.

قعد: نشست.

فَلْيَتَخَيَّرْ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ: هر نیازی داشت درخواست کند.

مفهوم حدیث: عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله ﷺ در حالی که کف دستم بین دو کف دستانش بود آنچنان به من تشهد آموخت که قرآن می‌آموخت، تمام تعظیم‌ها شایسته‌ی خداوند است، و تمام درودها و نیکی‌ها از آن اوست، سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای پیامبر ﷺ، سلام بر ما و بر بندگان صالح خدا، گواهی می‌دهم که هیچ الهی جز خداوند یکتا بر حق نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.

و در روایت دیگری آمده است: هر گاه کسی برای خواندن تحیات در نمازش نشست چنین بگوید: تمام تعظیم‌ها شایسته‌ی خداوند است. و در این روایت آمده است: زیرا هر گاه شما چنین تحیات بخوانید بر تمام بندگان صالح خدا که در آسمان و زمین هستند سلام کرده اید. و همچنین در این روایت آمده است: (بعد از اینکه خواندن شهادت را به پایان رساند) هر نیازی که دارد از خداوند درخواست کند».

۱۱۹- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: لَقِيتُ كَعْبَ بْنَ عُجْرَةَ رضی اللہ عنہ فَقَالَ: أَلَا أُهْدِي لَكَهْدِيَّةً؟ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ عَلَيْنَا، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّيْ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ».

واژه‌ها:

حمید: ستوده، به دلیل کارهای پسندیده اش شایسته‌ی تمام ستایش‌هاست.

مجید: از مجد به معنی کمال شرف و بخشندگی و عظمت است، بلند مرتبه.

مفهوم حدیث: «عبد الرحمن بن ابی لیلی می‌فرماید: کعب بن عجره رضی الله عنه مرا دید و گفت: آیا نمی‌خواهی به تو هدیه‌ای بدهم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد، به ایشان گفتیم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، اما چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ ایشان فرمودند: بگویید: خدایا آنچنانکه درود بر ابراهیم فرستادی بر محمد و بر آل محمد نیز درود بفرست، تو ستوده و بزرگواری، و آنچنانکه بر ابراهیم برکت فرستادی بر محمد و آل محمد نیز برکت بفرست تو ستوده و بزرگواری».

۱۲۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدْعُو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ».

واژه‌ها:

فتنة المحيا والممات: فتنه‌ی زندگی و فتنه‌ی مرگ که در حال احتضار و پس از مرگ به انسان دست می‌دهد.

المسيح الدجال: کلمه‌ی مسیح هم بر عیسی علیه السلام اطلاق می‌شود و هم بر دجال، و هر یک معنای خاص خود را دارد، اما در مورد عیسی علیه السلام به این سبب به ایشان مسیح گفته شده است که بر هر بیماری دست می‌کشید خوب می‌شد، و اما دجال برای اینکه یکی از چشمانش ممسوح یعنی صاف و کور است. و خود دجال موجودی است که در آخر الزمان پدید می‌آید و ادعای خدایی می‌کند، خداوند به او قدرتهایی داده است که می‌تواند مرده را موقتاً زنده کند، گروه زیادی که ایمان درستی ندارند به او ایمان می‌آورند و با این کارشان به خداوند کافر می‌شوند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در دعایش می‌گفت: پروردگارا من از عذاب قبر و عذاب آتش (جهنم) و از فتنه‌ی زندگی و مرگ، و از فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم. و در روایت مسلم چنین آمده است: هر گاه کسی در نمازش تشهد خواند از این چهار چیز به خداوند پناه ببرد، بگوید: خدایا از عذاب جهنم به تو پناه می‌برم، سپس بقیه‌ی دعا را ذکر کرد».

۱۲۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: عَلَّمَنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي، قَالَ: قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه از ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت می کنند که او به رسول الله ﷺ گفت: دعایی به من بیاموز تا در نمازم با آن دعا کنم، پیامبر ﷺ فرمودند: بگو: خدایا من زیاد به خود ظلم کرده ام، و هیچ کس غیر از تو گناهان را نمی بخشد، پس مرا بیامرز و به من رحم کن، همانا که تو بخشاینده و مهربان هستی».

۱۲۲- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: مَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةً بَعْدَ أَنْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ إِلَّا يَقُولُ فِيهَا: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي. وَفِي لَفْظٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: بعد از اینکه سورهی ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ بر رسول الله ﷺ نازل شد در هر نمازی که می خواند می فرمود: خداوندا پاک و منزهای و تمام ستایشها شایسته ی توست، خدایا مرا بیامرز.

و در روایت دیگری فرمود: رسول خدا ﷺ در رکوع و سجودش بسیار این دعا را می گفت: خداوندا پاک و منزهای و تمام ستایشها شایسته ی توست، خدایا مرا بیامرز».

باب الْوُتْرِ: باب (نماز) وتر

۱۲۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ - وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ - مَا تَرَى فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ؟ قَالَ: مَثْنَى، مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى وَاحِدَةً، فَأَوْتَرَتْ لَهُ مَا صَلَّى، وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرًّا».

واژه ها:

الوتر: فرد و تک.

مثنی مثنی: دو رکعت دو رکعت.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: شخصی از پیامبر ﷺ - درحالی که ایشان بر روی منبر بودند- پرسید: خواندن نماز شب چگونه است؟ ایشان فرمودند: دو رکعت دو رکعت، و هرگاه

نماز گذار احساس کرد که به طلوع صبح نزدیک شده است با خواندن یک رکعت نمازش را وتر کند، و همچنین می فرمود: آخرین نمازی که در شب می خوانید یک رکعت باشد».

۱۲۴- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أُوتِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَأَوْسَطِهِ، وَآخِرِهِ، فَأَنْتَهَى وَتَرَهُ إِلَى السَّحَرِ».

مفهوم حدیث: «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: رسول خدا ﷺ در تمام بخشهای شب، اول و وسط و آخر شب نماز وتر خوانده است، و اخیراً وترش را در وقت سحر می خواند».

۱۲۵- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ، لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا».

مفهوم حدیث: «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: رسول خدا ﷺ در شب سیزده رکعت نماز می خواند که با یک نماز پنج رکعتی نمازهایش را وتر می کرد، و این نماز پنج رکعتی را به گونه ای می خواند که فقط در رکعت آخر (برای تشهد) می نشست».

بابُ الذِّكْرِ عَقِبَ الصَّلَاةِ: باب اوراد بعد از نماز

۱۲۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتُهُ».

وَفِي لَفْظٍ: مَا كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا بِالتَّكْبِيرِ».

واژه ها:

الْمَكْتُوبَةُ: نماز واجب.

الانقضاء: پایان.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید: بالا بردن صدا هنگام خواندن اوراد وقتی که مردم نماز واجب را به پایان می رساندند چیزی بود که در زمان رسول خدا ﷺ وجود داشت. ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید: من با شنیدن خواندن اوراد با صدای بلند می دانستم که نماز به پایان رسیده است».

و در روایت دیگری می‌فرماید: فقط با شنیدن صدای تکبیر متوجه به پایان رسیدن نماز رسول الله ﷺ می‌شدیم».

توضیح: امام شافعی رحمته الله می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله مدت کوتاهی برای اینکه به اصحابش چگونگی اوراد را بیاموزد با صدای بلند ذکر می‌کرده‌اند، و منظور این نیست که ایشان و اصحابش همیشه با صدای بلند ذکر می‌کرده‌اند، و پسندیده‌ی امام و ماموم است که با صدای پایین اوراد بخوانند، مگر امامی که بخواهد به مامومین خود چگونگی خواندن اذکار را بیاموزد.

۱۲۷- «عَنْ وَرَّادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَمَلَى عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ رضی الله عنه فِي كِتَابٍ إِلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ. ثُمَّ وَفَدْتُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى مُعَاوِيَةَ رضی الله عنه فَسَمِعْتُهُ يَأْمُرُ النَّاسَ بِذَلِكَ.

وَفِي لَفْظٍ: كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيلَ وَقَالَ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الْأُمَّهَاتِ، وَوَادِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعِ وَهَاتِ».

واژه‌ها:

المولى: برده‌ی آزاد شده.

أَمَلَى عَلَيَّ: بر من املا کرد.

دبر كل صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: پس از هر نماز واجب.

لا مانع لما أعطيت: هیچ کس نمی‌تواند آن چیزی را که تو بخشیده‌ای از دیگران بگیرد.

لا معطى لما منعت: هیچ کس نمی‌تواند آن چیزی را که نداده‌ای به دیگران بدهد.

الجد: بهره و نصیب دنیوی مانند فرزند و ثروت و منزلت و قدرت.

لا ينفع ذا الجد منك الجد: هیچ قدرتی نمی‌تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد.

وفدت: آمدم.

قيل وقال: حرف زدن زیادی در چیزی که منفعتی ندارد.

إِضَاعَةُ الْمَالِ: خرج کردن بی رویه‌ی دارایی، اسراف کردن.

عقوق الأمهات: سرپیچی کردن از مادران.

وَأَدِّبُ النَّاتِ: زنده به گور کردن دختران.

منع وهات: منع یعنی خودداری کردن از پرداخت حقی که بر او واجب است، وهات به معنی

درخواست کردن حقی که استحقاق آن را ندارد.

مفهوم حدیث: «وراد برده‌ی آزاد شده‌ی مغیره بن شعبه رضی الله عنه می‌فرماید: مغیره بن شعبه رضی الله عنه نوشته‌ای را

بر من املا کرد تا به سوی معاویه رضی الله عنه بفرستد، متن نوشته چنین بود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز واجبی می‌فرمود: هیچ اله بر حقی جز خداوند نیست، تنهاست و هیچ شریکی ندارد، فرمانروایی و ستایش از آن اوست، و او توانایی انجام هر کاری را دارد، خدایا چیزی را که تو داده‌ای کسی نمی‌تواند جلوی بخششت را بگیرد، و چیزی را که نداده‌ای هیچ کس نمی‌تواند آن را بدهد، و هیچ قدرتی نمی‌تواند صاحبش را از عذاب تو نجات دهد. وراد می‌فرماید: پس از مدتی شخصاً به نزد معاویه رضی الله عنه آمدم و شنیدم که مردم را به خواندن این او را دستور می‌دهد.

و در روایتی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را از زیاد حرف زدن در اموری که منفعتی ندارد، و از اسراف

در مصرف کردن مال، و از زیاد سوال کردن باز می‌داشت. و همچنین از نافرمانی از مادران و زنده به گور کردن دختران، و عدم پرداخت حق واجب و درخواست چیزی که استحقاق آن را ندارد نیز باز می‌داشت.»

۱۲۸- «عَنْ سُمَيِّ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ

السَّمَانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُسْلِمِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَدْ ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالذَّرَجَاتِ الْعُلَى وَالتَّعِيمِ الْمُقِيمِ. قَالَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيُعْتِقُونَ وَلَا نُعْتِقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفَلَا أَعَلَّمَكُمُ شَيْئًا تَذَرُكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ، وَتَسْبِقُونَ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. قَالَ: تُسَبِّحُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتَحْمَدُونَ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً. قَالَ أَبُو صَالِحٍ: فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ.

قَالَ سُمِّيَ: فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أَهْلِي بِهَذَا الْحَدِيثِ، فَقَالَ: وَهَمْتُ، إِنَّمَا قَالَ: تُسَبِّحُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدُ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي صَالِحٍ فَذَكَرْتُ لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: قُلْ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، حَتَّى تَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ».

واژه‌ها:

الدثور: ثروت زیاد.

يعتقون: برده آزاد می‌کنند.

مفهوم حدیث: «سمی آزاده شده‌ی ابو بکر بن عبد الرحمن بن حارث بن هشام از ابی صالح سمان از ابی هریره رضی الله عنه روایت می‌کند که فقرای مسلمین نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ثروتمندان (با بخشش مالشان) به درجات بالا و نعمت جاودان رسیدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چه شده است؟ گفتند: همانگونه که ما نماز می‌خوانیم آنها نیز نماز می‌خوانند، و همانگونه که روزه می‌گیریم آنها نیز روزه می‌گیرند، و (با مالشان) صدقه می‌دهند که ما (به دلیل نداشتن مال نمی‌توانیم) صدقه بدهیم، و همچنین (با مالشان) برده آزاد می‌کنند ولی ما (نمی‌توانیم) برده آزاد کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا می‌خواهید به شما چیزی بیاموزم که با انجام دادن آن به آنهایی که از شما پیشی گرفته‌اند برسید و از کسانی که بعد از شما می‌آیند پیشی بگیرید، و هیچ کس از شما بهتر نباشد مگر کسی که مثل شما این کار را انجام دهد؟ گفتند: بله یا رسول الله صلی الله علیه و آله، ایشان فرمودند: بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله و الله اکبر و الحمد لله بگویید. ابو صالح می‌گوید: فقرای مهاجرین (با شنیدن این فرموده به خانه‌های خود) برگشتند، ولی دوباره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: برادران ثروتمندان نیز این فرموده را شنیده و همان کاری که ما انجام دادیم آنها نیز انجام دادند، آن وقت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: این دیگر فضل و بخشش خداوند است که به هر کس که بخواهد می‌دهد.

سمی می‌گوید: این حدیث را برای یکی از بستگانم روایت کردم، او به من گفت: در روایت دچار وهم شده‌ای، پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: سی و سه بار سبحان الله می‌گویی، و سی و سه بار الحمد لله می‌گویی، و سی و سه بار الله اکبر می‌گویی.

سمی می‌گوید: نزد ابو صالح برگشتم و ماجرا را برایش بازگو کردم، او به من گفت: بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، تا اینکه همه‌ی این سه جمله را سی و سه بار تکرار کنی».

۱۲۹- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي حَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ، فَتَنَظَرَ إِلَى أَعْلَامِهَا نَظْرَةً، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: اذْهَبُوا بِحَمِيصَتِي هَذِهِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ، وَأُتُونِي بِأَنْبِجَانِيَّةٍ أَبِي جَهْمٍ، فَإِنَّهَا أَهْلَتْنِي أَنْفًا عَنْ صَلَاتِي. الْحَمِيصَةُ كِسَاءٌ مُرَبَّعٌ لَهُ أَعْلَامٌ، الْأَنْبِجَانِيَّةُ كِسَاءٌ غَلِيظٌ». وَاذْهَبَا:

خمیصه لها أعلام: لباسی مربع شکل سیاه رنگ که در آن خطهایی با رنگهای مختلف وجود دارد.

الأنْبِجَانِيَّةُ: لباسی کلفت که ساده بوده و در آن نقش و نگاری وجود ندارد.

أهلتني: مرا مشغول کرد، حواسم را پرت کرد.

أنفًا: چند لحظه پیش.

مفهوم حدیث: «عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: پیامبر ﷺ در لباسی که با خطهای رنگی زینت داده شده بود نماز خواند، در حال نماز یک نظر به آن خطها نگاه کرد، پس از اینکه نمازش را به پایان رسانید فرمودند: این لباس خط دار را به ابی جهم برگردانید و از آن یک لباس ساده بگیرید و برایم بیاورید زیرا چند لحظه پیش این لباس مرا در نماز به خود مشغول کرد».

توضیح: علت اینکه پیامبر ﷺ فرمودند این لباس را به ابی جهم برگردانید این است که ابو جهم این لباس را به پیامبر ﷺ هدیه داده بود، و از آنجایی که ایشان نمی خواست با برگرداندن این هدیه باعث ناراحتی ابو جهم شوند فرمودند: در عوض یک لباس ساده از او بگیرید.

بابُ الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي السَّفَرِ: باب جمع کردن بین دو نماز در سفر

۱۳۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَجْمَعُ فِي السَّفَرِ بَيْنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ إِذَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ سَيْرٍ، وَيَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ». وَاذْهَبَا:

إذا كان على ظهر سیر: هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می فرماید: رسول الله ﷺ در سفر هنگامی که سوار بر مرکبش در حال حرکت بود نماز ظهر و عصر، و نماز مغرب و عشاء را با هم در یک وقت می خواند».

توجه: جمع کردن بین دو نماز خاص به حالت سوار بودن بر وسیله‌ی نقلیه نیست، بلکه اگر برای مدتی در شهری اقامت کرد و هنوز به مقصد خود نرسیده است می‌تواند نمازها را با هم به صورت جمع بخواند.

بابُ قِصْرِ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ: باب قصر نماز در سفر

منظور از قصر نماز خواندن نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت می‌باشد، که عبارتند از نمازهای ظهر و عصر و عشاء، بنابراین نمی‌توان نماز صبح و مغرب را به صورت قصر خواند.

۱۳۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَكَانَ لَا يَزِيدُ فِي السَّفَرِ عَلَى رَكْعَتَيْنِ، وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رضی الله عنه كَذَلِكَ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر ﷺ را در سفری همراهی کردم، ایشان در طول سفر بیش از دو رکعت نمی‌خواند، و ابو بکر و عمر و عثمان # نیز همین‌گونه در سفر نماز می‌خواندند».

بابُ الْجُمُعَةِ بَابُ جَمْعِهِ

۱۳۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ الْجُمُعَةَ فَلْيَغْتَسِلْ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس برای نماز جمعه حاضر می‌شود باید غسل کند».

۱۳۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ خُطْبَتَيْنِ وَهُوَ قَائِمٌ، يَفْصِلُ بَيْنَهُمَا جُلُوسٌ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ دو خطبه‌ی جمعه را ایستاده می‌خواند که با نشستن آن دورا از هم جدا می‌کرد».

۱۳۴- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ وَاللَّيْلُ ﷺ يَخْطُبُ النَّاسَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَصَلَّيْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَصَلَ رَكْعَتَيْنِ».

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: در حالیکه پیامبر ﷺ روز جمعه برای مردم خطبه می‌خواند مردی وارد مسجد شد و نشست، پیامبر ﷺ به او فرمود: آیا نماز (تحیت مسجد) خوانده‌ای؟ آن مرد گفت: خیر، پیامبر ﷺ فرمود: بلند شو و دو رکعت نماز بخوان. و در روایتی: دو رکعت نماز بخوان».

۱۳۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ: أَنْصِتْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَقَدْ لَغَوْتَ». واژه‌ها:

أنصت: ساکت شو.

لغوت: صحبت بیهوده کردی.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: اگر روز جمعه هنگامی که امام خطبه می‌خواند به رفیقت بگویی ساکت شو حرف بیهوده‌ای زده‌ای».

۱۳۶- «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضي الله عنه: أَنَّ رَجُلًا تَمَارُوا فِي مَنبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَيِّ عُودٍ هُوَ؟ فَقَالَ سَهْلٌ: مِنْ طَرْفَاءِ الْغَابَةِ، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَأَاهُ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، ثُمَّ رَكَعَ فَنَزَلَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمَنْبَرِ، ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَغَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُوا بِي وَلِتَعَلَّمُوا صَلَاتِي.

وفي لفظ: فَصَلَّى وَهُوَ عَلَيْهَا ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا، ثُمَّ رَكَعَ وَهُوَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ الْقَهْقَرَى». واژه‌ها:

تماروا: با هم بحث کردند.

العود: چوب.

طرفاء الغابه: درختی شبیه درخت گرز.

القهقرى: عقب، پشت.

لِتَأْتُمُوا بِي: برای اینکه به من اقتدا کنید.

وهو عليها: ضمیر (ها) به اعواد جمع عود بر می‌گردد.

مفهوم حدیث: «سهل بن سعد ساعدی رضي الله عنه می‌فرماید: گروهی با هم بر سر چوب منبر رسول الله ﷺ با هم به بحث و گفتگو پرداختند، سهل گفت: از چوب طرفاء الغابه است، و با چشمان خود دیدم که رسول الله ﷺ بر روی منبرش ایستاد و برای خواندن نماز تکبیر گفت، مردم نیز پشت سر ایشان برای خواندن نماز تکبیر گفتند، سپس رکوع کرد، سپس برای رفتن به سجده، از منبر عقبتر آمد و بر روی منبر سجده کرد، پس

از سجود دوباره جلو رفت و نمازش را مانند رکعت اول ادامه داد تا اینکه نمازش را به پایان رسانید، سپس رو به مردم کرد و فرمود: ای مردم من در نمازم چنین کردم تا شما به من اقتدا کنید و چگونه نماز خواندن مرا بیاموزید.

و در روایتی آمده است که پیامبر ﷺ در حالی که بر روی آن چوبها ایستاده بود نماز خواند، به اینگونه که ابتدا بر روی چوبها ایستاد و تکبیر گفت، سپس بر روی همان چوبها به رکوع رفت، سپس برای سجود به عقب رفت».

۱۳۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ اغْتَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، ثُمَّ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْأُولَى فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَدَنَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَقَرَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الثَّالِثَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ كَبْشًا أَقْرَنَ، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الرَّابِعَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ دَجَاجَةً، وَمَنْ رَاحَ فِي السَّاعَةِ الْخَامِسَةِ فَكَأَنَّمَا قَرَّبَ بَيْضَةً، فَإِذَا خَرَجَ الْإِمَامُ حَضَرَتِ الْمَلَائِكَةُ يَسْتَمِعُونَ الذِّكْرَ».

واژه‌ها:

راح: رفت.

قَرَّبَ: برای صدقه تقدیم کرد.

البَدَنَةُ: شتر.

كَبْش أَقْرَن: قوچ شاخ دار.

الدَّجَاجَةُ: یک عدد مرغ.

الْبَيْضَةُ: یک عدد تخم مرغ.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: کسی که روز جمعه ابتدا غسل کند سپس ساعت اول روز برای نماز به مسجد رود انگار شتری را برای صدقه تقدیم می‌کند، و کسی که در ساعت دوم برود انگار گاوی را تقدیم کرده است، و کسی که در ساعت سوم برود انگار قوچ شاخ داری را تقدیم می‌کند، و کسی که در ساعت چهارم برود انگار مرغی را تقدیم کرده است، و کسی که در ساعت پنجم برود انگار تخم مرغی را تقدیم می‌کند، و هنگامی که امام برای خواندن خطبه وارد مسجد شد ملائکه برای شنیدن ذکر حاضر می‌شوند».

۱۳۸- «عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ- وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ- ﷺ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْجُمُعَةَ، ثُمَّ نَنْصَرِفُ، وَلَيْسَ لِلْحَيَّطَانِ ظِلٌّ نَسْتَظِلُّ بِهِ. وَفِي لَفْظٍ: كُنَّا نَجْمَعُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ، ثُمَّ تَرْجِعُ فَتَتَّبِعُ الْفَيْءَ». وازدها:

كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ: از کسانی بود که در صلح حدیبیه زیر آن درخت معروف با پیامبر ﷺ بیعت کرد.

الحیطان: جمع حائط به معنی دیوار.

ظل نستظل به: سایه‌ای که از آن استفاده کنیم.

کنا نجمع: نماز جمعه می‌خواندیم.

تتبع الفیء: زیر سایه راه می‌رفتیم.

مفهوم حدیث: «سلمه بن الأكوع ﷺ که از یاران شجره می‌باشد می‌فرماید: با رسول الله ﷺ نماز جمعه می‌خواندیم، سپس وقتی که باز می‌گشتیم دیوارها هیچ سایه‌ای نداشت تا بتوانیم در سایه‌ی آن راه برویم. و در روایتی دیگر آمده است: با رسول الله ﷺ هنگامی که خورشید زوال می‌کرد نماز جمعهمی خواندیم، سپس هنگام بازگشت به خانه‌هایمان زیر سایه راه می‌رفتیم».

۱۳۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: ﴿الْم ۝ تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ، وَ﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ﴾».

مفهوم حدیث: «ابو هریره ﷺ می‌فرماید: پیامبر ﷺ در نماز صبح روز جمعه سوره‌ی سجده و انسان می‌خواند».

نکته: در رکعت اول بعد از فاتحه، سوره‌ی سجده و در رکعت دوم سوره‌ی انسان می‌خواندند.

بابُ صَلَاةِ الْعِيدَيْنِ: باب نماز عید فطر و عید قربان

۱۴۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ﷺ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ ﷺ يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر ﷺ می‌فرماید: پیامبر ﷺ و ابو بکر و عمر ﷺ نماز عید فطر و عید قربان را قبل از خطبه می‌خواندند».

۱۴۱- «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْأَضْحَى بَعْدَ الصَّلَاةِ، فَقَالَ: مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا وَنَسَكَ نُسُكَنَا فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ، وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلَا نُسُكَ لَهُ. فَقَالَ أَبُو بُرْدَةَ ابْنُ نِيَارٍ- خَالَ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ- يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي نَسَكْتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلَاةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ أَكْلِ وَشُرْبٍ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُذْبَحُ فِي بَيْتِي، فَذَبَحْتُ شَاتِي، وَغَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الصَّلَاةَ، فَقَالَ: شَأْنُكَ شَاءَ لَحْمٍ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّ عِنْدَنَا عِنَاقًا هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْنِ أَفْتَجْزِي عَنِّي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ.»

واژه‌ها:

یوم الأضحی: روز عید قربان.

نسک نسکنا: قربانیش را مانند ما انجام داد.

أصاب النسک: قربانی را درست انجام داد.

الشاة: گوسفند.

تغذیت: ناهار خوردن.

شَأْنُكَ شَاءَ لَحْمٍ: گوسفندی را که سر بریده‌ای فقط به منظور استفاده از گوشتش می‌باشد و عبادت و قربانی به حساب نمی‌آید.

العنق: بزغاله‌ی ماده‌ای که یک سال را تمام نکرده باشد.

أَفْتَجْزِي عَنِّي: آیا برای من کفایت می‌کند.

مفهوم حدیث: «براء بن عازب رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله روز عید قربان بعد از نماز عید برای ما خطبه خواند، ایشان فرمودند: کسی که مثل ما نماز عید بخواند و مثل ما قربانی کند عبادت عید قربان را به جای آورده است، و هر کس قبل از نماز عید، قربانی کند از او پذیرفته نیست، آنوقت ابو برده بن نیار- دایی براء بن عازب- گفت: یا رسول الله من گوسفندم را قبل از خواندن نماز عید قربانی کرده ام، و دانستم که امروز روز خوردن و آشامیدن است، و دوست داشتم گوسفندم اولین چیزی باشد که در خانه‌ام قربانی می‌شود، پس گوسفندم را قربانی کردم و قبل از اینکه برای خواندن نماز عید حاضر شوم ناهار خوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ذبح کردن گوسفندت فقط برای استفاده از گوشت آن است و قربانی به حساب نمی‌آید، گفت: یا رسول الله، بزغاله‌ای داریم که نزد ما از دو تا گوسفند نیز بهتر است، آیا اگر آن را قربانی کنم برای من کفایت می‌کند؟ ایشان فرمودند: بله، و برای هیچ کس غیر از تو کفایت نمی‌کند.»

نکته: ذبح بزغاله به علت عدم وجود شرط سنی، در قربانی جایز نمی باشد.

۱۴۲- «عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ خَطَبَ، ثُمَّ ذَبَحَ وَقَالَ: مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيَذْبَحْ أُخْرَى مَكَانَهَا، وَمَنْ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ».

واژه ها:

يوم النحر: روز عید قربان.

مفهوم حدیث: «جندب بن عبد الله البجلی رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ روز عید قربان نماز عید را خواند سپس خطبه ی عید را ایراد فرمودند، سپس قربانی را انجام داد و فرمود: هر کس قبل از خواندن نماز عید قربانی کرده است گوسفند دیگری را قربانی کند، و هر کس هنوز قربانی نکرده است با گفتن باسم الله برگوسفند آن را قربانی کند».

۱۴۳- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْعِيدِ، فَبَدَأَ بِالصَّلَاةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ، ثُمَّ قَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى بِلَالٍ، فَأَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَحَثَّ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَعِظَ النَّاسَ وَذَكَرَهُمْ، ثُمَّ مَضَى حَتَّى أَتَى النِّسَاءَ فَوَعِظَهُنَّ وَذَكَرَهُنَّ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، تَصَدَّقْنَ، فَإِنَّكُنَّ أَكْثَرُ حَظَبٍ جَهَنَّمَ، فَقَامَتِ امْرَأَةٌ مِنْ سِطَةِ النِّسَاءِ، سَفْعَاءُ الْخَدَيْنِ فَقَالَتْ: لِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: لِأَنَّكُنَّ تُكْثِرْنَ الشَّكَاةَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ. قَالَ: فَجَعَلَنْ يَتَصَدَّقْنَ مِنْ حُلِيِّهِنَّ يُلْفَيْنَ فِي تَوْبِ بِلَالٍ مِنْ أَفْرِطَتِهِنَّ وَخَوَاتِمِهِنَّ».

واژه ها:

حث: تشویق کرد.

وعظ: پند داد.

ذکرهم: به آنان یاد آوری نمود.

تصدقن: صدقه بدهید. (خطاب به زنان است).

سطة النساء: زنی که بین زنهای دیگر نشسته بود.

سفعاء الخدين: گونه هایش تغییر رنگ داده و سیاه شده بود.

الشكاة: شکایت، گله.

تکفرن العشیر: کفران نیکی های همسرانتان می کنید.

الْأَقْرَطَةُ: جمع قُرْط به معنی گوشواره.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: با رسول الله صلی الله علیه و آله برای نماز عید حاضر شدم، ایشان نماز عید را بدون اذان و اقامه قبل از ایراد خطبه خواندند، سپس به منظور ایراد خطبه بلند شد و بر بلال تکیه زد، در خطبه دستور به پرهیزگاری و اطاعت از خداوند نمود، و به مردم پند و اندرز داد و به آنان یادآوری نمود، سپس به طرف زنهای حرکت کرد، وقتی به آنان رسید نصیحتشان کرد، ایشان فرمودند: ای زنان، صدقه بدهید زیرا شما بیشترین هیزم جهنم هستید، آنگاه زنی سیاه چرده از بین دیگر زنان گفت: چرا چنین است یا رسول الله؟ ایشان فرمودند: زیرا شما زنهای بسیار شکایت و گله و کفران نیکیهای شوهرانتان می کنید.

جابر رضی الله عنه می فرماید: آن وقت زنان شروع به صدقه دادن کردند، جواهرات خود را که شامل گوشواره و انگشتر بود در لباس بلال می ریختند».

۱۴۴- «عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ- نُسَيْبَةَ الْأَنْصَارِيَّةِ- رضی الله عنها قَالَتْ: أَمَرَنَا- تَعْنِي النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله- أَنْ نُخْرِجَ فِي الْعِيدَيْنِ الْعَوَاقِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ، وَأَمَرَ الْحَيْضَ أَنْ يَعْتَزِلْنَ مُصَلَّى الْمُسْلِمِينَ. وَفِي لَفْظٍ: كُنَّا نَوْمُرُ أَنْ نُخْرِجَ يَوْمَ الْعِيدِ، حَتَّى نُخْرِجَ الْبِكْرَ مِنْ خِدْرِهَا، وَحَتَّى نُخْرِجَ الْحَيْضَ، فَيَكْبُرْنَ بِتَكْبِيرِهِمْ وَيَدْعُونَ بِدُعَائِهِمْ، يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطَهْرَتَهُ».

واژه ها:

العواقیق: جمع عاتق، به معنی دختری که تازه به سن بلوغ رسیده باشد.

ذوات الخدور: خدور جمع خدر به معنی پرده است، و منظور از ذوات الخدور دختران باکره ای هستند که پرده نشین بودند و از خانه خارج نمی شدند.

الحیض: زنانی که عادت ماهیانه ای آنها جاری است.

يعتزلن: کناره گیری کنند.

یرجون: امید دارند.

طهرته: پاک کشدن از گناهان در آن روز.

مفهوم حدیث: «ام عطیه نسیبه الأنصاریه رضی الله عنها می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به ما دستور می داد تا روز عید قربان و فطر، دوشیزه ها و دختران پرده نشین را به منظور حضور در مراسم عید از خانه بیرون بیاوریم، و به زنانی که عادت ماهیانه شان جاری بود دستور می داد تا از مصلاهی مسلمین فاصله بگیرند.

و در روایت دیگری آمده است: به ما دستور داده می‌شد تا همه در روز عید (به منظور خواندن نماز) از خانه بیرون بیاییم، تا جایی که دختر باکره و زنانی که عادت ماهیانه‌شان جاری بود نیز از خانه بیرون می‌آوردیم، زنان با امیدی که به برکت و پاک شدن از گناهان در آن روز داشتند با تکبیر مردان تکبیر می‌گفتند، و به دعایشان دعا می‌کردند».

باب صلاة الكسوف: باب نماز کسوف

۱۴۵- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ الشَّمْسَ خَسَفَتْ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَعَثَ مُنَادِيًا يُنَادِي: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، فَاجْتَمَعُوا، وَتَقَدَّمَ، فَكَبَّرَ وَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكَعَتَيْنِ، وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ».

واژه‌ها:

أربع ركعات: چهار رکوع، و منظور چهار رکعت نیست.

مفهوم حدیث: «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا» می‌فرماید: خورشید در زمان رسول الله ﷺ خسوف کرد، آنگاه ایشان شخصی را فرستاد تا بانگ «الصَّلَاةَ جَامِعَةً» را بین مردم بزند، مردم نیز برای ادای نماز حضور یافتند، رسول الله ﷺ جلورفت و تکبیر الاحرام گفت، سپس چهار رکوع و چهار سجده را در دو رکعت نماز خواند».

۱۴۶- «عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ- عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِو الْأَنْصَارِيِّ الْبَدْرِيِّ- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِمَا عِبَادَهُ، وَإِنَّهُمَا لَا يَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَصَلُّوا، وَادْعُوا اللَّهَ حَتَّى يَنْكَشِفَ مَا بِكُمْ».

واژه‌ها:

يُخَوِّفُ: می‌ترساند.

ينكشف: برطرف می‌شود.

مفهوم حدیث: «ابو مسعود عقبه بن عمرو الأنصاری البدري» می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: خورشید و ماه دو آیه از آیه‌های خداوند هستند که با آنها بندگان را می‌ترساند، و این دو هرگز به سبب مرگ یا زندگی شخصی خسوف نمی‌کنند، پس هر گاه در این آیات خداوندی چیز غیر عادی مشاهده کردید نماز بخوانید و دعا کنید تا آن حالت از شما برطرف گردد».

۱۴۷- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّهَا قَالَتْ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَامَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ، ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ، ثُمَّ قَامَ، فَأَطَالَ الْقِيَامَ-

وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ- ثُمَّ رَكَعَ، فَأَطَالَ الرُّكُوعَ- وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ- ثُمَّ سَجَدَ، فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ فَعَلَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ مَا فَعَلَ فِي الْأُولَى، ثُمَّ انْصَرَفَ، وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ، فَخَطَبَ النَّاسَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ، لَا تَنْخَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا، وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا، ثُمَّ قَالَ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ أَعْيَزُ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَزِينِي عَبْدُهُ، أَوْ تَزِينِي أُمَّتُهُ، يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ، وَاللَّهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا. وَفِي لَفْظٍ: فَاسْتَكْمَلَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ».

واژه‌ها:

أطال: طولانی گرداند.

انصرف: خارج شد.

تجلت: آشکار شد.

تَصَدَّقُوا: صدقه بدهید.

أعير: با غیرت تر.

الأمّة: کنیز.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: خورشید در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله خسوف کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله برخاست و با مردم به نماز ایستاد، قیام نماز را طولانی کرد، سپس به رکوع رفت و رکوع را نیز طولانی گردانید، سپس از رکوع بالا آمد و در حالت قیام ایستاد و این بار نیز قیام را طولانی کرد ولی از قیام اول کوتاهتر بود، باز به رکوع رفت و آن را طولانی گرداند ولی کوتاهتر از رکوع اول بود، سپس به سجده رفت و سجده را طولانی گردانید، سپس همان کارهایی را که در رکعت اول نماز انجام داده بود در رکعت دوم نیز انجام داد، سپس در حالی که خورشید آشکار شده بود از نماز خارج شد، آنگاه برای مردم خطبه ایراد کرد، ابتدا به حمد و ستایش خداوند پرداخت سپس فرمود: خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند که به سبب مرگ و زندگی کسی خسوف نمی‌کنند، و هر گاه این حالت را دیدید خداوند را فرا خوانید و تکبیر بگویید و نماز بخوانید و صدقه بدهید، سپس فرمود: ای امت محمد، هیچ کس در اینکه بنده‌ای زنا بکند با غیرت‌تر از خداوند نیست، ای امت محمد، به خدا اگر آنچه را که من می‌دانستم شما نیز می‌دانستید خیلی کم خنده و بسیار گریه می‌کردید.

و در روایتی آمده است: در دو رکعت نماز چهار رکوع و چهار سجود کرد».

۱۴۸- «عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى زَمَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله، فَقَامَ فَرَعًا، يُحْشَى أَنْ تَكُونَ السَّاعَةُ، حَتَّى أَتَى الْمَسْجِدَ، فَقَامَ، فَصَلَّى بِأَطْوَلِ قِيَامٍ وَرُكُوعٍ وَسُجُودٍ، مَا رَأَيْتُهُ يَفْعَلُهُ فِي صَلَاةٍ قَطُّ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْآيَاتِ الَّتِي يُرْسِلُهَا اللَّهُ تَعَالَى لَا تَكُونُ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُرْسِلُهَا يُخَوِّفُ بِهَا عِبَادَهُ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهَا شَيْئًا فَافْزِعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَدُعَائِهِ وَاسْتِغْفَارِهِ».

واژه‌ها:

فزعا: سراسیمه.

قط: هرگز.

فافزعوا: پناه ببرید.

مفهوم حدیث: «ابو موسی اشعری رضي الله عنه می‌فرماید: خورشید در زمان رسول الله صلى الله عليه وآله خسوف کرد، سراسیمه برخاست، مثل اینکه قیامت برپا شده است، تا اینکه به مسجد آمد و به نماز ایستاد، نمازی با طولانی‌ترین قیام و رکوع و سجود خواند، و من هرگز ندیده بودم نمازی را چنین طولانی بخواند، سپس فرمود: این آیات و نشانه‌هایی که خداوند متعال می‌فرستد به سبب مرگ و زندگی هیچ کس نیست، بلکه خداوند آنها را می‌فرستد تا بندگان را بترساند، پس اگر این آیات را دیدید به یاد خدا و به دعا خواندن او و استغفارش پناه ببرید».

باب الاستسقاء: باب نماز طلب باران

۱۴۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَسْتَسْقِي، فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ يَدْعُو، وَحَوْلَ رِدَائِهِ، ثُمَّ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ، جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ. وَفِي لَفْظٍ: أَتَى الْمُصَلَّى».

واژه‌ها:

يَسْتَسْقِي: طلب باران می‌کند.

حوّل: برگرداند، واروونه کرد.

الرداء: لباسی که با آن بالای بدن را می‌پوشانند.

جهر: آشکار کرد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عاصم مازنی رضی الله عنه روایت می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله برای نماز طلب باران از مدینه خارج شد، سپس (در خطبه) رو به قبله شروع به دعا کرد، و ردای خود را وارونه بر تن نمود، سپس دو رکعت نماز خواند که در آن سوره را با صدای بلند قرائت کرد».

و در روایتی: به مصلی آمد.

۱۵۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ بَابٍ كَانَ نَحْوَ دَارِ الْقَضَاءِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمًا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُعْثِنَا، قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا، اللَّهُمَّ أَغِثْنَا. قَالَ أَنَسٌ رضی الله عنه: فَلَا وَاللَّهِ مَا نَرَى فِي السَّمَاءِ مِنْ سَحَابٍ وَلَا قَرَعَةٍ، وَمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ سَلْعٍ مِنْ بَيْتٍ وَلَا دَارٍ، قَالَ: فَطَلَعَتْ مِنْ وَرَائِهِ سَحَابَةٌ مِثْلُ الثُّرَيِّسِ، فَلَمَّا تَوَسَّطَتِ السَّمَاءَ انْتَشَرَتْ ثُمَّ أَمْطَرَتْ، قَالَ: فَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا الشَّمْسَ سَبْتًا، قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ رَجُلٌ مِنْ ذَلِكَ الْبَابِ فِي الْجُمُعَةِ الْمُقْبِلَةِ، وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمٌ يَخْطُبُ، فَاسْتَقْبَلَهُ قَائِمًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكَتِ الْأَمْوَالُ، وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ، فَادْعُ اللَّهَ يُمَسِّكْهَا عَنَّا، قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الْآكَامِ وَالظَّرَابِ وَبُطُونِ الْأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ، قَالَ: فَأَقْلَعَتْ، وَخَرَجْنَا نَمْشِي فِي الشَّمْسِ. قَالَ شَرِيكٌ: فَسَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ رضی الله عنه: أَهُوَ الرَّجُلُ الْأَوَّلُ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي.

قَالَ الْمَصْنُفُ رَحِمَهُ اللَّهُ: الظَّرَابُ الْجِبَالُ الصَّغَارُ، وَالْآكَامُ جَمْعُ أَكْمَةٍ، وَهِيَ أَعْلَى مِنَ الرَّابِيَةِ وَدُونِ الْهَضْبَةِ، وَدَارُ الْقَضَاءِ دَارُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه، سُمِّيَتْ بِذَلِكَ لِأَنَّهَا يَبْعَثُ فِي قَضَاءِ دَيْنِهِ».

واژه‌ها:

نحو: سمت، جهت.

دار القضاء: خانه‌ی عمر بن الخطاب رضی الله عنه که بعد از وفاتش برای پرداخت بدهی‌هایش فروخته شد، آن خانه در غرب مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار داشت.

انقطعت السبل: راهها قطع شد.

يغثنا: بر ما باران نازل کند.

أغثنا: بر ما باران نازل فرما.

السحاب: ابر.

الْقَزَعَةُ: تکه ابر کوچک و نازک.

سَلْعٌ: کوهی در غرب مسجد النبى که امروزه در شهر مدینه واقع شده است.

طلعت: ظاهر شد، بیرون آمد. (برای مونث).

الثُّرس: سپر جنگی.

انتشرت: گسترده شد.

أمطرت: باران بارید.

سبْتًا: یک هفته.

الْجُمُعَةُ الْمُقْبِلَةُ: جمعه‌ی آینده.

يمسك: باز دارد.

الرَّايَةُ: تپه‌ی کوچک.

الْهَضْبَةُ: کوه بلند.

اللهم حوالینا و لا علینا: پروردگارا آن را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه، زیرا

اطراف مدینه محل رویش گیاهان و درختان است ولی داخل مدینه محل وجود خانه و آبادی است.

الْأَكَام: جمع الأکمة به معنی تپه.

الظُّراب: جمع ظَرَب به معنی تپه‌ی کوچک.

بُطُونُ الْأَوْدِيَةِ: عمق دره‌ها، دل دره‌ها.

منابت الشجر: محل رویش گیاهان.

أَقْلَعْتُ: از بارش باران باز ایستاد. (برای مونث).

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: مردی روز جمعه از دری که سمت دار القضاء بود وارد مسجد شد، رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده در حال ایراد خطبه بودند، رو به رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاد سپس گفت: یا رسول الله در اثر خشک سالی اموال و دارایی ها از بین رفت و راهها قطع شد، از خداوند بخواه تا بر ما باران نازل کند، انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده و فرمود: خداوندا بر ما باران نازل فرما، خداوندا بر ما باران نازل فرما، خداوندا بر ما باران نازل فرما.

انس رضی الله عنه می فرماید: به خدا قسم هیچ ابر یا تکه ابر کوچکی در آسمان نمی دیدیم، و بین ما و کوه سلع هیچ خانه و منزلی وجود نداشت. می گوید: آنگاه از پشت کوه سلع تکه ابری مانند سپر جنگی ظاهر شد، هنگامی که به وسط آسمان رسید گسترده شد و سپس شروع به ریزش باران کرد، می گوید: به خدا قسم یک هفته ی کامل خورشید را ندیدیم. سپس در جمعه ی آینده از همان در مردی وارد مسجد شد، رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاده در حال ایراد خطبه بودند، رو به رسول الله صلی الله علیه و آله کرد و گفت: یا رسول الله در اثر ریزش زیاد باران دارایی ها و اموال از بین رفت و راهها ویران شد، از خداوند بخواه تا ریزش باران را قطع کند. انس رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دستان خود را به سوی آسمان بلند کرده سپس فرمود: خدایا این باران را بر اطراف مدینه نازل فرما نه بر خود مدینه، خداوندا آن را بر کوهها و تپه ها و دل دره ها و محل رویش درختان نازل فرما. انس رضی الله عنه می فرماید: آنگاه آسمان از بارش باران باز ایستاد، و از مسجد در حالی خارج شدیم که خورشید در آسمان بر ما می تابید. شریک می گوید: از انس رضی الله عنه پرسیدم: آیا آن مردی که برای بار دوم وارد مسجد شد همان مرد اول بود؟ انس رضی الله عنه فرمود: نمی دانم.

مولف رحمته الله علیه می گوید: الظراب یعنی کوههای کوچک، و الآكام جمع اُکمه که چیزی بلندتر از تپه ی کوچک و کوتاهتر از کوه بلند است، و دار القضاء خانه ی عمر بن الخطاب رضی الله عنه بود و سبب نامگذاری این است که برای قضای بدهکاریش فروخته شد.

باب صلاة الخوف: باب نماز خوف (ترس)

۱۵۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ الْخَوْفِ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ، فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ يَأْزَأُ الْعَدُوُّ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رُكْعَةً ثُمَّ ذَهَبُوا، وَجَاءَ الْآخَرُونَ فَصَلَّى بِهِمْ رُكْعَةً، وَقَضَّتِ الطَّائِفَتَانِ رُكْعَةً رُكْعَةً».

واژه ها:

لَقِيَ: روبرو شد.

إِزَاء: مقابل، رو در رو.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شد برای ما نماز خوف خواند، به اینگونه که گروهی با ایشان به نماز ایستادند و گروه دیگر رو در روی دشمن قرار گرفتند، آنگاه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با کسانی که همراه ایشان بودند یک رکعت نماز خواند، سپس این گروه برای نگهبانی در حالی که در نماز بودند به عقب رفتند و گروه دومی که نماز نخوانده بودند آمدند و به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم پیوستند و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم با ایشان نیز یک رکعت نماز خواند، سپس گروه دوم بلند شدند و یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند و برای نگهبانی به سمت دشمن رفتند، آنگاه گروه اول نیز یک رکعتی که باقی مانده بود قضا کردند».

۱۵۲- «عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُومَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَاتِ بْنِ جُبَيْرٍ عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم صَلَاةَ ذَاتِ الرِّقَاعِ صَلَاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ، وَطَائِفَةٌ وَجَّاهَ الْعَدُوَّ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رُكْعَةً، ثُمَّ ثَبَتَ قَائِمًا، فَأَتَمُّوا لَأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ انْصَرَفُوا، فَصَفُّوا وَجَّاهَ الْعَدُوَّ، وَجَاءَتْ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى، فَصَلَّى بِهِمُ الرُّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ، ثُمَّ ثَبَتَ جَالِسًا، وَأَتَمُّوا لَأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ. الرَّجُلُ الَّذِي صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم هُوَ سَهْلُ بْنُ أَبِي حَثْمَةَ».

واژه‌ها:

ذَاتُ الرِّقَاعِ: نام غزوه‌ای است که در آن رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به سمت غطفان که منطقه‌ای بین نجد و مدینه است حرکت کرد، و در آن غزوه جنگی صورت نگرفت بلکه با امضای صلحنامه به توافق رسیدند.

وجه: سمت، جهت.

انصرفوا: رفتند.

مفهوم حدیث: «یزید بن رومان از صالح بن خوات بن جبیر از کسی که با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در غزوه‌ی ذات الرقاع نماز خوف خوانده بود روایت می‌کند: گروهی با پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به صف نماز ایستادند و گروهی دیگر در مقابل دشمن صف آرای کردند، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با گروهی که با ایشان به نماز ایستاده بودند یک رکعت نماز خواند، سپس ایستاد تا این گروه نماز خود را کامل کردند و رفتند در مقابل دشمن ایستادند، آنگاه گروه دوم آمدند و یک رکعتی که باقی مانده بود با آنها خواند، سپس نشست و منتظر شد تا آنها یک رکعت دیگر خود را بخوانند، سپس همراه آنان سلام نماز داد.

مردی که با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نماز خوانده بود سهل بن ابی حثمه نام دارد».

۱۵۳- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم صَلَاةَ الْخَوْفِ، فَصَفَّفْنَا صَفَّيْنِ خَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَالْعَدُوُّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم

وَكَبَّرْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَكَعَ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفِّ الَّذِي يَلِيهِ، وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ السُّجُودَ وَقَامَ الصَّفِّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ، وَقَامُوا، ثُمَّ تَقَدَّمَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ، وَتَأَخَّرَ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ، ثُمَّ رَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَرَفَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفِّ الَّذِي يَلِيهِ- الَّذِي كَانَ مُؤَخَّرًا فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى- فَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ السُّجُودَ وَالصَّفِّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ فَسَجَدُوا، ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَسَلَّمْنَا جَمِيعًا.

قَالَ جَابِرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَمَا يَصْنَعُ حَرَسُكُمْ هَؤُلَاءِ بِأَمْرَانِهِمْ.

ذَكَرَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ. وَذَكَرَ الْبُخَارِيُّ طَرَفًا مِنْهُ، وَأَنَّهُ صَلَّى صَلَاةَ الْخَوْفِ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْغَزْوَةِ السَّابِعَةِ، غَزْوَةُ ذَاتِ الرَّقَاعِ.

واژه‌ها:

انحدر: پایین رفت.

نحر العدو: سینه‌ی دشمن.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه می‌فرماید: همراه رسول الله ﷺ در خواندن نماز خوف حاضر بودم، در دو صف پشت سر رسول الله ﷺ ایستادیم در حالیکه دشمن بین ما و قبله بود، پیامبر ﷺ تکبیر نماز گفتند و ما نیز همگی تکبیر گفتیم، سپس همگی با رکوع ایشان به رکوع رفتیم، سپس ایشان سر را از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدید، سپس ایشان همراه با صف اولی به سجده رفتند، و صف دوم در مقابل دشمن ایستادند، وقتی که پیامبر ﷺ سجده را به پایان رساندند و صف اول بلند شدند، صف دوم به سجده رفتند و سپس بلند شدند، سپس صف اول جای خود را با صف دوم عوض کردند، سپس پیامبر ﷺ به رکوع رفتند و ما نیز همگی به رکوع رفتیم، سپس سر از رکوع بالا آوردند و ما نیز همگی از رکوع بالا آمدید، سپس با صف اولی که در رکعت اول صف دوم بود به سجده رفتند، و صف دوم مقابل دشمن قرار گرفتند، وقتی که پیامبر ﷺ وصف اول سجده را به پایان بردند صف دوم به سجده رفتند، سپس پیامبر ﷺ سلام دادند و ما نیز همگی با هم سلام دادیم.

جابر رضی الله عنه می‌فرماید: همانگونه که نگهبانان شما با امرایشان انجام می‌دهند.»

این حدیث را امام مسلم به طور کامل روایت کرده است، و امام بخاری مقداری از آن را روایت کرده است، و اینکه جابر رضی الله عنه با پیامبر صلی الله علیه و آله در غزوه‌ی هفتم که غزوه‌ی ذات الرقاع نام دارد نماز خوف خوانده است.

کتاب الجنائز

کتاب جنازه

باب في الصلاة على الغائب و على القبر: باب خواندن نماز بر میت غایب و بر قبر
۱۵۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: نَعَى النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، وَخَرَجَ بِهِمْ إِلَى الْمُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا». **واژه‌ها:**

نعى: خبر مرگ فلانی را داد.

النَّجَاشِي: لقب أصحابه پادشاه حبشه است که در ماه رجب سال نهم هجری وفات کرده است.
مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ می‌فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خبر وفات نجاشی را روز مرگش به ما داد، ایشان همراه ما به مصلى رفت و صحابه را به صف ایستاند سپس چهار تکبیر نماز میت غایب خواند».
۱۵۵- «عَنْ جَابِرٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ، فَكُنْتُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي أَوْ الثَّلَاثِ».

مفهوم حدیث: «جابر رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر نجاشی نماز خواند و من در صف دوم یا سوم بودم».

۱۵۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم صَلَّى عَلَى قَبْرِ بَعْدَ مَا دُفِنَ، فَكَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعًا».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بر یک قبری بعد از اینکه صاحبش در آن دفن شده بود چهار تکبیر نماز خواند».

۱۵۷- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَفَنَ فِي أَثْوَابٍ يَمَانِيَّةٍ بَيْضَ سَحُولِيَّةٍ، لَيْسَ فِيهِنَّ قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ». وازدها:

أثواب: جمع ثوب به معنی لباس که در اینجا به معنی پارچه نیز می باشد.

أثواب يمانية: لباسهایی که در یمن دوخته می شد.

سحولية: سفید و روشن، فقط از پنبه ساخته می شود. و برخی گفته اند این کلمه نسبت به شهری در یمن می باشد.

مفهوم حدیث: «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: رسول الله ﷺ در سه تکه پارچه ی یمنی سفید رنگ کفن شد، که در این سه تکه پارچه، پیراهن و عمامه وجود نداشت».

۱۵۸- «عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ تُوفِّيَتْ ابْنَتُهُ زَيْنَبُ، فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِنْ رَأَيْتَنَ ذَلِكَ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَةِ كَافُورًا أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ فَإِذَا فَرَعْتَنَ فَأَذْنِي. فَلَمَّا فَرَعْنَا آذَنَاهُ، فَأَعْطَانَا حِقْوَهُ، وَقَالَ: أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ، يَعْنِي إِزَارَهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: أَوْ سَبْعًا، وَقَالَ: ابْدَأَنَّ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا. وَأَنَّ أُمَّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: وَجَعَلْنَا رَأْسَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ». وازدها:

السدر: درخت کُنار، در اینجا منظور برگ پودر شده ی آن است.

الكافور: نوعی عطر است که خاصیت سخت کردن جسد را دارد.

أَذْنِي: به من خبر بدهید، مرا آگاه کنید (خطاب به جمعی از زنان است).

حِقْوَهُ: که در حرف حاء کسره و فتحه جایز است به معنی محل بستن ازار بر کمر است ولی بعدها بر خود ازار اطلاق شد.

أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ: او را با این (ازارش) بپوشانید (خطاب به جمعی از زنان است).

الميامن: جمع میمنه به معنی سمت راست.

ثَلَاثَةُ قُرُونٍ: سه گیسو.

مفهوم حدیث: «ام عطیه انصاری رحمته الله می فرماید: هنگامی که زینب دختر رسول الله صلی الله علیه و آله فوت کرد ایشان نزد ما آمد و فرمود: او را سه بار یا پنج بار یا اگر صلاح دیدید بیشتر از این با آب و سدر بشوید، و در آخرین بار کافور یا مقداری کافور نیز قرار دهید، و هرگاه کارتانه تمام شد به من خبر بدهید. ام عطیه رحمته الله می فرماید: وقتی کارمان به پایان رسید به ایشان خبر دادیم، آنگاه ایشان ازارش را به ما داد و فرمود: او را به این - «یعنی ازارش - بپوشانید.

و در روایتی: یا هفت بار بشوید، و فرمود: در شستش از سمت راست و اعضای وضویش شروع کنید. و ام عطیه رحمته الله فرمود: و موی سرش را با سه گیسو به هم بافتیم».

۱۵۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ رَاقِفٌ بِعَرَفَةَ، إِذْ وَقَعَ عَنْ رَاحِلَتِهِ، فَوَقَصَتْهَا وَقَالَ: فَأَوْقَصْتُه، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفَّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ، وَلَا تُحَنِّطُوهُ وَلَا تُحَمِّرُوا رَأْسَهُ، فَإِنَّهُ يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُلَبَّيًّا. وَفِي رِوَايَةٍ: وَلَا تُحَمِّرُوا وَجْهَهُ وَلَا رَأْسَهُ. قَالَ الْمَصْنُفُ: الْوَقْصُ كَسْرُ الْعُنُقِ».

واژه‌ها:

الراحلة: مرکب، سواره.

وقصته / أوقصته: گردن او را شکست.

لَا تُحَنِّطُوهُ: در هنگام غسل دادن و کفن کردنش هیچگونه چیز خوشبو قرار ندهید.

الحنوط: ترکیبی از عطر و ماده‌ی خوشبویی است که در هنگام غسل دادن و کفن کردن میت از آن استفاده می‌شود تا از فاسد شدن زود هنگام آن جلوگیری کند.

لَا تُحَمِّرُوا: نپوشانید.

مُلَبَّيًّا: در حال لبیک گفتن.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: مردی در عرفه ایستاده بود که ناگهان از مرکبش افتاد و با شکستن گردنش فوت کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: او را با مخلوط آب و سدر غسل دهید و با ازار و ردا کفن کنید، و در غسلش از ماده‌ی خوشبو استفاده نکنید و سرش را نیز نپوشانید زیرا او روز قیامت لبیک گویان برانگیخته می‌شود.

و در روایتی: نه صورت و نه سرش را نپوشانید».

۱۶۰- «عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ رضي الله عنها قَالَتْ: نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعَزَمْ عَلَيْنَا».

واژه‌ها:

وَلَمْ يُعَزَمْ عَلَيْنَا: بر ما تاکید نشد، این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد.

مفهوم حدیث: «ام عطیه انصاری رضی الله عنها می‌فرماید: ما زنان از تشییع جنازه و دنبال آن رفتن باز داشته

شدیم ولی این کار به صورت حتم از ما درخواست نشد».

۱۶۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ فَإِنْ تَكَ صَلَاحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكَ سَوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ».

واژه‌ها:

أَسْرِعُوا بِالْجِنَازَةِ: کارهای مربوط به میت (غسل و کفن و دفن) را سریع انجام دهید.

تضعونه عن رقابکم: سنگینی وجودش را از گردن خود بر زمین می‌گذارید، خود را از شر آن

راحت می‌کنید.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: کارهای کفن و دفن میت را سریع انجام

دهید، زیرا اگر میت آدم خوبی بوده است که بسیار پسندیده و نیکوست و باید آن را هر چه زودتر به پاداش کارهای نیکش رساند، و اگر آدم بدی باشد شری است که با دفن کردن آن خود را از آن راحت می‌کنید».

۱۶۲- «عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ رضي الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نَفْسِهَا

فَقَامَ وَسَطُهَا».

واژه‌ها:

النفاس: حالتی که زن بعد از وضع حمل از رحمش خون خارج می‌شود.

مفهوم حدیث: «سمره بن جندب رضي الله عنه می‌فرماید: پشت سر پیامبر صلى الله عليه وسلم بر زنی که در اثر نفاس مرده بود

نماز خواندم، پیامبر صلى الله عليه وسلم وسط آن میت ایستاد».

۱۶۳- «عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ

وَالْحَالِقَةِ وَالشَّقَقَةِ.

الصَّالِقَةُ الَّتِي تَرْفَعُ صَوْتَهَا عِنْدَ الْمَصِيبَةِ».

واژه‌ها:

الصَّالِقَةُ: زنی که صدای خود را هنگام مصیبت بالا می‌برد.

الحَالِقَةُ: زنی که از شدت بی‌تابی و بی‌قراری موی خود را بترشد یا بکند.

الشَّاقَّةُ: زنی که گریبان یا لباس خود را به دلیل عدم رضایت به قضا و قدر خداوند چاک

می‌زند.

مفهوم حدیث: «ابو موسی عبد الله بن قیس رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از زنی که صدای خود را هنگام مصیبت بالا ببرد، و زنی که از شدت بی‌تابی موی خود را بکند، و زنی که گریبان خود را چاک بزند بیزار است.»

۱۶۴- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: لَمَّا اشْتَكَيْتِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله ذَكَرْتُ بَعْضَ نِسَائِهِ كَنِيَسَةً رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ، يُقَالُ لَهَا: مَارِيَّةُ، وَكَانَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأُمُّ حَبِيبَةَ رضی الله عنهما أَتَتَا أَرْضَ الْحَبَشَةِ، فَذَكَرَتَا مِنْ حُسْنِهَا وَتَصَاوِيرِ فِيهَا، فَرَفَعَ رَأْسَهُ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: أُولَئِكَ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، ثُمَّ صَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ أُولَئِكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ.»

واژه‌ها:

اشتکی: مریض شد.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله مریض شد یکی از زنانش درباره‌ی کلیسایی که در حبشه دیده بود صحبت کرد، نام آن کلیسا ماریه بود، و ام سلمه و ام حبیبه رضی الله عنهما از کسانی بودند که به سرزمین حبشه رفته بودند، آن دو از زیبایی و تصاویر آن کلیسا صحبت کردند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سرش را بالا آورد و فرمود: آنها کسانی هستند که اگر شخص صالحی در بینشان فوت کرد بر روی قبرش مسجد بنا می‌کنند سپس در آن مسجد آن تصاویر را رسم می‌کنند، آنها بدترین مخلوقین نزد خداوند هستند.»

۱۶۵- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ.

قَالَتْ: لَوْلَا ذَلِكَ لَابْرَزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ خُشِيَ أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا.»

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در آن بیماری که دیگر بهبود نیافت فرمود: خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبرانشان را مسجد قرار دادند.

عایشه رضی اللہ عنہا می فرماید: و اگر ترس از این وجود نداشت که از امت اسلام نیز کسانی قبر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را مسجد قرار دهند قبر ایشان برای همه بارز می شد، ولی ترس از این وجود داشت که قبرش را مسجد قرار دهند».

۱۶۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْحُدُودَ وَشَقَّ الْجُيُوبَ وَدَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ».

واژه‌ها:

الحدود: جمع حَدّ به معنی گونه، به صورت نیز اطلاق می شود.

الجيوب: جمع جَيْب به معنی گریبان.

دعوى الجاهلية: نوحه خواندن و هر چیزی که دلالت بر عدم رضایت به قضا و قدر الهی داشته باشد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می فرماید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: کسی که هنگام مرگ شخصی به صورت خود بزند و گریبان خود را پاره کند و نوحه خوانی کند از ما نیست».

۱۶۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ، قِيلَ: وَمَا الْقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ. وَلِمُسْلِمٍ: أَصْغَرُهُمَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ».

واژه‌ها:

قيراط: یکی از واحدهای وزن است که معادل ۰/۲۱۲۵ گرم می باشد، ولی چنانکه در این حدیث آمده است منظور وزن عادی آن نیست.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس در تشییع جنازه حاضر شود تا زمانی که بر آن نماز خوانده شود یک قیراط اجر دارد، و هر کس تا زمانی که دفن شود حضور داشته باشد دو قیراط اجر دارد. شخصی پرسید: منظور از دو قیراط اجر چیست؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: مانند دو کوه بزرگ.

و در صحیح مسلم آمده است: کوچکترین آن مانند کوه احد است».

کتابُ الزکاة

کتاب زکات

۱۶۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رضی اللہ عنہ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ فَأَدْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فُتْرُدُّ عَلَى فَقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ فَإِيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ، وَاتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».

واژه‌ها:

فِيَاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ: از گرفتن بهترین اموالشان خودداری کن.

وَاتَّقِ: بترس، بر حذر باش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله ﷺ وقتی که معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ را به یمن فرستاد به او فرمود: تو به سوی قومی می‌روی که اهل کتاب هستند، پس هر گاه نزد آنها رفتی آنان را به گواهی دادن به اینکه هیچ خدای بر حق جز الله وجود ندارد و به اینکه محمد رسول و فرستاده‌ی خداوند است دعوت کن، اگر این دعوت تو را پذیرفتند به آنان بگو که خداوند پنج وعده نماز را در شبانه روز بر آنها واجب گردانده است، اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند به آنان بگو که خداوند زکاتی بر اموالشان واجب گردانده است که از ثروتمندان گرفته می‌شود و به فقرایشان بازگردانده می‌شود، و اگر این دعوت تو را نیز پذیرفتند مبادا در گرفتن زکات مالشان، بهترین اموالشان را جدا کنی، و از دعای مظلوم بترس زیرا هیچ پرده‌ای بین دعایش و خداوند قرار ندارد».

۱۶۹- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ، وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسِ دَوْدٍ صَدَقَةٌ، وَلَا فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ».

واژه‌ها:

أواق: جمع أوقيه، وزنی است معادل ۱۱۹ گرم، و پنج اوقیه برابر با ۵۹۵ گرم می‌باشد.
دود: سه تا ده شتر را دود می‌نامند.

أوسق: جمع وسق که برابر با شصت صاع پیامبر ﷺ است، و هر صاع برابر ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم می‌باشد. بنابراین هر وسق ۱۳۰ کیلو و ۵۰۰ گرم، و پنج وسق برابر با ۶۵۲ کیلو و ۵۰۰ گرم می‌باشد.
مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضي الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: در مالی که کمتر از پنج اوقیه باشد، و در کمتر از پنج شتر، و در کمتر از پنج وسق محصول، زکاتی واجب نیست».

۱۷۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَيْسَ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا فَرَسِهِ صَدَقَةٌ».

وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا زَكَاةَ الْفِطْرِ فِي الرَّقِيقِ».

واژه‌ها:

الرقیق: برده.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: زکاتی بر مسلمان در برده اش و اسبش واجب نیست.
و در روایتی: مگر زکات فطر برده».

۱۷۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْعَجَمَاءُ جُبَارٌ، وَالْبُرُ جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمْسُ.

الْجُبَارُ الْهَدْرُ الَّذِي لَا شَيْءَ فِيهِ، وَالْعَجَمَاءُ الدَّابَّةُ».

واژه‌ها:

العجماء: حیوان.

الجُبَار: چیزی که در آن ضمانتی نیست.

الرِّكَاز: گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر صاحب حیوانی در نگهداری از حیوانش سهل انگاری نکرده باشد هیچ ضمانتی بر زیانهای که به بار می آورد بر گردن صاحبش وجود ندارد، همچنین اگر شخصی به اختیار خود برای انجام کار به چاه وارد شود و بمیرد هیچ ضمانتی بر صاحب کار وجود ندارد، و همچنین در قبال کارگران معدن نیز هیچ ضمانتی بر صاحب معدن وجود ندارد، و در گنجی که در زمان جاهلیت دفن شده باشد یک پنجم زکات واجب است».

۱۷۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عُمَرَ رضی الله عنه عَلَى الصَّدَقَةِ، فَقِيلَ: مَنَعَ ابْنُ جَمِيلٍ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَالْعَبَّاسُ عَمَّ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا يَنْقُمُ ابْنُ جَمِيلٍ إِلَّا أَنْ كَانَ فَقِيرًا فَأَغْنَاهُ اللَّهُ تَعَالَى؟ وَأَمَّا خَالِدٌ فَإِنَّكُمْ تَظْلِمُونَ خَالِدًا، فَقَدْ احْتَبَسَ أَذْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَمَّا الْعَبَّاسُ فَهِيَ عَلَيَّ وَمِثْلُهَا. ثُمَّ قَالَ: يَا عُمَرُ، أَمَا شَعَرْتَ أَنَّ عَمَّ الرَّجُلِ صَنُوْا بِيهِ؟
واژه‌ها:

ينقم: انکار می کند.

أدراع و أعتاد: ابزار و تجهیزات جنگی.

صنو: مثل و مانند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله عمر رضی الله عنه را برای جمع آوری زکات فرستاد، خبر آورده شد که ابن جمیل و خالد بن الولید و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از دادن زکات خودداری کرده اند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: ابن جمیل چیزی را انکار نمی کند مگر اینکه فقیر بود و خداوند او را بعد از فقرش ثروتمند ساخت (با عدم پرداخت زکات مالش کفران نعمت خداوندی می کند)، و اما در باره ی خالد، شما با این گفته به خالد ظلم می کنید، زیرا او شخصی است که ابزار آلات جنگی خود را برای جهاد در راه خدا گذاشته است، و اما زکات عباس، من دو برابر آن را پرداخت می کنم، سپس فرمود: ای عمر مگر نمی دانی که عموی یک شخص به منزلت پدرش می باشد».

۱۷۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ يَوْمَ حُجَيْنٍ قَسَمَ فِي النَّاسِ وَفِي الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ، وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا، فَكَأَنَّهُمْ وَجَدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ، إِذْ لَمْ يُصَبِّهِمْ مَا أَصَابَ النَّاسَ، فَخَطَبَهُمْ، فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، أَلَمْ أَجِدْكُمْ ضُلَالًا فَهَذَا كُمْ اللَّهُ بِي؟ وَكُنْتُمْ مُتَفَرِّقِينَ فَأَلَّفَكُمُ اللَّهُ بِي؟ وَعَالَةً فَأَغْنَاكُمُ اللَّهُ؟ كَلَّمَا قَالَ شَيْئًا،

قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنٌ. قَالَ: مَا يَمْنَعُكُمْ أَنْ تُجِيبُوا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمَنٌ. قَالَ: لَوْ شِئْتُمْ لَقُلْتُمْ: جِئْتَنَا بِكَذَا وَبِكَذَا. أَلَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاةِ وَالْبَعِيرِ، وَتَذْهَبُونَ بِالنَّبِيِّ إِلَى رِحَالِكُمْ؟ لَوْلَا الْهَجْرَةُ لَكُنْتُ امْرَأً مِنَ الْأَنْصَارِ، وَلَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَادِيًا وَشَعْبًا لَسَلَكَتُ وَادِي الْأَنْصَارِ وَشَعْبَهَا. الْأَنْصَارُ شِعَارٌ، وَالنَّاسُ دِثَارٌ، إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثَرَةً، فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِي عَلَى الْحَوْضِ».

واژه‌ها:

أفاء الله على نبيه ﷺ: خداوند اموالشان را غنیمت پیامبرش ﷺ قرار داد.

حُنین: دشتی بین مکه و طائف، امروزه به آن الشرائح گفته می‌شود.

المؤلفة قلوبهم: تازه مسلمانهایی که نیاز به دلگرمی دارند.

وجدوا في أنفسهم: ناراحت شدند.

لم يصبهم: دریافت نکردند.

العالة: فقرا و مستمندان.

أمنٌ: نعمت و منتش بیشتر است.

الشاة: گوسفند.

البعير: شتر.

الرحال: جمع رحل به معنی منزل و مسکن.

امراء: شخص، فرد.

الوادي: دشت.

الشعب: دره.

الشعار: لباس زیر، منظور نزدیکی زیاد به شخص است.

الدثار: لباس رو، منظور نزدیکی به شخص در درجه‌ی دوم می‌باشد.

تلقون: می‌یابید، مواجه می‌شوید.

الأثرة: خود خواهی و تبعیض.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن زید بن عاصم مازنی رضی الله عنه می فرماید: هنگامی که خداوند در روز حنین اموال مشرکین را غنیمت پیامبرش صلی الله علیه و آله قرار داد آن را بین مردم و تازه مسلمانها تقسیم کرد، و به انصار چیزی از آن نداد، وقتی از غنیمت چیزی به آنها نرسید ناراحت شدند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان صحبت کرد و فرمود: ای انصار، آیا چنین نیست که شما گمراه بودید و خداوند به وسیله‌ی من شما را هدایت کرد؟ آیا از هم متفرق نبودید سپس خداوند به وسیله‌ی من بین شما الفت و انس ایجاد نمود؟ آیا چنین نیست که شما فقیر و مستمند بودید سپس خداوند ثروتمندتان کرد؟ هر بار که رسول الله صلی الله علیه و آله این نعمتها را به آنها یاد آوری می کرد می گفتند: نعمت و منت خداوند و رسولش بیشتر از اینهاست. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها فرمود: اکنون بگویند که شما برای ما فلان و فلان را به ارمغان آورده ای، آیا بدین راضی نمی شوید که مردم با گوسفند و شتر به خانه هایشان باز گردند و شما با پیامبر به منزلتان برگردید؟ اگر هجرت نبود خود را از انصار می دانستم، و اگر مردم راهی دشت و دره ای شوند من به سمت دشت و دره ای انصار می روم، انصار در نزدیکی به من در درجه‌ی اول قرار دارند و بقیه‌ی مردم در درجه‌ی دوم هستند، شما بعد از من از جانب برخی خودخواهی و تبعیض خواهید دید، پس صبر کنید تا سر حوض کوثر به من برسید».

بابُ صدقةِ الفِطْرِ: باب زکات فطر

۱۷۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: فَرَضَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله صَدَقَةَ الْفِطْرِ، أَوْ قَالَ رَمَضَانَ، عَلَى الذَّكَرِ وَالْأُنْثَى وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ. قَالَ: فَعَدَلَ النَّاسُ بِهِ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ بُرٍّ، عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ.
وَفِي لَفْظٍ: أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ.
واژه‌ها:

الحُر: آزاد، ضد برده.

الْمَمْلُوك: برده.

الصاع: پیمانه‌ای برابر با ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم.

التمر: خرما.

الشعير: جو.

عدل به: برابر دانست.

البُر: گندم.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله زکات فطر - «ثیا زکات رمضان - را بر مرد و زن (پسر و دختر)، آزاد و برده واجب نمود، تا به ازای هر نفر یک صاع خرما یا جو پرداخت شود. عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: وقتی که گندم از سرزمین شام وارد مدینه شد به جای یک صاع خرما یا جو، نصف صاع گندم پرداخت می کردند. زکات فطر بر بزرگ و کوچک واجب است. و در روایتی: باید قبل از رفتن مردم برای ادای نماز عید پرداخت شود».

۱۷۵- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نُعْطِيهَا فِي زَمَانِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ. فَلَمَّا جَاءَ مُعَاوِيَةُ رضی الله عنه، وَجَاءَتِ السَّمَرَاءُ، قَالَ: أَرَى مُدًّا مِنْ هَذَا يَعْدِلُ مُدَّيْنِ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَمَّا أَنَا فَلَا أَزَالُ أَخْرِجُهُ كَمَا كُنْتُ أَخْرِجُهُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله».

واژه‌ها:

الصاع: پیمانه‌ای برابر با ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم.

الْأَقِط: کشک.

الزبیب: کشمش، مویز.

السَّمَرَاء: گندم شام.

الْمُدُّ: پیمانه‌ای برابر با ۶۷۵ گرم.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خُدْری رضی الله عنه می فرماید: ما زکات فطر را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به مقدار یک صاع غذا، یا خرما، یا جو، یا کشک و یا کشمش پرداخت می کردیم. وقتی دوره‌ی خلافت معاویه رضی الله عنه رسید و گندم سرزمین شام به وارد مدینه شد گفت: به نظر من یک مد از این گندم برابر با دو مد گندم جاهای دیگر است. ابو سعید رضی الله عنه می فرماید: ولی من هنوز به همان اندازه که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله زکات فطر می دادم پرداخت می کنم».

کِتَابُ الصَّيَامِ

کتاب روزه

۱۷۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقْدَمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَ لَا يَوْمَيْنِ إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا فَلْيَصُمْهُ».

واژه‌ها:

لا تقدموا: به پیشباز نروید، به استقبال نروید.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: با روزه گرفتن یک یا دو روز قبل از رمضان به پیشباز آن نروید مگر شخصی که در ماههای قبل از رمضان عادت داشته و روزه‌ی سنت می‌گرفته است می‌تواند این دو روز را روزه بگیرد».

۱۷۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا، فَإِنْ غَمَّ عَلَيْكُمْ فَأَقْدُرُوا لَهُ».

واژه‌ها:

رأيتموه: منظور از ضمیر «هاء» هلال ماه می‌باشد.

غُمَّ: ناپدید شد.

فاقدروا له: یک ماه را سی روز حساب کنید.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می‌فرماید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هر گاه هلال ماه رمضان را دیدید روزه بگیرید و هر گاه هلال ماه شوال را دیدید افطار کنید، و اگر ماه به دلیل وجود مانع ناپدید شد حساب سی روز آن را در نظر بگیرید».

۱۷۸- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَهًا».

واژه‌ها:

تسحرُوا: سحرى بخوريد.

السَّحُور: سحرى.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: سحرى بخوريد، زیرا در سحرى خوردن برکت وجود دارد».

۱۷۹- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی الله عنه قَالَ: تَسَحَّرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ. قَالَ أَنَسٌ رضی الله عنه: قُلْتُ لَزَيْدٍ رضی الله عنه: كَمْ كَانَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالسَّحُورِ؟ قَالَ: قَدْرُ خَمْسِينَ آيَةً».

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه از زید بن ثابت رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود: با رسول الله صلی الله علیه و آله سحرى خوردیم سپس ایشان برای اقامه‌ی نماز برخاست. انس رضی الله عنه می‌فرماید: به زید رضی الله عنه گفتم: اندازہ‌ی بین اذان و سحرى چقدر بود؟ فرمود: به اندازہ‌ی خواندن پنجاه آیه».

۱۸۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ فَلَيْتَمَ صَوْمُهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ».

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس روزه بود و از روی فراموشی چیزی خورد یا آشامید به روزه اش ادامه دهد، زیرا این خداوند است که به او غذا و آب داده است».

۱۸۱- «عَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُدْرِكُهُ الْفَجْرُ وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ».

واژه‌ها:

یدرکه: آن را فرا گرفت.

مفهوم حدیث: «عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما می‌فرمایند: وقت نماز صبح وارد می‌شد و رسول الله صلی الله علیه و آله به سبب همخوابی با همسرش جنب بود، سپس غسل می‌کرد و روزه می‌گرفت».

۱۸۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلَكْتُ. قَالَ: مَا لَكَ؟ قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي وَأَنَا صَائِمٌ، وَفِي رِوَايَةٍ: أَصَبْتُ أَهْلِي فِي رَمَضَانَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: هَلْ تَحِدُّ رَقَبَةً تُعْتِقُهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَحِدُّ إِطْعَامَ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله

فَبَيْنَا نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ إِذْ أُنِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ، وَالْعَرَقُ: الْمِكْتَلُ - قَالَ: أَيْنَ السَّائِلُ؟ قَالَ: أَنَا، قَالَ: خُذْ هَذَا فَتَصَدَّقْ بِهِ. فَقَالَ: أَعَلَى أَفْقَرِ مِنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَوَاللَّهِ مَا بَيْنَ لَا بَتَيْنِهَا - يُرِيدُ الْحَرَّتَيْنِ - أَهْلُ بَيْتٍ أَفْقَرُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَصَحَّكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى بَدَأَتْ أَنْيَابُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَطْعِمُهُ أَهْلَكَ.

الْحَرَّةُ الْأَرْضُ تَرْكِبُهَا حِجَارَةٌ سُودٌ».

واژه‌ها:

وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي / أَصَبْتُ أَهْلِي: با زخم همبستر شدم.

رَقَبَةٌ: برده.

تعنت: آزاد می‌کنی.

شهرین متتابعین: دو ماه پی در پی.

العَرَق: زنبیل.

اللابة: به زمینی گفته می‌شود که با سنگهای سیاه رنگ حاصل از آتشفشان پوشیده شده باشد.

مدینه‌ی منوره دارای دو لابه‌ی شرقی و غربی است.

الأنياب: جمع ناب به معنی دندان نیش.

مفهوم حدیث: «ابو هریره ؓ می‌فرماید: نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم که مردی آمد و گفت: یا رسول الله هلاک شدم، پیامبر ﷺ فرمود: تو را چه شده است؟ آن مرد گفت: در حالی که روزه بودم با زخم همبستر شدم، و در روایتی: با زخم در رمضان همخوابی کردم. رسول الله ﷺ فرمودند: آیا برده‌ای داری که آن را آزاد کنی؟ گفت: خیر، فرمود: آیا می‌توانی دو ماه پیاپی روزه بگیری؟ گفت: خیر، فرمود: آیا می‌توانی به شصت مسکین غذا بدهی؟ گفت: خیر. در اینجا پیامبر ﷺ ساکت شدند، و ما نیز نشسته بودیم که ناگهان زنبیلی پر از خرما نزد پیامبر ﷺ آوردند، ایشان فرمودند: سوال کننده کجاست؟ گفت: من اینجا هستم، فرمود: این زنبیل خرما را بگیر و آن را صدقه بده، آن مرد گفت: یا رسول الله آیا بر فقیرتر از خودم این را صدقه بدهم، قسم به خدا در بین دو لابه‌ی مدینه کسی از خانواده‌ی من فقیرتر یافت نمی‌شود، آنگاه پیامبر ﷺ آنقدر خندید که دندان نیشش آشکار شد، سپس فرمود: این خرما را به خانواده‌ات بده تا بخورند».

بَابُ الصَّوْمِ فِي السَّفَرِ: باب روزه در سفر

۱۸۳- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ حَمْرَةَ بِنَ عَمْرِو الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ: أَصُومُ فِي السَّفَرِ؟ وَكَانَ كَثِيرَ الصِّيَامِ، فَقَالَ: إِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَأَفْطِرْ».

مفهوم حدیث: «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می فرماید: حمزه بن عمرو اسلمی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به پیامبر ﷺ گفت: آیا در سفر روزه بگیرم؟ و شخصی بود که بسیار روزه می گرفت- پیامبر ﷺ فرمود: اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن».

۱۸۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا نُسَافِرُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَلَمْ يَعِْبِ الصَّائِمُ عَلَى الْمُفْطِرِ، وَلَا الْمُفْطِرُ عَلَى الصَّائِمِ».

واژه‌ها:

فلم يعب: ایراد نگرفت، عیب جویی نکرد، نکوهش نکرد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: همراه پیامبر ﷺ سفر می کردیم و روزه دار کسی را که روزه نبود نکوهش نمی کرد و همچنین کسی که روزه نبود روزه دار را نکوهش نمی کرد».

۱۸۵- «عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي حَرٍّ شَدِيدٍ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَحَدُنَا لَيَضَعُ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَمَا فِيْنَا صَائِمٌ إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعَبْدُ اللَّهِ ابْنُ رَوَاحَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ».

واژه‌ها:

الحر: گرما.

مفهوم حدیث: «ابو الدرداء رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می فرماید: همراه رسول الله ﷺ در ماه رمضان در گرمایی شدید به سفر رفتیم، گرما به اندازه‌ای شدید بود که هر کس دستش را بر روی سرش گذاشته بود، و در بین ما غیر از رسول الله ﷺ و عبد الله بن رواحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ کسی روزه نبود».

۱۸۶- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَرَأَى زَحَامًا وَرَجُلًا قَدْ ظَلَّلَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: صَائِمٌ. قَالَ: لَيْسَ مِنَ الْبِرِّ الصَّوْمُ فِي السَّفَرِ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: عَلَيْكُمْ بِرُخْصَةِ اللَّهِ الَّتِي رَخَّصَ لَكُمْ».

واژه‌ها:

الزحام: شلوغی.

ظلل عليه: برایش سایه کرده بودند.

البر: کار نیکو و شایسته.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حال سفر بود که در یک شلوغی مردی را دید که برایش سایه کرده بودند، فرمود: چه شده است؟ گفتند: این مرد روزه است، فرمود: روزه گرفتن در سفر از کارهای پسندیده نیست.

و در روایتی نزد امام مسلم: از رخصت‌هایی که خداوند برایتان قرار داده است استفاده کنید».

۱۸۷- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي سَفَرٍ فَمِنَّا الصَّائِمُ، وَمِنَّا الْمُفْطِرُ قَالَ: فَزَلْنَا مَنَزِلًا فِي يَوْمٍ حَارٍّ، وَأَكْثَرْنَا ظِلًّا صَاحِبُ الْكِسَاءِ. وَمِنَّا مَنْ يَتَّقِي الشَّمْسَ بِيَدِهِ. قَالَ: فَسَقَطَ الصُّوْمُ، وَقَامَ الْمُفْطِرُونَ فَضَرَبُوا الْأُبْنِيَّةَ، وَسَقَوْا الرِّكَابَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: ذَهَبَ الْمُفْطِرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ».

واژه‌ها:

الکساء: پارچه، لباس.

يَتَّقِي: پرهیز می‌کند، اجتناب می‌کند.

الصُّوْم: جمع صائم، روزه داران.

ضَرَبُوا الْأُبْنِيَّةَ: چادرها را بر پا کردند.

الرِّكَاب: شترها.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: در سفری همراه رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم، گروهی از ما روزه دار بودند و گروهی دیگر افطار کرده بودند، انس رضی الله عنه می‌فرماید: در یکی از روزهای گرم در منزلگاهی پیاده شدیم، هر کس لباس یا پارچه‌ای داشت دارای بهترین سایه بود، و گروهی که پارچه‌ای نداشتند با دست خود از گرمای خورشید جلوگیری می‌کردند. کسانی که روزه دار بودند از شدت گرما بر زمین افتادند، و کسانی که افطار کرده بودند خیمه‌ها را بر پا کردند و شترها را آب دادند، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسانی که افطار کرده بودند امروز را با اجر سپری کردند».

۱۸۸- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَ إِلَّا فِي شَعْبَانَ».

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: روزهی قضای رمضان بر گردن داشتم، نمی توانستم آن را تا قبل از شعبان سال آینده قضا کنم».

۱۸۹- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ. وَأَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ وَقَالَ: هَذَا فِي النَّذْرِ خَاصَّةً، وَهُوَ قَوْلُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ».

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس فوت کند و روزه ای بر گردن داشته باشد و لیش به جای او آن روزه را می گیرد.

ابو داود نیز این حدیث را روایت کرده و می گوید: این حکم فقط برای روزهی نذر است، و احمد بن حنبل نیز به همین فتوا داده است».

۱۹۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُيِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ شَهْرٍ، أَفَأَقْضِيهِ عَنْهَا؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ أَكُنْتَ قَاضِيَهُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَدَيْنُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُقْضَى».

وَفِي رِوَايَةٍ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُيِّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا صَوْمٌ نَذْرٌ، أَفَأَصُومُ عَنْهَا؟ قَالَ: أَفَرَأَيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكَ دَيْنٌ فَقَضَيْتِيهِ، أَكَانَ يُؤَدِّي ذَلِكَ عَنْهَا؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: فَصُومِي عَنْ أُمِّكَ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید: شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله مادرم مرده است و روزهی یک ماه بر گردش می باشد، آیا قضایش را برایش بگیرم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر مادرت به کسی بدهکار بود آیا آن را برایش قضا می کردی؟ آن مرد گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قضا کردن بدهی خدا شایسته تر است.

و در روایتی: زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله مادرم مرده است و بر گردش روزهی نذر است، آیا برایش آن روزه را بگیرم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا اگر مادرت بدهکار کسی بود و آن بدهکاری را پرداخت می کردی از گردن مادرت ساقط می شد؟ آن زن گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنابراین به جای مادرت روزه بگیر».

۱۹۱- «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَزَالُ النَّاسُ بِحَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْفِطْرَ وَآخَرُوا السَّحُورَ».

واژه ها:

لا يزال: همچنين.

عجلوا: عجله کردند.

مفهوم حدیث: «سهل بن سعد ساعدی رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: تا زمانی که مردم سریع افطار می کنند و سحری را به تاخیر می اندازند در خیر به سر می برند».

۱۹۲- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ هَهْنَا وَأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ هَهْنَا وَغَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ أَفْطَرَ الصَّائِمُ».

مفهوم حدیث: «عمر بن خطاب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه شب از این سمت (مشرق) شروع شود و روز از این سمت (مغرب) به پایان برسد و خورشید نیز غروب کند وقت افطار روزه دار فرا رسیده است».

۱۹۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ الْوِصَالِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُوَاصِلُ، قَالَ: إِنِّي لَسْتُ كَهَيْئَتِكُمْ، إِنِّي أُطْعَمُ وَأُسْقَى. وَرَوَاهُ أَبُو هُرَيْرَةَ وَعَائِشَةُ وَأَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رضی الله عنه».

واژه ها:

الوصال: ادامه دادن روزه بیش از یک روز بدون افطار کردن یا سحری خوردن.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را از روزه گرفتن پی در پی بدون افطار و سحری منع فرمود، برخی به ایشان گفتند: یا رسول الله ولی شما این کار را انجام می دهی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من مثل شما نیستم، به من غذا و آب رسانده می شود».

این حدیث را ابو هریره و عایشه و انس بن مالک رضی الله عنه نیز روایت کرده اند.

۱۹۴- «وَلِمُسْلِمٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه: فَأَيُّكُمْ أَرَادَ أَنْ يُوَاصِلَ فَلْيُوَاصِلْ إِلَى السَّحَرِ».

«و در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده که: پس اگر کسی خواست به روزه اش ادامه دهد فقط تا سحر ادامه بدهد».

بَابُ أَفْضَلِ الصَّيَامِ وَغَيْرِهِ: باب بهترین روزه ها و احکامی دیگر

۱۹۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه قَالَ: أَخْبَرَ النَّبِيَّ ﷺ أَنِّي أَقُولُ: وَاللَّهِ لَأَصُومَنَّ النَّهَارَ، وَلَأَقُومَنَّ اللَّيْلَ مَا عِشْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَنْتَ الَّذِي قُلْتَ ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: قَدْ قُلْتُهُ، يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ. فَصُمْ وَأَفْطِرْ، وَقُمْ وَنَمْ، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحَسَنَةَ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ الدَّهْرِ. قُلْتُ: إِنِّي لَأُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمَيْنِ. قُلْتُ: إِنِّي لَأُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. قَالَ: فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا، فَذَلِكَ مِثْلُ صِيَامِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ أَفْضَلُ الصِّيَامِ. فَقُلْتُ: إِنِّي لَأُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: لَا أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ.

وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ: لَا صَوْمَ فَوْقَ صَوْمِ أَخِي دَاوُدَ عليه السلام - «نَشَطَرَ الدَّهْرَ - فَصُمْ يَوْمًا وَأَفْطِرْ يَوْمًا».

واژه‌ها:

ما عشت: تا زمانی که زنده هستم.

يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي: پدر و مادرم فدای تو باد.

أطيق: می‌توانم، طاقتش را دارم.

الدهر: سال.

الشطر: نصف.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنه می‌فرماید: به پیامبر ﷺ خبر داده شد که من می‌گویم: به خدا قسم تا زمانی که زنده هستم روزها را روزه می‌گیرم و شبها را به نماز شب می‌ایستم، رسول الله ﷺ به من فرمود: آیا تو چنین گفته‌ای؟ گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، چنین گفته‌ام، فرمود: نمی‌توانی این کار را انجام بدهی، برخی روزها روزه بگیر و برخی دیگر افطار کن، و مقداری از شب را بخواب و مقداری دیگر به نماز بایست، و سه روز از هر ماه را روزه بگیر، زیرا پاداش هر کار نیکی ده برابر است، و با این حساب گویی تمام سال را روزه گرفته‌ای. گفتم: من می‌توانم بهتر از این را انجام بدهم. فرمود: بنابراین یک روز روزه بگیر و دو روز افطار کن. گفتم: من می‌توانم بهتر از این را انجام بدهم، فرمود: یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن، این روزه‌ی داود علیه السلام است و بهترین نوع روزه گرفتن است. گفتم: من بهتر از این را می‌توانم انجام بدهم. فرمود: بهتر از این وجود ندارد.

و در روایتی فرمود: هیچ روزه‌ای بهتر از روزه‌ی برادرم داود علیه السلام نیست، و آن روزه گرفتن نیمی از سال می‌باشد، بنابراین یک روز روزه بگیر و یک روز افطار کن».

۱۹۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَحَبَّ الصَّيَامِ إِلَى اللَّهِ صِيَامُ دَاوُدَ، وَأَحَبُّ الصَّلَاةِ إِلَى اللَّهِ صَلَاةُ دَاوُدَ، كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُومُ ثُلُثَهُ، وَيَنَامُ سُدُسَهُ، وَكَانَ يَصُومُ يَوْمًا وَيُفْطِرُ يَوْمًا».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: محبوبترین روزه نزد خداوند روزه‌ی داود علیه السلام است، و محبوبترین نماز نزد خداوند نیز نماز داود علیه السلام است، نصفی از شب را می‌خوابید سپس یک سوم شب نماز می‌خواند، سپس یک ششم باقی مانده را می‌خوابید، و یک روز روزه می‌گرفت و روز دیگر افطار می‌کرد».

۱۹۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ﷺ بِثَلَاثٍ، صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرُكْعَتَيِ الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَنَامَ».

واژه‌ها:

أَوْصَانِي: به من سفارش کرد.

خَلِيلِي: دوست و یار ویژه. منظور پیامبر ﷺ است.

صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ: آنچنانکه در احادیث دیگر آمده است این سه روز روزه‌های سیزده، چهارده و پانزده هر ماه قمری می‌باشد.

رُكْعَتَيِ الضُّحَى: دو رکعت نماز چاشت، بنابر حدیثی دیگر بهترین وقت خواندنش زمانی است که بجهی شتر در اثر گرمای خورشید نتواند بر روی ماسه بخوابد، یعنی تقریباً یک ساعت قبل از زوال خورشید.

أوتر: نماز وتر می‌خوانم.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر ﷺ مرا به سه چیز سفارش نمود، اینکه سه روز از هر ماه را روزه بگیرم، و هر روز دو رکعت نماز چاشت بخوانم، و همچنین قبل از خوابیدن، نماز وتر بخوانم».

۱۹۸- «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه: أَنْهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. وَزَادَ مُسْلِمٌ: وَرَبَّ الْكُعْبَةِ».

مفهوم حدیث: «محمد بن عباد بن جعفر می گوید: از جابر بن عبد الله ب پرسیدم: آیا پیامبر ﷺ از روزهی روز جمعه منع کرده است؟ فرمود: بله. و در روایت امام مسلم جابر ﷺ در پاسخ چنین می فرماید: سوگند به پروردگار کعبه».

۱۹۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا أَنْ يَصُومَ يَوْمًا قَبْلَهُ أَوْ يَوْمًا بَعْدَهُ».

مفهوم حدیث: «ابو هریره ﷺ می فرماید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: هیچ کس روز جمعه را روزه نگیرد مگر اینکه یک روز قبلش یا یک روز بعدش را نیز روزه بگیرد».

۲۰۰- «عَنْ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ وَاسْمُهُ سَعْدُ بْنُ عُبَيْدٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: هَذَا يَوْمَانِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صِيَامِهِمَا، يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ، وَالْيَوْمُ الْآخَرُ تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ».

واژه‌ها:

يَوْمُ فِطْرِكُمْ مِنْ صِيَامِكُمْ: روزی که روزه را افطار می کنید، منظور عید فطر است.

تَأْكُلُونَ فِيهِ مِنْ نُسُكِكُمْ: روزی که در آن قربانی هایتان را می خورید، منظور عید قربان است.

مفهوم حدیث: «ابو عبید برده‌ی ابن ازهر که اسمش سعد بن عبید است می گوید: برای خواندن نماز عید به امامت عمر بن الخطاب ﷺ حاضر شدم، ایشان فرمود: رسول الله ﷺ از روزه گرفتن روز عید فطر و عید قربان منع فرموده است».

۲۰۱- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَوْمِ يَوْمَيْنِ: النَّحْرِ وَالْفِطْرِ. وَعَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَاءِ، وَأَنْ يَحْتَبِيَ الرَّجُلُ فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ، وَعَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ وَالْعَصْرِ».

أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ بِتَمَامِهِ، وَأَخْرَجَ الْبُخَارِيُّ الصَّوْمَ فَقَطْ».

واژه‌ها:

النحر: قربانی.

اشتِمَالِ الصَّمَاءِ: حالتی که شخص بدن خود را به گونه‌ای با لباسش بپوشاند که نتواند دستان خود را بیرون بیاورد. دلیل منع کردن از چنین پوششی این است که به سلامت شخص ضرر می‌رساند.

يَحْتَبِي: الاحتباء حالتی است که شخص در حالی که تمام بدن خود را با یک لباس پوشانده است بر روی باسن خود بنشیند و کف پایش بر زمین و زانوهایش را به طرف سینه اش جمع کند، این حالت با پوشیدن لباس عربی تصور می‌شود زیرا اگر تمام بدن خود را با یک لباس عربی بپوشاند و بدین حالت بنشیند عورتش پیدا می‌شود.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ از این موارد منع فرموده است: روزه گرفتن عید قربان و عید فطر، پوشش بدن به گونه‌ای که نتوان دستهای خود را از زیر لباس بیرون آورد، نشستن بر روی باسن و نهادن کف پا بر روی زمین و جمع کردن زانوها به طرف سینه در حالتی که تمام بدن را با یک لباس پوشیده باشد».

۲۰۲- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

واژه‌ها:

بَعَدَ: دور گرداند.

الخريف: پاییز، در اینجا منظور سال است.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: کسی که یک روز در حالی که در راه خدا به جهاد مشغول است روزه بگیرد خداوند صورتش را هفتاد سال از آتش جهنم دور می‌گرداند».

باب ليلة القدر: باب شب قدر

۲۰۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْمَنَامِ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرَى رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَّاتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيًا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ».

واژه‌ها:

أُرُوا: دیدند.

السبع الأواخر: هفت شب آخر ماه رمضان.

تواطأ: یکی و برابر شد، اتفاق کرد.

تحرّی: خواستار چیزی شد که سزاوارتر است یا خواستار بهترین کار از میان دو کار شد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: گروهی از اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در خواب دیدند که شب قدر در هفت شب آخر رمضان واقع شده است، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: چنین می بینم که خوابهای شما در اینکه شب قدر در هفت شب آخر رمضان است با هم یکی شده است، پس هر کس جستجوی شب قدر را می کند آن را در هفت شب آخر جستجو کند».

۲۰۴- «عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: تَحَرَّوْا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْوَتْرِ مِنَ الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ».

واژه ها:

الوتر: فرد، تک.

العشر الأواخر: دهی آخر رمضان.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی اللہ عنہا از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: شب قدر را در شبهای فرد دهی سوم رمضان جستجو کنید».

۲۰۵- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم كَانَ يَعْتَكَفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوْسَطِ مِنْ رَمَضَانَ، فَأَعْتَكَفَ عَامًا حَتَّى إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ إِحْدَى وَعِشْرِينَ - وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْ صَبِيحَتِهَا مِنْ اعْتِكَافِهِ - قَالَ: مَنْ اعْتَكَفَ مَعِيَ فَلْيَعْتَكَفِ الْعَشْرَ الْأَوَّخِرَ وَقَدْ أُرِيتُ هَذِهِ اللَّيْلَةَ ثُمَّ أُسَيِّئُهَا، وَقَدْ رَأَيْتُنِي أَسْجُدُ فِي مَاءٍ وَطِينٍ مِنْ صَبِيحَتِهَا، فَالْتَمِسُوهَا فِي الْعَشْرِ الْأَوَّخِرِ، وَالْتَمِسُوهَا فِي كُلِّ وَتْرٍ».

قَالَ: فَمَطَرَتِ السَّمَاءُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ، وَكَانَ الْمَسْجِدُ عَلَى عَرِيشٍ، فَوَكَفَ الْمَسْجِدُ، فَأَبْصَرَتْ عَيْنَايَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَعَلَى جَبْهَتِهِ أَثَرُ الْمَاءِ وَالطِّينِ مِنْ صُبْحِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ».

واژه ها:

العشر الأوسط: دهی دوم رمضان.

التمسوا: بیابید، جستجو کنید.

عریش: کپر، آونک، هر بنایی که سقف آن با برگ نخل پوشانده شود.

وکف: چکه کرد.

جبهته: پیشانی.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دهی دوم رمضان را اعتکاف می‌کرد، یکی از سالها که اعتکاف کرده بود در شب بیست و یکم - شبی که صبحش از اعتکاف خارج می‌شد - فرمود: هر کس همراه من اعتکاف کرده بود دهی سوم را نیز اعتکاف کند، زیرا شب قدر به من نشان داده شد ولی آن را فراموش کردم، صبحگاه آن شب دیدم که در آب و گل سجده می‌کنم، در دهی سوم رمضان از شب قدر جستجو کنید، و آن را در شبهای فرد بیابید.

ابو سعید رضی الله عنه می‌فرماید: آن شب باران بارید، سقف مسجد از برگ نخل بود و باعث شد که قطره‌های باران از آن چکه کند، و صبحگاه آن شب چشمم بر رسول الله صلی الله علیه و آله افتاد که بر روی پیشانی‌اش آثار آب و گل وجود دارد».

باب الاعتکاف: باب اعتکاف

۲۰۶- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَعْتَكِفُ فِي الْعَشْرِ الْأَوَّلِ مِنْ رَمَضَانَ حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ. وَفِي لَفْظٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْتَكِفُ فِي كُلِّ رَمَضَانَ، فَإِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ مَكَانَهُ الَّذِي اعْتَكَفَ فِيهِ».

واژه‌ها:

الغداة: صبح.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله دهی سوم رمضان را تا وقتی که خداوند روحش را قبض کرد اعتکاف می‌نمود، سپس بعد از ایشان زنهایش اعتکاف می‌کردند. و در روایتی: رسول الله صلی الله علیه و آله در هر رمضان اعتکاف می‌کرد، و هنگامی که نماز صبح را می‌خواند به جایی می‌رفت که در آن اعتکاف کرده بود».

۲۰۷- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا كَانَتْ تُرَجِّلُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَهِيَ حَائِضٌ، وَهُوَ مُعْتَكِفٌ فِي الْمَسْجِدِ، وَهِيَ فِي حُجْرَتِهَا، يُنَاوِلُهَا رَأْسَهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِلْحَاجَةِ الْإِنْسَانِ. وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لَأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ وَالْمَرِيضُ فِيهِ، فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلَّا وَأَنَا مَارَةٌ».

واژه‌ها:

تُرَجَّل: شانه می‌زند. (برای مونث)

الحجرة: اتاق.

یناوها: به او می‌داد.

حاجة الإنسان: نیاز انسان.

مارة: عبور می‌کردم. اسم فاعل مونث از ماده‌ی « مر » می‌باشد.

مفهوم حدیث: «از عایشه رضی الله عنها روایت است که سر پیامبر صلی الله علیه و آله را در حالی که او عادت ماهیانه و در اتاقش بود و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اعتکاف کرده بود شانه می‌زد بدین گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجد سر خود را به اتاق عایشه ل داخل می‌کرد و به او می‌سپرد تا برایش شانه بزند.

و در روایتی: پیامبر صلی الله علیه و آله از اعتکافش خارج نمی‌شد مگر اینکه می‌خواست نیازهای انسانی خود را (مانند خوردن و آشامیدن و حمام گرفتن) برطرف سازد.

و در روایتی: عایشه رضی الله عنها فرمود: من از اعتکاف برای برطرف کردن حاجتم به منزل می‌رفتم و اگر در آن مریضی می‌یافتم در حالی که راه می‌رفتم از او احوال پرسی می‌کردم.

۲۰۸- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً - وَفِي رِوَايَةٍ: يَوْمًا - فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. قَالَ: أَوْفِ بِنَذْرِكَ. وَلَمْ يَذْكُرْ بَعْضُ الرُّوَاةِ يَوْمًا وَلَا لَيْلَةً».

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌فرماید: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: در جاهلیت نذر کرده‌ام تا یک شب - و در روایتی یک روز - در مسجد الحرام اعتکاف کنم. ایشان فرمودند: نذرت را ادا کن.

و برخی از راویان روز و شب را در روایت حدیثش ذکر نکرده است.

۲۰۹- «عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيٍّ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُعْتَكِفًا فِي الْمَسْجِدِ، فَأَتَيْتُهُ أَرُورُهُ لَيْلًا، فَحَدَّثْتُهُ، ثُمَّ قُمْتُ لَأَنْقَلِبَ، فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي - وَكَانَ مَسْكَنُهَا فِي دَارِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ - فَمَرَّ رَجُلَانِ مِنَ الْأَنْصَارِ فَلَمَّا رَأَيَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْرَعَا فِي الْمَشْيِ، فَقَالَ صلی الله علیه و آله: عَلَى رِسْلِكُمَا، إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيٍّ، فَقَالَا: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ، وَإِنِّي خِفْتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمَا شَرًّا، أَوْ قَالَ شَيْئًا.

وَفِي رِوَايَةٍ: أَنَّهَا جَاءَتْ تَزْوَرُهُ فِي اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ، فَتَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً، ثُمَّ قَامَتْ تَنْقَلِبُ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ مَعَهَا يَقْلِبُهَا، حَتَّى إِذَا بَلَغَتْ بَابَ الْمَسْجِدِ عِنْدَ بَابِ أُمِّ سَلَمَةَ، ثُمَّ ذَكَرَهُ بِمَعْنَاهُ.

واژه‌ها:

أَنْقَلَبَ: بر می‌گردم.

لِيقْلِبَنِي: تا مرا برگرداند.

على رسلکما: آهسته و آرام باشید.

يَجْرِي: جریان می‌یابد، حرکت می‌کند.

مجرى الدم: مانند جریان خون.

يقذف: می‌اندازد، می‌افکند.

سَاعَةً: بخشی از زمان.

مفهوم حدیث: «صفیه بنت حییؓ» می‌فرماید: رسول الله ﷺ در مسجد معتکف بود، شبی برای دیدن ایشان به نزدش رفتم، با ایشان مشغول صحبت شدم، سپس برخاستم تا به خانه‌ام برگردم، ایشان بلند شدند تا مرا تا خانه همراهی کنند- صفیه ل در خانه‌ی اسامه بن زیدؓ ساکن بود- دو نفر از انصار از کنار ما گذشتند، وقتی که پیامبر ﷺ را دیدند به سرعت راه رفتن خود افزودند، پیامبر ﷺ به ایشان گفتند: آهسته و آرام باشید، این زنی که همراه من است همسر صفیه بنت حیی است، آن دو گفتند: سبحان الله یا رسول الله (ما چگونه می‌توانیم به شما سوء ظن داشته باشیم)، پیامبر ﷺ فرمودند: شیطان مانند خون در بدن بنی آدم نفوذ می‌کند و من ترسیدم که در دل شما چیز بدی بیافکند.

و در روایتی: حفصهؓ در دهی سوم رمضان نزد پیامبر ﷺ در مسجد محل اعتکافش آمد تا از ایشان دیدن کند، پاره‌ای از وقت با ایشان مشغول صحبت شد، سپس برخاست تا برگردد، پیامبر ﷺ نیز برخاست تا او را تا خانه اش همراهی کند، وقتی که به در مسجد از جهت در ام سلمه رسید... سپس معنای حدیث مذکور را روایت کرد.

کتاب الحج، باب المواقیف

کتاب حج، باب مواقیف

۲۱۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ ذَا الْحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ الْجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ قَرْنَ الْمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْيَمَنِ يَلْمَلَمَ، وَقَالَ: هُنَّ لَهُمْ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَثْنَأَ حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ».

واژه‌ها:

المواقیف: جمع میقات که به دو میقات زمانی و مکانی تقسیم می‌شود. میقاتهای زمانی ماههای حج است که از اول ماه شوال شروع شده و تا دهم ماه ذی الحجه ادامه دارد، اما میقاتهای مکانی جاهایی است که شریعت به منظور ادای حج و عمره نقطه‌ای برای محرم شدن قرار داده است. وقت: تعیین کرد، مشخص نمود.

ذُو الْحُلَيْفَةِ: مکانی است در مدینه‌ی منوره که در ۱۳ کیلومتری مسجد پیامبر ﷺ واقع شده است و به آبار علی نیز معروف می‌باشد. و خود کلمه‌ی ذُو الْحُلَيْفَةِ یعنی مکانی که دارای حلیفه است، حلیفه نیز مصغر حلفاء گیاهی است که در آن منطقه به مقدار زیادی رشد می‌کند.

الجحفة: روستایی است که اکنون در آن آبادی وجود ندارد و تقریباً ۱۰ کیلومتر از دریای سرخ فاصله دارد، امروزه به دلیل ویرانی این روستا مردم از شهری به نام رابع محرم می‌شوند.

قرن المنازل: به آن قرن الثعالب نیز می‌گویند، زیرا در نزدیکی آن چهار غار وجود دارد که در آن غارها گروهی از روباه‌ها زندگی می‌کنند، خود کلمه‌ی قرن در اینجا به معنی کوه است، اکنون این مکان به السیل الکبیر شهرت دارد.

يلملم: نام مکانی در جنوب شبه جزیره عربستان است.

مفهوم حدیث: «از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله میقاتهای مکانی را اینگونه تعیین نمود: برای اهل مدینه ذوالحلیفه، و برای اهل شام جحفه، و برای اهل نجد قرن المنازل، و برای اهل یمن یلملم، و فرمود: این میقاتها برای بیان جهت‌های مذکور است و برای کسانی که اهل این مناطق نیستند و به منظور ادای حج و عمره می‌خواهند از یکی از این جهات برای ورود بهمکه‌ی مکرمه عبور کنند، و کسانی که بعد از این میقاتها زندگی می‌کنند اگر خواستند محرم شوند از محل سکونت خود محرم می‌شوند، حتی اهل مکه از خود مکه محرم می‌شوند».

۲۱۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: يُهْلُ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَأَهْلُ الشَّامِ مِنَ الْجُحْفَةِ، وَأَهْلُ نَجْدٍ مِنْ قَرْنٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَبَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: وَيُهْلُ أَهْلُ الْيَمَنِ مِنْ يَلْمَلَمَ.

واژه‌ها:

يُهْلُ: لبیک می‌گوید.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اهل مدینه از ذوالحلیفه و اهل شام از جحفه و اهل نجد از قرن المنازل لبیک می‌گویند. عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: و به من از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین رسید که ایشان فرمودند: و اهل یمن از یلملم لبیک می‌گویند».

باب ما یلبس المَحْرُمُ مِنَ الثَّيَابِ: باب: شخص محرم چه لباسهایی را می‌پوشد

۲۱۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا يَلْبَسُ الْمُحْرِمُ مِنَ الثَّيَابِ؟ قَالَ: لَا يَلْبَسُ الْقُمَصُ، وَلَا الْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلَاتِ، وَلَا الْبَرَانِسَ، وَلَا الْحِفَافَ، إِلَّا أَحَدًا لَا يَجِدُ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الْحَقَيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَيْنِ، وَلَا يَلْبَسُ مِنَ الثَّيَابِ شَيْئًا مَسَّهُ زَعْفَرَانٌ أَوْ وَرْسٌ.

وَلِلْبُخَارِيِّ: وَلَا تَنْتَقِبُ الْمَرْأَةُ الْمُحْرِمَةُ، وَلَا تَلْبَسُ الْقَفَازِينَ».

واژه‌ها:

القمص: جمع القميص به معنی پیراهن.

العمائم: جمع عمامه است.

السر او یالات: جمع سراویل به معنی شلوار.

البرانس: جمع بُرنس، لباسی است که در منتهای آن کلاهی به آن دوخته شده است. امروزه لباس مردم کشور مغرب می باشد.

الخفاف: جمع خُفّ است.

مَسَّه: به آن مالیده شد.

الورس: گیاهی زرد رنگ و خوشبو که با آن لباس را رنگ می کنند.

لا تتنقب: آن زن نقاب نمی زند.

القفاز: دست کش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: مردی گفت: یا رسول الله، شخص محرم چه لباسهایی را می پوشد؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: شخص محرم پیراهن، عمامه، شلوار، برنس و خف نمی پوشد مگر اینکه دمپایی نداشته باشد در این صورت خفش را تا پایین قوزک پایش قطع می کند و آن را می پوشد. همچنین لباسهایی که به آن زعفران یا ورس مالیده شده باشد نیز نمی پوشد.

و در روایت امام بخاری آمده است: وزن محرم نیز نقاب نمی زند و دست کش به دست نمی کند».

۲۱۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ بِعَرَفَاتٍ: مَنْ لَمْ يَجِدْ نَعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسْ خُفَيْنِ، وَمَنْ لَمْ يَجِدْ إِزَارًا فَلْيَلْبَسْ سَرَاوِيلَ (يَعْنِي لِلْمُحْرِمِ)».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می فرماید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه ای روز عرفه می فرمود: محرمی که دمپایی ندارد خف بپوشد و محرمی که ازار ندارد شلوار بپوشد».

۲۱۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ تَلْبِيَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ.

قَالَ: وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ رضی الله عنهما يَزِيدُ فِيهَا: لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ».

واژه ها:

لَبَّيْكَ: پیروی مداوم، مطیع و فرمانبردار تو هستم.

سعدیك: در پیروی کردن از تو مدام یاریت را می طلبم.

الرَّغْبَاء: درخواست کردن همراه با تضرع و زاری.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: صیغه ی لبیک گفتن رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بود: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». خداوند ا مطیع و فرمانبردار تو هستم، مطیع پروردگاری که شریکی ندارد، حمد و سپاس و شکر نعمت و مالکیت همه چیز از آن توست، هیچگونه شریکی نداری».

راوی می گوید: و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما این جملات را به صیغه ی مذکور می افزود: لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ بِيَدَيْكَ، وَالرَّغْبَاءُ إِلَيْكَ وَالْعَمَلُ».

مطیع و فرمانبردار تو هستم و در پیروی از تو یاری مستمرت را خواهانم، تمام نیکی ها و خوبی ها به دست توست، و تنها از تو با زاری درخواست می کنم و فقط برای تو عمل می کنم.

۲۱۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا يَحِلُّ لَامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُسَافِرَ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لَيْسَ مَعَهَا حُرْمَةٌ.

وَفِي لَفْظِ الْبُخَارِيِّ: لَا تُسَافِرُ يَوْمًا وَلَا لَيْلَةً إِلَّا مَعَ ذِي مُحَرَّمٍ».

واژه ها:

الْمَسِيرَةُ: مسافت.

الْحُرْمَةُ: محرم.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: برای زنی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد حلال نیست مسافت یک شبانه روز را بدون محرم سفر کند.

و در روایت امام بخاری آمده است: هیچ زنی نه مسافت یک روز و نه مسافت یک شب را مگر همراه محرم سفر نکند».

بَابُ الْفِدْيَةِ: باب فدیة

۲۱۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ قَالَ: جَلَسْتُ إِلَى كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ رضی الله عنه فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْفِدْيَةِ؟ فَقَالَ: نَزَلَتْ فِي خَاصَّةٍ، وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةٌ. حُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالْقَمْلُ يَتَنَاقَرُ عَلَى وَجْهِهِ.

فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى الْوَجَعَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى، أَوْ مَا كُنْتُ أَرَى الْجُهْدَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى، أَتَجِدُ شَاءً؟
فَقُلْتُ: لَا. فَقَالَ: صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعِمِ سِتَّةَ مَسَاكِينَ، لِكُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفُ صَاعٍ.
وَفِي رِوَايَةٍ: أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُطْعِمَ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةٍ، أَوْ يُهْدِيَ شَاءً، أَوْ يَصُومَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ». وَاذْهَبَا:

الفِدْيَةُ: چیزی که بابت کفاره‌ی گناه یا ناتوانی در انجام واجبات داده شود.

القمل: شپش.

یتناثر: می‌ریزد.

مَا كُنْتُ أَرَى: گمان نمی‌کنم، فکر نمی‌کنم.

الوجع: درد و بیماری.

الجهد: مشقت و ناتوانی.

الشاء: گوسفند.

الصاع: چهار مُدّ است، وهر مُدّ نیز به اندازه‌ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است.

تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر یا ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است.

الفرق: پیمانه‌ای معادل با سه صاع پیامبر ﷺ است.

یُهدی: هدیه و تقدیم می‌کند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن معقل می‌گوید: کنار کعب بن عجره ؓ نشستیم و از او درباره‌ی فدیهِ پرسیدیم، او چنین پاسخ داد: حکم فدیهِ درباره‌ی من نازل شد ولی برای همه عمومیت دارد، مرا در حالی به نزد رسول الله ﷺ بردند که شپش از سرم بر روی صورتم می‌ریخت، ایشان فرمودند: فکر نمی‌کردم که چنین بیمار باشی، یا فرمود: گمان نمی‌کردم که اینگونه در مانده شده باشی، آیا گوسفندی داری (که در ازای کوتاه کردن موی سرت آن را قربانی کنی)؟ گفتم: خیر. فرمود: بنابراین سه روز روزه بگیر، یا به شش مسکین هر کدام نصف صاع غذا بده.

و در روایتی: رسول الله ﷺ به او دستور داد تا سه صاع غذا را بین شش مسکین توزیع کند، یا گوسفندی

را قربانی کند، و یا سه روز روزه بگیرد».

باب حرمة مكة: باب حرمت مکه

۲۱۷- «عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْرِو الْخَزَاعِيِّ الْعَدَوِيِّ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ لِعَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ - وَهُوَ يَبْعَثُ الْبُعُوثَ إِلَى مَكَّةَ: ائْذَنْ لِي أَيْهَا الْأَمِيرُ أَنْ أُحَدِّثَكَ قَوْلًا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْغَدَ مِنْ يَوْمِ الْفَتْحِ، فَسَمِعْتُهُ أُذْنًا، وَوَعَاهُ قَلْبِي، وَأَبْصَرْتُهُ عَيْنَايَ حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ، أَنَّهُ حَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مَكَّةَ حَرَّمَهَا اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يُحَرِّمْهَا النَّاسُ، فَلَا يَحِلُّ لِمَرِيٍّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْفِكَ بِهَا دَمًا، وَلَا يَعْضِدَ بِهَا شَجَرَةً، فَإِنْ أَحَدٌ تَرَخَّصَ بِقِتَالِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَقُولُوا: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لِرَسُولِهِ وَلَمْ يَأْذَنْ لَكُمْ، وَإِنَّمَا أَذِنَ لِرَسُولِهِ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَقَدْ عَادَتْ حُرْمَتُهَا الْيَوْمَ كَحُرْمَتِهَا بِالْأَمْسِ، فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.

فَقِيلَ لِأَبِي شُرَيْحٍ: مَا قَالَ لَكَ عَمْرُو؟ قَالَ: أَنَا أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنْكَ يَا أَبَا شُرَيْحٍ، إِنَّ الْحَرَّمَ لَا يُعِيدُ عَاصِيًا، وَلَا قَارًا بِدَمٍ وَلَا قَارًا بِخَرْبَةٍ.

الْحَرْبَةُ بِالْحَاءِ الْمُعْجَمَةِ وَالرَّاءِ الْمُهْمَلَةِ قِيلَ: الْحَيَانَةُ، وَقِيلَ: الْبَلِيَّةُ، وَقِيلَ: التُّهْمَةُ، وَأَصْلُهَا فِي سَرِقَةِ الْإِبِلِ، قَالَ الشَّاعِرُ: وَالْحَارِبُ اللَّصُّ يُحِبُّ الْحَارِبَا». وَاِزْهَاهَا:

يبعث البعوث: لشكر کسی می کند.

وعاه: حفظش کرد.

أثنى عليه: او را ستایش کرد.

يَسْفِكُ: خونریزی می کند.

يعضد: قطع می کند، می برد.

ترخص: اجازه گرفت.

لا يعيد: پناه نمی دهد.

الْحَرْبَةُ: خیانت، تهمت، فساد.

مفهوم حدیث: «از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی العدوی رضي الله عنه روایت است که او به عمرو بن سعید بن العاص روزی که به مکه لشکر کشی می کرد (تا به جنگ عبد الله بن الزبیر رضي الله عنه برود) گفت: یا امیر به من اجازه بده تا فرمایشی را که رسول الله صلى الله عليه وآله روز بعد از فتح مکه ایراد فرمودند برایم بگویم،

فرموده‌ای که گوشه‌ایم آن را شنید و قلبم آن را حفظ کرد و وقتی که رسول الله ﷺ آن را می‌گفتند چشمهایم او را می‌دید، ایشان ابتدا خداوند را مورد سپاس و ستایش قرار دادند سپس فرمودند: خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است مکه را حرام کرده است و این تحریم از جانب مردم نیست، بنابراین شایسته‌ی هیچ فردی که ایمان به خداوند و روز قیامت دارد نیست تا در آن خونریزی کند یا درختی را قطع نماید، و اگر کسی به جنگ رسول الله ﷺ با مشرکین در مکه استدلال کرد به او بگوید: خداوند به رسولش اجازه‌ی این کار را داده است و به شما این اجازه را نداده است، این رخصت برای رسول الله ﷺ فقط برای ساعاتی از روز بود، و امروز مکه مانند دیروز به حرمت خود بازگشته است، کسانی که حاضر هستند حرفهای من را به غایبین برسانند.

به ابو شریح گفته شد: عمرو چه جوابی به تو داد؟ او گفت: عمرو گفت: یا ابو شریح من به تو از این حدیث آگاه‌تر هستم، حرم شخص گناه کار مجرم، و کسی که قتل کرده و کسی که به دلیل فساد به مکه فرار کرده است را پناه نمی‌دهد».

۲۱۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا، وَقَالَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: إِنَّ هَذَا الْبَلَدَ حَرَمُ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَحِلَّ الْقِتَالُ فِيهِ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَلَمْ يَحِلَّ لِي إِلَّا سَاعَةٌ مِنْ نَهَارٍ - وَهِيَ سَاعَتِي هَذِهِ - فَهُوَ حَرَامٌ بِحُرْمَةِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَا يُعْضَدُ شَوْكُهُ، وَلَا يُنْفَرُ صَيْدُهُ، وَلَا يُلْتَقِطُ لُقْطَتُهُ إِلَّا مَنْ عَرَفَهَا، وَلَا يُجْتَلَى خَلَاهُ. فَقَالَ الْعَبَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْإِذْخَرُ، فَإِنَّهُ لِقَيْنِهِمْ وَبُيُوتِهِمْ. فَقَالَ: إِلَّا الْإِذْخَرَ».

الْقَيْنُ الْحَدَادُ.

واژه‌ها:

اسْتُنْفِرْتُمْ: از شما درخواست خروج برای جهاد شد.

فَانْفِرُوا: برای جهاد خارج شوید.

لا يعضد شوكة: گیاه خشکش قطع نمی‌شود.

لا ينفر: ترسانده نمی‌شود.

لا يلتقط: بر نمی‌دارد.

اللُّقْطَةُ: چیزی که گم شده باشد.

عَرَفَهَا: آن را معرفی کرد.

لَا يُحْتَلَى خَلَاةٌ: گیاه سبزش قطع و چیده نمی‌شود.

الْإِذْخِر: نوعی گیاه خوشبو که به عنوان کاه از آن استفاده می‌شود.

الْقَيْنُ: آهنگر.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز فتح مکه فرمودند: بعد از فتح مکه هجرتی وجود ندارد، ولی جهاد در راه خدا و اخلاص نیت در اعمال به جای خود باقی است، و هر گاه برای جهاد از شما درخواست خروج شد خارج شوید.

و همچنین روز فتح مکه فرمودند: خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفریده است این سرزمین را حرام کرده است، بنابراین این سرزمین به تحریم خداوند تا روز قیامت حرام است، و برای هیچ کس قبل از من جنگ در این سرزمین حلال نبوده است، و برای من نیز جز ساعاتی از روز - که هم اکنون است - بیشتر حلال نگشته است، پس این سرزمین به حرمت خداوند تا روز قیامت حرام است، گیاه خشکش قطع نمی‌شود، و صیدش ترسانده نمی‌شود، و چیزی که در آن گم شود کسی آن را بر نمی‌دارد مگر اینکه بخواهد آن را به دیگران معرفی کند (تا صاحبش پیدا شود)، و گیاهان سبزش نیز قطع نمی‌شود. عباس رضی الله عنه گفت: مگر اذخر یا رسول الله، زیرا از آن در (روشن کردن آتش) آهنگری و (پوشیدن سقف) خانه‌هایشان استفاده می‌کنند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: مگر اذخر».

باب ما يجوز قتله: باب: چیزهایی که کشتنش جایز است

۲۱۹- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ، يُقْتَلْنَ فِي

الْحَرَمِ: الْغُرَابُ، وَالْحِدَاةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ.

وَلِمُسْلِمٍ: يُقْتَلُ خَمْسٌ فَوَاسِقٌ فِي الْحِلِّ وَالْحَرَمِ».

واژه‌ها:

الغراب: کلاغ، و علت کشته شدنش در حرم از بین بردن محصولات کشاورزی می‌باشد.

الحِدَاةُ: پرنده‌ای است که لباس و جواهر آلات را می‌دزدد، مرغ موش ربا.

الْفَأْرَةُ: موش، علت کشته شدنش در حرم ویرانیهایی است که با حفاری به وجود می‌آورد.

الكلب العقور: سگ هار.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنہا می فرماید رسول الله صلی الله علیہ وسلم فرمودند: پنج دسته از حیوانات بسیار موزی هستند که در حرم نیز کشته می شوند، کلاغ و مرغ موش ربا، و عقرب و موش و سگ هار. و در صحیح امام مسلم آمده است: پنج گروه از حیوانات موزی در حرم و بیرون از حرم کشته می شوند.»

باب دخول مکة والنبیة: باب وارد شدن به مکه و کعبه ی مشرفه
 ۲۲۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیہ وسلم دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمِغْفَرُ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: ابْنُ خَطْلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكُعْبَةِ، فَقَالَ: اقْتُلُوهُ».

واژه‌ها:

المِغْفَر: کلاه خود.

نزع: بیرون آورد.

ابن خطل: شخصی بود که اسلام آورد سپس مسلمانی را کشت و با مرتد شدن به جمع کفار پیوست و به کنیزانش دستور می داد تا بر علیه پیامبر صلی الله علیہ وسلم شعر بخوانند.

أستار: لباس و پرده.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنہ می فرماید: رسول الله صلی الله علیہ وسلم سال فتح مکه در حالیکه کلاه خود بر سر داشت وارد مکه شد، هنگامی که فتح مکه به پایان رسید و کلاه خود را از سر برداشت مردی نزد ایشان آمد و گفت: ابن خطل خود را به لباس کعبه آویخته و به او پناه آورده است، پیامبر صلی الله علیہ وسلم فرمودند: او را بکشید».

۲۲۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیہ وسلم دَخَلَ مَكَّةَ مِنْ كَدَاءٍ مِنَ الثَّنِيَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي بِالْبُطْحَاءِ، وَخَرَجَ مِنَ الثَّنِيَّةِ السُّفْلَى».

واژه‌ها:

كداء: نام مکانی در مکه است که اکنون به آن ربيع الحجون می گویند.

الثنیة: گردنه.

البطحاء: نام مکانی در مکه است.

الثنیة السفلى: راهی است که از محله‌ای به نام (حارة الباب) عبور می کند، و امروزه خود گردنه به نام (ربع الرسام) معروف است، و (الثنیة السفلى) نیز (کُدی) نامیده می شود.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در حجة الوداع از گردنه‌ی پابینی خارج شد. بطحاء که کداء نام دارد وارد مکه شد، و هنگام خروج از مکه به سوی مدینه از گردنه‌ی پابینی خارج شد.»

۲۲۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم الْبَيْتَ وَأَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَبِلَالٌ وَعُثْمَانُ ابْنُ طَلْحَةَ، فَأَغْلَقُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَلَمَّا فَتَحُوا الْبَابَ كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ وَلَجَ، فَلَقِيتُ بِبِلَالٍ، فَسَأَلْتُهُ: هَلْ صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم? قَالَ: نَعَمْ، بَيْنَ الْعَمُودَيْنِ الْيَمَانِيِّينَ.»

واژه‌ها:

ولج: داخل شد.

لقيت: دیدم.

العمودين اليمانيين: دو ستون یمانی.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم به همراه اسامه بن زید و بلال و عثمان بن طلحه وارد کعبه خانه‌ی خدا شد، پس از داخل شدن در کعبه را بر روی آنها بستند، وقتی که در را گشودند من اولین کسی بودم که داخل کعبه شدم، آنگاه بلال را دیدم و از او پرسیدم: آیا رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در خانه‌ی خدا نماز خواند؟ او گفت: بله، بین دو ستون یمانی.»

۲۲۳- «عَنْ عُمَرَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ وَقَالَ: إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم يَقْبَلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ.»

واژه‌ها:

قبّل: بوسه زد.

مفهوم حدیث: «از عمر رضی اللہ عنہ روایت است که ایشان به نزد حجر الأسود آمد و او را بوسید و فرمود: من می‌دانم که تو سنگی بیشتر نیستی و نمی‌توانی به کسی ضرر یا منفعت برسانی، و اگر من پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم را ندیده بودم که تو را می‌بوسد هرگز تو را نمی‌بوسیدم.»

۲۲۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَأَصْحَابُهُ مَكَّةَ، فَقَالُوا لِمُشْرِكُونَ: إِنَّهُ يَقْدَمُ عَلَيْكُمْ قَوْمٌ قَدْ وَهَنْتَهُمْ حُمَى يَثْرِبَ. فَأَمَرَهُمُ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم أَنْ يَزْمِلُوا الْأَشْوَاطَ الثَّلَاثَةَ، وَأَنْ يَمْشُوا مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ، وَلَمْ يَمْنَعُهُمْ أَنْ يَزْمِلُوا الْأَشْوَاطَ كُلَّهَا إِلَّا الْإِبْقَاءَ عَلَيْهِمْ.»

واژه‌ها:

يقدم عليكم: بر شما وارد خواهند شد. به نزد شما خواهند آمد.

وَهَتَّهُمْ: آنها را ضعیف ساخته است.

الْحُمَّى: تب.

يُثْرَب: از اسمهای مدینه در زمان جاهلیت.

يرملوا: از رَمَل است به معنی سریع راه رفتن همراه با برداشتن گامهای متقارب. حالت نیم خیز.

الأشواط: جمع شَوَط به معنی دور.

الركنين: منظور رکن یمانی و رکن حجر الأسود می باشد.

الإبقاء عليهم: رحم کردن و شفقت داشتن بر آنها.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابش به منظور ادای عمره وارد مکه شدند، مشرکین به همدیگر گفتند: کسانی به نزد شما خواهند آمد که تب یثرب آنها را ضعیف و درمانده کرده است، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به مسلمین دستور داد تا سه دور اول طواف را با حالتی نیم خیز طواف کنند و میان دو رکن یمانی و حجر الأسود راه بروند، و شفقت و رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحابش باعث شد تا از طواف کردن به حالت نیم خیز در تمام دورها باز دارد».

۲۲۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ أَوَّلَ مَا يَطُوفُ يُحِبُّ ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ».

واژه‌ها:

استلم: گرفت.

الركن الأسود: سنگ حجر الأسود.

يُحِبُّ: نیم خیز می کند.

أشواط: جمع شَوَط به معنی دور.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مکه می شد او را می دیدم که در اول طوافش سنگ حجر الأسود را می گرفت سپس سه دور اول را نیم خیز طواف می کرد».

۲۲۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: طَافَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ، يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِخْجَنٍ. الْمِخْجَنُ عَصَا مُحَنِيَّةُ الرَّأْسِ». وَاِذَا هِيَ:

البعير: شتر.

الركن: منظور حجر الأسود است.

المحجن: عصایی که سرش منحنی شکل است.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضي الله عنهما می فرماید: پیامبر ﷺ در حجة الوداع سوار بر شتر طواف می کرد و با عصایی که سرش منحنی شکل بود بر حجر الأسود می زد».

۲۲۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: لَمْ أَرَ النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيِّينَ». وَاِذَا هِيَ:

لم أر: ندیده ام.

يستلم: دست می کشد.

الركنين اليمانيين: رکن یمانی و رکن شرقی که در آن حجر الأسود واقع شده است.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید: هرگز ندیده ام که پیامبر ﷺ غیر از رکن یمانی و رکن حجر الأسود به جای دیگری از خانه ی خدا دست بکشد».

باب التَّمَتُّعِ: باب حج تمتع

۲۲۸- «عَنْ أَبِي جَمْرَةَ نَصْرِ بْنِ عِمْرَانَ الصُّبَعِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنْ الْمُتَعَةِ؟ فَأَمَرَنِي بِهَا، وَسَلَّطَهُ عَنِ الْهَدْيِ؟ فَقَالَ: فِيهِ جَزُورٌ، أَوْ بَقَرَةٌ، أَوْ شَاةٌ، أَوْ شِرْكٌ فِي دَمٍ، قَالَ: وَكَأَنَّ نَاسًا كَرِهُوهَا، فَنِمْتُ، فَرَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ كَأَنَّ إِنْسَانًا يُنَادِي: حَجٌّ مَبْرُورٌ، وَمُتَعَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ. فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما فَحَدَّثْتُهُ. فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ سُنَّةُ أَبِي الْقَاسِمِ ﷺ».

وَاِذَا هِيَ:

الْمُتَمِّعَةُ: حج تمتع.

الْهُدْيُ: شتر، گاو، گوسفند و چیزهای دیگری که به عنوان هدیه به حرم تقدیم می‌شود.

الجزور: شتر.

الشاة: گوسفند.

شِرْكٌ فِي دَمٍ: شریک شدن هفت نفر یا کمتر در قربانی کردن یک گاو یا شتر.

حج مبرور: حج درست و صحیح و مقبول درگاه الهی.

مُتَمِّعَةٌ مُتَقَبَّلَةٌ: حج تمتعی که مورد قبول خداوند قرار گرفته است.

مفهوم حدیث: «ابو جمره نصر بن عمران الضبعی می‌گوید: از ابن عباس رضی الله عنه درباره‌ی حج تمتع

پرسیدم، او مرا به انجام آن سفارش کرد، و همچنین از او درباره‌ی هدی سوال کردم که در پاسخ فرمود: شتر یا گاو یا گوسفند یا شراکت در قربانی کردن شتر و گاو.

ابو جمره می‌گوید: مثل اینکه برخی انجام دادن حج تمتع را درست نمی‌دانستند و حج افراد می‌کردند، او می‌گوید: من خوابیدم و در خواب انسانی را دیدم که فریاد می‌زد: این حجی صحیح است و تمتعی که مورد قبول خداوند قرار گرفته است، به نزد ابن عباس رضی الله عنه آمدم و ماجرا را برایش تعریف کردم، او فرمود: الله اکبر، تمتع سنت ابو القاسم است.»

۲۲۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: تَمَتَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ وَأَهْدَى، فَسَاقَ مَعَهُ الْهُدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَبَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَهْلَ بِالْعُمْرَةِ، ثُمَّ أَهْلَ بِالْحَجِّ، فَتَمَتَّعَ النَّاسُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَكَانَ مِنَ النَّاسِ مَنْ أَهْدَى، فَسَاقَ الْهُدْيَ مِنْ ذِي الْحُلَيْفَةِ، وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَهْدِ، فَلَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ مَكَّةَ قَالَ لِلنَّاسِ: مَنْ كَانَ مِنْكُمْ أَهْدَى، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ حَتَّى يَقْضِيَ حَجَّهُ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَهْدَى فَلْيُطَفِّ بِالْبَيْتِ وَبِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ، وَلْيَقْصِرْ وَلْيَحْلِلْ، ثُمَّ لِيُهِلَّ بِالْحَجِّ وَلْيَهْدِ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ هَدِيًّا فَلْيَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ.

فَطَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَدِمَ مَكَّةَ، وَاسْتَمَمَ الرُّكْنَ أَوَّلَ شَيْءٍ، ثُمَّ حَبَّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّبْعِ، وَمَشَى أَرْبَعَةً، وَرَكَعَ حِينَ قَضَى طَوَافَهُ بِالْبَيْتِ عِنْدَ الْمَقَامِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ فَانْصَرَفَ فَأَتَى الصَّفَا، فَطَافَ بِالصَّفَا وَالْمَرْوَةِ سَبْعَةَ أَطْوَافٍ، ثُمَّ لَمْ يَحْلِلْ مِنْ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ

حَتَّى قَضَى حَجَّهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ يَوْمَ النَّحْرِ، وَأَفَاضَ فَطَافَ بِالْبَيْتِ، ثُمَّ حَلَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ حَرَمَ مِنْهُ، وَفَعَلَ مِثْلَ مَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَهْدَى وَسَاقَ الْهَدْيَ مِنَ النَّاسِ».

واژه‌ها:

تَمَتَّعَ: حج تمتع کرد. منظور از حج تمتع انجام دادن عمره در یکی از ماههای سه گانه‌ی حج (شوال، ذو القعدة و ذو الحجة) می‌باشد، سپس در روز هشتم ماه ذی الحجة همان سال احرام به حج می‌بندد.

فَسَاقَ مَعَهُ الْهَدْيَ: با خود قربانی آورد.

ذُو الْحُلَيْفَةِ: میقات اهل مدینه، اکنون آبار علی نیز نامیده می‌شود، و سبب نامگذاری به ذو الحلیفه این است که در آن مکان به مقدار زیادی گیاهی به نام حلیفه رشد می‌کند.

أَهْلًا: لبیک گفت.

خَبَّ: نیم خیز کرد.

رَكَع: نماز خواند.

المقام: مقام ابراهیم علیہ السلام.

یوم النحر: روز قربانی، منظور روز دهم ذی الحجة است که در آن روز حجاج قربانیهای خود را در منی سر می‌برند.

انصرف: رفت.

أَفَاضَ: برگشت.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله ﷺ در حَجَّةِ الْوَدَاعِ تمتع کرد و از ذو الحلیفه با خود قربانی آورد، رسول الله ﷺ ابتدا لبیک به عمره و سپس لبیک به حج گفت، مردم نیز همراه رسول الله ﷺ حج تمتع کردند، گروهی از مردم با خود از ذو الحلیفه قربانی آورده بودند و گروهی دیگر قربانی نداشتند، هنگامی که پیامبر ﷺ به مکه رسیدند به مردم گفتند: هر کس از شما که با خود قربانی آورده است تا زمانی که حج خود را به پایان نرسانیده است از احرام خارج نمی‌شود، و هر کس با خود قربانی نیاورده است طواف خانه‌ی خدا بکند و بین صفا و مروه نیز سعی کند و موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شود، سپس احرام به حج ببندد و قربانی بدهد، و هر کس توانایی قربانی دادن نداشت سه روز از ایام حج و هفت روز هنگامی که به خانه‌ی خود باز گشت روزه بگیرد.

رسول الله ﷺ هنگامی که وارد مکه شد شروع به طواف کرد، اولین کاری که در طوافش انجام داد این بود که حجر الأسود را گرفت سپس سه دور از هفت دور طواف را با حالت نیم خیز انجام داد، و چهار دور باقی مانده را راه رفت، وقتی طوافش را به پایان رسانید کنار مقام ابراهیم دو رکعت نماز خواند، سپس سلام نماز داد و به سوی کوه صفا رفت و بین دو کوه صفا و مروه هفت بار سعی نمود، سپس در احرام خود باقی ماند تا وقتی که حبش را به پایان رسانید، و قربانیش را روز دهم ذی الحجه (روز نحر) سر برید، و از منی به مکه برگشت و طواف خانه‌ی خدا کرد، سپس از احرام بیرون آمد و تمام چیزهایی که به سبب احرام بر ایشان حرام شده بود حلال شد، و آنهایی که با خود قربانی آورده بودند نیز مانند رسول الله ﷺ عمل کردند».

۲۳۰- «عَنْ حَفْصَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا شَأْنُ النَّائِسِ حَلُّوًا مِنَ الْعُمْرَةِ وَلَمْ تَحِلَّ أَنْتَ مِنْ عُمْرَتِكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي لَبَدْتُ رَأْسِي، وَقَلَّدْتُ هَدْيِي، فَلَا أَجُلَّ حَتَّى أَنْحَرَ».

واژه‌ها:

ما شأن الناس: مردم را چه شده است؟

حلُّوا: از احرام بیرون آمدند.

لَبَدْتُ رَأْسِي: در موی سرم صمغ گذاشته ام. در گذشته کسانی که مدتی طولانی در احرام باقی می ماندند به موی خود صمغ می زدند تا از ریزش مو و ژولیده شدن آن و همچنین از پدید آمدن شپش در آن جلوگیری کند.

قَلَّدْتُ هَدْيِي: در گذشته کسی که هنگام حج یا عمره با خود از محل سکونتش قربانی (الهدی) به مکه می برد بر روی آن علامتهایی مانند آویختن مشک آب یا لنگه کفش یا هر چیز دیگری می گذاشتند تا همه بدانند که این حیوانات هدیه به خانه‌ی خدا است و در نتیجه از دستبرد زدن به آنها جلوگیری می شد. این عمل را تقلید می گویند.

أنحر: قربانی می کنم.

مفهوم حدیث: «از حفصه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا همسر پیامبر ﷺ روایت است که به رسول الله ﷺ گفت: چه شده است که مردم از احرام عمره بیرون آمده اند ولی شما هنوز در احرام باقی مانده اید؟ رسول الله ﷺ فرمود: من (به نیت باقی ماندن مدتی طولانی در احرام) به موی خود صمغ کشیده ام و با خود قربانی آورده ام، بنابراین تا زمانی که قربانی را انجام نداده ام از احرام بیرون نمی آیم».

۲۳۱- «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: أُنْزِلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَفَعَلْنَا مَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم وَلَمْ يَنْزِلْ قُرْآنٌ يُحَرِّمُهَا، وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ، فَقَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ. قَالَ الْبُخَارِيُّ: يُقَالُ: إِنَّهُ عُمَرُ رضی اللہ عنہ.

وَلِمُسْلِمٍ: نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ - يَعْنِي مُتَعَةَ الْحَجِّ - وَأَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَنْسُخُ آيَةَ مُتَعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم حَتَّى مَاتَ. وَلَهُمَا بِمَعْنَاهُ: وَازَّهَهَا:

آيَةُ الْمُتَعَةِ: آيَةُ حَجِّ تَمْتَعُ ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ﴾ [البقرة: ۱۹۶].
لَمْ يَنْهَ عَنْهَا: از آن نهی نکرد، آن را ممنوع نکرد.

مفهوم حدیث: «عمران بن حصین رضی اللہ عنہ می فرماید: آیهی حج تمتع در قرآن نازل شد و ما تمتع را با رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم انجام دادیم، و هیچ آیهی در قرآن که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد، و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم تا زمانی که زنده بود ما را از انجام دادن آن نهی نکرد، اکنون این مرد با رای خود چیزی را که می خواهد می گوید. امام بخاری می گوید: گفته می شود آن شخص عمر رضی اللہ عنہ است.

و در صحیح امام مسلم نیز آمده است: آیهی حج تمتع نازل شد و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم ما را به انجام دادن آن سفارش کرد، و هیچ آیهی که تمتع را تحریم کند نیز نازل نشد، و تا زمانی که رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم زنده بود از آن نهی نکرد.»

امام بخاری و امام مسلم هر دو این حدیث را با یک معنا روایت کرده اند.

نکته: عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ زمانی که به خلافت رسید از انجام دادن حج تمتع جلوگیری کرد، ایشان اجتهاد کرده بود که اگر مردم حج تمتع بکنند در ماههای دیگر سال کسی برای انجام عمره به مکه نمی رود، بنابراین به منظور مستمر بودن زیارت خانهی خدا ایشان مردم را به انجام حج افراد دستور می داد، ولی مقدم دانستن آیهی قرآن در مباح بودن حج تمتع و فعل رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و اصحابش بر رای و اجتهاد هر شخصی حتی خلیفه‌ی دوم، شیوه و روش اهل سنت است.

بَابُ الْهَدْيِ: باب هدی

هدی: هر چیزی که به خانهی خدا هدیه شود مانند شتر، گاو و گوسفند و چیزهای دیگر.

۲۳۲- «عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: فَتَلْتُ فَلَائِدَ هَدْيِ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ثُمَّ أَشْعَرَهَا وَقَلَّدَهَا - أَوْ قَلَّدْتُهَا - ثُمَّ بَعَثَ بِهَا إِلَى الْبَيْتِ، وَأَقَامَ بِالْمَدِينَةِ، فَمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ كَانَ لَهُ حِلًّا».

واژه‌ها:

فتلتُ: بافتم.

القلائد: جمع قلاده، چیزی بافته شده از نخ یا آهن یا غیره که به گردن حیوان آویخته می‌شود تا علامتی باشد برای اینکه این حیوان هدیه به خانه‌ی خدا است و به آن تعرض نشود.

أشعرها: از إشعار است، یعنی یک طرف کوهان شتر یا کمر گاو را چاق دادن تا خون از آن جاری شود و علامتی باشد که این حیوان هدیه به خانه‌ی خدا است و مورد تعرض قرار نگیرد.

قلدها: به گردنش آویخت.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: من قلاده‌ی قربانی رسول الله صلی الله علیه و آله را بافتم سپس ایشان با چاق دادن کوهانش آن را علامتگذاری کرد و قلاده را به گردن قربانی آویخت - یا من آویختم - سپس قربانی را به خانه‌ی خدا فرستاد، و خود در مدینه باقی ماند، و به سبب این کار محرم نشد تا چیزی بر آن حرام شود».

۲۳۳- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: أَهْدَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّةً غَنَمًا».

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: یکبار رسول الله صلی الله علیه و آله گوسفندی را به خانه‌ی خدا هدیه کرد».

۲۳۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً، فَقَالَ: ارْكَبْهَا، قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ ارْكَبْهَا، فَرَأَيْتُهُ رَاكِبَهَا، يُسَايِرُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله.

وَفِي لَفْظٍ قَالَ فِي الثَّانِيَةِ أَوْ الثَّالِثَةِ: ارْكَبْهَا وَيْلَكَ، أَوْ وَيْحَكَ».

واژه‌ها:

يسوق: می‌راند.

البدنة: شتر یا گاو، به علت بزرگی جسمش به او بدنه می‌گویند. ولی منظور از آن در این حدیث فقط شتر است زیرا بر شتر می‌توان سوار شد نه بر گاو.

ارکبها: بر او سوار شو.

يسائر: با هم می‌روند.

وَيْلَكَ: به معنی نابودی و هلاکت می‌باشد، ولی در به کار بردن آن معنای ظاهریش مد نظر نیست، بلکه به منظور نهیب دادن به کسی است که از انجام دادن کاری سر باز می‌زند.

وَيُحَاك: کلمه‌ای است که دلالت بر ترحم و شفقت بر کسی می‌دهد که به مصیبتی گرفتار آمده باشد. بیچاره.

مفهوم حدیث: «از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی را دید که شتری را می‌راند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود: بر شتر سوار شو، آن مرد در پاسخ گفت: این شتر هدیه به خانه‌ی خدا است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر آن سوار شو. ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: آن مرد را دیدم که بر شترش سوار شده و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت می‌کند.

و در روایتی: بار دوم یا بار سوم به او فرمود: وای بر تو یا بیچاره بر آن سوار شو».

۲۳۵- «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أَتَصَدَّقَ بِلَحْمِهَا وَجُلُودِهَا وَأَجَلَّتْهَا، وَأَنْ لَا أُعْطِيَ الْجَزَارَ مِنْهَا شَيْئًا. وَقَالَ: نَحْنُ نُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِنَا».

واژه‌ها:

أقوم علی: عهده دار می‌شوم.

البُدن: جمع بدنه به معنی شتر. و در حرکت دال، سکون و ضمه هر دو صحیح است.

الجلود: جمع جلد به معنی پوست.

الأجَلَّة: جمع جُلّ، به معنی پالان.

الجزار: قصاب.

مفهوم حدیث: «علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود تا عهده دار قربانی کردن بقیه‌ی شترهایش شوم، و گوشت و پوست و پالان آن شترها را صدقه بدهم، و بابت دستمزد چیزی از گوشت و پوست و پالان به قصاب ندهم، و فرمود: ما دستمزد قصاب را خودمان پرداخت می‌کنیم».

۲۳۶- «عَنْ زِيَادِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: رَأَيْتُ ابْنَ عُمَرَ رضی الله عنه أَتَى عَلَى رَجُلٍ قَدْ أَنَاخَ بَدَنَتَهُ يَنْحَرُهَا، فَقَالَ: ابْعَثْهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً، سَنَّةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله».

واژه‌ها:

أناخ: خوابانید.

ينحرها: او را قربانی می‌کند.

أَبْعَثَهَا قِيَامًا مُقَيَّدَةً: او را در حالی که دست چپش را بسته‌ای بایستان.

مفهوم حدیث: «زیاد بن جبیر می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما را دیدم که نزد مردی آمد که شترش را خوابانیده و قربانی می‌کند، به او گفت: شترت را در حالیکه دست چپش را بسته‌ای بایستان و قربانی کن، این سنت محمد صلی الله علیه و آله است.»

بابُ الْغُسْلِ لِلْمُحْرِمِ: باب غسل کردن محرم

۲۳۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما وَالْمِسُورَ بْنَ مُحْرَمَةَ رضی الله عنهما اخْتَلَفَا بِالْأَبْوَاءِ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. وَقَالَ الْمِسُورُ رضی الله عنهما: لَا يَغْسِلُ الْمُحْرِمُ رَأْسَهُ. قَالَ: فَأَرْسَلَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما إِلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه، فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ بَيْنَ الْقَرْيَتَيْنِ، وَهُوَ يَسْتَتِرُ بِثَوْبٍ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حُنَيْنٍ، أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما يَسْأَلُكَ: كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَهُوَ مُحْرِمٌ؟ فَوَضَعَ أَبُو أَيُّوبَ رضی الله عنه يَدَهُ عَلَى الثَّوْبِ، فَطَاطَأَهُ حَتَّى بَدَأَ لِي رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ لِلنَّسَاءِ: يَصُبُّ عَلَيْهِ الْمَاءَ: اصْبُبْ، فَصَبَّ عَلَى رَأْسِهِ، ثُمَّ حَرَّكَ رَأْسَهُ بِيَدَيْهِ، فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ. ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُهُ صلی الله علیه و آله يَفْعَلُ.

وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ الْمِسُورُ رضی الله عنه لِابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: لَا أُمَارِيكَ بَعْدَهَا أَبَدًا. وَاِزْهَاهَا:

الأبواء: نام مکانی است بین مکه و مدینه.

القرنان: دو ستون کنار چاه که بر روی آن چوب چرخ چاه گذاشته می‌شود.

طَاطَأَ: پایین آورد.

يَصُبُّ: می‌ریزد.

أقبل بهما و أدبر: دستانش را از پشت سر به جلو و از جلو به عقب کشید.

لَا أُمَارِيكَ: با تو بحث و مجادله نمی‌کنم.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن حنین روایت می‌کند که عبد الله بن عباس رضی الله عنهما و المسور بن مخرمه

در آبواء با هم اختلاف نظر پیدا کردند، ابن عباس رضی الله عنهما گفت: محرم می‌تواند سرش را بشوید، و المسور گفت: محرم نمی‌تواند سرش را بشوید.

عبد الله بن حنین می گوید: ابن عباس رضی الله عنهما مرا نزد ابو ایوب انصاری رضی الله عنه فرستاد، او را در حال شستن خود بین دو ستون کنار چاه در حالی که خود را با پارچه ای از دید دیگران پوشانده بود یافتیم، به او سلام کردم، او گفت: تو کیستی؟ گفتیم: من عبد الله بن حنین هستم، ابن عباس رضی الله عنهما مرا به نزد تو فرستاده است و از تو می پرسد: رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که محرم بود چگونه سر خود را می شست؟ ابو ایوب رضی الله عنه دستش را بر روی آن پارچه گذاشت و آن را پایین آورد تا جایی که سرش برای من آشکار شد، سپس به شخصی که رویش آب می ریخت گفت: آب بریز. او آب را بر روی سر ابو ایوب رضی الله عنه ریخت، ابو ایوب رضی الله عنه سرش را با جلو و عقب بردن دستانش تکان داد، سپس گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که چنین می کرد. و در روایتی: المسور به ابن عباس رضی الله عنهما گفت: بعد از این هرگز با تو بحث نمی کنم».

بَابُ فَسْخِ الْحَجِّ إِلَى الْعُمْرَةِ: بَابُ فَسْخِ كَرْدَنِ حَجِّ بَهْ عَمْرَه

۲۳۸- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: أَهَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَأَصْحَابُهُ بِالْحَجِّ وَلَيْسَ مَعَ أَحَدٍ مِنْهُمْ هَدْيٌ غَيْرَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَطَلْحَةَ رضی الله عنه، وَقَدِمَ عَلَيَّ رضی الله عنه مِنَ الْيَمَنِ، فَقَالَ: أَهَلَلْتُ بِمَا أَهَلَ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله، فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَصْحَابَهُ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَيُطَوُّوا ثُمَّ يَقْصُرُوا وَيَجْلُوا، إِلَّا مَنْ كَانَ مَعَهُ الْهَدْيُ، فَقَالُوا: نَنْطَلِقُ إِلَى مَنَى وَذَكَرَ أَحَدُنَا يَقْطُرُ؟ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ، وَلَوْلَا أَنَّ مَعِيَ الْهَدْيَ لَأَحْلَلْتُ. وَحَاضَتْ عَائِشَةُ رضی الله عنها فَتَسَكَّتِ الْمَنَاسِكَ كُلَّهَا، غَيْرَ أَنَّهَا لَمْ تَطْفُفَ بِالْبَيْتِ. فَلَمَّا طَهَّرَتْ وَطَافَتْ بِالْبَيْتِ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَنْطَلِقُونَ بِحُجَّةٍ وَعُمْرَةٍ، وَأَنْطَلِقُ بِحُجٍّ، فَأَمَرَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنه أَنْ يَخْرُجَ مَعَهَا إِلَى التَّنْعِيمِ، فَاعْتَمَرَتْ بَعْدَ الْحَجِّ».

واژه ها:

أَهَلَ: احرام بست.

الْهَدْي: حیوانات یا چیز دیگری که به عنوان هدیه به خدای تقدیم می شود.

قَدِمَ: آمد.

نَنْطَلِقُ: می رویم.

مَنَى: نام یکی از مشاعر مقدسه ی حج در مکه ی مکرمه می باشد.

الذَّكَر: آلت مرد.

یقطر: از آن آب می‌ریزد.

ذکر أٰحٰدِنَا یَقْطُرُ: از آلت ما آب می‌ریزد. منظور خارج شدن از احرام در ایام حج است که در این حالت مرد می‌تواند با همسر خود همخوابی کند.

لَوْ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَدْبَرْتُ مَا أَهْدَيْتُ: اگر می‌توانستم از این کاری که انجام داده‌ام برگردم با خود قربانی نمی‌آوردم.

حاضت: عادت ماهیانه شد.

نَسَكَ: مناسک (حج) را انجام داد.

التنعیم: نام مکانی در مکه است که نهایت حرم مکه به حساب می‌آید و اکنون در آنجا مسجد بزرگی وجود دارد که به مسجد تنعیم یا مسجد عایشه رضی الله عنها شهرت دارد.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش # احرام به حج بستند و هیچ کس غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و طلحه بن عبید الله با خود قربانی نداشت. علی رضی الله عنه نیز برای انجام حج از یمن آمد و فرمود: نیت به چیزی می‌کنم که رسول الله صلی الله علیه و آله به آن نیت کرده است، سپس رسول الله صلی الله علیه و آله به اصحابش - مگر کسانی که با خود قربانی داشتند - فرمود تا حج خود را فسخ کرده و تبدیل به عمره کنند، و با رسیدن به مکه طواف کرده، سپس موی سر خود را کوتاه کرده و از احرام خارج شوند. اصحابش با خود گفتند: آیا در حالی که در ایام حج با همسران خود همخوابی کرده ایم به سوی منی برویم؟^(۱) این گفته‌ای ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، و فرمودند: اگر می‌توانستم از کاری که انجام داده‌ام برگردم با خود قربانی نمی‌آوردم، و اگر با خود قربانی نداشتیم از احرام بیرون می‌آمدم.

و عایشه رضی الله عنها در ایام حج عادت ماهیانه شد، او تمام مناسک حج را غیر از طواف انجام داد، وقتی از عادتش پاک شد و طواف را انجام داد گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله همه‌ی شما با یک حج و عمره برمی‌گردید و من فقط با یک حج؟! آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله به عبد الرحمن بن ابی بکر (برادر عایشه) رضی الله عنه فرمود تا با عایشه رضی الله عنها به تنعیم برود (و از آنجا احرام به عمره ببندد)، و او اینگونه بعد از حشش عمره را به جای آورد.»

۱- عرب در جاهلیت بسیار نادرست می‌دانستند که شخصی در ایام حج از احرام خود خارج شود، و برای مشاعر مقدس به خصوص منی احترام عجیبی داشتند به همین منظور برایشان سنگین بود تا از احرام خارج شوند و بعد از حلال شدن و همخوابی با همسرانشان دوباره احرام بسته و به منی بروند.

۲۳۹- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: قَدِمْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ نَقُولُ: لَبَّيْكَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلَنَاهَا عُمْرَةً».

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضي الله عنه می فرماید: در حالی که لیبیک به حج می گفتیم همراه با رسول الله ﷺ به مکه آمدیم، سپس رسول الله ﷺ به ما فرمودند تا حجامان را تبدیل به عمره کنیم».

۲۴۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ صَبِيحَةَ رَابِعَةٍ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ مُهْلَيْنَ بِالْحَجِّ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوهَا عُمْرَةً، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الْحِلِّ؟ قَالَ: الْحِلُّ كُلُّهُ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضي الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ و اصحابش صبح روز چهارم ذی الحجه در حالی که لیبیک به حج می گفتند وارد مکه شدند، آنگاه پیامبر ﷺ به اصحابش فرمود تا حجشان را تبدیل به عمره کنند، اصحابش گفتند: یا رسول الله کدام تحلیل؟ ایشان فرمودند: تحلیل کامل».

۲۴۱- «عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: سُئِلَ أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ - وَأَنَا جَالِسٌ - كَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ حِينَ دَفَع؟ قَالَ: كَانَ يَسِيرُ الْعُنُقَ، فَإِذَا وَجَدَ فَجْوَةً نَصَّ. الْعُنُقُ: انْبِسَاطُ السَّيْرِ، وَالتَّصُّ فَوْقَ ذَلِكَ».

واژه ها:

یسیر: حرکت می کند.

دفع: خارج شدن (از عرفات).

العنق: رفتن آرام و آهسته.

فجوة: جای خالی.

النص: رفتن با سرعت.

مفهوم حدیث: «عروه بن زبیر می گوید: از اسامه بن زید رضي الله عنه سوال شد- و من آنجا نشسته بودم- وقتی که رسول الله ﷺ از عرفات خارج می شد چگونه حرکت می کرد؟ او گفت: آرام حرکت می کرد، و اگر جای خالی پیدا می کرد تند حرکت می کرد».

۲۴۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَفَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ فَجَعَلُوا يَسْأَلُونَهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَمْ أَشْعُرْ فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ، قَالَ: اذْبَحْ وَلَا حَرَجَ،

وَجَاءَ الْآخَرُ فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ فَتَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أُرْمِيَ، فَقَالَ: ارْمِ وَلَا حَرَجَ. فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلَا أُخِّرَ إِلَّا قَالَ: افْعَلْ وَلَا حَرَجَ».

واژه‌ها:

لم أشعر: ندانستم.

حلقت: موی سرم را تراشیدم.

لا حرج: مشکلی نیست.

نحرت: قربانی کردم.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حجه الوداع ایستاد و مردم شروع به سوال کردن از ایشان کردند، یکی گفت: ندانستم و قبل از قربانی کردن موی سرم را تراشیدم، فرمود: قربانی بکن و هیچ مشکلی نیست، دیگری گفت: ندانستم و قبل از اینکه جمرات را رمی بکنم قربانی کردم، فرمود: رمی بکن و هیچ مشکلی نیست. در آن روز هر چیزی که در آن تقدیم یا تاخیر صورت گرفته بود و از ایشان حکمش را پرسیدند فرمود: انجام بده و هیچ مشکلی نیست».

۲۴۳- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ النَّخَعِيِّ أَنَّهُ حَجَّ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه، فَرَأَاهُ رَمَى الْجُمْرَةِ الْكُبْرَى بِسَبْعِ حَصِيَّاتٍ فَجَعَلَ الْبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ وَمِنَى عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا مَقَامُ الَّذِي أَنْزَلْتُ عَلَيْهِ صلی الله علیه و آله سُورَةُ الْبَقَرَةِ».

واژه‌ها:

الحصيات: سنگ ریزه‌ها، جمع الحصى.

المقام: جایگاه، مکان.

مفهوم حدیث: «از عبد الرحمن بن یزید النخعی روایت است که او همراه با عبد الله بن مسعود رضی الله عنه حج کرد، او عبد الله صلی الله علیه و آله را دید که جمهری بزرگ را با هفت سنگ ریزه رمی کرد درحالی‌که کعبه را در دست چپش و منی را در دست راستش قرار داده بود، سپس گفت: این همانجایی است که بر ایشان صلی الله علیه و آله سوره‌ی بقره نازل شد».

۲۴۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْمُحَلِّقِينَ، قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْمُحَلِّقِينَ، قَالُوا: وَالْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: وَالْمُقَصِّرِينَ».

واژه‌ها:

الْمُحَلِّقِينَ: کسانی که موی سر خود را تراشیده‌اند.

الْمُقَصِّرِينَ: کسانی که موی سر خود را کوتاه کرده‌اند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده‌اند مورد رحمت خود قرار ده، گفتند: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده‌اند یا رسول الله، فرمود: خدایا کسانی را که موی سرشان را تراشیده‌اند مورد رحمت خود قرار ده، گفتند: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده‌اند یا رسول الله، فرمود: و کسانی که موی سرشان را کوتاه کرده‌اند».

۲۴۵- «عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها قَالَتْ: حَجَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَفْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ، فَحَاضَتْ صَفِيَّةٌ، فَأَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ مِنْهَا مَا يُرِيدُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا حَائِضٌ، قَالَ: أَحَابِسْتُنَا هِيَ؟ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهَا أَفَاضَتْ يَوْمَ النَّحْرِ، قَالَ: اخْرُجُوا. وَفِي لَفْظٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عَقَرَى حَلْقِي، أَطَافَتْ يَوْمَ النَّحْرِ؟ قِيلَ: نَعَمْ، قَالَ: فَانْفِرِي».

واژه‌ها:

أَفْضْنَا يَوْمَ النَّحْرِ: روز عید قربان خروشان از منی به مکه آمدم.

أَحَابِسْتُنَا هِيَ: آیا او می‌خواهد ما را نگه دارد.

أَفَاضَتْ: او (برای مونث) طواف افاضه کرد.

عقری حلقی: در حقیقت نفرین کردن به کسی است تا مبتلا به زخم در بدن و درد در گلویش شود، ولی این دو کلمه مانند دیگر کلمات بر زبان عرب جاری می‌شود و معنای حقیقی آنها مد نظر نیست، بلکه منظور ابراز ناراحتی است.

انْفِرِي: خارج شو (برای مونث).

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: با پیامبر صلی الله علیه و آله حج کردیم، روز عید قربان خروشان از صحرای منی به سوی مکه سرازیر شدیم، صفیه ل عادت ماهیانه شد، و پیامبر صلی الله علیه و آله قصد داشت با ایشان همبستر شود، به ایشان گفتم: یا رسول الله، صفیه عادت است، فرمود: آیا او می خواهد (با انجام ندادن طواف افاضه به دلیل عادت ماهیانه) ما را (در مکه) نگه دارد؟ به ایشان گفتند: او روز عید قربان طواف افاضه را انجام داده است، فرمود: از مکه خارج شوید.

و در روایتی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا روز قربان طواف کرده است؟ گفتند: بله، فرمود: بنابراین از مکه خارج شو».

۲۴۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرُ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ إِلَّا أَنَّهُ خُفِّفَ عَنِ الْمَرْأَةِ الْحَائِضِ».

واژه‌ها:

آخر عهدهم: آخرین کار از مناسک حج، طواف وداع.

خُفِّفَ: تخفیف داده شد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می فرماید: به مردم دستور داده شد تا آخرین کاری که در حج انجام می دهند طواف باشد، ولی در این حکم به زنی که عادت ماهیانه است تخفیف داده شده است».

۲۴۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: اسْتَأْذَنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رضی الله عنه رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لِيَالِي مَنِيٍّ مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ».

واژه‌ها:

استأذن: اجازه گرفت.

بیت: شب را می خوابد.

لِيَالِي مَنِيٍّ: شبهای منی، شب یازده، دوازده و سیزدهم ذی الحجه که خوابیدن این شبها در منی از واجبات حج است.

سقایته: آب دادنش به حجاج.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه گرفت تا شبهای منی را به علت آب دادن به حجاج در مکه بخوابد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به او این اجازه را داد».

۲۴۸- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما قَالَ: جَمَعَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ جَمْعًا، كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بِإِقَامَةٍ، وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا وَلَا عَلَى إِثْرِ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا».

واژه‌ها:

جمع: مزدلفه، یکی از نامهای صحرای مزدلفه است.

وَلَمْ يُسَبِّحْ بَيْنَهُمَا: بین آن دو نماز سنت نخواند.

وَلَا عَلَى إِثْرِ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا: و بعد از هیچ یک از آن دو نماز نیز نماز سنت نخواند. منظور سنت بعد از نماز عشاء می باشد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید: پیامبر ﷺ نماز مغرب و عشاء را در مزدلفه با هم جمع کرد، برای هر نماز اقامه گفته شد، و ایشان بین دو نماز و بعد از عشاء هیچ نماز سنتی نخواند».

بَابُ الْمَحْرَمِ يَأْكُلُ مِنْ صَيْدِ الْحَلَالِ: باب محرم از گوشت شکار حلال می تواند بخورد

۲۴۹- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ حَاجًّا فَخَرَجُوا مَعَهُ، فَصَرَفَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ- فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ رضي الله عنه- وَقَالَ: خُذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ حَتَّى نَلْتَقِيَ، فَأَخَذُوا سَاحِلَ الْبَحْرِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا أَحْرَمُوا كُلَّهُمْ إِلَّا أَبَا قَتَادَةَ رضي الله عنه فَلَمْ يُحْرِمْ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ إِذْ رَأَوْا حُمْرَ وَحْشٍ، فَحَمَلُوا أَبُو قَتَادَةَ رضي الله عنه عَلَى الْحُمْرِ فَعَقَرَ مِنْهَا أَثَنًا، فَزَلْنَا وَأَكَلْنَا مِنْ لَحْمِهَا، ثُمَّ قُلْنَا: أَنَا كُلُّ لَحْمٍ صَيْدٍ وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ؟ فَحَمَلْنَا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا، فَأَذْرَكْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَنَاهُ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَنْ يَحْمِلَ عَلَيْهَا، أَوْ أَشَارَ إِلَيْهَا؟ قَالُوا: لَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهَا.

وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ: هَلْ مَعَكُمْ مِنْهُ شَيْءٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَنَاولْتُهُ الْعَصَدَ فَأَكَلَ مِنْهَا أَوْ فَأَكَلَهَا».

واژه‌ها:

خرج حاجًّا: به حج رفت، منظور از حج در این حدیث عمره‌ی حدیبیه است، و اطلاق حج بر عمره جایز است.

صرف: جدا کرد.

حمر وحش: گورخر.

عقر: زخمی کرد، شکار کرد.

أَتَانَا: گورخر ماده.

ناولته: به او دادم.

العصء: بازو.

مفهوم حدیث: «ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله برای انجام عمره ی حدیبیه از مدینه خارج شد و اصحابش نیز همراه او خارج شدند، (وقتی به نزدیکی ذوالحلیفه رسید به او خبر رسید که گروهی از دشمنان از جهت ساحل دریای سرخ قصد حمله به ایشان را دارند)، ایشان نیز گروهی از اصحابش را- که ابو قتاده رضی الله عنه نیز از آنان بود- جدا کرد و به آنها فرمود: راه ساحل را در پیش بگیرید (و پس از راندن دشمن به سوی ما باز گردید) تا به هم برسیم، آن گروه راه ساحل را در پیش گرفتند، وقتی در حال برگشت بودند همه جز ابو قتاده رضی الله عنه احرام به عمره بستند، در حال رفتن بودند که ناگهان گله ای از گورخر را دیدند، ابو قتاده رضی الله عنه به آنها حمله کرد و ماده ای از آنها را شکار کرد، ابو قتاده رضی الله عنه می گوید: پیاده شدیم و از گوشت آن خوردیم، سپس با خود گفتیم: آیا جایز است که از گوشت صید در حالی که محرم هستیم بخوریم؟ مقدار گوشت باقی مانده را با خود گرفتیم و به رسول الله صلی الله علیه و آله پیوستیم، از ایشان درباره ی اتفاقی که افتاده بود سوال کردیم، ایشان فرمودند: آیا کسی از شما محرمین به او فرمان حمله به گورخرها را داد؟ یا کسی از شما اشاره به آن گورخرها کرد؟ گفتند: خیر، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: پس از باقی مانده ی گوشتش بخورید.

و در روایتی: آیا چیزی از آن گوشت با خود دارید؟ گفتیم: بله، تکه ای از بازویش را به ایشان دادم و از آن خورد، یا آن را خورد».

۲۵۰- «عَنْ الصَّعْبِ بْنِ جَثَامَةَ اللَّيْثِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ أَهْدَى إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حِمَارًا وَحَشِيًّا وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ أَوْ بَوْدَانَ، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَأَى مَا فِي وَجْهِهِ قَالَ: إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَّا حُرْمٌ. وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: رَجُلٌ حِمَارٍ، وَفِي لَفْظٍ: شَقَّ حِمَارٍ، وَفِي لَفْظٍ: عَجَزَ حِمَارٍ. وجه هذا الحديث أنه ظن أنه صيد لأجله، والمحرم لا يأكل ما صيد لأجله».

واژه ها:

أهدى: هدیه کرد.

حماراً وحشياً: گورخری.

الأبواء: نام مکانی است بین مکه و مدینه.

وَدَّان: نام مکانی است بین مکه و مدینه.

حُرْم: جمع محرم.

عجز حمار: قسمت پایین گورخر.

مفهوم حدیث: «از صعب بن جثامه لیثی رضی الله عنه روایت است که او به رسول الله صلی الله علیه و آله در ابواء یا ودان گورخری را هدیه داد، پیامبر صلی الله علیه و آله (با این باور که این گورخر به خاطر ایشان شکار شده است و خوردن شکار برای محرم جایز نیست) هدیه‌ی او را رد کرد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آثار ناراحتی را در صورت صعب دید به او گفت: به دلیل اینکه محرم هستیم هدیه‌ات را رد کردیم. و در روایتی نزد امام مسلم: پای گورخر، و در روایت دیگری: شقه‌ای از گورخر، و در روایت دیگری: قسمت پایین گورخر».

توجیه این حدیث چنین است که پیامبر صلی الله علیه و آله گمان کرد آن گورخر برای ایشان شکار شده است و شخص محرم حیوانی که برای او شکار شده باشد نمی‌خورد.

کتابُ البیوع

کتاب خرید و فروش

۲۵۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ قَالَ: إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعًا، أَوْ يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، قَالَ: فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ».

واژه‌ها:

تبایعا: آن دو نفر با هم خرید و فروش کردند.

الخيار: حق تمام کردن معامله یا فسخ کردن آن.

يُخَيَّرُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ: یعنی اینکه مثلاً فروشنده به مشتری بگوید الآن معامله را تمام کن و اگر هم در مجلس ماندی حق فسخ آن را نداری.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر گاه دو نفر با هم خرید و فروش کردند تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند و با هم هستند هر دوی آنها حق فسخ معامله را دارند، و اگر فروشنده یا مشتری به دیگری گفت که معامله را تمام کن و بر همین اساس خرید و فروش کردند حق فسخ معامله از بین می‌رود، و حتی اگر هم از همدیگر جدا نشده باشند معامله تمام شده به حساب می‌آید، و اگر بعد از اینکه با هم خرید و فروش کردند از همدیگر جدا شدند و هیچکدام معامله را فسخ نکرد معامله تمام شده به حساب می‌آید».

۲۵۲- «عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَهُوَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا، أَوْ قَالَ: حَتَّى يَتَفَرَّقَا، فَإِنْ صَدَقَا وَبَيَّنَّا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَتْ بَرَكَةُ بَيْعِهِمَا».

واژه‌ها:

البیعان: فروشنده و مشتری.

بیّنّا: بیان کردند. (دو نفر)

بُورِكَ: برکت افتاد.

کتما: کتمان کردند. (دو نفر)

محقت: از بین رفت.

مفهوم حدیث: «حکیم بن حزام رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: فروشنده و مشتری تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند حق فسخ معامله را دارند، اگر آن دو در معامله‌شان به همدیگر راست گفتند و عیب و ایراد کالا را بیان کردند در معامله‌شان برکت می‌افتد، و اگر پنهان کاری کردند و دروغ گفتند برکت معامله‌شان از بین می‌رود».

باب مَا يُنْهَى عَنْهُ مِنَ الْبَيْعِ: بَابُ شَيْئَ هَآئِهِ كَيْفَ خَرِيدٍ وَفَرْشِ أَنْ مَنَعَ شَيْءٌ
 ۲۵۳- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ الْمُنَابَذَةِ - وَهِيَ طَرَحُ الرَّجُلِ ثَوْبَهُ بِالْبَيْعِ إِلَى الرَّجُلِ قَبْلَ أَنْ يُقْلَبَهُ أَوْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ - وَنَهَى عَنْ الْمُلَامَسَةِ، وَالْمُلَامَسَةُ لَمَسُ الرَّجُلِ الثَّوْبَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ».

واژه‌ها:

الْمُنَابَذَةُ: خرید و فروشی است که در آن فروشنده لباسی را که می‌خواهد بفروشد جلوی مشتری می‌اندازد و قبل از اینکه مشتری آن را بررسی یا به آن نگاه کند معامله تمام شده به حساب می‌آید.

الطرح: انداختن.

يُقْلَبُ: آن را بررسی می‌کند.

الْمُلَامَسَةُ: تمام شدن معامله با دست کشیدن به لباس بدون نگاه کردن و بررسی کردن آن.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ از خرید و فروش به صورت منابذه و

ملا مسه نهی فرمودند».

۲۵۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تَلْقُوا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِيعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَلَا تَتَجَشَّوْا، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تَصْرُوا الْغَنَمَ، وَمَنْ ابْتَاعَهَا فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلِبَهَا، إِنْ رَضِيَهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ سَخِطَهَا رَدَّهَا وَصَاعاً مِنْ تَمْرٍ. وَفِي لَفْظٍ: وَهُوَ بِالْخِيَارِ ثَلَاثًا».

واژه‌ها:

لا تَلْقُوا الرُّكْبَانَ: به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می‌آیند قبل از رسیدنشان به بازار نروید. از آنجایی که این کار باعث پایین آوردن قیمت فروشنده می‌شود و ممکن است به علت عدم آگاهی از قیمت واقعی کالا در بازار دچار فریب بشود از آن نهی شده است.

لا يبيع بعضكم على بيع بعض: وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده‌ی دیگری در معامله‌ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر بر آن مشتری عرضه کند.

لا تَتَجَشَّوْا: فعل نهی از ماده (نجش) است، و نجش یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می‌برد یا اینکه از آن تعریف می‌کند بدون اینکه قصد خریدن آن را داشته باشد، بلکه هدفش فریب دادن مشتری است.

لا يبيع حاضر لباد: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادي: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می‌آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

وَلَا تَصْرُوا الْغَنَمَ: التَّصْرِيَةُ: بستن پستان گوسفند به گونه‌ای که ظاهراً پر شیر نشان دهد، و بدین ترتیب مشتری فریب ظاهر آن را می‌خورد.

ابتاع: خرید.

خير النظرين: بهترین انتخاب از بین دو چیز.

يحلِبها: شیر (گوسفند) را می‌دوشد.

أَمْسَك: نگاه داشت.

سخطها: باعث نارضایتی او شد. از او خوشش نیامد.

الصاع: چهار مُد است، و هر مُد نیز به اندازه‌ی دو کف دست یک انسان بالغ متوسط است. تقریباً یک صاع برابر با ۲/۷۵ لیتر و ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم است.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به منظور خرید کالا به پیشباز فروشندگانی که از خارج از شهر می‌آیند نروید، و وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری است فروشنده‌ی دیگری در معامله‌ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند، و کسی که نیت خرید کالایی را ندارد از بالا بردن دروغین قیمت خودداری کند، و شخص ساکن در شهر کالای کسی که از بیرون از شهر می‌آید را برایش نفروشد، و پستان گوسفند را نبندید، و اگر کسی فریب ظاهر پستان پر شیر گوسفند را خورد و آن را خرید ولی بعد از دوشیدن آن متوجه حقیقت شد می‌تواند یکی از این دو گزینه را انتخاب کند: اگر بدان راضی شد گوسفند را نزد خود نگه می‌دارد، و اگر از آن خوشش نیامد گوسفند را همراه با یک صاع خرما به فروشنده بر می‌گرداند.

و در روایتی: خریدار تا سه روز حق برگرداندن گوسفند را دارد.»

۲۵۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبْلِ الْحَبْلَةِ، وَكَانَ بَيْعاً يَتْبَاعُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ، كَانَ الرَّجُلُ يَبْتَاعُ الْجُرُورَ إِلَى أَنْ تُنْتَجَ الثَّاقَةُ، ثُمَّ تُنْتَجَ الَّتِي فِي بَطْنِهَا. قِيلَ: إِنَّهُ كَانَ يَبِيعُ الشَّارِفَ - وَهِيَ الْكَبِيرَةُ الْمُسِنَّةُ - بِنَتَاجِ الْجَنِينِ الَّذِي فِي بَطْنِ نَاقَتِهِ».

واژه‌ها:

حَبْلُ الْحَبْلَةِ: جنین جنین حیوان که در شکم مادرش می‌باشد.

یتبایع: خرید و فروش می‌کند.

یتباع: می‌خرد.

الْجُرُور: شتر.

تُنْتَجُ: به دنیا بیاید.

الشارف: ماده شتر پیر.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش جنین جنین حیوان نهی کردند. این خرید و فروش معامله‌ای بود که عرب جاهلیت آن را انجام می‌داد، به گونه‌ای که

شخصی شتر ماده‌ای را انتخاب می‌کرد و به فروشنده می‌گفت: اگر این شتر، ماده شتری به دنیا آورد سپس آن ماده شتر بزرگ شد و شتری به دنیا آورد آن شتر را می‌خرم».

و اینگونه نیز تفسیر شده است: فروشنده ماده شتر پیرش را با بچه‌ی جنینی که در شکمش بود می‌فروخت.

۲۵۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلاَحُهَا، نَهَى الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ».

واژه‌ها:

بیدو: ظاهر می‌شود.

المُبْتَاعُ: خریدار، مشتری.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فروشنده و مشتری را از خرید و فروش محصولی که رسیده بودنش ظاهر نشده باشد باز داشته است».

۲۵۷- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَارِ حَتَّى تُزْهِيَ، قِيلَ: وَمَا تُزْهِي؟ قَالَ: حَتَّى تَحْمَرَ، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَ بِمَ يَسْتَحِلُّ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ؟

واژه‌ها:

تُزْهِي: میوه با تغییر رنگ دادن رسیده می‌شود.

بِمَ: با چه چیزی.

يستحل: حلال می‌داند.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ از فروختن محصولات کشاورزی تا زمانی که نرسیده باشد باز داشته است، سوال شد: چه چیز نشان دهنده‌ی رسیده بودن محصولات است؟ فرمود: هنگامی که قرمز شود، انس رضی الله عنه همچنان فرمود: اگر خداوند جلوی رسیده شدن محصولات کشاورزی را بگیرد چگونه کسی می‌تواند مال برادرش را برای خود حلال بداند؟

۲۵۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تُتْلَقَ الرُّكْبَانُ، وَأَنْ يَبَّعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لَابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: مَا قَوْلُهُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سِمَسَارٌ».

واژه‌ها:

تَتَلَقَّى الرُّكْبَانُ: رفتن به پیشباز فروشندگانی که از خارج شهر می‌آیند به منظور خرید کالاهایشان قبل از رسیدن به بازار شهر.

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادي: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می‌آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

السمسار: دلال.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه شخصی به پیشباز صحرا نشین برود تا کالایش را از او بخرد یا از اینکه برای شخص بیابان نشین دلالی کند نهی فرموده‌است. راوی می‌گوید: به ابن عباس رضی الله عنه گفتم: منظورش از اینکه شخص شهر نشین برای بیابان نشین بفروشد چیست؟ فرمود: برای او دلالی و سمساری نکند».

۲۵۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمُرَابَنَةِ، أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَ نَخْلًا يَتَمَرُ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ كَرْمًا أَنْ يَبِيعَهُ بِزَبِيبٍ كَيْلًا، وَإِنْ كَانَ زَرْعًا أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلٍ طَعَامٍ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهِ».

واژه‌ها:

الْمُرَابَنَةُ: خرید و فروشی است که در آن کالایی که پیمانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می‌شود. مثلاً شخصی محصول خرماي خود را همانگونه که بر سر درخت نخل است به مقدار معینی از خرما که از نخل چیده و وزن شده است می‌فروشد. علت نهی از اینگونه معاملات عدم آگاهی در کالای فروخته شده و در نتیجه ضرر رسیدن به یکی از طرفین می‌باشد و همچنین در اینگونه معاملات احتمال وقوع ربا بسیار بالا است.

الحائط: باغ، بستان.

الکیل: پیمانه.

الکرم: انگور.

الزبيب: کشمش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش به صورت مزانه نهی کرده است، بدینگونه که اگر محصول باغش خرما باشد آن را به پیمانه‌ی مشخصی از خرما بفروشد، یا اگر انگور باشد به کشمش و اگر غلات باشد به مواد غذایی بفروشد. از تمام این موارد نهی فرمودند».

۲۶۰- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمُخَابَرَةِ وَالْمُحَاقَلَةِ، وَعَنْ الْمَزَابَنَةِ وَعَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى يَبْدُوَ صَلَاحُهَا، وَأَنْ لَا تُبَاعَ إِلَّا بِالدِّينَارِ وَالْدَّرْهَمِ، إِلَّا الْعَرَايَا. الْمُحَاقَلَةُ: بَيْعُ الْحِنْطَةِ فِي سُنْبُلِهَا بِحِنْطَةٍ. وَاِزْهَاهَا:

الْمُخَابَرَةُ: معامله‌ای است که در آن زمین دار زمین خود را در اختیار کشاورز قرار می‌دهد و در مقابل مقدار معینی از محصول مانند یک سوم یا یک چهارم را دریافت می‌کند، در این نوع معامله تهیه‌ی بذر با خود کشاورز است، بر خلاف مزارعه که صورت آن مانند همین معامله است به خلاف اینکه بذر را صاحب زمین در اختیار کشاورز قرار می‌دهد.

الْمُحَاقَلَةُ: فروش گندم در خوشه به گندمی که از خوشه جدا شده است.

الْمَزَابَنَةُ: خرید و فروشی که در آن کالایی که پیمانه یا وزن و یا تعداد آن مشخص نیست به مقدار مشخصی از جنس خود فروخته می‌شود.

الْعَرَايَا: جمع العریة است که نوعی مستثنی از انواع خرید و فروش مزانه می‌باشد، بدین گونه که در گذشته مردم به سبب تهی دستی نمی‌توانستند کالاهای مورد نیاز خود را نقدی بخرند، و هر وقت میوه‌های فصل مانند رطب به بازار می‌آمد به مردم اجازه داده می‌شد تا خرمای خشک را بدهند و در مقابل رطب بگیرند، ولی به فرض اینکه اگر آن رطب خشک شود از لحاظ وزن همان وزن خرمای خشک را داشته باشد تا از لحاظ وزنی ربا صورت نگیرد.

الْحِنْطَةُ: گندم.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله از خرید و فروش به صورت مخابره و محاقله و مزانه و از فروش محصول قبل از رسیده شدنش نهی کرده است، و همچنین فرموده‌اند: محصولات کشاورزی با درهم و دینار خرید و فروش شود، و معامله‌ی عرایا را از این دسته مستثنی کردند».

۲۶۱- «عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ».

واژه‌ها:

ثمن الكلب: پولی که از فروش سگ به دست می‌آید.

مهر البغی: مبلغی که زن فاحشه در مقابل زنا دریافت می‌کند.

حلوان الكاهن: چیزی که کاهن در مقابل کهنانش کسب می‌کند. و کاهن کسی است که ادعای پیشگویی و غیب را می‌کند.

مفهوم حدیث: «ابو مسعود انصاری رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از پولی که توسط فروش سگ به دست می‌آید و از مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنا دریافت می‌کند و چیزی که کاهن در مقابل کهنانش به دست می‌آورد نهی فرموده است».

۲۶۲- «عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: ثَمَنُ الْكَلْبِ حَبِثٌ، وَمَهْرُ الْبَغِيِّ حَبِثٌ، وَكَسْبُ الْحَجَّامِ حَبِثٌ».

واژه‌ها:

الحجَّام: کسی که شغلش کشیدن خون انسان از زیر پوستش می‌باشد، حجامت یک نوع درمان سنتی به شمار می‌رود.

مفهوم حدیث: «رافع بن خدیج رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: پولی که از فروش سگ به دست آید ناپاک است، و مبلغی که زن زنا کار در مقابل زنایش دریافت می‌کند ناپاک است، و در آمد شخصی که جهت درمان خون دیگران را می‌کشد نیز ناپاک است».

بَابُ الْعَرَايَا وَغَيْرِ ذَلِكَ: بَابُ عَرَايَا وَدِيْكَرِ مَسَائِلِ

۲۶۳- «عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم رَخَّصَ لِصَاحِبِ الْعَرِيَّةِ أَنْ يَبِيعَهَا بِحَرْصِهَا. وَلِمُسْلِمٍ: بِحَرْصِهَا تَمَرًا تَاكُلُونَهَا رُطْبًا».

واژه‌ها:

رخص: اجازه داد.

العريّة: فروش خرماي موجود بر روی نخل به پيمانه‌اي مساوي با خرماي خشک.

الْحَرَصُ: گمانه و تخمین.

مفهوم حدیث: «زید بن ثابت رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله به کسی که می خواهد به صورت عریه خرما بخرد اجازه‌ی چنین کاری را داده است، به شرط اینکه آن مقدار رطب اگر خشک شود در تخمین برابر با خرمایی باشد که از مشتری می گیرد».

و در صحیح امام مسلم آمده است: به اندازه‌ی آن خرما بگیرید تا بتوانید رطب بخورید.

۲۶۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ أَوْ دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ».

واژه‌ها:

رَخَّصَ: اجازه داد.

أوسق: جمع وسق که برابر با شصت صاع پیامبر صلی الله علیه و آله است، و هر صاع برابر ۲ کیلو و ۱۷۵ گرم می باشد. بنابراین هر وسق ۱۳۰ کیلو و ۵۰۰ گرم، و پنج وسق برابر با ۶۵۲ کیلو و ۵۰۰ گرم می باشد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه‌ی خرید و فروش به صورت عرایا را دادند به شرط اینکه به مقدار پنج وسق یا کمتر از آن باشد».

فَتَمَرُهَا لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ.
وَلِلْمُسْلِمِ: وَمَنْ ابْتَاعَ عَبْدًا فَمَالُهُ لِلَّذِي بَاعَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الْمُبْتَاعُ».

واژه‌ها:

باع: فروخت.

أَبْرُ: درخت نخل لقاح داده شد.

المبتاع: خریدار، مشتری.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس نخلی را خرید که عمل لقاح آن صورت گرفته بود محصولش از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد. و در صحیح امام مسلم آمده است: و هر کس برده‌ای را خرید دارایی آن برده از آن فروشنده است مگر اینکه خریدار شرط کند که از آن او باشد».

۲۶۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ».

وَفِي لَفْظٍ: حَتَّى يَقْبِضَهُ. وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رحمتهما الله مِثْلُهُ». وَاِذَا هَا:

ابتاع: خرید.

فَلَا يَبِيعُهُ: آن را نفروشد.

يَسْتَوْفِيهِ: آن را دریافت می کند.

يَقْبِضُهُ: آن را به دست می آورد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رحمتهما الله از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس غذایی را خرید تا زمانی که آن را تحویل نگرفته است نفروشد».

و از ابن عباس رحمتهما الله نیز چنین روایت است.

۲۶۷- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رحمتهما الله أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ: إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ وَالْمَيْتَةِ وَالْخِزِيرِ وَالْأَصْنَامِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ؟ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفْنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبَحُ بِهَا النَّاسُ. فَقَالَ: لَا، هُوَ حَرَامٌ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ ذَلِكَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، إِنَّ اللَّهَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا، جَمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ». وَاِذَا هَا:

عام الفتح: منظور فتح مکه است که در ماه رمضان سال هشتم هجری رخ داد.

الشحوم: جمع شحم به معنی چربی و پیه.

يُطْلَى: کشیده می شود، مالیده می شود.

السفن: جمع سفینه به معنی کشتی.

يدهن: چرب می شود.

يستصبح: چراغ را روشن می کند.

قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ: خداوند یهود را لعنت کند.

جملوه: ذوب کردند.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رحمتهما الله می فرماید که او از رسول الله صلی الله علیه و آله در سال فتح مکه شنید که

ایشان فرمودند: خدا و پیامبرش خرید و فروش خمر و مردار و خوک و بت را حرام کرده‌اند، شخصی به ایشان گفت: یا رسول الله در مورد چربی مردار چه می‌فرمایید؟ زیرا از آن در چرب کردن بدنهی کشتی و پوست بدن استفاده می‌شود و مردم چراغهایشان را با آن روشن می‌کنند. فرمودند: خیر حرام است، آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند: لعنت خدا بر یهود باد، وقتی خداوند پیه را بر آنها حرام کرد آن را ذوب کردند و فروختند و پولش را خوردند».

باب السِّلَمِ: باب پیش خرید

۲۶۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثَّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ وَالثَّلَاثَ. فَقَالَ: مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ».

واژه‌ها:

قدم: آمد.

يُسْلِفُونَ: پیش خرید می‌کنند.

الثمار: جمع الثمر به معنی محصولات کشاورزی.

الكيل: پیمانه.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله ﷺ در حالی به مدینه آمدند که مردم محصولات کشاورزی خود را به مدت یک، دو و سه سال پیش فروش می‌کردند، ایشان فرمودند: هر کس محصول خود را پیش فروش می‌کند آن را با پیمانه‌ای معلوم و وزنی معلوم و مدتی معلوم پیش فروش کند».

باب الشُّرُوطِ فِي الْبَيْعِ: باب در خرید و فروش

۲۶۹- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: جَاءَنِي بَرِيرَةُ فَقَالَتْ: كَاتَبْتُ أَهْلِي عَلَى تِسْعِ أَوَاقٍ، فِي كُلِّ عَامٍ أَوْقِيَّةً فَأَعِينَنِي، فَقُلْتُ: إِنَّ أَحَبَّ أَهْلِكَ أَنْ أَعِدَّهَا لَهُمْ، وَيَكُونُ وَلَاؤُكَ لِي فَعَلْتُ. فَذَهَبْتُ بِرِيرَةَ إِلَى أَهْلِهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ، فَأَبَوْا عَلَيْهَا، فَجَاءَتْ مِنْ عِنْدِهِمْ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ عَرَضْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْوَلَاءُ. فَأَخْبَرْتُ عَائِشَةَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: خُذِيهَا وَاشْتَرِي لَهَا الْوَلَاءَ، فَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ، فَقَعَلْتُ عَائِشَةَ رضی الله عنها».

ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي النَّاسِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، مَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرُطُونَ شُرُوطاً لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟! مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَهُوَ بَاطِلٌ وَإِنْ كَانَ مِائَةً شَرْطٍ، قَضَاءُ اللَّهِ أَحَقُّ، وَشَرْطُ اللَّهِ أَوْثَقُ، وَإِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

واژه‌ها:

كَاتَبْتُ أَهْلِي: با ارباب خود قرار داد بستم تا با پرداختن مقداری پول به صورت قسطی خود را آزاد کنم.

أواق: جمع أوقية وزنی است معادل ۱۱۹ گرم، و نه اوقیه برابر با ۱۰۷۱ گرم می‌باشد.

أَعِينَنِي: مرا یاری ده، کمکم کن. (برای مونث است).

أَعِدْهَا لَهُمْ: آن را برایشان فراهم می‌کنم.

الولاء: حق آزاد کردن برده، با ولأء از همدیگر ارث برده می‌شود و خویشاوندی حاصل می‌گردد.

أوثق: معتبرتر.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: بریره نزد من آمد و گفت: با خانواده‌ی آقایم عقد مکاتبه بسته‌ام

تا با پرداخت نه اوقیه - سالی یک اوقیه - خود را آزاد کنم، مرا در پرداخت این مبلغ یاری کن، عایشه رضی الله عنها فرمود: اگر خانواده‌ی آقایت راضی شوند که حق آزاد کردن تو برای من باشد من آن مبلغ را پرداخت می‌کنم.

بریره به نزد خانواده‌ی آقای خود رفت و موضوع را با آنها در میان گذاشت، ولی آنان این امر را نپذیرفتند،

بریره نیز از نزد آنها برگشت و در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بودند به عایشه رضی الله عنها گفت: من این موضوع را

با آنها در میان گذاشتم، ولی نپذیرفتند و گفتند باید حق آزادی من از آن آنها باشد، عایشه ل رسول الله صلی الله علیه و آله را از

مأجراً باخبر ساخت، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمودند: بریره را بگیر و بر خانواده‌ی آقایش شرط کن که حق آزادیش از

آن تو باشد، زیرا حق آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می‌کند، عایشه رضی الله عنها نیز چنین کرد.

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله در جمع مردم ایستاد و پس از حمد و ستایش خداوند فرمود: چگونه است که

اشخاصی شروطی را در معامله‌یشان می‌گذارند که در قرآن وجود ندارد؟! هر شرطی که در قرآن وجود

نداشته باشد باطل است حتی اگر صد شرط باشد، حکم خداوند عادلانه‌تر و شرطش معتبرتر است، و حق

آزادی برده از آن کسی است که او را آزاد می‌کند».

۲۷۰- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَى جَمَلٍ فَأَعْيَا، فَأَرَادَ أَنْ يُسَيِّبَهُ.

قَالَ: فَلَحِقَنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَدَعَا لِي وَصَرَبَهُ، فَسَارَ سَيْراً لَمْ يَسِرْ مِثْلَهُ قَطُّ. فَقَالَ: بِعْنِيهِ بِأُوقِيَةٍ،

قُلْتُ: لَا، ثُمَّ قَالَ: بِعْنِيهِ، فَبِعْتُهُ بِأَوْقِيَّةٍ وَاسْتَنْتَيْتُ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي. فَلَمَّا بَلَغْتُ أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ، فَتَقَدَّنِي ثَمَنَهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ، فَأَرْسَلَ فِي أَثَرِي، فَقَالَ: أَثَرَانِي مَا كَسْتُكَ لَأُخَذَ جَمْلَكَ؟ خُذْ جَمْلَكَ وَدَرَاهِمَكَ فَهُوَ لَكَ».

واژه‌ها:

یسیر: می‌رود.

أَعْيَا: خسته شد.

يُسَيِّبُهُ: آن را رها می‌کند.

لَحِقَنِي: به من رسید.

قَطُّ: هرگز.

بعنيه: آن را به من بفروش.

أَوْقِيَّةٌ: وزنی است معادل ۱۱۹ گرم.

حملان: رساندن.

تَقَدَّنِي ثَمَنَهُ: پولش را نقد به من پرداخت کرد.

فَأَرْسَلَ فِي أَثَرِي: کسی را به دنبال من فرستاد.

أَثَرَانِي: آیا درباره‌ی من (چنین) فکر کردی.

مَا كَسْتُكَ: با تو چانه زدم.

مفهوم حدیث: «از جابر بن عبد الله رضی الله عنه چنین روایت است که او سوار بر شترش در حال رفتن بود که شتر خسته شد و از حرکت باز ایستاد، جابر رضی الله عنه خواست که آن شتر را رها کند، جابر رضی الله عنه می‌گوید: آنوقت پیامبر صلی الله علیه و آله به من رسید و برایم دعا کرد و به شتر ضربه‌ای زد، شتر با آن ضربه آنچنان حرکت کرد که هیچ وقت چنین حرکت نکرده بود، پیامبر صلی الله علیه و آله به جابر رضی الله عنه فرمود: شتر را به مبلغ یک اوقیه به من بفروش، گفتم: خیر، باز فرمود: آن را به من بفروش، سپس شتر را به یک اوقیه به پیامبر صلی الله علیه و آله فروختم ولی شرط کردم که تا رسیدن به منزل بر آن سوار شوم، وقتی به منزل رسیدم شتر را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم، ایشان نیز پولش را نقد به من پرداخت نمود، سپس من برگشتم، ایشان نیز شخصی را به دنبال من فرستاد و من را برگرداند،

سپس به من فرمود: آیا فکر می‌کنی من با تو چانه زدم تا شترت را از تو بگیرم، شترت و پولت را بردار، هر دوی آن مال تو است».

۲۷۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلُ الْمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفِيَ مَا فِي إِنْائِهَا».

واژه‌ها:

أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ: الحاضر: کسی که در شهر ساکن است، والبادی: منسوب به بادیه یعنی صحرا و بیابان است و در اینجا منظور کسی است که برای فروش کالا و جنسش به شهر می‌آید. در این حدیث از اینکه شخص مقیم در شهر برای روستایی یا بیابان نشین کالایش را بفروشد جلوگیری شده است تا اینکه تاجران آن شهر بتوانند با خریدن مستقیم کالا از آنها سود ببرند.

لا تناجشوا: فعل نهی از ماده (نجش) است، و نجش یعنی اینکه شخصی قیمت کالایی را بالا می‌برد یا اینکه از آن تعریف می‌کند در صورتی که قصد خریدن آن را هم ندارد، بلکه هدفش این است که مشتری را فریب دهد.

لا یبیع الرجل علی بیع أخیه: وقتی فروشنده در حال فروش کالای خود به مشتری استفروشنده‌ی دیگر در معامله‌ی آنها دخالت نکند تا کالای خود را به قیمت ارزانتر به آن مشتری عرضه کند.

لا یخطبُ علی خطبة أخیه: در حالیکه شخصی خواستگاری از دختری کرده است کسی دیگر از آن دختر خواستگاری نکند.

لِتَكْفِيَ مَا فِي إِنْائِهَا: معنای لفظی این جمله چنین است: تا چیزی که در ظرفش وجود دارد بریزد. ولی منظور این است که با طلاق گرفتن از شوهرش روزی بر آن تنگ شده و آواره شود.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ از اینکه شخص مقیم در شهر برای بیابان نشین یا روستایی جنسش را بفروشد نهی فرموده است، و همچنین فرموده‌اند: در صورتیکه قصد خرید کالایی را ندارید قیمت‌ها را بالا نبرید، و هنگامی که فروشنده با مشتری در حال معامله است فروشنده‌ی دیگر در کار آنها دخالت نکند تا کالای خود را ارزانتر بر مشتری عرضه کند، و در حالیکه شخصی از دختری خواستگاری کرده است شخص دیگر از آن دختر خواستگاری نکند، و هیچ زنی از مردی درخواست طلاق زن دیگرش را نکند تا باعث تنگدستی و بیچارگی او گردد».

بابُ الرِّبَا وَالصَّرْفِ باب ربا و خرید و فروش طلا و نقره (ارز و نقدینگی)

۲۷۲- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ».

واژه‌ها:

هَاء و هاء: دست به دست.

الْبُرُّ: گندم.

الشعير: جو.

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: فروش طلا با طلا ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، و فروش نقره با نقره ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، و فروش گندم با گندم ربا است مگر اینکه دست به دست باشد، و فروش جو با جو ربا است مگر اینکه دست به دست باشد».

۲۷۳- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ. وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا يَدًا بِيَدٍ.

وَفِي لَفْظٍ: إِلَّا وَزْنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ».

واژه‌ها:

وَلَا تُشَفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ: کم و زیاد نکنید.

الْوَرِقُ: نقره.

الناجز: حاضر، آماده.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: طلا را با طلا نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید، و نقره را با نقره نفروشید مگر اینکه مثل هم باشند و در وزن کم و زیاد نکنید، و طلا یا نقره‌ای که در مجلس خرید و فروش حاضر است را با طلا و نقره‌ای که بیرون از مجلس است نفروشید.

و در روایتی: مگر اینکه دست به دست باشد.

و در روایت دیگری: مگر اینکه هم وزن و شبیه هم باشند، و کاملاً با هم برابر باشند».

۲۷۴- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ بِلَالٌ رضی الله عنه إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِتَمْرٍ بَرْنِيٍّ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مِنْ أَيْنَ هَذَا؟ قَالَ بِلَالٌ: كَانَ عِنْدَنَا تَمْرٌ رَدِيٌّ، فَبِعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِنُطْعِمَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَ ذَلِكَ: أَوْهَ، أَوْهَ، عَيْنُ الرَّبَا، عَيْنُ الرَّبَا، لَا تَفْعَلْ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَبِعِ التَّمْرَ بِبَيْعِ آخَرَ، ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ».

واژه‌ها:

تَمْرٌ بَرْنِيٌّ: نوعی از خرماي خوب مدینه است.

الرَدِيٌّ: نامرغوب.

الصاع: نوعی پیمانه است که برابر با ۲/۷۵ لیتر و وزن ۲۱۷۵ گرم می‌باشد.

أَوْهَ، أَوْهَ: کلمه‌ای است که برای ابراز ناخوشنودی از چیزی به کار می‌رود.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: بلال رضی الله عنه در حالیکه خرماي برنی با خود داشت به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: این خرما را از کجا آورده‌ای؟ بلال رضی الله عنه در پاسخ گفت: مقداری خرماي نامرغوب داشتیم، دو صاع آن را به یک صاع از این خرما فروختم تا برای پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کنیم، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وای وای که این کار عین ربا است عین ربا است، این چنین نکن، اگر خواستی خرماي خوب بخری ابتدا خرمایت را با کالای دیگری بفروش سپس خرمایی را که می‌خواهی بخر».

۲۷۵- «عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ وَزَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رضی الله عنهما عَنِ الصَّرْفِ، فَكُلُّ وَاحِدٍ يَقُولُ: هَذَا خَيْرٌ مِنِّي، وَكِلَاهُمَا يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالْوَرِقِ دَيْنًا».

واژه‌ها:

الصرف: خرید و فروش طلا و نقره (ارز و نقدینگی).

الورق: نقره.

دَيْنًا: قرضی، چیزی که دست به دست نباشد، مثلاً طلا را بگیرد و بگوید فردا اینقدر نقره به تو

می‌دهم.

مفهوم حدیث: «ابو المنهال می گوید: از براء بن عازب و زید بن ارقم رضی الله عنهما درباره ی خرید و فروش طلا و نقره پرسیدم، و هر یک از آن دو می فرمود: این از من بهتر است، و هر دویشان گفتند: رسول الله صلی الله علیه و آله از فروش طلا با نقره به صورت قرضی نهی فرموده است».

۲۷۶- «عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، وَأَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا، وَنَشْتَرِيَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا.

قَالَ: فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَدًا بِيَدٍ؟ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ».

واژه ها:

سواء بسواء: یکسان و برابر.

مفهوم حدیث: «ابو بکره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از خرید و فروش نقره با نقره و طلا با طلا نهی فرموده است مگر اینکه با هم یکسان و برابر باشند، و به ما امر کردند که نقره را با طلا به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم، و همچنین طلا را با نقره به هر صورت که خواستیم خریداری کنیم. راوی می گوید: شخصی از او پرسید: دست به دست باشد؟ فرمود: این چنین شنیده ام».

بَابُ الرِّهْنِ وَغَيْرِهِ: باب رهن و دیگر احکام

۲۷۷- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا وَرَهْنَهُ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ».

واژه ها:

الرهن: هر چیزی که برای تضمین پرداخت بدهکاری نزد طلبکار به امانت گذاشته می شود.

الدرع: زره.

الحديد: آهن.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از یک یهودی مقداری مواد غذایی خرید و برای پرداخت پولش زره ای آهنی را نزد او به رهن گذاشت».

۲۷۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَطْلُ الْعَيْنِ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ

عَلَى مَلِيٍّ فَلْيُتْبِعْ».

المَطْلُ: تاخیر کردن.

أَتْبَعَ: حواله شد. صورت مساله چنین است: شخصی از دیگری طلبکار است، اگر وقت پرداخت بدهکاری فرا رسید و بدهکار به طلبکار گفت: من از فلانی طلب دارم و تو طلبت را از او بگیر، این کار را حواله می‌گویند.

المَلِيءُ: ثروتمند، دارا.

فلیتبع: حواله را قبول کند.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: تاخیر کردن شخص ثروتمند در پرداخت بدهکاریش ظلم است، و اگر شخصی از شما از طرف بدهکار به شخص ثروتمندی حواله داده شد تا طلبش را بگیرد قبول کند».

۲۷۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، أَوْ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بَعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ - أَوْ إِنْسَانٍ - قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ».

واژه‌ها:

أَدْرَكَ: یافت.

أفلس: بدهکار شد، ورشکست شد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند، یا شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: اگر کسی دقیقاً مالش را نزد شخصی که ورشکست شده است یافت او در گرفتن آن مال به عنوان طلبش از دیگران مستحقتر است».

۲۸۰- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: جَعَلَ - وَفِي لَفْظٍ: قَضَى - النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَالٍ لَمْ يُقَسَّمْ، فَإِذَا وَقَعَتِ الْخُدُودُ، وَصُرِّفَتِ الطُّرُقُ فَلَا شُفْعَةَ».

واژه‌ها:

الشُّفْعَةُ: حق اولویت شریک در خرید سهمیه‌ی شریکش.

لَمْ يُقَسَّمْ: تقسیم نشد.

وَقَعَتِ الْخُدُودُ: مرز بندی شد.

صُرِفَتِ الطَّرْقُ: جاده کشی شد. منظور این است که با مشخص شدن حد و مرز سهمیه‌ی دو شریک از هم جدا و مشخص شد.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به حق اولویت شریک در خرید سهمیه‌ی شریکش در تمام اموالی که تقسیم نشده باشد حکم نمود، ولی اگر حد و مرزها مشخص شد و جاده کشی شد دیگر حق اولویتی وجود ندارد».

۲۸۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ رضی الله عنه أَرْضًا بِحَيْرٍ، فَأَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِحَيْرٍ لَمْ أُصِبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنْفُسُ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُ بِهِ؟ فَقَالَ: إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا. قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ رضی الله عنه غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا، وَلَا يُورَثُ، وَلَا يُوهَبُ. قَالَ: فَتَصَدَّقَ عُمَرُ رضی الله عنه فِي الْفُقَرَاءِ، وَفِي الْقُرْبَى، وَفِي الرِّقَابِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالضَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ، أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ. وَفِي لَفْظٍ: غَيْرَ مُتَأَنِّلٍ».

واژه‌ها:

أصاب: به دست آورد.

يَسْتَأْمِرُهُ: با او مشورت می‌کند.

قَطُّ: هرگز.

أَنْفُسُ: بهتر و نفیستر.

حَبَسْتَ أَصْلَهَا: اصل زمین را وقف کردی.

تَصَدَّقْتَ بِهَا: محصولات آن زمین را صدقه دادی.

لَا يُورَثُ: به ارث برده نمی‌شود.

لَا يُوهَبُ: بخشیده نمی‌شود.

الرِّقَابِ: برده.

ابن السَّبِيلِ: در راه مانده، کسی که در سفر پولش تمام شود و نتواند به سفرش ادامه دهد.

الضعيف: مهمان.

لا جُنَاحَ: گناهی نیست.

ولِیْهَا: آن (زمین) را سرپرستی کرد.

غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ: چیزی را بیش از اندازه‌ی نیاز نگرفتن.

غیر مُتَأَثِّلٍ: چیزی را از آن خود ندانستن، صاحب نشدن چیزی.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: عمر رضی الله عنه در خیبر زمینی را به دست آورد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد تا با ایشان درباره‌ی این زمین مشورت کند، گفت: ای رسول الله، در خیبر زمینی را به دست آورده‌ام که تا کنون هرگز چنین مال نفیسی نداشته‌ام، در این باره چه دستور می‌دهی؟ فرمود: اگر دوست داری اصل زمین را وقف کن و محصولش را صدقه بده.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: عمر رضی الله عنه محصولات آن زمین را صدقه داد، و شرط کرد که اصل زمین فروخته نشود و به ارث نیز نرود و به کسی بخشیده نشود.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: عمر رضی الله عنه محصولات این زمین را در بین فقرا، خویشاوندان، آزادی بردگان، جهاد در راه خدا، باز مانده در راه و مهمان به صدقه گذاشت، و بر کسی که سرپرستی زمین را بر عهده دارد هیچ گناهی نیست تا به درستی از آن بخورد، یا به دوستش از آن بدهد، به شرطی که بیش از نیازش بر ندارد و زمین را تصاحب نکند».

۲۸۲- «عَنْ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَصَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ: لَا تَشْتَرِهِ، وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ وَإِنْ أَعْطَاكَ بِدَرَاهِمٍ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

واژه‌ها:

حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ: برای شخصی اسبی را فراهم کردم.

أَصَاعَهُ: آن را ضایع و ناتوان کرد.

بِرُخْصٍ: ارزان.

وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ: صدقه‌ات را پس نگیر.

فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي هَبْتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ: کسی که هدیه اش را پس می‌گیرد مانند کسی است که استفراغ می‌کند و بعد آن استفراغ را می‌خورد.

مفهوم حدیث: «عمر رضی الله عنه می‌فرماید: برای شخصی اسبی را فراهم کردم تا در راه خدا جهاد کند، ولی او آن اسب را در مانده و ناتوان ساخت، خواستم اسب را از او بخرم، و دانستم که می‌خواهد آن را به قیمت ارزانی بفروشد، از پیامبر صلی الله علیه و آله سوال کردم، ایشان فرمودند: آن را نخر، و چیزی را که صدقه داده‌ای پس نگیر، حتی اگر به یک درهم به تو بفروشد نیز آن را نخر، زیرا کسی که چیزی را که هدیه می‌دهد سپس آن را باز می‌ستاند مانند شخصی است که استفراغ می‌کند سپس آن استفراغ را بر می‌گرداند».

۲۸۳- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ.

وَفِي لَفْظٍ: فَإِنَّ الَّذِي يَعُودُ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ».

مفهوم حدیث: «ابن عباس رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: کسی که چیزی را ببخشد سپس آن را باز ستاند مانند کسی است که استفراغ کرده سپس آن را باز می‌گرداند. و در روایتی آمده است: زیرا کسی که صدقه اش را باز می‌ستاند مانند سگی است که استفراغ کرده سپس آن استفراغ را می‌خورد».

۲۸۴- «عَنِ التُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رضی الله عنه قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ، فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةُ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهَدَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَأَنْطَلَقَ أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيُشْهَدَهُ عَلَى صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ، فَرَجَعَ أَبِي، فَردَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

وَفِي لَفْظٍ: فَلَا تُشْهَدُنِي إِذَا، فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرِ.

وَفِي لَفْظٍ: فَأَشْهَدُ عَلَى هَذَا غَيْرِي».

واژه‌ها:

تَصَدَّقَ: بخشید.

انطلق: رفت.

الجور: ظلم.

مفهوم حدیث: «تعمان بن بشیر رضی الله عنه می‌فرماید: پدرم مقداری از مالش را به من بخشید، مادرم عمره بنت رواحه به او گفت: من راضی نمی‌شوم مگر اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله را بر این کارت گواه بگیری، آنگاه

پدرم نزد رسول الله ﷺ رفت تا او را بر این بخشش گواه بگیرد، رسول الله ﷺ به او فرمود: آیا این کار را با تمام فرزندانانت انجام داده ای؟ گفت: خیر، فرمود: از خدا بترسید و بین فرزندانانت عدالت را رعایت کنید، سپس پدرم برگشت و آن بخشش را برگرداند.

و در روایتی: بنابراین مرا گواه نگیر، زیرا من بر ظلم گواهی نمی‌دهم.

و در روایت دیگری: شخص دیگری غیر از من را بر این کار گواه بگیر.

۲۸۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ».

واژه‌ها:

عامل: معامله کرد.

الشطر: نصف.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر ﷺ با اهل خیبر چنین معامله کرد که بر روی زمینها کار کنند و نصف محصولات کشاورزی برای آنان باشد».

۲۸۶- «عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا أَكْثَرَ الْأَنْصَارِ حَقْلًا، وَكُنَّا نُكْرِي الْأَرْضَ عَلَى أَنْ لَنَا هَذِهِ وَلَهُمْ هَذِهِ، فَرُبَّمَا أَخْرَجَتْ هَذِهِ وَلَمْ تُخْرِجْ هَذِهِ، فَتَهَانَا عَنْ ذَلِكَ. فَأَمَّا الْوَرِقُ فَلَمْ يَنْهَنَا».

واژه‌ها:

الحقل: مزرعه.

نُكْرِي: کرایه می‌دهیم.

الورق: نقره.

مفهوم حدیث: «رافع بن خدیج رضی الله عنه می‌فرماید: ما در بین انصار بیشترین مزرعه را داشتیم، و زمین کشاورزی را به دیگران کرایه می‌دادیم به گونه‌ای که محصولات یک طرف از مزرعه برای ما و محصولات طرف دیگر برای کشاورزان باشد، گاهی اوقات اتفاق می‌افتاد که طرف صاحب زمین ثمر می‌داد و طرف کشاورز ثمری نمی‌داد، سپس پیامبر ﷺ ما را از این گونه کرایه دادن نهی کرد. ولی اگر کرایه‌ی زمین با نقره (پول) بود ما را از آن نهی نمی‌کرد».

۲۸۷- «وَلِمُسْلِمٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ رضی الله عنه عَنْ كِرَاءِ الْأَرْضِ بِالذَّهَبِ وَالْوَرِقِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمَا

عَلَى الْمَازِيَّاتِ وَأَقْبَالَ الْجَدَاوِلِ وَأَشْيَاءَ مِنَ الزَّرْعِ، فَيَهْلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا، وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاسِ كِرَاءٌ إِلَّا هَذَا، فَلِذَلِكَ زَجَرَ عَنْهُ، فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُونٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ.

الْمَازِيَّاتُ: الْأَنْهَارُ الْكِبَارُ، وَالْجَدُولُ: التَّهَرُّ الصَّغِيرُ.

واژه‌ها:

الکراء: کرایه دادن یا کرایه کردن.

يؤاجرون: به یکدیگر اجاره می‌دهند.

الماذیانات: جمع ماذیان به معنی رودخانه‌ی بزرگ.

أقبال الجداول: اوایل رودخانه‌ی کوچک.

زجر عنه: از آن نهی کرد.

مفهوم حدیث: «در صحیح امام مسلم آمده است که حنظله بن قیس می‌گوید: از رافع بن خدیج رضی الله عنه درباره‌ی کرایه دادن زمین با طلا و نقره پرسیدم، او فرمود: هیچ اشکالی ندارد، مردم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زمینهایشان را کرایه می‌دادند به شرطی که محصولاتی که در کنار رودخانه‌های روید برای صاحب زمین باشد یا مقداری از محصول برای آنها باشد، گاهی اتفاق می‌افتاد که قسمت کشاورز از بین می‌رفت و قسمت صاحب زمین ثمر می‌داد یا بالعکس، و مردم به جز این گونه کرایه دادن روش دیگری نداشتند، به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی فرمود، ولی اگر اجاره‌ی زمین با چیزی معلوم و تضمینی باشد اشکالی ندارد».

۲۸۸- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِالْعُمَرَى لِمَنْ وَهَبَتْ لَهُ.

وَفِي لَفْظٍ: مَنْ أَعْمَرَ عُمَرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ فَإِنَّهَا لِلَّذِي أُعْطِيَهَا، لَا تَرْجِعُ إِلَى الَّذِي أَعْطَاهَا، لِأَنَّهُ عَطَاءٌ وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِثُ.

قَالَ جَابِرٌ رضی الله عنه: إِنَّمَا الْعُمَرَى الَّتِي أَجَارَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَلِعَقِبِكَ، فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ، فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا.

وَفِي لَفْظٍ لِمُسْلِمٍ: أُمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمَرَى فَهِيَ لِلَّذِي أَعْمَرَهَا حَيًّا وَمَيِّتًا وَلِعَقِبِهِ».

واژه‌ها:

الْعُمَرَى: برگرفته شده از «عُمَر» به معنی زندگی است، نوعی بخشش است که در زمان جاهلیت صورت می گرفته است، به این گونه که شخصی به دیگری می گفته است: من این چیز را به تو می دهم تا زمانی که زنده باشی. این نوع بخشش چنانکه می بینیم مبنی بر شرط زنده ماندن است، یعنی پس از مرگش آن چیز به صاحب اصلیش بر می گردد، ولی اسلام مسالهی بخشش را تایید کرد و شرط آن را باطل اعلام نمود و چنین شد که اگر کسی مالی را به کسی می بخشید بعد از مرگش به میراث برانش انتقال می یافت.

أَمْسِكُوا: نگهدارید.

العَقَب: فرزندان.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله به عُمَرَى برای کسی که به او بخشیده شده بود حکم نمود.

کسی که چیزی مادام العمر به او بخشیده شد آن چیز برای او و فرزندان او می باشد و به بخشنده بر نمی گردد، زیرا از آن کسی است که به او داده شده است، زیرا بخشش مادام العمر بخششی است که وارد ارث می شود.

جابر رضی الله عنه می فرماید: بخشش مادام العمری که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را جایز دانسته اند به گونه ای است که بخشنده می گوید: این برای تو و فرزندان است. ولی اگر بخشنده گفت: این چیز تا زمانی که زنده هستی برای تو باشد بعد از مرگش به صاحبش بر می گردد. (زیرا حکم عاریه را به خود می گیرد).
و در روایتی نزد امام مسلم آمده است: اموالتان را نگهدارید و آن را تباه نکنید، زیرا کسی که مالی را به صورت مادام العمر به کسی می بخشد آن مال برای او در حال حیاتش و مرگش، و بعد از او برای فرزندان او می باشد».

۲۸۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا يَمْنَعَنَّ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ. ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رضی الله عنه: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ».

واژه ها:

یغرز: فرو می کند.

الخَشْبَةُ: یک قطعه چوب.

الجدار: دیوار.

معرضین: جمع معرض به معنی روی گردان و سرپیچ.

لَا زَمِينَ بَيْنَ أَكْتَا فِكُمْ: اکتاف جمع کتف به معنی شانه‌ی انسان، منظور از این جمله چنین است: شما را به انجام دادن آن وا می‌دارم، زیرا اگر چیزی بر روی شانه‌ی انسان باشد نمی‌تواند از او جدا شود.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هیچ‌همسایه‌ای، جلوی همسایه‌ی خود را از اینکه چوب در دیوارش فرو کند نگیرد.

سپس ابو هریره رضی الله عنه فرمود: چرا می‌بینم که شما از انجام این کار سرپیچی می‌کنید؟ به خدا قسم شما را وادار به این کار می‌کنم».

۲۹۰- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مَنْ ظَلَمَ قَيْدَ شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ طَوْقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ».

واژه‌ها:

قَيْدَ شَيْءٍ: به اندازه‌ی یک کف دست، یک وجب.

طَوْقَهُ: آن چیز در گردنش آویخته شد.

سبع أَرْضِينَ: هفت طبقه‌ی زمین.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس به اندازه‌ی یک وجب زمینی را به ظلم غصب کند آن قطعه زمین تا هفت طبقه‌ی زیر آن به گردنش آویخته می‌شود».

بَابُ اللَّقْطَةِ: باب مال پیدا شده

۲۹۱- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ لُقْطَةِ الذَّهَبِ أَوْ الْوَرِقِ؟ فَقَالَ: اَعْرِفْ وَكَاءَهَا وَعِقَاصَهَا، ثُمَّ عَرَفْهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تُعْرِفْ فَاسْتَنْفِقْهَا وَلَتَكُنْ وَدِيعَةً عِنْدَكَ، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدِّهَا إِلَيْهِ. وَسَأَلَهُ عَنْ صَالَةِ الْإِبِلِ؟ فَقَالَ: مَا لَكَ وَلَهَا؟ دَعَهَا فَإِنَّ مَعَهَا حِدَاءَهَا وَسِقَاءَهَا، تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ، حَتَّى يَجِدَهَا رَبُّهَا. وَسَأَلَهُ عَنِ الشَّاةِ؟ فَقَالَ: خُذْهَا فَإِنَّمَا هِيَ لَكَ، أَوْ لِأَخِيكَ، أَوْ لِلذَّبِّ».

واژه‌ها:

الوكاء: بندی که با آن دهان مشک و امثال آن را می‌بندند.

العفاص: کیسه‌ای ساخته شده از چرم یا پارچه که در گذشته سکه‌های خود را در آن نگه می‌داشتند، مثل کیف پول امروزی.

استنفق: خرج کرد.

الْوَدِيعَة: امانت.

الدهر: روزگار.

أَدَّهَا إِلَيْهِ: آن را به او بده.

دَعَّهَا: رهايش كن.

الخذاء: سم شتر.

السقاء: مشک آب.

رَبُّهَا: صاحبش.

الشاة: گوسفند.

مفهوم حدیث: «زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه می‌فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی طلا و نقره‌ی پیدا شده سوال شد، ایشان فرمودند: کیسه و بندش را شناسایی کن، سپس به مدت یک سال آن را معرفی کن، اگر کسی ندانست این مال از آن چه کسی است آن را خرج کن، و مقدارش در نزد تو امانت باقی می‌ماند، اگر روزگاری صاحبش پیدا شد آن را به او پرداخت کن. و از ایشان درباره‌ی شتر گم شده سوال کرد، فرمودند: چه کار به شتر گم شده داری؟ او را به حال خود رها کن، زیرا وسیله‌ی راه رفتن و آبش همراهش است، برای خوردن آب بر آبخشور وارد می‌شود و از درخت نیز می‌خورد، تا اینکه صاحبش آن را پیدا کند. و از ایشان درباره‌ی گوسفند گم شده سوال کرد، فرمودند: آن را با خود بگیر، زیرا یا برای تو است یا برای برادرت و یا از آن گرگ می‌شود».

کتابُ الوصایا

کتاب وصیت

۲۹۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةً عِنْدَهُ.

زَادَ مُسْلِمٌ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: فَوَاللَّهِ مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ ذَلِكَ إِلَّا وَوَصِيَّتِي عِنْدِي».

واژه‌ها:

امری: شخص.

یبيت: شب را می خوابد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که ایشان فرمودند: هیچ شخص مسلمانی در حالیکه دارای چیزی است که باید درباره‌ی آن وصیت کند حق خوابیدن دو شب پیاپی را ندارد مگر اینکه وصیتش نوشته شده نزد او باشد.

امام مسلم بر این روایت افزوده است: ابن عمر رضی اللہ عنہما فرمود: از روزی که این حدیث را از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیده‌ام یک شب هم بدون وصیت بر من نگذشته است».

۲۹۳- «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَعُودُنِي عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ اشْتَدَّ بِي، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ بَلَغَ بِي مِنَ الْوَجَعِ مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرْتُنِّي إِلَّا ابْنَةٌ أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِي مَالِي؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْشَّطْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَالْثُلُثُ؟ قَالَ: الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلَ فِي فِي امْرَأَتِكَ.

قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُخْلَفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: إِنَّكَ لَنْ تُخْلَفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا اِزْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، وَلَعَلَّكَ أَنْ تُخْلَفَ حَتَّى يَنْتَفِعَ بِكَ أَقْوَامٌ، وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنَّ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ. يَرِثُنِي لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ مَاتَ بِمَكَّةَ».

واژه‌ها:

يَعُودُنِي: به عیادتم می‌آید.

الْوَجَعُ: بیماری.

اِشْتَدَّ: شدت یافت.

الشطر: نصف.

تذر: رها می‌کنی، باقی می‌گذاری.

العالة: جمع عائل به معنی فقیر و نیازمند.

يَتَكَفَّفُونَ: گدایی می‌کنند.

الْفِي: دهان.

أُخْلِفَ: باقی می‌مانم.

أَمْضِ: کامل کن.

أَعْقَابِهِمْ: پشتشان، منظور مرتد شدن است.

الْبَائِسُ: بیچاره.

يَرِثِيهِ: با رقت و ترحم از او یاد می‌کند.

مفهوم حدیث: «سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ در سال حَجَّة الوداع به سبب

بیماری شدیدی که داشتم به عیادتم آمد، گفتم: یا رسول الله ضعف و ناتوانی من در اثر بیماری به جایی رسیده است که می‌بینید، و من مردی ثروتمند هستم و جز یک دختر وارث دیگری ندارم، آیا دو سوم مالم را صدقه بدهم؟ فرمودند: خیر، گفتم: نصف چطور یا رسول الله؟ گفتند: خیر، گفتم: یک سوم چطور؟ فرمودند: باشد، یک سوم، و یک سوم نیز زیاد است، اگر تو وارثیت را ثروتمند در دنیا رها کنی بهتر از آن است که آنها را فقیر و نیازمند رها کرده تا به گدایی نزد مردم بپردازند، و هر نفقه‌ای که در راه خدا بدهی اجر

آن را خواهی یافت، حتی آن لقمه‌ای را که در دهان زنت می‌گذاری.

سعد رضی الله عنه می‌گوید: گفتیم: یا رسول الله آیا در مکه به سبب بیماریم خواهیم ماند و نمی‌توانم با همراهانم به مدینه بازگردم؟ فرمودند: تو هر جا که باشی و هر کاری که فقط برای رضای خدا باشد انجام بدهی بر درجه و منزلت تو افزوده می‌شود، و امید آن است که زنده بمانی تا جایی که گروهی از مردم از تو سود می‌برند و گروهی دیگر ضرر و زیان می‌بینند. خدایا هجرت اصحابم را کامل گردان و آنان را از ایمانشان باز نگردان، و بیچاره و درمانده سعد بن خوله است.

راوی می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از او با ترحم یاد می‌کرد زیرا در مکه فوت کرده بود نه در سرزمین هجرت».

۲۹۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنْ الثُّلُثِ إِلَى الرَّبْعِ؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ».

واژه‌ها:

غَضُّوا: کم کردند، کاستند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: ای کاش مردم وصیتشان را از یک سوم به یک چهارم کم می‌کردند، زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یک سوم، و یک سوم نیز زیاد است».

بَابُ الْفَرَائِضِ: باب میراث و سهمیه‌های آن

۲۹۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

وَفِي رَوَايَةٍ: اقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلأَوَّلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

واژه‌ها:

أَلْحِقُوا: برسانید، بدهید.

الفرائض: سهمیه‌های مشخص شده در میراث.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: سهمیه‌های مشخص شده در میراث را به صاحبانش بدهید، سپس هر چه باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است.

و در روایتی: مال را بین صاحبان سهمیه‌های مشخص شده آنچنانکه در قرآن آمده است تقسیم کنید، و هر چه بعد از این سهمیه‌ها باقی ماند برای نزدیکترین مرد به میت است».

۲۹۶- «عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنْزِلُ عَدَاً فِي دَارِكَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: وَهَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِنْ رِبَاعٍ أَوْ دُورٍ؟ ثُمَّ قَالَ: لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ».

واژه‌ها:

الدار: خانه، منزل.

الرِّبَاع: مکانهای اقامت.

الدور: جمع الدار به معنی خانه.

مفهوم حدیث: «اسامه بن زید رضی الله عنه می‌فرماید: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: آیا فردا در مکه در خانه‌ات ساکن می‌شوی؟ فرمودند: مگر عقیل برای ما جایی به منظور اقامت باقی گذاشته است؟ سپس فرمودند: مسلمان از کافر ارث نمی‌برد و کافر نیز از مسلمان ارث نمی‌برد».

۲۹۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ وَعَنْ هَبْتِهِ».

واژه‌ها:

الولاء: حق آزاد ساختن برده.

الهبة: بخشش.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله از فروش و بخشش حق آزاد کردن برده جلوگیری کردند».

۲۹۸- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: كَانَتْ فِي بَرِيرَةَ ثَلَاثُ سَنٍ، خُيِّرْتُ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقْتُ، وَأُهِدِي لَهَا لَحْمٌ فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَالْبُرْمَةُ عَلَى النَّارِ، فَدَعَا بِطَعَامٍ فَأَتَانِي بِخُبْزٍ وَأُدْمٍ مِنْ أَدَمِ الْبَيْتِ، فَقَالَ: أَلَمْ أَرِ الْبُرْمَةَ عَلَى النَّارِ فِيهَا لَحْمٌ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَلِكَ لَحْمٌ تُصَدَّقُ بِهِ عَلَى بَرِيرَةَ فَكَرِهْنَا أَنْ نُطْعِمَكَ مِنْهُ، فَقَالَ: هُوَ عَلَيْهَا صَدَقَةٌ، وَهُوَ لَنَا مِنْهَا هَدِيَّةٌ. وَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِيهَا: إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ».

واژه‌ها:

السنن: جمع سنّة به معنی راه و روش است.

خُيِّرْتُ: به او حق اختیار داده شد.

عَتَقْتُ: آزاد شد.

أُهِدِيَ لَهَا: به او هدیه داده شد.

الْبُرْمَةُ: دیگی ساخته شده از سنگ.

الْأُذْمُ: خورشت.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: بریره سبب به وجود آمدن سه سنت بود، هنگامی که آزاد شد برای باقی ماندن با همسرش که هنوز برده بود به او حق اختیار داده شد، و قطعه‌ای گوشت به او هدیه داده شده بود که ما در حال پختن آن بودیم، در همان حال رسول الله صلی الله علیه و آله به خانه‌ی من آمد و دیگ نیز بر روی آتش بود، ایشان درخواست غذا کردند، برایشان مقداری نان و خورشت خانه آوردند، فرمودند: مگر نمی‌بینم که دیگ با گوشت بر روی آتش است؟ گفتند: بله یا رسول الله، این گوشتی است که به بریره صدقه داده شده است، و شایسته ندانستیم تا به شما از آن بدهیم، فرمودند: این گوشت برای بریره صدقه است و برای ما از طرف بریره هدیه است.

و همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله در قضیه‌ی بریره فرمودند: حق آزادی برده از آن کسی است که برده را آزاد می‌کند».

کتاب النکاح

کتاب ازدواج

۲۹۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ، وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ».

واژه‌ها:

المعشر: گروه.

الشباب: جوانان.

الباءة: منزل، خانه. یعنی کسی که می‌تواند برای ازدواجش منزلی فراهم کند.

أغضُ للْبَصَرِ: باعث چشم پوشی بیشتر می‌شود.

أخْصَنُ لِلْفَرْجِ: باعث پاکدامنی بیشتر می‌شود.

الْوِجَاءُ: در اصل به معنی کشیدن رگهای بیضه است که با آن شهوت مرد از بین می‌رود، ولی منظور در این حدیث ضعیف کردن شهوت با روزه گرفتن می‌باشد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: ای جوانان هر کس از شما توانایی فراهم کردن خانه و مسکن را دارد ازدواج کند، زیرا با ازدواج بهتر می‌توان چشم پوشی و پاکدامنی نمود، و اگر کسی توانایی ندارد روزه بگیرد زیرا روزه شهوت را ضعیف می‌کند».

۳۰۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم عَنْ عَمَلِهِ فِي السَّرِّ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ. فَبَلَغَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم ذَلِكَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ

قَالُوا كَذَا وَكَذَا؟ لَكِنِّي أَصَلَّيْوَانَا، وَأَصُومُ وَأُفِطِرُ، وَاتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي». **واژه‌ها:**

النفر: گروهی شامل سه تا ده نفر.

ما بال: چگونه است؟ چه شده است؟

رغب عن: از فلان چیز رویگردان شد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی کارهایش در خانه سوال کردند، بعد از شنیدن چگونگی عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از آنها گفت: با هیچ زنی ازدواج نمی‌کنم، و دیگری گفت: هرگز گوشت نمی‌خورم، و دیگری گفت: بر روی لحاف نمی‌خوابم. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، با گفتن حمد و ستایش خداوند در میان مردم ایستاد و فرمود: چه شده است که برخی چنین و چنین گفته‌اند؟ ولی من نماز می‌خوانم و می‌خوابم، و روزه می‌گیرم و افطار می‌کنم، و با زنان ازدواج می‌کنم، هر کس از سنت و راه و روش من رویگردانی کند از من نیست».

۳۰۱- «عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ رضی الله عنه قَالَ: رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ رضی الله عنه التَّبَتُّلَ، وَلَوْ أَذِنَ لَهُ لَأَخْتَصَمْنَا.

التَّبَتُّلُ: تَرَكُ التَّكَاثُرِ، وَمِنْهُ قِيلَ لِمَرِيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: التَّبَتُّلُ».

واژه‌ها:

التَّبَتُّلُ: ترک کردن ازدواج برای مشغول شدن به عبادت.

اِخْتَصَمْنَا: خود را اخته کردیم.

مفهوم حدیث: «سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله ترک کردن ازدواج عثمان بن مظعون رضی الله عنه به منظور عبادت را نپذیرفت، و اگر به او اجازه‌ی این کار را می‌داد ما خود را اخته می‌کردیم».

۳۰۲- «عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ بِنْتِ أَبِي سُفْيَانَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، انْكِحْ أُخْتِي ابْنَةَ أَبِي سُفْيَانَ، قَالَ: أَوْحَيْتَنِي ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيةٍ، وَأَحَبُّ مَنْ شَارَكَنِي فِي خَيْرٍ أُخْتِي، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: إِنَّ ذَلِكَ لَا يَحِلُّ لِي. قَالَتْ: فَإِنَّا نَحَدِّثُ أَنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَنْكِحَ بِنْتَ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ؟! قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: إِنَّهَا لَوْ لَمْ تَكُنْ رَبِيبَتِي فِي حَجْرِي مَا حَلَّتْ لِي، إِنَّهَا لَابْنَةُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ، أَرْضَعْنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثَوْبِيَّةً، فَلَا تَعْرِضَنَّ عَلَيَّ

بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ.

قَالَ عُرْوَةُ: وَتُؤَيِّتُ مَوْلَاةً لِأَبِي لَهَبٍ، كَانَ أَبُو لَهَبٍ أَعْتَقَهَا، فَأَرْصَعَتْ النَّبِيَّ ﷺ، فَلَمَّا مَاتَ أَبُو لَهَبٍ أُرِيَهُ بَعْضُ أَهْلِهِ بِشَرَّ حَيَّةٍ، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا لَقِيتِ؟ قَالَ أَبُو لَهَبٍ: لَمْ أَلْقَ بَعْدَكُمْ خَيْرًا، غَيْرَ أَنِّي سَقِيتُ فِي هَذِهِ بَعْتَاقَتِي تُؤَيِّتُ. الْحَيَّةُ: بِكَسْرِ الْحَاءِ الْمُهْمَلَةِ: الْحَالُ.

واژه‌ها:

لَسْتُ لَكَ بِمُخْلِيَةٍ: من به تنهایی زن تو نیستم، یگانه زن تو نیستم.

نُحَدِّثُ: به ما گفته می‌شود.

الربیبة: دختر زن، نادختری.

الحَجَرُ: آغوش، دامن.

الرَّضَاعَةُ: شیر خوارگی.

أَرْصَعْتَنِي: آن زن مرا شیر داد.

المَوْلَاةُ: کنیز آزاد شده.

أَعْتَقَهَا: او را آزاد کرد.

أُرِيَهُ: او را دید.

بَشَرَّ حَيَّةٍ: بدترین وضعیت، بدترین حالت.

لَمْ أَلْقَ: نیافتم، ندیدم.

سُقِيتُ: به من آب داده شد.

فِي هَذِهِ: در روایات دیگر آمده است که به مقدار سوراخ بین انگشت شست دست و انگشت اشاره بوده است.

بَعْتَاقَتِي: به کنیز آزاد شده‌ام.

مفهوم حدیث: «ام حبیبہ رضی اللہ عنہا دختر ابو سفیان به رسول الله ﷺ گفت: خواهرم دختر ابو سفیان را به همسری خود انتخاب کن، پیامبر ﷺ به او فرمود: آیا واقعاً دوست داری این کار را انجام بدهم؟ گفتم:

بله، زیرا من به تنهایی زن تو نیستم، و خواهرم بهترین کسی است که می‌تواند شریک خوبیهای من بشود، پیامبر ﷺ فرمودند: ازدواج من با او حلال نیست.

ام حبیبه رضی الله عنها گفت: می‌شنویم که شما می‌خواهید با دختر ابو سلمه ازدواج کنی. پیامبر ﷺ فرمودند: دختر ام سلمه؟! گفتیم: بله. فرمودند: حتی اگر ناختری من هم نبود ازدواج من با او جایز نبود، زیرا او دختر برادر شیری من است، ثویبه به من و ابو سلمه شیر داده است، دختران و خواهران خود را بر من عرضه نکنید. عروه می‌گوید: ثویبه کنیز آزاد شده‌ی ابو لهب است، ابو لهب او را آزاد کرده بود، او کسی است که به پیامبر ﷺ شیر داده بود. وقتی ابو لهب مرد یکی از بستگانش او را در بدترین وضعیت در خواب دید، به ابو لهب گفت: چه دیدی؟ ابو لهب پاسخ داد: بعد از شما هیچ خوبی‌ای ندیدم، مگر اینکه به دلیل آزاد کردن ثویبه به اندازه‌ی سوراخ بین انگشت شست و اشاره‌ام به من آب داده شد.

۳۰۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا».

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: زن و عمه‌اش، و زن و خاله‌اش به ازدواج یک مرد در نمی‌آیند».

۳۰۴- «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوطِ أَنْ تُوفُوا بِهِ مَا اسْتَحَلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجَ».

واژه‌ها:

تُوفُوا بِهِ: به آن وفا می‌کنید.

اسْتَحَلَلْتُمْ: چیز حرام را حلال کردید.

الْفُرُوج: جمع فَرْج به معنی شرمگاه.

مفهوم حدیث: «عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: واجب‌ترین شرطی که باید به آن وفا کنید شرطی است که با آن شرمگاه زن را برای خود حلال کرده اید».

۳۰۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ نِكَاحِ الشَّعَارِ.

وَالشَّعَارُ: أَنْ يَزُوجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يَزُوجَهُ الْآخَرُ ابْنَتَهُ، لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ».

واژه‌ها:

الشَّعَار: ازدواجی است که در آن یک مرد دختر خود را به ازدواج شخصی در می‌آورد به شرط

اینکه آن مرد نیز دخترش را به ازدواج او در آورد و هیچ مهریه‌ای بین آن دو نباشد.

الصَّدَاق: مهریه.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله از ازدواج شغار نهی کرده اند».

۳۰۶- «عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْ نِكَاحِ الْمُتَنَعَةِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمْرِ الْأَهْلِيَّةِ».

واژه ها:

نِكَاحِ الْمُتَنَعَةِ: ازدواج موقت، صیغه.

اللُّحُوم: جمع لحم به معنی گوشت.

الْحُمْرُ الْأَهْلِيَّةُ: خرهای اهلی.

مفهوم حدیث: «علی بن ابی طالب رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله روز فتح خیبر از ازدواج موقت و خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمودند».

۳۰۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَا تُنْكَحُ الْأَيِّمَ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الْبِكْرَ حَتَّى تُسْتَأْذَنَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: أَنْ تَسْكُتَ».

واژه ها:

الْأَيِّم: بیوه، کسی که یکبار ازدواج کرده است.

تُسْتَأْمَرُ: از او درخواست دستور دادن به کاری می شود.

الْبِكْرُ: دختر.

تُسْتَأْذَنُ: از او اجازه گرفته می شود.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: زن بیوه تا زمانی که خود دستور نداده باشد به شوهر داده نمی شود، و دختر باکره نیز تا زمانی که از او اجازه گرفته نشده باشد به شوهر داده نمی شود. گفتند: یا رسول الله، اجازه ی دختر باکره چگونه است؟ فرمودند: اینکه سکوت اختیار کند».

۳۰۸- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً رِفَاعَةَ الْقُرْظِيِّ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ رِفَاعَةَ الْقُرْظِيِّ فَطَلَّقَنِي فَبَتَّ طَلَاقِي، فَتَزَوَّجْتُ بَعْدَهُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ الزُّبَيْرِ وَإِنَّمَا مَعَهُ مِثْلُ هُدْبَةِ الثَّوْبِ. فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: أَتُرِيدِينَ أَنْ تَرْجِعِي إِلَى رِفَاعَةَ؟ لَا، حَتَّى

تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقِ عُسَيْلَتِكَ. قَالَتْ: وَأَبُو بَكْرٍ رضي الله عنه عِنْدَهُ وَخَالِدُ بْنُ سَعِيدٍ رضي الله عنه بِالْبَابِ يَنْتَظِرُ أَنْ يُؤْذَنَ لَهُ، فَتَادَى: يَا أَبَا بَكْرٍ، أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ مَا تَجْهَرُ بِهِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم.
واژه‌ها:

فَبَتَّ طَلَاقِي: طلاقم قطعی شد، سه طلاقه شدم.

هُدْبَةُ الثَّوْبِ: گوشه‌ی لباس که همیشه رو به پایین افتاده است، منظور این است که آلت او جان ندارد و بلند نمی‌شود.

حَتَّى تَذُوقِي عُسَيْلَتَهُ وَيَذُوقِ عُسَيْلَتِكَ: تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد، یعنی با هم آمیزش جنسی کنید.

تَجْهَرُ: به صراحت می‌گوید.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: همسر رفاعه قرظی رضي الله عنه نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: زن رفاعه قرظی بودم تا اینکه مرا طلاق داد و سه طلاقه شدم، بعد از او با عبد الرحمن بن الزبیر ازدواج کردم، ولی آلتش مانند گوشه‌ی لباس همیشه پایین افتاده است و بلند نمی‌شود. رسول الله صلى الله عليه وسلم تبسمی زد و فرمود: آیا می‌خواهی به نزد رفاعه برگردی؟ نه، تا اینکه تو از او کام بگیری و او نیز از تو کام بگیرد و با هم آمیزش جنسی کنید.

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: در این قضیه ابوبکر رضي الله عنه نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم نشسته بود و خالد بن سعید رضي الله عنه نیز پشت در منتظر بود تا به او اجازه‌ی ورود بدهند، آنگاه خالد رضي الله عنه به ابوبکر رضي الله عنه گفت: آیانی‌شنوی که این زن چگونه با صراحت تمام این موضوع را با پیامبر صلى الله عليه وسلم بیان می‌کند؟

۳۰۹- «عَنْ أَدِيسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: مِنَ السُّنَّةِ إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا ثُمَّ قَسَمَ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا ثُمَّ قَسَمَ. قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: وَلَوْ شِئْتُ لَقُلْتُ: إِنَّ أُنْسًا رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم».

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضي الله عنه می‌فرماید: از سنتهای پیامبر صلى الله عليه وسلم این است که اگر شخصی با دختر باکره‌ای در حالی ازدواج کرد که زن بیوه‌ای نیز دارد هفت شب پیش دختر باکره می‌ماند سپس بین آن دو شباهش را تقسیم می‌کند، و اگر در حالیکه ازدواج اولش با دختر باکره بوده است و برای بار دوم با زن بیوه‌ای ازدواج کرد سه شب پیش او می‌ماند سپس شباهش را بین آن دو تقسیم می‌کند.

ابو قلابه راوی حدیث از انس رضي الله عنه می‌گوید: اگر بخواهم می‌گویم که انس رضي الله عنه این حدیث را از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت کرده است».

۳۱۰- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا».

واژه‌ها:

يَأْتِي أَهْلَهُ: با همسرش همخوابی می‌کند.

جَنَّبْنَا: از ما دور کن.

يُقَدَّر: به وجود می‌آید، تقدیر می‌شود.

مفهوم حدیث: «ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: اگر شخصی هنگامی که می‌خواهد با همسرش همخوابی کند بگوید: به نام خدا، خداوند شیطان را از ما و از آنچه روزیمان می‌گردانی دور گردان، اگر در همخوابی آن دو فرزندی به وجود بیاید هیچوقت شیطان به او ضرر نمی‌رساند».

۳۱۱- «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَفَرَأَيْتَ الْحُمُومَ؟ قَالَ: الْحُمُومُ الْمَوْتُ. وَلِمُسْلِمٍ: عَنْ أَبِي الطَّاهِرِ عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ اللَّيْثَ يَقُولُ: الْحُمُومُ أَخُو الزَّوْجِ وَمَا أَشَبَّهُهُ مِنْ أَقَارِبِ الزَّوْجِ، ابْنُ الْعَمِّ وَنَحْوُهُ».

واژه‌ها:

الحمو: خویشاوندان نامحرم از جهت شوهر، مانند برادر شوهر یا پسر عموی شوهر.

الْحُمُومُ الْمَوْتُ: یعنی خلوت کردن زن با خویشاوندان نامحرم شوهر باعث فتنه و نابودی می‌شود، به همین علت از آن به مرگ تعبیر شده است.

مفهوم حدیث: «عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: از وارد شدن بر زنان شدیداً خودداری کنید، یکی از انصار گفت: یا رسول الله نظرتان درباره‌ی بستگان شوهر مانند برادر شوهر چیست؟ فرمودند: بستگان نامحرم شوهر به منزله‌ی مرگ است.

و در صحیح مسلم آمده است که ابو طاهر از ابن وهب روایت می‌کند که او از لیث چنین شنید: الحمو

برادر شوهر و کسانی مانند او از بستگان شوهر می‌باشد، مثل پسر عمو و مانند آن».

بابُ الصَّدَاقِ: باب مهریه

۳۱۲- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَعْتَقَ صَفِيَّةً، وَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا».

واژه‌ها:

أعتق: آزاد کرد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم صفیه را آزاد نمود و آزادیش را مهریه

اش قرار داد».

۳۱۳- «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنِّي وَهَبْتُ نَفْسِي لَكَ، فَقَامَتْ طَوِيلًا، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَوَّجْنِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ، فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ تُصَدِّقُهَا؟ فَقَالَ: مَا عِنْدِي إِلَّا إِزَارِي هَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: إِنْ أَعْطَيْتَهَا إِزَارَكَ جَلَسَتْ وَلَا إِزَارَ لَكَ، فَالْتَمَسَ غَيْرَ هَذَا، قَالَ: مَا أَجِدُ، قَالَ: فَالْتَمَسَ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَالْتَمَسَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: هَلْ مَعَكَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ».

واژه‌ها:

وَهَبْتُ: بخشیدم.

فَقَامَتْ طَوِيلًا: مدتی طولانی ایستاد.

زَوَّجْنِيهَا: او را به ازدواج من در آور.

الْحَاجَةُ: نیاز.

تُصَدِّقُهَا: به عنوان مهریه به او می‌دهی.

الْإِزَار: پارچه‌ای که با آن به عنوان لنگ قسمت پایین بدن را می‌پوشاندند.

الْتَمَسَ: بگرد، جستجو کن.

الْخَاتَم: انگشتر.

الْحَدِيد: آهن.

مفهوم حدیث: «سهل بن سعد الساعدی رضی اللہ عنہ می‌فرماید: زنی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و گفت: من

خودم را به تو بخشیدم، آن زن مدتی طولانی ایستاد، آنگاه یکی گفت: یا رسول الله اگر نیازی به او نداری او

را به ازدواج من در آور، فرمود: آیا چیزی داری که به عنوان مهریه به او بدهی؟ آن مرد گفت: به جز این ازار چیز دیگری ندارم، فرمود: اگر ازارت را به او بدهی بدون ازار خواهی ماند، چیز دیگری را جستجو کن، گفت: چیز دیگری ندارم، فرمود: جستجو کن حتی اگر یک انگشتر از آهن باشد، آن مرد به جستجو پرداخت ولی چیزی نیافت، سپس رسول الله ﷺ به او فرمود: آیا چیزی از قرآن آموخته ای؟ گفت: بله، رسول الله ﷺ فرمودند: او را با آن مقداری از قرآن که همراه تو هست به ازدواجت در می آورم».

۳۱۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَعَلَيْهِ رَدْعُ زَعْفَرَانٍ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَهْيَمٌ؟ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَزَوَّجْتُ امْرَأَةً، فَقَالَ: مَا أَصْدَقْتَهَا؟ قَالَ: وَزَنَ نَوَاقٍ مِنْ ذَهَبٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ».

واژه‌ها:

رَدْعُ زَعْفَرَانٍ: اثر زعفران، گذشته به عنوان زینت از زعفران استفاده می کردند.

مَهْيَمٌ: تو را چه شده است؟

النَّوَاة: واحد وزن است برابر با ۵ درهم، و هر درهم برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا می باشد، بنابراین یک نواه برابر با ۱۴/۸۷۵ گرم طلا می باشد.

أَوْلِمَ: ولیمه بده. در زبان عربی به غذایی که به مناسبت عروسی داده می شود ولیمه می گویند.

الشَاة: گوسفند.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله ﷺ عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه را دید که بر او آثار زعفران دیده می شد، پیامبر ﷺ به او فرمود: چه خبر است؟ گفت: یا رسول الله با زنی ازدواج کرده ام، فرمود: به او چه مهریه داده ای؟ گفت: اندازه‌ی یک نواه طلا، رسول الله ﷺ فرمود: خداوند به تو برکت بدهد، ولیمه بده حتی اگر یک گوسفند باشد».

کتابُ الطَّلَاقِ

کتاب طلاق

۳۱۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ، فَذَكَرَ ذَلِكَ عُمَرُ رضی اللہ عنہ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَتَغَيَّظَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَالَ: لِيُرَاجِعْهَا، ثُمَّ يُمَسِّكُهَا حَتَّى تَظْهَرَ، ثُمَّ تَحِيضُ فَتَظْهَرُ، فَإِنْ بَدَأَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا فَلْيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا قَبْلَ أَنْ يَمَسَّهَا، فِتِلْكَ الْعِدَّةُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

وَفِي لَفْظٍ: حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً مُسْتَقْبَلَةً سِوَى حَيْضَتِهَا الَّتِي طَلَّقَهَا فِيهَا.
وَفِي لَفْظٍ: فَحَسِبْتُ مِنْ طَلَّاقِهَا، وَرَاجِعَهَا عَبْدُ اللَّهِ ﷺ كَمَا أَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.
واژه‌ها:

تَغَيَّظَ: عصبانی شد.

لِيُرَاجِعْهَا: او را برگرداند.

يُمَسِّكُهَا: او را نگه دارد.

بَدَأَ لَهُ: برایش آشکار شد.

يَمَسُّهَا: با او همخوابی می‌کند.

مفهوم حدیث: «از عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہما چنین روایت است که او زنش را در حالیکه عادت ماهیانه بود طلاق داد، عمر رضی اللہ عنہ این موضوع را برای رسول الله ﷺ بیان کرد، رسول الله ﷺ از این کار خشمگین شد سپس فرمود: او را برگرداند سپس او را نگه دارد تا اینکه از عادت پاک شود، سپس دوباره عادت شود و دوباره از عادتش پاک شود، آنگاه اگر خواست طلاقش بدهد او را پس از پاک شدن از عادتش و قبل از همخوابی با او طلاقش بدهد، این همان عده‌ای است که خداوند به انجام آن دستور داده است.

و در روایتی: تا اینکه یکبار دیگر عادت شود غیر از آن عادتی که او را در آن طلاق داده است.
و در روایتی دیگر: و این طلاق به عنوان یکی از سه طلاق برای زنش محسوب شد، و عبد الله نیز آن را آنچنانکه رسول الله ﷺ فرموده بود برگرداند.

۳۱۶- «عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ قَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ أَبَا عَمْرٍو بْنَ حَفْصٍ طَلَّقَهَا الْبَتَّةَ وَهُوَ غَائِبٌ - وَفِي رِوَايَةٍ: طَلَّقَهَا ثَلَاثًا - فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا وَكَيْلُهُ بِشَعِيرٍ، فَسَخَطَتْهُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا لَكَ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ. فَجَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ - وَفِي لَفْظٍ: وَلَا سَكْنَى - فَأَمَرَهَا أَنْ تَعْتَدَ فِي بَيْتِ أُمِّ شَرِيكِ، ثُمَّ قَالَ: تِلْكَ امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي، اعْتَدِّي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى، تَضَعِينَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ، فَإِذَا حَلَلْتَ فَأَذِينِي. قَالَتْ: فَلَمَّا حَلَلْتُ ذَكَرْتُ لَهُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبَا جَهْمٍ خَطَبَانِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا أَبُو جَهْمٍ فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ، وَأَمَّا مُعَاوِيَةُ فَصُغْلُوكَ لَا مَالَ لَهُ، انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَكِرِهَتْهُ ثُمَّ قَالَ: انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَنَكَحَتْهُ، فَجَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا، وَاعْتَبَطْتُ بِهِ».

واژه‌ها:

الْبَتَّةَ: سه طلاقه، طلاقى که شوهر نمى‌تواند بعد از آن همسرش را برگرداند، مگر اینکه با شخص دیگری ازدواج کرده و دوباره از او سه طلاق بگیرد، در این صورت شوهر اول با عقد و مهریه‌ی جدید مى‌تواند با او ازدواج کند.

سَخَطَتْهُ: باعث ناراحتی او شد.

تَعْتَدُ: عده مى‌نشیند.

امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي: اصحابم زیاد به دیدن او مى‌روند. او زنى بسیار با تقوا و صالحی بود، به همین سبب صحابه برای زیارتش به نزد او مى‌رفتند.

تَضَعِينَ ثِيَابَكَ عِنْدَهُ: مى‌توانی نزد او حجابت را کنار بگذاری، زیرا او نابینا است و نمى‌تواند تو را ببیند.

حَلَلْتُ: عده‌ات به پایان رسید.

أَذِينِي: به من خبر بده، مرا آگاه کن.

خَطَبَانِي: آن دو نفر از من خواستگاری کردند.

لَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ: عصایش را از شانه اش پایین نمی آورد، یعنی بسیار به زن کتک می زند.
صُعْلُوكُ: فقیر، بی چیز.

اِغْتَبَطْتُ بِهِ: به او غبطه خوردم.

مفهوم حدیث: «از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها چنین روایت است که ابو عمرو بن حفص در حالی که از او دور بود او را سه طلاق داد، وکیل شوهرش مقداری جو برای فاطمه فرستاد که باعث نارضایتی او گردید، وکیل شوهرش به او گفت: به خدا قسم تو حقی بر گردن ما نداری، فاطمه نیز به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و موضوع را برای ایشان تعریف کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: برای تو هیچ نفقه‌ای بر او واجب نیست - و در روایتی: و مسکن نیز بر او واجب نیست - آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود تا در منزل ام شریک به عده بنشیند، سپس فرمود: او زنی است که اصحابم زیاد به دیدنش می روند، بنابراین نزد ابن ام مکتوم به عده بنشین، زیرا او مردی نابینا است و اگر حجاب را برداری تو را نمی بیند، و هر گاه عده‌ات به پایان رسید به من خبر بده. فاطمه می گوید: وقتی عده‌ام به پایان رسید به ایشان گفتم که معاویه بن ابی سفیان و ابو جهم از من خواستگاری کرده اند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اما ابو جهم مردی است که عصایش هرگز از روی شانه اش پایین نمی آورد و بسیار به زن کتک می زند، و اما معاویه فقیر و بی پول است، با اسامه بن زید ازدواج کن، فاطمه از اسامه خوشش نیامد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله برای بار دیگر به او فرمود: با اسامه بن زید ازدواج کن، او نیز با اسامه ازدواج کرد، و خداوند نیز در ازدواجشان خیر و برکت بسیاری قرار داد، فاطمه می گوید: من (در پرهیزگاری) غبطه‌ی اسامه را خوردم».

بَابُ الْعِدَّةِ: باب عده

۳۱۷- «عَنْ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ رضی الله عنها أَنَّهَا كَانَتْ تَحْتَ سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ رضی الله عنه - وَهُوَ مِنْ بَنِي عَامِرِ بْنِ لُؤَيٍّ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا - فَتَوَفَّيْ عَنْهَا فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهِيَ حَامِلٌ، فَلَمْ تَنْشُبْ أَنْ وَضَعَتْ حَمْلَهَا بَعْدَ وَفَاتِهِ، فَلَمَّا تَعَلَّتْ مِنْ نِفَاسِهَا تَجَمَّلَتْ لِلْخُطَّابِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا أَبُو السَّنَابِلِ بْنُ بَعْكَكِ - رَجُلٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الدَّارِ - فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ مُتَجَمِّلَةً؟ لَعَلَّكَ تَرْجِينَ التَّكَاحَ، وَاللَّهِ مَا أَنْتِ بِنَاكِحٍ حَتَّى يَمُرَّ عَلَيْكَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ. قَالَتْ سُبَيْعَةُ رضی الله عنها: فَلَمَّا قَالَ لِي ذَلِكَ جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي حِينَ أُمْسَيْتُ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَأَفْتَانِي بِأَنِّي قَدْ حَلَلْتُ حِينَ وَضَعْتُ حَمْلِي، وَأَمَرَنِي بِالزَّوْجِ إِنْ بَدَأَ لِي.

قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَلَا أَرَى بَأْسًا أَنْ تَتَزَوَّجَ حِينَ وَضَعْتَ، وَإِنْ كَانَتْ فِي دَمِهَا غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَقْرُبُهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَطْهَرُ». **واژه‌ها:**

العِدَّةُ: مدت زمانی که زن بعد از فوت همسرش یا طلاقش از ازدواج با دیگری خودداری می‌کند.

فَلَمْ تَنْشَبْ: طولی نداد. (برای مونث)

تَعَلَّتْ مِنْ نِفَاسِهَا: از خون بعد از زایمان پاک شد.

تَجَمَّلْتُ لِلْخُطَّابِ: خود را برای خواستگاران آراسته کرد.

تَرْجِيْنٌ: امید داری (برای مونث).

جَمَعْتُ عَلَيَّ ثِيَابِي: لباسهایم را پوشیدم.

حِينَ أَمْسَيْتُ: هنگامی که روز را به پایان رساندم.

أَفْتَانِي: به من فتوا داد.

مفهوم حدیث: «از سبیه اسلمی رضی الله عنه روایت است که او همسر سعد بن خوله بود- از قبیله‌ی بنی عامر بن لؤی و از کسانی که در جنگ بدر شرکت داشت- در حالی که حامله بود شوهرش در حَجَّةَ الْوَدَاعِ فوت کرد، چیزی نگذشت که بعد از مرگ شوهرش بچه اش را به دنیا آورد، هنگامی که خون بعد از زایمانش قطع شد خود را برای خواستگاری آراسته کرد، ابو السنابل بن بعکک- یکی از مردان بنی عبد الدار- نزد او رفت، به او گفت: چه شده که تو را آراسته می‌بینم؟ نکند که قصد ازدواج داری؟ به خدا قسم تا وقتی که چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرت نگذرد نمی‌توانی ازدواج کنی.

سبیه می‌گوید: وقتی که او چنین به من گفت هنگام غروب لباسهایم را پوشیدم و به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدم و از ایشان این موضوع را پرسیدم، ایشان نیز به من فرمودند: با زایمانت عده‌ات به پایان رسیده است، و به من فرمود: اگر دوست دارم می‌توانم ازدواج کنم.

ابن شهاب می‌فرماید: به نظر من یک زن بعد از زایمانش هیچ اشکالی ندارد ازدواج کند، حتی اگر هنوز خون بعد از زایمانش قطع نشده باشد، ولی به شرط اینکه شوهرش تا زمانی که خودش قطع نشده است با او نزدیکی نکند».

۳۱۸- «عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: تُوِّيَّ حَمِيمٌ لَأُمِّ حَبِيبَةَ رضی اللہ عنہا، فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ، فَمَسَحَتْهُ بِذِرَاعَيْهَا، فَقَالَتْ: إِنَّمَا أَصْنَعُ هَذَا لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا».

واژه‌ها:

حَمِيمٌ: نزدیک، خویش، قوم. در روایات دیگر آمده است که پدرش ابو سفیان رضی اللہ عنہ فوت کرده بود. فَدَعَتْ بِصُفْرَةٍ: درخواست نوعی عطر نمود. الذِّرَاعَيْنِ: دو آرنج دست.

تُحِدُّ: آن زن از استعمال عطر و لباسهای زیبا به علت فوت یکی از نزدیکانش پرهیز می‌کند. عزاداری می‌کند.

مفهوم حدیث: «از زینب بنت ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که یکی از بستگان ام حبیبه رضی اللہ عنہا فوت‌کرد، ام حبیبه رضی اللہ عنہا درخواست عطر نمود و آن را به دو آرنجش کشید و فرمود: من چنین می‌کنم زیرا از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که فرمودند: برای زنی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد حلال نیست که بیش از سه روز برای میت عزاداری کند مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز عده می‌نشیند».

۳۱۹- «عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ رضی اللہ عنہا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: لَا تُحِدُّ امْرَأَةٌ عَلَى الْمَيِّتِ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجِ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا تَلْبَسُ ثَوْبًا مَصْبُوغًا إِلَّا ثَوْبَ عَصَبٍ، وَلَا تَكْتَحِلُ، وَلَا تَمْسُ طَبِيبًا إِلَّا إِذَا ظَهَرَتْ نُبْدَةٌ مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ.

العَصَبُ: ثيابٌ مِنَ اليمينِ فيها بياضٌ وسوادٌ.

وَالنُّبْدَةُ: الشيءُ اليسيرُ.

وَالْقُسْطُ: العودُ أَوْ نَوْعٌ مِنَ الطيبِ تُبَخَّرُ بِهِ النَّفْسَاءُ.

وَالْأَظْفَارُ: جِنْسٌ مِنَ الطيبِ لَا وَاحِدَ لَهُ مِنْ لَفْظِهِ. وَقِيلَ: هُوَ عِطْرٌ أَسْوَدُ، الْقِطْعَةُ مِنْهُ تُشَبِّهُ الظُّفْرَ».

واژه‌ها:

لَا تُحِدُّ: عزاداری نمی‌کند.

الثوب المصبوغ: لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد.

العَصْبُ: نوعی لباس ساخت یمن می باشد که در آن از رنگ سیاه و سفید استفاده می شود.

لَا تَكْتَحِلْ: سرمه به چشم نمی کشد.

لَا تَمَسُّ طَبِيباً: آن زن به خود عطر نمی زند.

نُبْدَةٌ: مقدار کمی.

القُسْطُ: عود یا نوعی عطر که زن بعد از پاک شدن از عادت ماهیانه برای از بین بردن بوی خون

از آن استفاده می کند.

الْأَظْفَارُ: نوعی عطر.

مفهوم حدیث: «ام عطیه رضی الله عنها می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ زنی بیش از سه روز برای مرده ای عزاداری نمی کند، مگر اینکه شوهرش باشد که در این صورت چهار ماه و ده روز به عده می نشیند، و هیچگونه لباسی که با رنگ شاد تزیین شده باشد نمی پوشد مگر اینکه لباس عصب باشد که فقط دارای رنگ سیاه و سفید است، و چشمان خود را سرمه نمی کشد، و از استعمال عطر نیز خودداری می کند مگر اینکه از عادت ماهیانه پاک شده باشد که در این صورت از مقدار کمی قسط یا اظفار استفاده می کند».

۳۲۰- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَتِي تُؤَفِّي عَنْهَا زَوْجَهَا، وَقَدْ اشْتَكَتْ عَيْنَهَا أَفَنَكْحُلُهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ: لَا - ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا هِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَعَشْرٌ، وَقَدْ كَانَتْ إِحْدَاكُنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ تَرْمِي بِالْبَعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ.

فَقَالَتْ زَيْنَبُ رضی الله عنها: كَانَتْ الْمَرْأَةُ إِذَا تُؤَفِّي عَنْهَا زَوْجَهَا دَخَلَتْ حِفْشًا، وَلَبِسَتْ شَرَّ ثِيَابِهَا، وَلَمْ تَمَسَّ طَبِيبًا وَلَا شَيْئًا حَتَّى تَمُرَّ عَلَيْهَا سَنَةٌ، ثُمَّ تُؤَفِّي بِدَابَّةٍ - حِمَارٍ أَوْ طَيْرٍ أَوْ شَاةٍ - فَتَقْتَضُ بِهِ، فَقَلَّمَا تَقْتَضُ بِشَيْءٍ إِلَّا مَاتَ، ثُمَّ تَخْرُجُ فَتُعْطَى بَعْرَةً، فَتَرْمِي بِهَا ثُمَّ تُرَاجِعُ بَعْدَ مَا شَاءَتْ مِنْ طَبِيبٍ أَوْ غَيْرِهِ.

الحِفْشُ: البيت الصغير.

وَتَقْتَضُ: تُدْلِكُ بِهِ جَسَدَهَا.

واژه ها:

اشْتَكَتْ عَيْنَهَا: چشم درد گرفت.

أَفَنَكُحُلْهَا: آیا به چشمانش سرمه بکشیم؟

الْبُعْرَة: پشکل.

رَأْسِ الْحَوْل: یک سال تمام، اول سال.

تَرَمِي بِالْبُعْرَةِ عَلَى رَأْسِ الْحَوْل: این جمله دو تفسیر دارد: ۱- آن زن عده را به پایان رسانید و از آن خارج شد آن چنانکه با پرت کردن یک پشکل از آن جدا می شود. ۲- کارهایی که زن عده نشین در جاهلیت انجام می داده است (پوشیدن بدترین لباسهایش و نشستن در خانه ای بسیار کوچک و تنگ و خارج نشدن از آن به مدت یکسال تمام) همه ی این سختیها در حق شوهرش مانند پرت کردن یک پشکل ناچیز و بی ارزش است.

فَقَالَتْ زَيْنَبُ: منظور از زینب در اینجا زینب بنت ابی سلمه است.

الْحَفْش: خانه ی کوچک و تنگ.

الشَّاة: گوسفند.

فَتَقَطَّضَ بِهِ: بدن خود را به آن می کشد، خود را به آن می مالد. در جاهلیت زنی که دوره ی عده را می گذراند حق حمام کردن و نظافت را به مدت یک سال تمام نداشت، به این سبب بدن او پر از چرک می شد، هنگامی که عده را به پایان می رسانید حیوانی را به نزد او می فرستادند تا خود را به آن بکشد و بدن خود را از آن چرکها پاکیزه و تمیز کند.

مفهوم حدیث: «ام سلمه رضی الله عنها می فرماید: زنی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله شوهر دخترم فوت کرده است، و او دچار چشم درد شده است، آیا به چشمش سرمه بکشیم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر، دو یا سه بار این کلمه را تکرار کردند، سپس فرمودند: عده فقط چهار ماه و ده روز است، در صورتی که یک زن در جاهلیت یک سال تمام دوران عده را می گذراند و سپس با پرت کردن پشکل این مدت را بسیار ناچیز می دانست.

زینت می گوید: در جاهلیت وقتی شوهر زنی فوت می کرد آن زن وارد خانه ای بسیار تنگ و کوچک می شد و بدترین لباسهای خود را می پوشید، و از استعمال عطر خودداری می کرد، و هیچ ماده ی خوشبو کننده ی دیگری نیز استفاده نمی کرد تا اینکه یک سال را به پایان می رسانید، پس از گذشت یک سال حیوانی - الاغ یا پرنده یا گوسفندی - را می آوردند و آن زن برای پاکیزه کردن خود بدنش را به آن حیوان می کشید، در اثر چرکهای موجود بر بدن آن زن کمترین حیوانی بود که زنده می ماند، سپس از آن خانه ی

کوچک خارج می‌شد و به او پشکلی داده می‌شد و او نیز آن پشکل را پرت می‌کرد تا بگوید این سختیهایی را که به مدت یک سال تحمل کرده است در برابر حق شوهرش به اندازه‌ی این پشکل ناچیز و بی ارزش است، سپس از هر عطری که می‌خواست استفاده می‌کرد».

کتابُ اللّٰعَانِ

کتاب لعان

۳۲۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما أَنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ

أَحَدُنَا امْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ، وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ. قَالَ: فَسَكَتَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم فَلَمْ يُجِبْهُ. فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَأَلْتُكَ عَنْهُ قَدْ ابْتُلِيتُ بِهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ الثُّورِ ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ [النور: ۶]. فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَّظَهُ وَذَكَّرَهُ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ. فَقَالَ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا، مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا. ثُمَّ دَعَاها، فَوَعَّظَهَا، وَأَخْبَرَهَا أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ. فَقَالَتْ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنَّهُ لَكَاذِبٌ.

فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. ثُمَّ ثَنَّى بِالْمَرْأَةِ، فَشَهِدَتْ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ، وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ؟- ثَلَاثًا.

وَفِي لَفْظٍ: لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا لِي؟ فَقَالَ: لَا مَالَ لَكَ، إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا فَهُوَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا».

واژه‌ها:

اللّٰعَانِ: برگرفته شده از لعنت است، و تعریف آن در شریعت چهار بار گواهی دادن همراه با قسم در حضور قاضی از طرف زن و شوهر هنگام تهمت زدن زنا به زن از طرف شوهر، که در این

گواهی و شهادت شوهر بار پنجم می‌گوید: اگر من دروغگو باشم لعنت خدا بر من باد، و زن نیز می‌گوید: اگر او راست می‌گوید غضب خداوند بر من باد، سپس برای همیشه از هم جدا می‌شوند. اُبْتُلِيتُ بِهِ: به آن مبتلا شده‌ام.

تَلاَهُنَّ: آن (آیات) را تلاوت نمود.

آیات کامل مربوط به لعان چنین است: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَتْ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ۖ وَالْخَمِيسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ۖ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ۚ وَالْخَمِيسَةُ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۙ﴾ [النور: ۶-۹].

وَعَظُهُ: او را پند و اندرز داد.

ذَكَرَهُ: به او یاد آوری کرد.

أَهْوَنُ: کمتر، آسانتر.

ثَنَّى: سپس آن کار را انجام داد. آن کار را پس از کار اول انجام داد.

اسْتَحْلَلَتْ: حلال دانستی، حلال کردی.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: فلانی پسر فلانی گفت: یا رسول الله، اگر شخصی زنش را در حال زنا ببیند چه کار کند؟ اگر حرفی بزند که حرف سنگینی زده است، و اگر هم سکوت اختیار کند نیز بر امر سنگینی سکوت کرده است. عبد الله رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله ساکت نشستند و جوابش را ندادند.

بعد از مدتی دوباره آن مرد آمد و گفت: چیزی که درباره‌ی آن از شما سوال کردم برای من اتفاق افتاده و به آن مبتلا شده‌ام، آنگاه خداوند این آیات سوره‌ی نور را نازل فرمودند: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله این آیات را بر آن مرد خواند و به او پند و اندرز داد و او را یادآوری کرد، و به او فرمود: عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است، آن مرد گفت: نه، به آن خدایی که تو را به حق به پیامبری برگزید دروغ نمی‌گویم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از زن آن مرد درخواست کرد تا حاضر شود، به او نیز پند و اندرز داد و به او فرمود که عذاب دنیا خیلی آسانتر از عذاب آخرت است، آن زن گفت: نه، قسم به خداوندی که تو را با حق برگزیده است او دروغ می‌گوید.

آنگاه پیامبر ﷺ از شوهر شروع به گرفتن شهادت نمود، آن مرد چهار بار گواهی داد که او راست می‌گوید، و بار پنجم گفت: اگر او دروغ می‌گوید لعنت خداوند بر او باد.

سپس از زن شهادت گرفت، آن زن نیز چهار بار گواهی داد که شوهرش دروغ می‌گوید، و بار پنجم گفت: اگر شوهرش راست می‌گوید خشم و غضب خداوند بر او باد. سپس پیامبر ﷺ آن دورا از هم جدا نمود. سپس فرمودند: خداوند می‌داند که یکی از شما دو نفر دروغ می‌گویید، آیا شخص دروغگو نمی‌خواهد توبه کند؟ و سه بار این جمله را تکرار کردند.

و در روایتی به شوهر فرمود: هیچ سلطه‌ای بر او نداری، مرد گفت: یا رسول الله دارایی و اموالم که به او داده‌ام چه می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمودند: هیچ مالی برای تو وجود ندارد، اگر در ادعایت راست گفته‌ای که آن مال به ازای حلال کردن شرمگاهش بوده است، و اگر دروغ گفته‌ای که اصلاً استحقاق آن مال را نداری.

۳۲۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ رَجُلًا رَمَى امْرَأَتَهُ وَانْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَلَاعَنَا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ قَضَى بِالْوَلَدِ لِلْمَرْأَةِ، وَفَرَّقَ بَيْنَ الْمُتَلَاعَتَيْنِ».

واژه‌ها:

رَمَى امْرَأَتَهُ: به زنش تهمت زنا زد.

انْتَفَى مِنْ وَلَدِهَا: فرزندی بچه‌ای را که آن زن به دنیا آورده است رد کرد.

تَلَاعَنَا: همدیگر را لعان کردند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: شخصی در زمان رسول الله ﷺ به زنش تهمت زنا زد و انکار کرد که بچه‌ای که آن زن به دنیا آورده است فرزند او باشد، رسول الله ﷺ به آن دو فرمود تا آنچنانکه خداوند بلند مرتبه فرموده است همدیگر را لعان کنند، سپس حکم نمود که بچه برای زن باشد، و آن دورا از هم جدا کرد».

۳۲۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي فِزَارَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَمَا أَلْوَانُهَا؟ قَالَ: حُمْرٌ، قَالَ: هَلْ فِيهَا مِنْ أَوْرَقٍ؟ قَالَ: إِنَّ فِيهَا لَوُرْقًا، قَالَ: فَأَتَى أَتَاهَا ذَلِكَ؟ قَالَ: عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزْعُهُ عِرْقٌ، قَالَ: وَهَذَا عَسَى أَنْ يَكُونَ نَزْعُهُ عِرْقٌ».

واژه‌ها:

حُمْرٌ: جمع أحمر به معنی قرمز.

أَوْرَقُ: خاکستری.

وُرُق: جمع اورق.

نَزَعَهُ عِرْقُ: ژنتیک باعث چنین کاری شد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: شخصی از قبیله ی بنی فزاره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: زخم پسر بچه ی سیاهی به دنیا آورده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شتر داری؟ گفت: بله، فرمود: چه رنگی هستند؟ گفت: قرمز، فرمود: آیا در بین آنها خاکستری رنگ هم وجود دارد؟ گفت: در بین آنها مقدار زیادی شتر خاکستری رنگ وجود دارد، فرمود: چگونه شده است که از شتر قرمز شتر خاکستری متولد شده است؟ گفت: شاید ژنتیک باعث چنین رنگی شده است، فرمود: و شاید ژنتیک باعث سیاه بودن این پسر بچه شده است».

۳۲۴- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها قَالَتْ: اخْتَصَمَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ رضی الله عنهما فِي غُلَامٍ. فَقَالَ سَعْدٌ رضی الله عنه: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا ابْنُ أَخِي عُبْتَةَ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنَّهُ ابْنُهُ، أَنْظُرْ إِلَيَّ شَبْهَهُ. وَقَالَ عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ رضی الله عنه: هَذَا أَخِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَلَدَ عَلَى فِرَاشِ أَبِي مِنْ وَلِيدَتِهِ، فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى شَبْهِهِ، فَرَأَى شَبْهًا بَيْنًا بَعْتَبَةَ فَقَالَ: هُوَ لَكَ يَا عَبْدُ بْنُ زَمْعَةَ، الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ، وَاحْتَجَّيْ مِنْهُ يَا سَوْدَةُ، فَلَمْ يَرِ سَوْدَةُ رضی الله عنها قَطُّ».

واژه ها:

اخْتَصَمَ: درگیر شدند، دعوا کردند.

الغلام: پسر بچه.

عَهْدَ إِلَيَّ: از من عهد و پیمان گرفت.

وَلِيدَتُهُ: کنیزش.

الْعَاهِرِ: زنا کار، و جمله ی وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ یعنی: زنا کار جز رسوایی چیز دیگری ندارد.

مفهوم حدیث: «عائشه رضی الله عنها می فرماید: سعد بن ابی وقاص و عبد بن زمعه رضی الله عنهما بر سر پسر بچه ای با هم اختلاف کردند، سعد رضی الله عنه گفت: یا رسول الله این پسر برادرم عتبه بن ابی وقاص است، خودش به من گفت که این بچه پسرش است، و به شباهتی که بین آن دو وجود دارد نگاه کن، و عبد بن زمعه نیز گفت: یا رسول الله این برادر من است، بر فراش پدرم از کنیزش به دنیا آمده است، رسول الله صلی الله علیه و آله به شباهت آن پسر بچه نگاه کرد و دید که شباهت واضحی بین او و عتبه وجود دارد، ولی فرمود: این بچه برای تو است یا عبد بن زمعه، بچه به صاحب فراش منسوب می شود و زنا کار جز رسوایی چیز دیگری

عایدش نمی‌شود، و ای سوده در حضور او حجاب را بپوش. و آن پسر هیچ وقت سوده علیه السلام را ندید». (سوده بنت زمعه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله خواهر عبد بن زمعه می‌باشد، و به جهت شباهت زیادی که آن پسر به عتبه داشت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوده فرمود تا از روی احتیاط جلوی این پسر که با این نسب برادرش می‌شد حجاب بپوشد).

۳۲۵- «عَنْ عَائِشَةَ رضی الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَيَّ مَسْرُوراً تَبَرُّقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ. فَقَالَ: أَلَمْ تَرِي أَنَّ مُجْزَراً نَظَرَ أَنْفَاً إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ: إِنَّ بَعْضَ هَذِهِ الْأَقْدَامِ لِمِنْ بَعْضٍ. وَفِي لَفْظٍ: وَكَانَ مُجْزَراً قَائِفاً». وازها:

تَبَرُّقُ: می‌درخشد، برق می‌اندازد.

أَسَارِيرُ وَجْهِهِ: خطهای پیشانی.

أَنْفَاً: اندکی پیش از این.

الْقَائِفُ: قیافه شناس.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که از شدت خوشحالی خطهای پیشانیش می‌درخشید نزد من آمد و فرمود: آیا می‌دانی که مجزز کمی پیش به زید بن حارثه و اسامه بن زید نگاه کرد و گفت: پاهای این دو از یک اصل هستند».

نکته: زید بن حارثه سفید پوست بود و پسرش اسامه بن زید سیاه پوست بود، و به علت اختلاف رنگ پوست مردم به نسبشان شک داشتند به همین علت وقتی مجزز به درست بودن نسبشان حکم کرد پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار خوشحال شد.

۳۲۶- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه قَالَ: ذُكِرَ الْعَزْلُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: وَلِمَ يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ؟ وَلَمْ يَقُلْ: فَلَا يَفْعَلُ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ - فَإِنَّهُ لَيْسَتْ نَفْسٌ مَخْلُوقَةٌ إِلَّا اللَّهُ خَالِقُهَا». وازها:

الْعَزْلُ: خارج کردن آلت مرد از شرمگاه زن هنگام خروج منی تا اینکه انزال خارج از رحم صورت گیرد.

مفهوم حدیث: «ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: درباره‌ی عزل از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال شد، ایشان فرمودند: چرا شخصی چنین کاری را بکند؟- و نفرمود: کسی این کار را انجام ندهد- زیرا این خداوند

است که هر نفس مخلوقی را می‌آفریند».

۳۲۷- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا نَعَزِلُ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ.

قَالَ سُفْيَانُ: لَوْ كَانَ شَيْئًا يُنْهَى عَنْهُ لَتَهَاَنَا عَنْهُ الْقُرْآنُ».

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌فرماید: ما در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و وقت نزول قرآن

عزل می‌کردیم.

سفیان راوی حدیث می‌گوید: و اگر عزل کردن کار ممنوعی بود قرآن ما را از آن نهی می‌کرد».

۳۲۸- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ-

وَهُوَ يَعْلَمُهُ- إِلَّا كَفَرَ، وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا

رَجُلًا بِالْكُفْرِ أَوْ قَالَ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ- وَلَيْسَ كَذَلِكَ- إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ.

كَذَا عِنْدَ مُسْلِمٍ، وَلِلْبُخَارِيِّ نَحْوُهُ.

وَ حَارَ: بِمَعْنَى رَجَعَ».

واژه‌ها:

وَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ: جایگاه خود را در جهنم آماده کند.

حَارَ عَلَيْهِ: بر او باز گشت.

مفهوم حدیث: «ابو ذر رضی الله عنه روایت می‌کند: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هر شخصی در

حالی که می‌داند خود را به غیر از پدرش نسبت دهد کافر می‌شود، و هر کس ادعای چیزی را بکند که

مالکیتش را ندارد از ما نیست و جای خود را در جهنم آماده کند، و هر کس شخصی را به کفر نسبت دهد یا

به او بگوید: ای دشمن خدا- در حالی که چنین نیست- این حکم به خود شخص باز می‌گردد».

کتاب الرضاع

کتاب احکام شیر خوردن

۳۲۹- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بِنْتٍ حَمْرَةٍ رضی اللہ عنہا: لَا تَحِلُّ لِي، يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ، وَهِيَ ابْنَتُهُ أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ».

مفہوم حدیث: «ابن عباس رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول اللہ ﷺ در مورد دختر حمزه رضی اللہ عنہ فرمودند: ازدواج من با او حلال نیست، هر چیزی که نسب باعث حرام بودنش می شود از راه شیر خوردن نیز حرام می شود، و او دختر برادر شیر می است».

۳۳۰- «عَنْ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الرِّضَاعَةَ تُحَرِّمُ مَا يَحْرُمُ مِنَ الْوِلَادَةِ».

مفہوم حدیث: «عایشہ رضی اللہ عنہا می فرماید: رسول اللہ ﷺ فرمودند: هر چیز که با ولادت حرام می شود شیر خوردن نیز آن را حرام می کند».

۳۳۱- «وَعَنْهَا رضی اللہ عنہا قَالَتْ: إِنَّ أَفْلَحَ - أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ - اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ بَعْدَ مَا أُنْزِلَ الْحِجَابُ، فَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَا أَذُنُ لَهُ حَتَّى اسْتَأْذَنَ النَّبِيَّ ﷺ، فَإِنَّ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَةُ أَبِي الْقُعَيْسِ، فَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ لَيْسَ هُوَ أَرْضَعَنِي، وَلَكِنْ أَرْضَعَنِي امْرَأَتُهُ. فَقَالَ: ائْذِنِي لَهُ، فَإِنَّهُ عَمُّكَ، تَرَبَّثَ يَمِينُكَ».

قَالَ عُرْوَةُ: فَبَدَلَكَ كَانَتْ عَائِشَةُ رضی اللہ عنہا تَقُولُ: حَرَّمُوا مِنَ الرِّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ. وَفِي لَفْظٍ: اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ أَفْلَحُ فَلَمْ أَذُنْ لَهُ، فَقَالَ: أَتَحْتَجِّبِينَ مِنِّي وَأَنَا عَمُّكَ؟ فَقُلْتُ: كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرْضَعْتِكِ امْرَأَةُ أَخِي بَلْبَنٍ أَخِي، قَالَتْ: فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: صَدَقَ أَفْلَحُ، ائْذِنِي لَهُ، تَرَبَّثَ يَمِينُكَ».

تَرَبْتُ: أَيِ افْتَقَرْتُ، وَالْعَرَبُ تَدْعُو عَلَى الرَّجُلِ، وَلَا تُرِيدُ وَقُوعَ الْأَمْرِ بِهِ». **واژه‌ها:**

اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ: از من اجازه‌ی ورود خواست.

تَرَبْتُ يَمِينُكَ: فقیر و بیچاره شوی.

اَتَّخِجِينَ مِنِّي: آیا خود را از من می‌پوشانی؟ (برای مونث)

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: افلح - برادر ابو القعیس - بعد از نزول آیة‌ی حجاب از من درخواست اجازه‌ی ورود کرد، گفتم: به خدا به او اجازه‌ی ورود نمی‌دهم مگر اینکه اول از رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه بگیرم، زیرا برادر ابو القعیس که به من شیر نداده است و این زن ابو القعیس است که به من شیر داده است. رسول الله صلی الله علیه و آله نزد من آمد، گفتم: یا رسول الله آن مرد (ابو القعیس) که به من شیر نداده است، بلکه زنش به من شیر داده است، ایشان فرمودند: به او اجازه‌ی ورود بده زیرا او عموی شیری تو است. عروه می‌گوید: به همین دلیل عایشه رضی الله عنها می‌گفت: هر چیز را که با نسب حرام می‌شود با شیر خوردن نیز حرام کنید.

و در روایتی: افلح از من اجازه‌ی ورود خواست و من به او اجازه ندادم، او گفت: آیا تو خود را از من می‌پوشانی در حالی که من عموی تو هستم؟ گفتم: چگونه؟ گفت: زن برادرم با شیر برادرم به تو شیر داده است. عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: موضوع را از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم و ایشان فرمودند: افلح راست می‌گوید، به او اجازه‌ی ورود بده».

تربت: یعنی فقیر شد، و عرب بر علیه شخصی دعا می‌کند ولی در حقیقت نمی‌خواهد مضمون آن دعا بر او واقع شود.

۳۳۲- «وَعَنْهَا رضی الله عنها قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعِنْدِي رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ، مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: أَخِي مِنَ الرِّضَاعَةِ. فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ: أَنْظُرْنَ مَنْ إِخْوَانُكُنَّ، فَإِنَّمَا الرِّضَاعَةُ مِنَ الْمَجَاعَةِ».

واژه‌ها:

الْمَجَاعَةُ: گرسنگی.

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در حالیکه مردی نزد من بود بر من وارد شد، فرمودند: ای عایشه این مرد کیست؟ گفتم: برادر شیری من است، فرمودند: ای عایشه ببینید چه کسی برادران شیری شما هستند، زیرا شیر خوردنی معتبر است که از روی گرسنگی صورت گرفته باشد».

۳۳۳- «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ الْحَارِثِ رضی الله عنه أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إِهَابٍ، فَجَاءَتْ أُمَّهُ سَوْدَاءُ فَقَالَتْ: قَدْ أَرْضَعْتُكُمَا، فَذَكَّرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، قَالَ: فَأَعْرَضَ عَنِّي، قَالَ: فَتَنَحَّيْتُ فَذَكَّرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: كَيْفَ وَقَدْ رَعِمْتَ أَنْ قَدْ أَرْضَعْتُكُمَا، فَهَاهُ عَنْهَا».

واژه‌ها:

أُمَّهُ سَوْدَاءُ: کنیزی سیاه پوست.

تَنَحَّيْتُ: خود را کنار کشیدم.

مفهوم حدیث: «از عقبه بن الحارث رضی الله عنه روایت است که او با ام یحیی بنت ابی اهاب ازدواج کرد، سپس کنیزی سیاه پوست آمد و گفت: من هر دوی شما را شیر داده ام، موضوع را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کردم، ایشان از من روی بر گرداند، سپس به کناری رفتم و دوباره برای ایشان موضوع را گفتم، فرمودند: چگونه می خواهی با زنت بمانی در صورتی که این کنیز ادعا می کند شما دو نفر را شیر داده است. و او را از ادامه ی زندگی زناشویی با زنش نهی نمود».

۳۳۴- «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - يَعْنِي مِنْ مَكَّةَ - فَتَبِعَتْهُمْ ابْنَةُ حَمْرَةَ تُنَادِي: يَا عَمِّ، فَتَنَاوَلَهَا عَلِيٌّ رضی الله عنه فَأَخَذَ بِيَدِهَا، وَقَالَ لِفَاطِمَةَ رضی الله عنها: دُونَكِ ابْنَةَ عَمِّكَ، فَاحْتَمَلَتْهَا، فَاخْتَصَمَ فِيهَا عَلِيٌّ وَجَعْفَرُ وَزَيْدٌ رضی الله عنه، فَقَالَ عَلِيٌّ رضی الله عنه: أَنَا أَحَقُّ بِهَا، وَهِيَ ابْنَةُ عَمِّي، وَقَالَ جَعْفَرٌ رضی الله عنه: ابْنَةُ عَمِّي وَخَالَتُهَا تَحْتِي، وَقَالَ زَيْدٌ رضی الله عنه: ابْنَةُ أَخِي، فَقَضَى بِهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِحَالَتِهَا، وَقَالَ: الْحَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ. وَقَالَ لِعَلِيٍّ رضی الله عنه: أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ. وَقَالَ لَجَعْفَرٍ رضی الله عنه: أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخُلُقِي، وَقَالَ لَزَيْدٍ رضی الله عنه: أَنْتَ أَخُونَا وَمَوْلَانَا».

واژه‌ها:

تَبِعَتْهُمْ: آن زن به دنبال آنان رفت.

تَنَاوَلَهَا: او را گرفت.

دُونَكِ ابْنَةَ عَمِّكَ: دختر عمویت را بگیر.

اِخْتَمَلْتَهَا: او را حمل کرد، او را گرفت.

اِخْتَصَمَ: مخالفت کرد، دعوا کرد.

المَوْلى: آزاد شده.

مفهوم حدیث: «البراء بن عازب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله (بعد از عمره‌ی فضا در سال هفتم هجری) از مکه خارج شدند، دختر حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه در حالی که عمو عمو می گفت از پشت سرشان می آمد، علی رضی الله عنه دستش را گرفت و به فاطمه ل فرمود: دختر عمویت را نگه دار، فاطمه ل نیز آن را با خود گرفت، سپس برای سرپرستی او علی بن ابی طالب و جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه # با هم اختلاف کردند، علی رضی الله عنه فرمود: من به سرپرستی او اولاترم زیرا او دختر عموی من است، جعفر رضی الله عنه نیز فرمود: او دختر عموی من است و خاله اش نیز همسر من است، و زید بن حارثه رضی الله عنه نیز فرمود: او دختر برادر^۱ من است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله او را به خاله اش سپردند و فرمودند: خاله به منزله‌ی مادر است، و به علی رضی الله عنه فرمود: تواز من و من از تو هستم، و به جعفر رضی الله عنه فرمود: در خلقت و اخلاقم شبیه به من شده‌ای، و به زید رضی الله عنه فرمود: تو برادر و آزاد شده‌ی ما هستی».

۱- منظور از برادر، پیمانی است که رسول الله صلی الله علیه و آله بین او و حمزه به عنوان دو برادر دینی بسته بود.

کتابُ القِصاصِ

کتاب قصاص

۳۳۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا يَأْخُذَ ثَلَاثٌ: الثَّيْبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».

واژه‌ها:

الثَّيْبُ الزَّانِي: زن شوهر داری که زنا بکند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: ریختن خون هیچ شخص مسلمانانی که گواهی می‌دهد اله بر حقی جز خداوند وجود ندارد و من فرستاده‌ی خدا هستم حلال نیست مگر به یکی از این سه چیز: ۱- زن شوهر داری که زنا بکند. ۲- کسی که عمداً قتل نفس کرده باشد. ۳- کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمین خارج گردد.

۳۳۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوَّلُ مَا يُفْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدَّمَاءِ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: اولین چیزی که روز قیامت بین مردم به حکم آن رسیدگی خواهد شد قتل و خونریزی است».

۳۳۷- «عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: انْطَلَقَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ وَحِيصَةُ بْنُ مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ إِلَى خَيْبَرَ- وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صَلْحٌ- فَتَفَرَّقَا، فَأَتَى مُحِيصَةُ رضی اللہ عنہ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ رضی اللہ عنہ- وَهُوَ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ قَتِيلًا- فَدَفَنَهُ، ثُمَّ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَحِيصَةُ وَحُوَيْصَةُ ابْنَا مَسْعُودٍ رضی اللہ عنہ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ رضی اللہ عنہ يَتَكَلَّمُ، فَقَالَ النَّبِيُّ

ﷺ: كَبُرَ، كَبُرَ- وَهُوَ أَحَدُ الْقَوْمِ- فَسَكَتَ، فَتَكَلَّمَا، فَقَالَ: أَتَخْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ، أَوْ صَاحِبَكُمْ؟ قَالُوا: وَكَيْفَ نَخْلِفُ وَلَمْ نَشْهَدْ وَلَمْ نَر؟ قَالَ: فَتُبِّرُكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ يَمِينًا، قَالُوا: كَيْفَ نَأْخُذُ بِأَيْمَانِ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟ فَعَقَلَهُ النَّبِيُّ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ.

وَفِي حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَقْسِمُ حَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ، فَيُدْفَعُ بِرُمَّتِيهِ، قَالُوا: أَمْرٌ لَمْ نَشْهَدْهُ كَيْفَ نَخْلِفُ؟ قَالُوا: فَتُبِّرُكُمْ يَهُودُ بِأَيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْهُمْ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَوْمٌ كُفَّارٌ، فَوَدَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَبْلِهِ.

وَفِي حَدِيثِ سَعِيدِ بْنِ عُبَيْدٍ: فَكَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبْطِلَ دَمَهُ، فَوَدَّاهُ بِمِائَةِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ». وَاذْهَبَا:

انْطَلَقَ: رَفَت.

يَتَسَحَّطُ: در خون می غلتد.

كَبُرَ: بزرگتر را بر خود مقدم بدان.

أَحَدُ الْقَوْمِ: کوچکترین فرد جماعت.

تَخْلِفُونَ: قسم می خورید.

تُبِّرُكُمْ يَهُودُ: یهود از تهمت شما تبرئه می شوند.

عَقَلَهُ: دیه اش را پرداخت کرد.

بُرْمَتِيهِ: دست و پا بسته.

وَدَّاهُ: دیه اش را پرداخت کرد.

مِنْ قَبْلِهِ: از نزد خودش.

إِبِلِ الصَّدَقَةِ: شترهایی که از مال زکات هستند.

مفهوم حدیث: «سهل بن ابی حثمه ؓ می فرماید: عبد الله بن سهل و محیصه بن مسعود به خیبر رفتند، و در آن زمان بین یهودیان خیبر و مسلمین پیمان صلح بسته شده بود، آن دو نفر از هم جدا شدند، سپس محیصه به نزد عبد الله بن سهل آمد و او را آغشته در خونس کشته یافت، او را دفن نمود سپس به مدینه آمد، عبد الرحمن بن سهل و محیصه و حویصه دو پسر مسعود با هم نزد پیامبر ﷺ آمدند، عبد الرحمن خواست صحبت کند، پیامبر ﷺ به او فرمود: بگذار بزرگتر از تو صحبت کند، و او کوچکترین فرد

آن جماعت بود، او سکوت کرد و محیصه و حویصه صحبت کردند، پیامبر ﷺ فرمودند: آیا قسم می‌خورید تا قاتل را تحویل بگیرید؟ گفتند: چگونه قسم بخوریم در حالی که نه شاهد ماجرا بوده ایم و نه چیزی را دیده ایم؟ فرمود: بنابراین یهود با پنجاه سوگند از تهمت شما تبرئه می‌شوند، گفتند: چگونه قسم قومی کافر را قبول کنیم؟ سپس پیامبر ﷺ از نزد خود خونبهایش را پرداخت نمود.

و در روایت حماد بن زید آمده است: پنجاه نفر از شما بر علیه یکی از یهودیان قسم بخورند تا او دست و پا بسته به شما تحویل داده شود، گفتند: چیزی که شاهدش نبودیم چگونه قسم بخوریم؟ فرمود: بنابراین یهود با پنجاه قسم از تهمت شما تبرئه می‌شوند، گفتند: یا رسول الله اینها قومی کافر هستند، سپس رسول الله ﷺ خونبهایش را از نزد خود پرداخت نمود.

و در روایت سعید بن عبید چنین آمده است: رسول الله ﷺ نمی‌خواست تا خون او هدر رود، و با دادن صد شتر از شترهای زکات خونبهایش را پرداخت نمود.

۳۳۸- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ جَارِيَةً وَجَدَ رَأْسَهَا مَرْضُوضًا بَيْنَ حَجْرَيْنِ، فَقِيلَ مَنْ فَعَلَ هَذَا بِكِ؟ فُلَانٌ؟ فُلَانٌ؟ حَتَّى ذَكَّرُوا يَهُودِيًّا، فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا، فَأَخَذَ الْيَهُودِيُّ فَأَعْتَرَفَ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بَيْنَ حَجْرَيْنِ. وَلِمُسْلِمٍ وَالنَّسَائِيِّ عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ يَهُودِيًّا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْصَاحٍ، فَأَقَادَهُ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.»
واژه‌ها:

الْجَارِيَّة: دختر بچه، این کلمه بر دختر بچه‌ی آزاد و کنیز اطلاق می‌شود، ولی به دلیل اینکه در روایت دیگر آمده است که آن دختر بچه جواهر آلات پوشیده بود احتمال دارد که آزاد بوده است.
مَرْضُوضًا: کوبیده شده.

أَوْمَأَتْ: اشاره کرد. (برای موث)

أَوْصَاحٍ: نوعی زیور آلات ساخته شده از نقره.

أَقَادَهُ: او را کشت، او را قصاص کرد.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: دختر بچه‌ای در حالی که سرش بین دو سنگ کوبیده شده بود پیدا شد، به او گفتند: چه کسی با تو چنین کرده است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا اینکه نام یک یهودی را آوردند، دختر بچه با سرش اشاره کرد که او با من چنین کرده است. سپس آن یهودی را گرفتند و به جرمش اعتراف کرد، سپس رسول الله ﷺ دستور دادند تا سرش بین دو سنگ کوبیده شود.»

و در صحیح امام مسلم و سنن امام نسائی چنین آمده است: یک یهودی دختر بچه‌ای را برای گرفتن زیور آلات نقره اش کشت، رسول الله ﷺ نیز او را قصاص کرد و کشت.

۳۳۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا فَتَحَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ ﷺ مَكَّةَ قَتَلْتُ هَذِيحُ رَجُلًا مِنْ بَنِي لَيْثٍ بِقَتِيلٍ كَانَ لَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ، وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي، وَلَا تَحِلُّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَإِنَّهَا سَاعَتِي هَذِهِ حَرَامٌ، لَا يُعْصَدُ شَجَرُهَا، وَلَا يُحْتَلَى خِلَاهَا، وَلَا يُعْصَدُ شَوْكُهَا، وَلَا تُلْتَقَطُ سَاقِطَتُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ، إِمَّا أَنْ يَقْتُلَ، وَإِمَّا أَنْ يُودِيَ.

فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْيَمَنِ يُقَالُ لَهُ: أَبُو شَاهٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اكْتُبُوا لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اكْتُبُوا لِأَبِي شَاهٍ.

ثُمَّ قَامَ الْعَبَّاسُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِلَّا الْأَذْخَرَ، فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي بُيُوتِنَا وَقُبُورِنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِلَّا الْإِذْخَرَ».

واژه‌ها:

لَا يُعْصَدُ شَجَرُهَا: درختش قطع نمی‌شود.

وَلَا يُحْتَلَى خِلَاهَا: علفهای سبزش بریده نمی‌شود.

وَلَا يُعْصَدُ شَوْكُهَا: گیاه خشکش قطع نمی‌شود.

وَلَا تُلْتَقَطُ سَاقِطَتُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ: مال پیدا شده اش برداشته نمی‌شود مگر کسی که بخواهد دنبال

صاحبش بگردد.

خَيْرِ النَّظَرَيْنِ: بهترین گزینه.

يُودِيَ: خونبها می‌گیرد.

الْأَذْخَرَ: نوعی گیاه خوشبو که به عنوان کاه از آن استفاده می‌شود.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: وقتی که خداوند بلند مرتبه مکه را بر رسولش ﷺ فتح نمود

قبیله‌ی هذیل شخصی را از قبیله‌ی بنی لئث در مقابل کشته‌ای که در جاهلیت داده بودند کشتند، پیامبر ﷺ در بین مردم ایستاد و فرمودند: خداوند نگذاشت لشکر فیل به مکه وارد شود، و اکنون رسولش و مومنین را بر مکه مسلط گردانده است، و جنگ و خونریزی در مکه برای هیچ کس قبل از من جایز نبوده است، و

برای هیچ کس بعد از من نیز جایز نخواهد بود، و برای من نیز پاره‌ای از روز جایز شد، و اکنون مکه حرام گشته است، درختش قطع نمی‌شود، علفهای سبزش بریده نمی‌شود، گیاهان خشک‌ش نیز قطع نمی‌شود، و مال پیدا شده در مکه برداشته نمی‌شود مگر کسی که بخواهد دنبال صاحبش بگردد، و هر کس کشته داده است دو راه دارد بهترین آن را انتخاب کند، یا در مقابل قاتل را بکشد و یا خونهای مقتولش را دریافت کند. آنگاه شخصی از اهل یمن که به او ابو شاه می‌گفتند بلند شد و گفت: یا رسول الله اینهایی که فرمودی برایم بنویسید، رسول الله ﷺ فرمودند: برای ابو شاه بنویسید.

سپس عباس رضی الله عنه بلند شد و گفت: یا رسول الله اذخر را از گیاهان مستثنا کنید، زیرا از آن در سقف خانه‌هایمان و در قبر استفاده می‌کنیم، رسول الله ﷺ نیز فرمودند: مگر اذخر».

۳۴۰- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ اسْتَشَارَ النَّاسَ فِي إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ، فَقَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: شَهِدْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَضَى فِيهِ بِعُورَةٍ - عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ - فَقَالَ: لَتَأْتِيَنَّ بِمَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ، فَشَهِدَ مَعَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. إِمْلَاصُ الْمَرْأَةِ: أَنْ تُلْقَى جَنِينُهَا مَيِّتًا».

واژه‌ها:

اسْتَشَارَ النَّاسَ: با مردم مشورت کرد.

إِمْلَاصُ الْمَرْأَةِ: زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند.

الْعُرَّة: برده، غلام یا کنیز.

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه درباره‌ی زنی که در اثر ضربه بچه اش را سقط کند با مردم مشورت نمود، مغیره بن شعبه رضی الله عنه فرمود: در مجلس پیامبر ﷺ حاضر بودم که خونهای جنین سقط شده را یک برده قرار دادند. عمر رضی الله عنه به او گفت: باید یک شاهد برای این ماجرا بیاوری، آنگاه محمد بن مسلمه رضی الله عنه نیز گواهی داد».

۳۴۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: اقْتَتَلْتُ امْرَأَتَانِ مِنْ هُدَيْلٍ، فَرَمَتِ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا عُورَةٌ - عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ - وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا، وَوَرَّتَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ. فَقَامَ حَمَلُ بَنِي النَّبِيعَةِ الْهُذَلِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ أَغْرُمُ مَنْ لَا شَرِبَ وَلَا أَكَلَ، وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَّ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطْلُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا هُوَ مِنْ إِخْوَانِ الْكُهَّانِ. مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ».

واژه‌ها:

رَمَتْ: پرت کرد. (برای مونث)

غُرَّةٌ: برده.

وَلِيدَةٌ: کنیز.

العاقلة: بستگانی که خونبهای قتل غیر عمد قاتل را پرداخت می کنند.

أَغْرَمٌ: غرامت پرداخت می کنم، دیه می دهم.

اسْتَهَلَ: گریه کرد.

يُطَلُّ: هدر می رود.

الْكُهَّانُ: جمع کاهن، کسی که از امور غیب خبر می دهد.

السَّجْعُ: کلامی که دارای وزن باشد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: دو نفر از زنان قبیله ی هذیل با هم درگیر شدند، یکی از آن دو دیگری را با سنگی زد و او و بچه ی داخل شکمش را کشت، دعوای خود را به نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردند، رسول الله صلی الله علیه و آله حکم کرد که خونبهای جنینش یک برده- غلام یا کنیز- می باشد، و خونبهای زن را نیز بر گردن بستگان قاتل نهاد، و آن را به فرزندان و دیگر میراث بران مقتول داد.

آنگاه حمل بن نابغه هذلی بلند شد و گفت: یا رسول الله چگونه دیه ی کسی را پرداخت کنم که نه چیزی آشامیده است و نه چیزی خورده است، و نه سخنی گفته است و نه گریه کرده است؟ کسی که حالش چنین باشد خونس هدر است و خونبها ندارد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: این از برادران کهان است. به علت کلام موزونی که در رد حکم شرعی گفته بود».

۳۴۲- «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رضی الله عنه أَنَّ رَجُلًا عَصَّ يَدَ رَجُلٍ، فَتَزَعَ يَدُهُ مِنْ فِيهِ، فَوَقَعَتْ ثَنِيَّتَاهُ، فَاخْتَصَمَا إِلَى التَّيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَعِضُّ أَحَدُكُمَا أَخَاهُ كَمَا يَعِضُّ الْفَحْلُ، لَا دِيَةَ لَكَ».

واژه ها:

عَصَّ: گاز گرفت.

تَزَعَ: بیرون کشید.

فیه: دهانش.

وَقَعَ: کنده شد، افتاد.

ثَنِيَّتَاهُ: دو دندان پیشش.

الْفَحْلُ: حیوان نر، در اینجا منظر شتر نر است.

مفهوم حدیث: «عمران بن حصین رضی الله عنه می فرماید: شخصی دست دیگری را گاز گرفت، او دستش را از دهانش بیرون کشید و با این کار دو دندان پیش گاز گیرنده کنده شد، شکایت خود را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا مثل شتر نر برادر خود را گاز می گیری؟ دیه ای نداری».

۳۴۳- «عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ- رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى- قَالَ: حَدَّثَنَا جُنْدُبٌ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ، وَمَا نَسِينَا مِنْهُ حَدِيثًا، وَمَا نَحْشَى أَنْ يَكُونَ جُنْدُبٌ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ فَجَزَعُ، فَأَخَذَ سَكِينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ، فَمَا رَقَا الدَّمُ حَتَّى مَاتَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: عَبْدِي بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ، حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

واژه‌ها:

الْجُرْحُ: زخم، بریدگی.

جَزَعُ: تاب نیاورد.

السَّكِينُ: چاقو.

حَزَّ: قطع کرد، برید.

مَا رَقَا: بند نیامد، باز نایستاد.

بَادَرَنِي بِنَفْسِهِ: خود کشی کرد، خود را به کشتن داد.

مفهوم حدیث: «حسن بن ابی حسن بصری رحمته الله می فرماید: جندب رضی الله عنه برای ما در این مسجد حدیث روایت کرد، و حتی یک حدیث هم از آن احادیث فراموش نکرده ایم، و هرگز ترس این را نداریم که جندب رضی الله عنه بر رسول الله صلی الله علیه و آله دروغ گفته باشد، گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: در گذشته‌ها شخصی در دستش زخمی وجود داشت، او تاب و تحمل آن زخم را نیاورد و با چاقویی دستش را برید، خونریزی او بند نیامد و در نتیجه فوت کرد. خداوند عز و جل فرمودند: بنده‌ام خودکشی کرد، بهشت را بر او حرام کردم».

کتابُ الحدود

کتاب مجازات

۳۴۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: قَدِمَ نَاسٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُرَيْنَةَ فَاجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَ لَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ بِلِقَاحٍ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَالْبَانِيهَا، فَانْطَلَقُوا، فَلَمَّا صَحُّوا قَتَلُوا رَاعِي النَّبِيِّ ﷺ وَاسْتَأْفُوا النَّعَمَ، فَجَاءَ الْخَبْرُ فِي أَوَّلِ النَّهَارِ، فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جِئَ بِهِمْ، فَأَمَرَ بِهِمْ، فَقَطَّعَتْ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ، وَسُيرَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَتُرِكُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ.

قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: فَهَؤُلَاءِ سَرَقُوا وَقَتَلُوا وَكَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ، وَحَارَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ. أَخْرَجَهُ الْجَمَاعَةُ.

اجْتَوَيْتِ الْبِلَادَ: إِذَا كَرِهْتَهَا وَإِنْ كَانَتْ مُوَافِقَةً.
وَاسْتَوْبَأْتُهَا: إِذَا لَمْ تُوَافِقْكَ».

واژه‌ها:

قَدِمَ: آمد.

عُكْلٍ: نام یکی از قبیله‌های عدنانی است.

عُرَيْنَةَ: نام یکی از قبیله‌های قحطانی است.

اجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ: (به سبب بیماری که به آن مبتلا شدند) از مدینه بدشان آمد.

لِقَاحٍ: ماده شتر پر شیر.

الْأَبْوَالُ: جمع بول، ادرار.

الْأَلْبَانُ: جمع لبن، شیر.

انْطَلَقُوا: رفتند.

صَحُّوا: حالشان خوب شد.

الرَّاعِي: چوپان.

اسْتَأْفُوا: گرفتند، بردند.

النَّعَمَ: به حیوانات چهار پا گفته می‌شود، در اینجا منظور شتر است.

سُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ: چشمهایشان را میل کشیدند، با آهن داغ چشمهایشان را از کاسه در آوردند.

الْحَرَّةَ: زمینی که پر از سنگ سیاه باشد به گونه‌ای که آن را بپوشاند، یکی از نواحی مدینه است.

يَسْتَسْقُونَ: درخواست آب می‌کنند.

لَا يُسْقَوْنَ: به آنان آب داده نمی‌شود.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: گروهی از قبیله‌ی عکل یا عرینه به مدینه آمدند، (در اثر مبتلا شدن به یک نوع بیماری) از مدینه بدشان آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا برای آنها ماده شترهای پرشیری فراهم کنند، و به آنها فرمود تا از شیر و ادرار آن شترها بخورند، آنها نیز (به محل شترها) رفتند، وقتی حالشان خوب شد چوپان پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند و شترها را با خود بردند، خبر این حادثه در اول روز به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، سپس گروهی را به دنبال آنها فرستاد، نیمرو آنها را آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا دست و پایشان از چپ و راست قطع شود، و در چشمهایشان میل کشیده شود، و آنها را در حره رها کردند، آنها درخواست آب می‌کردند ولی کسی به آنها آب نمی‌داد.

ابو قلابه می‌گوید: اینها کسانی بودند که دزدی کردند و آدم کشتند، و بعد از ایمانشان کافر شدند، و با خدا و رسولش دشمنی کردند».

این حدیث را بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی، ترمذی و ابن ماجه قزوینی در کتابهایشان روایت کرده‌اند.

اجتویت البلاد: از آن سرزمین بدت آمد حتی اگر جای خوبی باشد.

واستوبأتها: آن جا با تو سازگاری نداشت.

۳۴۵- «عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رحمهما الله أَنَّهُمَا قَالَا: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَشُدُّكَ اللَّهُ إِلَّا قَضَيْتَ بَيْنَنَا بَكْتَابِ اللَّهِ، فَقَالَ الْخَصْمُ الْآخَرُ- وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ: نَعَمْ، فَأَقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَأَذِّنْ لِي. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: قُلْ، فَقَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا، فَزَنَى بِامْرَأَتِهِ، وَإِنِّي أَخْبَرْتُ أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ، فَأَفْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ، فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّ عَلَى ابْنِي جَلْدَ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا قَضِيْنَ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ، الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ رَدٌّ عَلَيْكَ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمَ، وَاعْدُ يَا أُنَيْسُ- لِرَجُلٍ مِنْ أَسْلَمَ- إِلَى امْرَأَةٍ هَذَا، فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمُهَا، فَعَدَا عَلَيْهَا، فَأَعْتَرَفَتْ، فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرُجِمَتْ. الْعَسِيفُ: الْأَجِيرُ».

واژه‌ها:

أَتَشُدُّكَ اللَّهُ: به خدا از تو می‌خواهم.

الْخَصْمُ: دشمن، طرف دوم دعوا.

أَفْقَهُ: داناتر.

العَسِيف: کارگر.

الرَّجْم: سنگسار.

أَفْتَدَيْتُ: با پرداخت فدیهِ نجاتش دادم.

الشَّاة: گوسفند.

الْوَلِيدَةُ: کنیز.

الْجَلْدُ: شلاق، تازیانه.

التَّغْرِيبُ: تبعید.

اعْدُ: برو.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود از ابو هريره و خالد بن زيد جهنی رضی الله عنهما روایت می کند که گفتند: یکی از بادیه نشینها نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله به خدا از تو می خواهم تا با قرآن بین ما قضاوت کنی، طرف دوم- که از اولی دانتر بود- گفت: بله، بین ما با قرآن کتاب خدا قضاوت کن و اجازه بده تا من سخن بگویم، رسول الله ﷺ به او فرمود: بگو. آن مرد گفت: پسرم نزد این شخص کارگر بوده و با زنش زنا کرده است، به من گفتند که پسرم باید سنگسار شود، صد تا گوسفند و یک کنیز به این مرد دادم تا پسرم را از مرگ نجات دهم، سپس از علما در این باره پرسیدم، آنها به من گفتند: پسرم فقط صد ضربه شلاق می خورد و یک سال نیز تبعید می شود، و زن این شخص است که سنگسار می شود. آنگاه رسول الله ﷺ فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست اوست بر اساس کتاب خدا بین شما دو نفر قضاوت می کنم، کنیز و گوسفندان به تو بر می گردد، و پسر صد ضربه شلاق می خورد و یک سال نیز تبعید می گردد، و زن این مرد نیز سنگسار می شود، و ای انیس- شخصی از اسلم- نزد زن این مرد برو، اگر اعتراف کرد او را سنگسار کن، انیس نزد او رفت و آن زن نیز اعتراف کرد، سپس رسول الله ﷺ دستور دادند و آن زن سنگسار شد».

۳۴۶- «عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ رضی الله عنهما قَالَا: سُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنْ، قَالَ: إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ بَيِّعُوهَا وَلَوْ بِضَفِيرٍ. قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَلَا أَدْرِي أَبْعَدَ الثَّالِثَةِ أَوِ الرَّابِعَةِ». وَالضَّفِيرُ: الْحَبْلُ. وَآثَرُهَا: الْأَمَةُ: كَنِيزٌ.

لَمْ تُحْصِنْ: ازدواج نکرده است.

اجْلِدُوهَا: او را تازیانه بزنید.

الضَّفِيرُ: بند، طناب.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود از ابو هريره و زيد بن خالد جهنی رضی الله عنهما روایت می کند که آن دو فرمودند: از پیامبر ﷺ درباره ی کنیزی که هنوز ازدواج نکرده و زنا کند سوال کردند، فرمود: اگر زنا کرد او را تازیانه بزنید، اگر باز هم زنا کرد باز او را تازیانه بزنید، اگر باز هم زنا کرد باز هم او را تازیانه بزنید، سپس او را بفروشید حتی اگر به قیمت یک طناب باشد.

ابن شهاب (راوی حدیث) می‌گوید: نمی‌دانم آیا بعد از بار سوم یا بعد از بار چهارم فروخته می‌شود». ۳۴۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَنَادَاهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ. فَتَنَحَّى تِلْقَاءَ وَجْهِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، حَتَّى ثَنَى ذَلِكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ. فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَبِكَ جُنُونٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ.

قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: كُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُ، فَرَجَمْنَاهُ بِالْمُصَلَّى، فَلَمَّا أَدْلَقْتُهُ الْحِجَارَةَ هَرَبَ، فَأَذْرَكْنَاهُ بِالْحُرَّةِ، فَرَجَمْنَاهُ. الرَّجُلُ هُوَ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ، وَرَوَى قِصَّتَهُ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَبُرَيْدَةُ بْنُ الْحَصِينِ الْأَسْلَمِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. اِزْهَاهَا:

تَنَحَّى تِلْقَاءَ وَجْهِهِ: روبروی او قرار گرفت.

ثَنَى: تکرار کرد.

هَلْ أَحْصَنْتَ: آیا ازدواج کرده ای؟

أَدْلَقْتُهُ الْحِجَارَةَ: سنگ به او برخورد کرد.

هَرَبَ: فرار کرد.

الْحُرَّة: زمینی که با سنگ سیاه پوشیده شده باشد، یکی از مناطق مدینه‌ی منوره است.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می‌فرماید: یکی از مسلمانها نزد رسول الله ﷺ آمد، ایشان در مسجد بودند، آن مرد پیامبر ﷺ را صدا زد و گفت: یا رسول الله من زنا کرده ام، پیامبر ﷺ صورتش را از او برگرداند، آن مرد روبروی پیامبر ﷺ نشست و گفت: یا رسول الله من زنا کرده ام، باز رسول الله ﷺ صورتش را از او برگرداند، تا اینکه این کار را چهار بار با او انجام داد، هنگامی که چهار بار بر علیه خود شهادت داد رسول الله ﷺ او را فرا خواند و به او فرمود: آیا دیوانه هستی؟ گفت: نه، فرمود: آیا ازدواج کرده ای؟ گفت: بله، رسول الله ﷺ فرمود: او را ببرید و سنگسار کنید.

ابن شهاب می‌گوید: ابو سلمه بن عبد الرحمن به من گفت: از جابر بن عبد الله ب شنیدم که می‌گفت: من از جمله کسانی بودم که او را سنگسار کردیم، او را در مصلی سنگسار کردیم، وقتی سنگها با بدن او

برخورد کرد پا به فرار نهاد، دنبالش کردیم و در حره او را گرفتیم و سنگسارش کردیم. مردی که سنگسار شد ماعز بن مالک بود، و ماجرایش را جابر بن سمره و عبد الله بن عباس و ابو سعید خدری و بریده بن الحصیب اسلمی رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

۳۴۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرُوا لَهُ أَنَّ امْرَأَةً مِنْهُمْ وَرَجُلًا زَنِيًّا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَةِ فِي شَأْنِ الرَّجْمِ؟ فَقَالُوا: نَقْضُحُهُمْ وَيُجْلَدُونَ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: كَذَبْتُمْ، إِنَّ فِيهَا آيَةَ الرَّجْمِ، فَأَتَوْا بِالتَّوْرَةِ فَنَشَرُوهَا، فَوَضَعَ أَحَدُهُمْ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ فَقَرَأَ مَا قَبْلَهَا وَمَا بَعْدَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: ارْفَعْ يَدَكَ، فَرَفَعَ يَدَهُ فَإِذَا فِيهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَقَالَ: صَدَقَ يَا مُحَمَّدُ، فَأَمَرَ بِهِمَا النَّبِيُّ ﷺ فَرُجِمَا. قَالَ: فَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَجْنَأُ عَلَى الْمَرْأَةِ يَقِيهَا الْحِجَارَةَ. يَجْنَأُ: يَنْحَنِي.

الرجل الذي وضع يده على آية الرجم هو عبد الله بن صوريا. وازدها:

الرجم: سنگسار.

نَقْضُحُهُمْ: آنان را رسوا می‌کنیم.

يُجْلَدُونَ: شلاق می‌خورند، تازیانه می‌خورند.

نَشَرُوهَا: آن را باز کردند.

يَجْنَأُ: خم می‌شود.

يَقِيهَا الْحِجَارَةَ: از برخورد سنگ با آن زن جلوگیری می‌کند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: یهود نزد رسول الله ﷺ آمدند و به ایشان گفتند که یک زن و مرد از آنها با هم زنا کرده‌اند، رسول الله ﷺ به آنها گفتند: درباره‌ی حکم سنگسار در تورات چه می‌یابید؟ گفتند: آنها را رسوا می‌کنیم و تازیانه می‌زنیم. عبد الله بن سلام گفت: دروغ می‌گویید، در تورات در این باره آیه‌ی سنگسار وجود دارد. سپس تورات را آوردند و آن را باز کردند، یکی از یهودیان دستش را بر روی آیه‌ی سنگسار گذاشت و قبل و بعد آن را خواند، عبد الله بن سلام به او گفت: دستت را بلند کن، او نیز دستش را بلند کرد و دیدند که در تورات آیه‌ی سنگسار وجود دارد، آن یهودی گفت: عبد الله بن سلام راست می‌گوید، سپس پیامبر ﷺ دستور داد تا آن دو سنگسار شوند.

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: آن مرد یهودی را هنگام سنگسار دیدم که خود را بر روی زن یهودی خم می کرد تا سنگ به او برخورد نکند.

کسی که دستش را بر روی آیهی سنگسار گذاشت اسمش عبد الله بن صوریا نام دارد.

نکته: عبد الله بن سلام از علمای یهود بود که با آمدن رسول الله صلی الله علیه و آله به مدینه اسلام آورد.

۳۴۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَوْ أَنَّ رَجُلًا - أَوْ قَالَ: امْرَأًا - أَطْلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَحَذَفْتَهُ بِحَصَاةٍ فَقَاتَ عَيْنُهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ جُنَاحٍ».

واژه‌ها:

اطَّلَعَ عَلَيْكَ: سرک کشید.

حَذَفْتَهُ بِحَصَاةٍ: او را با سنگ زد.

فَقَاتَ عَيْنُهُ: چشمش را کور کرد.

الْجُنَاحُ: گناه.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر کسی بدون اجازه (از پشت پرده یا هر پوشش دیگری) سرک کشید و به تو نگاه کرد و تو او را با سنگ زد و چشمش را کوری کردی هیچ گناهی نداری».

بَابُ حَدِّ السَّرِقَةِ: باب مجازات دزدی

۳۵۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَطَعَ فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ - وَفِي لَفْظٍ: ثَمَنُهُ -

ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ».

واژه‌ها:

قَطَعَ: (دستش را) قطع کرد.

الْمِجَنُّ: سپر جنگی.

الدَّرَاهِمُ: جمع درهم است، و هر درهم برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا است.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله دست دزدی که سپری جنگی به

قیمت سه درهم را دزدیده بود قطع نمود».

۳۵۱- «عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: تُقَطَّعُ الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا».

واژه‌ها:

الدینار: یک مثقال طلا که برابر با ۴/۲۵ گرم می‌باشد. بنابراین ربع دینار تقریباً برابر با ۱/۶ گرم است.
مفهوم حدیث: «عایشه ل از رسول الله ﷺ شنیدند که ایشان می‌فرمود: دست دزد در چیزی که از ربع دینار به بالا قیمت داشته باشد قطع می‌شود».

۳۵۲- «عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالُوا: وَمَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ: أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟!».

ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، فَقَالَ: إِنَّمَا أَهْلُكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنْتُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَأَيُّمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا.

وَفِي لَفْظٍ: كَانَتْ امْرَأَةً تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجَحِّدُهُ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِقَطْعِ يَدِهَا».

واژه‌ها:

أَهَمَّهُمْ: آن موضوع برایشان دارای اهمیت شد.

الشَّأْنُ: موضوع.

الْمَخْزُومِيَّةُ: او فاطمه بنت الأسود بن عبد الأسد مخزومی است، و مخزوم یکی از قبیله‌های

دارای نسب عالی در قریش می‌باشد.

الحُبُّ: دوستدار.

أَتَشْفَعُ: آیا میانجیگری می‌کنی؟

اخْتَطَبَ: صحبت کرد.

وَأَيُّمُ اللَّهِ: به خدا قسم.

تَسْتَعِيرُ: به عاریت می‌گیرد. (برای مونث)

الْمَتَاعَ: کالا، وسایل.

تَجَحَّدُ: انکار می کند. (برای موث)

مفهوم حدیث: «عایشه رضی الله عنها می فرماید: قریش قضیه‌ی آن زن مخزومی که دزدی کرده بود برایشان بسیار مهم گردید، (زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله می خواست دستش را قطع نماید) گفتند: چه کسی با رسول الله صلی الله علیه و آله صحبت می کند؟ پاسخ دادند: و چه کسی جز اسامه بن زید دوستدار و محبوب رسول الله صلی الله علیه و آله جرات چنین کاری را دارد؟ اسامه نیز با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کرد (تا از قطع کردن دست او خودداری کند)، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا در مجازاتی که خداوند قرار داده است میانجیگری می کنی؟!.

سپس رسول الله صلی الله علیه و آله بلند شده و شروع به صحبت نمودند و فرمودند: چیزی که باعث نابودی امتهای پیش از شما شده است این بود که وقتی انسانی اصل و نسب دار دزدی می کرد او را رها می کردند، و اگر شخصی با نسبی پایین دزدی می کرد مجازاتش می کردند، به خدا قسم اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع می کنم.

و در روایتی آمده است: آن زن مخزومی وسایل را از دیگران عاریت می گرفت سپس انکار می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دستور به قطع دستش دادند.

بَابُ حَدِّ الْخَمْرِ: باب مجازات نوشیدن خمر

۳۵۳- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَمَرَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ، فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَةٍ نَحْوِ أَرْبَعِينَ.

قال: وَفَعَلَهُ أَبُو بَكْرٍ رضی الله عنه، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ رضی الله عنه اسْتَشَارَ النَّاسَ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ رضی الله عنه: أَخَفُّ الْحُدُودِ ثَمَانُونَ، فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ رضی الله عنه.

واژه‌ها:

جَلَدَهُ: او را شلاق زد.

الْجَرِيدَةُ: شاخه‌ی درخت نخل که برگش را جدا کرده باشند.

نَحْوَ: به اندازه‌ی.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: شخصی را که شراب خورده بود نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله او را چهل ضربه شلاق زدند.

انس رضی اللہ عنہ می فرماید: و ابو بکر نیز در زمان خلافتش به همین اندازه تازیانه زد، ولی وقتیکه عمر رضی اللہ عنہ خلیفه شد (به سبب روی آوردن زیاد به نوشیدن مشروب) با مردم مشورت کرد، عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ عنہ گفت: کمترین مجازاتها (مجازات تهمت به زنا) هشتاد ضربه است، عمر رضی اللہ عنہ نیز مجازات کسی که مشروب خورده باشد را هشتاد ضربه‌ی شلاق قرار داد.

۳۵۴- «عَنْ أَبِي بُرْدَةَ هَانِئِ بْنِ نِيَارٍ الْبَلَوِيِّ الْأَنْصَارِيِّ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَقُولُ: لَا يُجْلَدُ فَوْقَ عَشْرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ». واژه‌ها:

يُجْلَدُ: شلاق زده می شود.

أَسْوَاطٍ: جمع سوط به معنی تازیانه و شلاق.

مفهوم حدیث: «ابو برده هانی بن نیار بلوی انصاری رضی اللہ عنہ از رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم شنید که می فرماید: به هیچ

کس بیش از ده ضربه تازیانه زده نمی شود مگر در مجازاتی که خداوند تعیین کرده باشد».

کِتَابُ الْإِيمَانِ وَالنُّذُورِ

کتاب سوگند و نذر

۳۵۵- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ، لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِن أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلتَ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكَفَّرْ عَنْ يَمِينِكَ، وَأَتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».

واژه‌ها:

لا تَسْأَلُ: درخواست نکن.

وُكِّلتَ إِلَيْهَا: به آن مشغول شدی و از عهده‌ی آن بر نیامدی.

أُعِنْتَ عَلَيْهَا: در انجام آن یاری شدی.

حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ: قسم خوردی.

مفهوم حدیث: «عبد الرحمن بن سمره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله ﷺ به من گفت: ای عبد الرحمن بن سمره درخواست امارت نکن، زیرا اگر از روی درخواست به تو امارت داده شود به آن مشغول می‌شوی و نمی‌توانی آن را انجام دهی، و اگر بدون درخواست به تو داده شد در انجام دادنش یاری خواهی شد، و اگر در انجام کاری سوگند یاد کردی سپس دیدی که خلاف آن بهتر است کفاره‌ی قسمت را پرداخت کن و آن کاری را که بهتر است انجام بده».

۳۵۶- «عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي وَاللَّهِ- إِنْ شَاءَ اللَّهُ- لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّلْتُهَا».

واژه‌ها:

لَا أُحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ: سوگند نمی خورم.

تَحَلَّلْتُهَا: با پرداخت کفاره سوگندم را شکستم.

مفهوم حدیث: «ابو موسی رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: به خدا قسم - اگر خدا بخواهد - اگر قسم خوردم تا کاری را انجام بدهم سپس دیدم مخالف آن بهتر است همان کاری را انجام می دهم که بهتر است و قسمم را با پرداخت کفاره می شکتم».

۳۵۷- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تُحْلِفُوا بِأَبَائِكُمْ.

وَلِمُسْلِمٍ: فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ.

وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه: فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْهَى عَنْهَا، ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا.

یعنی: حاکمًا عَنْ غَيْرِي أَنَّهُ حَلَفَ بِهَا».

واژه‌ها:

لِيَصْمُتْ: ساکت شود.

ذَاكِرًا: دانسته، از روی عمد.

لا آثِرًا: نه از دیگری شنیدم که چنین قسمی بخورد.

مفهوم حدیث: «عمر بن خطاب رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند شما را از اینکه به پدرانتان قسم بخورید نهی کرده است.

و در صحیح امام مسلم آمده است: اگر کسی می خواهد قسم بخورد یا قسم به خدا بخورد یا ساکت شود.

و در روایتی: عمر رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم از روزی که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله از قسم خوردن به پدران نهی می کند چنین سوگندی نخورده ام، نه از روی عمد و نه به یاد می آورم شخص دیگری چنین قسم بخورد».

۳۵۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ:

لَأُطَوِّفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً، تَلِدُ كُلُّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقِيلَ لَهُ:

قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، فَطَافَ بِهِنَّ، فَلَمْ تَلِدْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةً وَاحِدَةً نَصَفَ إِنْسَانٍ.

قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْتِثْ، وَكَانَ ذَلِكَ دَرَكًا لِحَاجَتِهِ.

قَوْلُهُ: فَقِيلَ لَهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، يَعْنِي قَالَ لَهُ الْمَلَكُ.

واژه‌ها:

لَأَطُوفَنَّ: به خدا قسم همخوابی می‌کنم.

لَمْ يَخْنَثْ: قسمش شکسته نمی‌شود.

الدَّرَكُ: برآورده شدن، رسیدن.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: سلیمان بن داود علیهما السلام فرمود: به خدا قسم امشب با نود زن همخوابی می‌کنم که هر یک از آنان پسری را به دنیا بیاورد تا در راه خدا جهاد کند.

فرشته‌ای به او گفت: بگو ان شاء الله، ولی سلیمان علیه السلام نگفت. سپس با زنانش همخوابی کرد و تنها یک زن از آنها نصف بچه‌ای را به دنیا آورد.

ابو هریره رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر ان شاء الله گفته بود قسمش شکسته نمی‌شد و خواسته اش برآورده می‌شد.

۳۵۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرَأٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ.

وَنَزَلَتْ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ [آل عمران: ۷۷]. إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

واژه‌ها:

حَلَفَ: سوگند خورد.

يَمِينٌ صَبْرٌ: سوگندی که به اجبار در محضر حاکم از شخصی گرفته شود. این نوع قسمها هنگامی صورت می‌گیرد که شخصی بر علیه دیگری شکایت می‌کند و شاهی نیز ندارد، شخص دوم برای اینکه خود را از این تهمت تبرئه کند باید قسم بخورد.

يَقْتَطِعُ: به زور برای خود می‌گیرد، غصب می‌کند.

هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ: دانسته قسم دروغ می‌خورد.

غَضَبَانُ: عصبانی.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: کسی که سوگند اجباری می خورد و در قسمش نیز دانسته دروغ می گوید تا بتواند مال مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می شود که از او عصبانی است».

۳۶۰- «عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بَيْتٍ، فَاخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ، قُلْتُ: إِذَا يَجْلِفُ وَلَا يُبَالِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَضِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ».

واژه‌ها:

الْخُصُومَةُ: درگیری، اختلاف.

الْبَيْتُ: چاه.

اخْتَصَمْنَا إِلَى: دعوای خود را به نزد فلانی بردیم.

شَاهِدَاكَ: دو شاهدت.

لَا يُبَالِي: اهمیت نمی دهد.

مفهوم حدیث: «اشعث بن قیس رضی اللہ عنہ می فرماید: من با شخص دیگری بر سر چاهی اختلاف داشتم، دعوای خود را نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بردیم، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: یا دو تا شاهد بیاور یا این قسم می خورد، گفتم: بنابراین او قسم می خورد و هیچ اهمیتی هم نمی دهد. آنگاه رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: کسی که قسم اجباری می خورد و دانسته در قسمش دروغ می گوید تا مال شخص مسلمانی را غصب کند در حالی با خداوند روبرو می شود که از او عصبانی است».

۳۶۱- «عَنْ ثَابِتِ بْنِ الصَّحَّاحِ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم تَحْتَ الشَّجَرَةِ، وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ.

وَفِي رَوَايَةٍ: وَلَعَنُ الْمُؤْمِنُ كَقَتْلِهِ.

وَفِي رَوَايَةٍ: مَنْ ادَّعَى دَعْوَى كَاذِبَةٍ لِيَتَكَثَّرَ بِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا قِلَّةً».

واژه‌ها:

بَايَعَ: بیعت کرد.

السَّجَرَةُ: منظور درختی است که در صلح حدیبیه زیر آن درخت صلح صورت گرفت.
لَيَتَكَثَّرُ: تا اینکه خود را بالا بگیرد.

مفهوم حدیث: «از ثابت بن ضحاک رضی الله عنه روایت است که او در صلح حدیبیه زیر آن درخت با رسول الله صلی الله علیه و آله بیعت کرد، و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس دانسته قسم دروغ بخورد که او تابع ملتی غیر ملت اسلام است تابع همان ملت می شود، و هر کس خود را با وسیله ای بکشد روز قیامت با همان وسیله عذاب داده می شود، و شخصی که نذر چیزی را بکند که در اختیار ندارد نذرش باطل است.
و در روایتی: و لعنت کردن مومن مانند کشتنش است.
و در روایتی دیگر: و هر کس ادعای دروغ بکند تا خود را بالا بگیرد خداوند جز فرومایگی چیزی نصیبش نمی کند».

بَابُ النَّذْرِ: باب نذر

۳۶۲- «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً - وَفِي رِوَايَةٍ: يَوْمًا - فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ؟ قَالَ: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ».

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی الله عنه می فرماید: به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم: من در جاهلیت نذر کرده بودم که یک شب - و در روایتی: یک روز - در مسجد الحرام اعتکاف کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به نذرت وفا کن».

۳۶۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ، وَقَالَ: إِنَّ النَّذَرَ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله از نذر کردن نهی فرمودند و گفتند: هیچ خیری در نذر کردن وجود ندارد، و فقط از بخیل گرفته می شود».

نکته: انسان اگر بخیل نباشد بدون نذر کردن صدقه می دهد و کارهای نیک انجام می دهد، ولی در نذر می گوید: اگر خداوند این حاجتم را برآورده کرد من نیز چنین می کنم، و این خود عین بخیلی می باشد.

۳۶۴- «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رضی الله عنه قَالَ: نَذَرْتُ أُخِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ حَافِيَةً، فَأَمَرَنِي أَنْ أَسْتَفِي لَهَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَاسْتَفَيْتُهَا فَقَالَ: لِيَمْشِ وَلْتَرْكَبْ».

واژه ها:

حَافِيَةً: زنی که پایش برهنه است.

أَسْتَفْتِي: سوال می‌کنم، درخواست فتوا می‌کنم.

مفهوم حدیث: «عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌فرماید: خواهرم نذر کرد تا با پای برهنه به خانه‌ی خدا برود، به من سفارش کرد تا درباره‌ی این کار برایش از رسول الله صلی الله علیه و آله سوال کنم، من نیز از ایشان پرسیدم و فرمودند: بگو سواره برود».

۳۶۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي نَذْرِ كَانَ عَلَى أُمِّهِ، تُوفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: فَاقْضِهِ عَنْهَا».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: سعد بن عبادۀ از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی نذری که مادرش کرده بود و قبل از اینکه آن را انجام دهد فوت کرده بود سوال کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: توبه جای او نذرش را ادا کن».

۳۶۶- «عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَخْلَعَ مِنْ مَالِي صَدَقَةً إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ».

واژه‌ها:

أَخْلَعَ: ترک می‌کنم، رها می‌کنم.

أَمْسِكْ: نگه دار.

مفهوم حدیث: «کعب بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: گفتم: یا رسول الله به دلیل قبول شدن توبه اممی خواهم تمام مالم را به عنوان صدقه برای خدا و رسولش رها کنم، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: مقداری از مال را نگه دار که برایت بهتر است».

نکته: کعب بن مالک از جمله سه نفری بود که در غزوه‌ی تبوک بدون عذر تخلف کرد و حاضر نشد، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابش رضی الله عنهم از غزوه برگشتند با او صحبت نکردند تا اینکه خداوند قبول توبه اش را در این آیه نازل فرمود ﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا صَافَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَصَافَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَن لَّا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿١١٨﴾﴾ [التوبة: ۱۱۸].

بَابُ الْقَضَاءِ: باب قضاوت

۳۶۷- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ.»

وَفِي لَفْظٍ: مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ.
واژه‌ها:

أَحْدَثَ: به وجود آورد.

أَمْرُنَا: دینمان.

مفهوم حدیث: «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس در دین ما کاری انجام دهد که از آن نیست کارش مردود است.»

۳۶۸- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - امْرَأَةُ أَبِي سُفْيَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ، لَا يُعْطِينِي مِنَ التَّفَقُّةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمِهِ، فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكَ وَيَكْفِي بَنِيكَ.»
واژه‌ها:

شَحِيحٌ: خسیس، بخیل.

الْجُنَاحُ: گناه.

خُذِي: بگیر، بردار. (برای مونث)

مفهوم حدیث: «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: هند بنت عتبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - همسر ابوسفیان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله، ابوسفیان مردی بخیل است، خرجی من و بچه‌هایم را به اندازه‌ی کافی نمی‌دهد، مگر اینکه من از مالش بدون اینکه بفهمد بردارم، آیا در این کار گناهی دارم؟ پیامبر ﷺ فرمودند: از مالش به درستی به اندازه‌ای که برای تو و بچه‌هایت کافی باشد بردار.»

۳۶۹- «عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَمِعَ جَلْبَةَ خَصْمٍ بِيَابِ حُجْرَتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ، فَقَالَ: أَلَا إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ، وَإِنَّمَا يَأْتِينِي الْخَصْمُ، فَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغُ مِنْ بَعْضٍ، فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ، فَأَقْضِي لَهُ، فَمَنْ قَضَيْتَ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ، فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذَرْهَا.»
واژه‌ها:

جَلَبَةً خَصْمٍ: سر و صدای شکایت کننده.

أَبْلَغَ: قویتر.

يَذَرُهَا: آن را رها کند.

مفهوم حدیث: «ام سلمه رضی الله عنها می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله سر و صدای شکایت کننده‌ای را از پشت در اتاقش شنید، ایشان از اتاقش خارج شدند و گفتند: من بشری مثل شما هستم، و شکایت کننده نزد من می‌آید و ممکن است برخی از شما در بیان شکایتش قویتر از دیگری باشد و بر همین اساس من او را راستگو پندارم، و به نفع او قضاوت کنم، پس هر کس که به نفع او در به دست آوردن حق مسلمانی قضاوت کردم بداند که این قطعه‌ای از آتش جهنم است، حال اگر خواست آن را بردارد و اگر خواست آن را رها کند».

۳۷۰- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَتَبَ أَبِي- وَ كَتَبْتُ لَهُ- إِلَى ابْنِهِ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسَجِسْتَانَ أَنْ لَا تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانُ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ. وَفِي رِوَايَةٍ: لَا يَقْضِيَنَّ حَكْمٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ».

مفهوم حدیث: «عبد الرحمن بن ابی بکره رضی الله عنه می فرماید: پدرم برای پسرش عبد الله بن ابی بکره که در سجستان (سیستان) قاضی بود نوشت (و آن متن را من نوشتم): هرگز بین دو نفر در حالی که عصبانی هستی قضاوت نکن، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هیچ کس بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند.

و در روایتی: هیچ قاضی‌ای بین دو نفر در حالی که عصبانی است قضاوت نکند».

۳۷۱- «عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟- ثَلَاثًا- قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ، وَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ».

واژه‌ها:

أَلَا أُنبِّئُكُمْ: آیا شما را آگاه سازم.

أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ: بزرگترین گناهها.

عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ: سرپیچی از پدر و مادر.

قَوْلُ الزُّورِ: حرف دروغ و باطل.

وَشَهَادَةُ الزُّورِ: شهادت و گواهی دروغ.

فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا: همچنان آن را تکرار می کرد.

لَيْتَهُ سَكَتَ: ای کاش ساکت می شد.

مفهوم حدیث: «ابو بکره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا شما را از بزرگترین گناهها آگاه سازم، - سه بار تکرار کردند، گفتیم: بله یا رسول الله، فرمودند: شرک آوردن به خدا، و سرپیچی کردن از پدر و مادر، و ایشان به حالت تکیه نشسته بود که راست نشست و فرمود: و حرف دروغ و شهادت دروغ، همچنان ایشان این جمله را تکرار کردند که از روی شفقت گفتیم: ای کاش ساکت می شدند».

۳۷۲- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ، وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ».

مفهوم حدیث: «ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر مردم (بدون شاهد) هر ادعایی کردند به آنها آن چیز را بدهند گروهی ادعای خونبها و اموال دیگران را می کنند، ولی (برای تبرئه شدن)، متهم باید قسم بخورد».

کتابُ الأَطْعَمَةِ

۳۷۳- «عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ رحمته الله قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ - وَأَشَارَ، وَفِي رَوَايَةٍ: وَأَهْوَى النُّعْمَانُ رحمته الله بِإِصْبَعِيهِ إِلَى أُذُنَيْهِ: إِنَّ الْحَلَالَ بَيْنَ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيْنَ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ».

واژه‌ها:

أَهْوَى: اشاره کرد.

إِصْبَعِيهِ: دو انگشتش.

بَيْنَ: واضح، آشکار.

مُشْتَبِهَاتٌ: غیر واضح.

اسْتَبْرَأَ: حفظ کرد.

عِرْضِهِ: آبرویش.

الرَّاعِي: چوپان.

يَرْعَى: می چراند.

الْحِمَى: قرق.

يُوشِكُ: نزدیک است.

يَرْتَع: می چرد.

مَحَارِمُهُ: اموری که خداوند آن را حرام کرده است.

الْمُضْغَةَ: پاره‌ی گوشت.

مفهوم حدیث: «نعمان بن بشیر رضی الله عنه می فرماید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم- و با دو انگشتش به دو گوشش اشاره می کرد- که می فرمود: حلال واضح و آشکار است و حرام نیز واضح و آشکار است، و بین این دو امور غیر واضحی هستند که بسیاری از مردم نمی توانند حلال و حرام بودنش را مشخص کنند، هر کس از این امور مشتبه خودداری کند دین و آبروی خود را حفظ کرده است، و هر کس تن به شبهات بدهد در حقیقت در حرام افتاده است، مثل چوپانی که اطراف منطقه‌ی قرق شده چوپانی می کند، نزدیک است که گوسفندانش را در آنجا بچراند، بدانید که هر پادشاهی برای خود مناطق قرق شده‌ای دارد، و بدانید که منطقه‌ی قرق شده‌ی خداوند اموری است که آن را حرام کرده است، و بدانید که در بدن پاره گوشتی است که اگر درست شود تمام بدن درستی شود، و اگر فاسد شود نیز تمام بدن فاسد می شود، بدانید که آن پاره گوشت قلب است».

۳۷۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: أُنْفَجْنَا أَرْبَابًا بِمَرِّ الظَّهْرَانِ، فَسَعَى الْقَوْمُ فَلَعَبُوا، وَأَذْرَكْتُهَا فَأَخَذْتُهَا فَأَتَيْتُ بِهَا أَبَا طَلْحَةَ رضی الله عنه، فَذَبَحَهَا وَبَعَثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِوَرِكَيْهَا أَوْ فَخِذِهَا فَقَبِلَهُ». لَعَبُوا: تَعَبُوا وَأَعْيُوا.

واژه‌ها:

أُنْفَجْنَا: یافتیم.

الْأَرْبَاب: خرگوش.

مَرِّ الظَّهْرَانِ: منطقه‌ای در شمال مکه است که با آن دو کیلومتر فاصله دارد، امروزه به وادی فاطمه مشهور است.

لَعَبُوا: خسته شدند.

الْوَرَك: قسمت بالای ران.

الْفَخِذ: ران.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: خرگوشی را در منطقه‌ی مر ظهران پیدا کردیم، مردم به دنبالش دویدند ولی خسته شدند، من به آن رسیدم و آن را گرفتم و به نزد ابو طلحه رضی الله عنه آوردم، ابو طلحه رضی الله عنه سرش را برید و قسمت بالای رانش یا رانش را برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و ایشان نیز آن را پذیرفتند».

۳۷۵- «عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رضی الله عنها قَالَتْ: نَحَرْنَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَرَسًا فَأَكَلْنَاهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: وَنَحْنُ بِالْمَدِينَةِ».

واژه‌ها:

نَحَرْنَا: سر بریدیم.

الْفَرَس: اسب.

مفهوم حدیث: «اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها می فرماید: در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سر اسبی را بریدیم و آن را خوردیم. و در روایتی: و ما در مدینه بودیم».

۳۷۶- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم نَهَى عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ، وَأَذِنَ فِي لُحُومِ الْخَيْلِ.

وَلِمُسْلِمٍ وَحْدَهُ قَالَ: أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْبَرَ الْخَيْلَ وَحُمُرَ الْوَحْشِ، وَنَهَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم عَنْ الْحِمَارِ الْأَهْلِيِّ».

واژه‌ها:

اللُّحُوم: جمع لحم به معنی گوشت.

الْحُمُرُ الْأَهْلِيَّةُ: خر اهلی، الاغ.

الْخَيْل: اسب.

حُمُرُ الْوَحْشِ: گورخر.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خوردن گوشت الاغ نهی فرمودند و اجازه‌ی خوردن گوشت اسب را دادند».

و امام مسلم روایت می کند که جابر رضی الله عنه فرمود: در جنگ خیبر اسب و گورخر خوردیم، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از خوردن گوشت الاغ نهی کردند.

۳۷۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ: أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ لَيْلِي خَيْبَرَ، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ وَقَعْنَا فِي الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ، فَانْتَحَرْنَاَهَا فَلَمَّا غَلَتْ بِهَا الْقُدُورُ نَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْ أَكْفَيْتُوا الْقُدُورَ، وَرَبَّمَا قَالَ: وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ شَيْئًا».

واژه‌ها:

أَصَابَتْنَا جَمَاعَةٌ: دچار گرسنگی شدید.

اتَّخَرْنَاَهَا: آنها را سر بریدیم.

غَلَّتْ: مونث غلی، یعنی به جوش آمد.

الْقُدُورُ: جمع القدر، یعنی دیگ.

أَكْفُتُوا: وارونه کنید، برگردانید.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه می فرماید: شبهای غزوهی خیبر دچار گرسنگی شدید، وقتی روز جنگ خیبر فرا رسید با گله‌ای از الاغ برخورد کردیم و آنها را سر بریدیم، وقتی آنها را در دیگ ریختیم و دیگها شروع به جوش خوردن کردند منادی رسول الله صلی الله علیه و آله صدا زد که دیگها را وارونه کنید و فکر کنم گفت: چیزی از گوشت الاغ را نخورید».

۳۷۸- «عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَحْمَ الْحُمُرِ الْأَهْلِيَّةِ».

مفهوم حدیث: «ابو ثعلبه حسینی رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله خوردن گوشت الاغ را حرام کردند».

۳۷۹- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رضی الله عنه مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

بَيْتَ مَيْمُونَةَ رضی الله عنها، فَأُتِيَ بِضَبٍّ مَحْنُودٍ، فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِهِ، فَقَالَ بَعْضُ النَّسَوَةِ اللَّاتِي فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ رضی الله عنها: أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِ بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدَهُ، فَقُلْتُ: أَحَرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ، قَالَ خَالِدٌ رضی الله عنه: فَأَجَرَرْتُهُ، فَأَكَلْتُهُ وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَنْظُرُ.

المَحْنُودُ: المَشْوِيُّ بِالرَّضْفِ، وَهِيَ الْحِجَارَةُ الْمُحْمَاةُ».

واژه‌ها:

الضَّبُّ: سوسمار.

المَحْنُودُ: کباب.

فَأَهْوَى إِلَيْهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِهِ: دستش را به سوی آن برد.

النَّسَوَةُ: جمع نساء به معنی زنان.

رَفَعَ: بالا آورد.

أَجِدُنِي: خود را چنین می‌یابم، احساس می‌کنم.

أَعَافُهُ: از خوردنش بدم می‌آید.

اجْتَرَزْتُه: آن را کشیدم.

الْمَسْئُوفُ بِالرَّضْفِ: چیزی که بر روی سنگ داغ کباب شده باشد.

الحِجَارَةُ الْمُحْمَاةُ: سنگ داغ، سنگ تفتیده.

مفهوم حدیث: «ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: من و خالد بن الولید رضی الله عنه همراه رسول الله صلی الله علیه و آله وارد خانه‌ی میمونه ل شدیم، سوسمار کباب شده‌ای را آوردند، رسول الله صلی الله علیه و آله دستش را به سوی آن برد، یکی از زنانی که در خانه‌ی میمونه ل بود گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله را از آن چیزی که می‌خواهد بخورد آگاه کنید، آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله دستش را کشید، ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: گفتیم: یا رسول الله، آیا سوسمار حرام است؟ فرمودند: خیر، ولی در سرزمین قوم (مکه) سوسمار نبود به همین سبب از خوردنش بدم می‌آید. خالد رضی الله عنه می‌فرماید: آن سوسمار را به سوی خود کشیدم و شروع به خوردنش کردم و رسول الله صلی الله علیه و آله نیز نگاه می‌کرد».

۳۸۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَبْعَ غَزَوَاتٍ، نَأْكُلُ الْجَرَادَ».

واژه‌ها:

غَزَوْنَا: جنگیدیم.

غَزَوَات: جمع غزوه به معنی جنگ.

الْجَرَاد: ملخ.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن ابی اوفی رضی الله عنه می‌فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله هفت بار جنگ کردیم و در تمام این جنگها ملخ می‌خوردیم».

۳۸۱- «عَنْ زُهْدَمِ بْنِ مُضَرِّبِ الْجَرَمِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه فَدَعَا بِمَائِدَةٍ وَعَلَيْهَا لَحْمٌ دَجَاجٌ، فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ أَحْمَرُ شَبِيهُ بِالْمَوَالِي فَقَالَ لَهُ: هَلُمَّ، فَتَلَكَّا، فَقَالَ: هَلُمَّ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَأْكُلُ مِنْهُ».

واژه‌ها:

المائدة: سفره.

خَمَّ دَجَاجٍ: گوشت مرغ.

هَلُمَّ: جلوبیا.

تَلَكَّأَ: متردد شد.

مفهوم حدیث: «زهلم بن مضرب جرمی روایت می‌کند: ما نزد ابو موسی اشعری رضی الله عنه بودیم، او درخواست کرد تا سفره پهن کنند، بر روی آن سفره گوشت مرغ گذاشته بودند، یکی از مردان بنی تیمم الله که با داشتن پوستی سرخ رنگ شبیه برده‌ها بود داخل شد، ابو موسی رضی الله عنه به او گفت: بیا جلو بخور، آن مرد در خوردن گوشت مرغ متردد شد، ابو موسی رضی الله عنه به او گفت: بیا جلو زیرا من دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن می‌خورد».

۳۸۲- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلَا يَمْسَحُ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا، أَوْ يُلْعِقَهَا».

واژه‌ها:

لَا يَمْسَحُ: پاک نکند.

يَلْعَقَهَا / يُلْعِقَهَا: آن را می‌لیسد.

مفهوم حدیث: «ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: اگر شخصی غذایی خورد دستش را قبل از اینکه بلیسد تمیز نکند».

بَابُ الصَّيْدِ: باب صید

۳۸۳- «عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْحُسَيْنِيِّ رضی الله عنه قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا بِأَرْضِ قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ، أَفَنَأْكُلُ فِي آيَاتِهِمْ؟ وَفِي أَرْضٍ صَيْدٍ، أَصِيدُ بِقَوْسِي وَبِكَلْبِي الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلِّمٍ، وَبِكَلْبِي الْمُعَلِّمِ، فَمَا يَصْلُحُ لِي؟ قَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرْتَ- يَعْني مِنْ آيَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ- فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَهَا فَلَا تَأْكُلُوا فِيهَا، وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاعْسِلُوهَا وَكُلُوا فِيهَا. وَمَا صِدَّتْ بِقَوْسِكَ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ، وَمَا صِدَّتْ بِكَلْبِكَ الْمُعَلِّمِ فَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ، وَمَا صِدَّتْ بِكَلْبِكَ غَيْرِ الْمُعَلِّمِ فَأَدْرَكَتْ ذَكَاتَهُ فَكُلْ».

واژه‌ها:

الْأَنِیَّة: ظرف.

لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ: تربیتی نیست.

الْمُعَلَّم: تربیتی.

أَدْرَكْتُ: رسیدی.

الدَّكَاة: بریدن سر.

مفهوم حدیث: «ابو ثعلبه خشنی ﷺ می فرماید: نزد رسول الله ﷺ آمدم و گفتم: یا رسول الله ما در سرزمین اهل کتاب (یهود و نصاری) زندگی می کنیم، آیا در ظرفهای آنها غذا بخوریم؟ و در سرزمین صید و شکار زندگی می کنیم، با کمانم و سگم که تربیت نیافته است، و سگ تربیت شده شکار می کنم، کدامش برای من جایز است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: اما موردی که اول گفتم - یعنی خوردن غذا در ظروف اهل کتاب - اگر غیر از این ظروف، ظروف دیگری را یافتید در آنها نخورید، و اگر نیافتید آنها را بشوید سپس در آنها غذا بخورید، و هر گاه با کمانت شکار کردی و هنگام شکار بسم الله گفتمی آن را بخور، و اگر با سگ تربیتی شکار کردی و هنگام رها کردن سگ بسم الله گفتمی آن را بخور، و اگر با سگی که تربیت نیافته است شکار کردی و قبل از اینکه شکارتم بمیرد به آن رسیدی و توانستی سرش را ببری آن را بخور».

۳۸۴- «عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ ﷺ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ، فَيَمْسِكُنَّ عَلَيَّ، وَأَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ، فَقَالَ: إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبُكَ الْمُعَلَّمُ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ، فَكُلْ مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ. قُلْتُ: وَإِنْ قَتَلَن؟ قَالَ: وَإِنْ قَتَلَن، مَا لَمْ يَشْرُكْهَا كَلْبٌ لَيْسَ مِنْهَا. قُلْتُ: فَإِنِّي أَرْمِي بِالْمِعْرَاضِ الصَّيْدَ فَأُصِيبُ؟ فَقَالَ: إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَرَقَ فَكُلْهُ، وَإِنْ أَصَابَهُ بِعَرْضِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ.

وَحَدِيثُ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ ﷺ نَحْوُهُ، وَفِيهِ: إِلَّا أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ، فَإِنْ أَكَلَ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ، وَإِنْ خَالَطَهَا كِلَابٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ، وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ.

وَفِيهِ: إِذَا أُرْسَلَتْ كَلْبُكَ الْمُكَلَّبُ فَأَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرَكْتَهُ حَيًّا فَأَذْبَحْهُ، وَإِنْ أَدْرَكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ، فَإِنَّ أَخَذَ الْكَلْبُ ذَكَائَهُ. وَفِيهِ أَيْضًا: إِذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ فَأَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ.

وَفِيهِ: فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ - وَفِي رِوَايَةٍ: الْيَوْمَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ - فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلَّا أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنْ شِئْتَ، فَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقًا فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلْ، فَإِنَّكَ لَا تَذَرِي الْمَاءَ قَتْلَهُ أَوْ سَهْمُكَ».

واژه‌ها:

الْكِلَابُ الْمُعَلَّمَةُ: سگهای تربیت یافته.

فَيُمْسِكُنَ عَلَيَّ: برایم نگه می‌دارند.

أَرْمِي: پرت می‌کنم.

الْمِعْرَاضُ: نیزه.

أُصِيبُ: به هدف می‌زنم، شکار می‌کنم.

خَرَقَ: فرو رفت.

خَالَطَ: مخلوط شد.

الْمُكَلَّبُ: تربیت یافته.

الذَّكَاةُ: بریدن سر.

مفهوم حدیث: «همام بن الحارث از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کند که فرمود: گفتیم: یا رسول الله، من سگ‌های تربیت شده را به دنبال شکار می‌فرستم و بسم الله می‌گویم، آن سگها شکارم را برایم می‌گیرند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر گاه سگ تربیت شده‌ات را فرستادی و بسم الله هم گفتی هر آنچه را که سگت برایت شکار می‌کند بخور، گفتیم: حتی اگر شکارم را بکشند؟ فرمود: حتی اگر شکار را بکشند به شرط اینکه سگی که تربیت شده نیست با آنها در شکار همکاری نکند.

به ایشان گفتیم: به سوی صیدم نیزه پرتاب می‌کنم و آن را شکار می‌کنم، فرمود: اگر نیزه را پرت کردی و نیزه در بدن شکار فرو رفت آن را بخور، و اگر نیزه با عرض به شکار برخورد کرد (و به بدنش فرو نرفت) آن را نخور.

و الشعبی نیز این حدیث را از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کند که در آن آمده است: مگر اینکه سگ از شکار بخورد، اگر از آن خورد تو آن را نخور، زیرا ترس این را دارم که سگ آن شکار را برای خودش شکار کرده باشد، و همچنین اگر سگهای دیگری نیز با سگ مخلوط شدند آن شکار را نخور، زیرا تو بسم الله را هنگام فرستادن سگت گفته‌ای نه سگهای دیگر.

و در این روایت همچنین آمده است: اگر سگ تربیت یافته‌ات را به دنبال شکار فرستادی بسم الله بگو، اگر سگ شکار را برایت نگه داشت و آن را هنوز زنده یافتی سرش را ببر، و اگر دیدی که سگ شکار را کشته است ولی از آن نخورده است آن را بخور، زیرا شکار کردن سگ به منزله‌ی سربردن آن است.

و همچنین آمده است: هر گاه نیزه‌ات را انداختی بسم الله بگو.

و همچنین آمده است: اگر (شکاری را که با نیزه زده ای) یک روز یا دو روز از تو مخفی ماند- و در روایتی: دو یا سه روز- و در آن غیر از اثر نیزه‌ات چیز دیگری نیافتی اگر خواستی آن را بخور، و اگر آن را غرق شده در آب یافتی آن را نخور، زیرا نمی‌دانی آیا آب آن را کشته است یا نیزه ات».

۳۸۵- «عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ افْتَنَى كَلْبًا - إِلَّا كَلَبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ - فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ كُلِّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ. قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَقُولُ: أَوْ كَلَبَ حَرْثٍ، وَكَانَ صَاحِبَ حَرْثٍ».

واژه‌ها:

افْتَنَى: تهیه کرد، نگه داشت.

الْمَاشِيَّة: گله.

قِيرَاطَان: مثنای قیراط یکی از واحدهای وزن است که معادل ۰/۲۱۲۵ گرم می‌باشد. البته این وزن قیراط در مسایل غیر عبادی است، و در حدیث ثواب نماز جنازه، پیامبر ﷺ حداقل مقدار هر قیراط را به اندازه‌ی کوه احد تعیین کرده اند.

كَلَبَ حَرْثٍ: سگ مزرعه.

مفهوم حدیث: «سالم بن عبد الله بن عمر رضي الله عنه از پدرش روایت می‌کند که فرمود: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: هر کس غیر از سگ شکاری یا سگ گله، سگ دیگری را برای خود فراهم کند هر روز از اجر و ثوابش دو قیراط کم می‌شود.

سالم می‌گوید: و ابو هریره رضي الله عنه فرمود: و همچنین سگ مزرعه. و ابو هریره رضي الله عنه صاحب زراعت بود».

۳۸۶- «عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذِي الْحُلَيْفَةِ مِنْ تَهَامَةٍ، فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ، فَأَصَابُوا إِبِلًا وَغَنَمًا، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ فِي أُخْرَيَاتِ الْقَوْمِ، فَعَجِلُوا وَذَبَحُوا وَنَصَبُوا الْقُدُورَ، فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْقُدُورِ فَأُكْفِفَتْ، ثُمَّ قَسَمَ فَعَدَلَ عَشْرَةَ مِنَ الْغَنَمِ بِبَعِيرٍ، فَنَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ فَطَلَبُوهُ فَأَغْيَاهُمْ، وَكَانَ فِي الْقَوْمِ خَيْلٌ يَسِيرَةٌ فَأَهْوَى رَجُلٌ مِنْهُمْ بِسَهْمٍ، فَحَبَسَهُ اللَّهُ، فَقَالَ: إِنَّ لِهَذِهِ الْبَهَائِمِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَمَا نَدَّ عَلَيْكُمْ مِنْهَا فَاصْنَعُوا

بِهِ هَكَذَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَأَقْوَى الْعَدُوِّ غَدًا، وَلَيْسَ مَعَنَا مُدَى، أَفَنَذْبِجُ بِالْقَصَبِ؟
قَالَ: مَا أَنَهَرَ الدَّمَ، وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَكُلُوهُ، لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفْرُ، وَسَأُحَدِّثُكُمْ عَنْ ذَلِكَ،
أَمَّا السِّنُّ: فَعَظْمٌ، وَأَمَّا الظُّفْرُ: فَمُدَى الْحَبَشَةِ».

واژه‌ها:

ذُو الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ: مکانی بین مکه و طائف، و منظور از آن میقات اهل مدینه نیست.

فَأَصَابَ النَّاسَ جُوعٌ: مردم گرسنه شدند.

فَأَصَابُوا إِبِلًا وَغَنَمًا: گله‌هایی از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند.

أُخْرِيَّاتِ الْقَوْمِ: صفهای آخر.

عَجِلُوا: شتافتند.

نَصَبُوا الْقُدُورَ: دیگها را برپا کردند.

فَأُكْفِئَتْ: ریخته شد، و ارونه شد.

الْبَعِير: شتر.

نَذَّ: فرار کرد، رم کرد.

أَعْيَاهُمْ: آنها را خسته کرد.

حَيْلٌ يَسِيرَةٌ: تعدا کمی اسب.

أَهْوَى يَسْهَمٍ: با نیزه او را زد.

الْبَهَائِمُ: جمع البهیمه یعنی حیوانات اهلی.

أَوَابِدَ: حس و حشیگری.

مُدَى: چاقو.

الْقَصَبُ: استخوان.

أَنَهَرَ الدَّمَ: خون را ریخت.

السِّنُّ: دندان.

الظُّفْرُ: ناخن.

أَحَدُكُمْ: به شما می‌گویم.

عَظُمَ: استخوان.

مُدَى الْحَبَشَةِ: چاقوی اهل حبشه.

مفهوم حدیث: «رافع بن خدیج رضی الله عنه می‌فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله در ذوالحلیفه‌ی تهامه بودیم، مردم دچار گرسنگی شدند، سپس گله‌ای از شتر و گوسفند را غنیمت گرفتند، و پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر لشکر می‌آمد، مردم عجله کردند و حیوانات را سر بریدند و دیگرها را برپا کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله دستور دادند تا دیگرها را وارونه کنند، سپس آن حیوانات را بین لشکر تقسیم نمود، و هر ده گوسفند را برابر یک شتر قرار داد، پس از آن یکی از شترها رم کرد، به دنبال آن دویدند ولی خسته شدند و نتوانستند آن را بگیرند، در بین مردم مقدار کمی اسب بود تا بتوانند با اسب آن شتر را رام کنند، شخصی آن شتر را با نیزه زد، اینگونه خداوند آن شتر را از حرکت باز داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در این حیوانات اهلی سرشت وحشی بودن وجود دارد، اگر حیوانی رم کرد همین کار را با او انجام بدهید.

رافع بن خدیج رضی الله عنه می‌فرماید: گفتیم: یا رسول الله، ما فردا با دشمن روبرو خواهیم شد، و چاقویی با خود نداریم، آیا حیوانات را با استخوان سر ببریم؟ ایشان فرمودند: هر وسیله‌ای که خون را بریزد و هنگام قربانی بسم الله نیز گفته شود آن قربانی را بخورید، مگر اینکه با دندان یا ناخن سر بریده شود، و به شما علتش را خواهم گفت: اما دندان برای اینکه استخوان است، و اما ناخن به علت اینکه چاقوی مردم حبشه است (و از تشابه به کفار نهی شده است).»

بَابُ الْأَصَاحِي: باب حیواناتی که در روز عید قربان سر بریده می‌شوند

۳۸۷- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ دَجَّهُمَا بَيْدَهُ، وَسَمَى وَكَبَّرَ وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا». (الأَمْلَحُ: الْأَعْبَرُ وَهُوَ الَّذِي فِيهِ سَوَادٌ وَبَيَاضٌ).

واژه‌ها:

الأَصَاحِي: جمع الأَصْحِيَة به معنی گوسفند یا شتر یا گاوی که در روز عید قربان سر بریده می‌شود.

صَحَّى بِ: قربانی کرد، سر برید.

الكَبْشُ: قوچ.

أَمْلَحُ: خاکی رنگ، مخلوطی از رنگ سیاه و سفید که سفیدی آن بیشتر باشد.

أَقْرَنَ: دارای شاخ.

الصِّفَاح: گردن.

الْأَغْبَرُ: خاکی.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله دو قوچ خاکی رنگ شاخ دار را قربانی کردند، با دستش آن دو را سر بردند و هنگام قربانی بسم الله و الله اکبر گفتند، و پایشان را بر روی گردنش نهادند.»

کتابُ الأَشْرِبَةِ کتاب آشامیدنیها

۳۸۸ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہ أَنَّ عُمَرَ رضی اللہ عنہ قَالَ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا بَعْدُ، أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَهِيَ مِنْ خَمْسَةِ: مِنَ الْعِنَبِ، وَالتَّمْرِ، وَالْعَسَلِ، وَالْحِنْطَةِ، وَالشَّعِيرِ. وَالْخَمْرُ مَا خَامَرَ الْعَقْلَ، ثَلَاثٌ وَدِدْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَهْدَ إِلَيْنَا فِيهَا عَهْدًا نَنْتَهِي إِلَيْهِ: الْجُدُّ، وَالْكَالَةُ، وَأَبْوَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الرَّبَا».

واژه‌ها:

العِنَب: انگور.

التَّمْر: خرما.

الْحِنْطَةُ: گندم.

الشَّعِير: جو.

خَامَرَ: مختل کرد.

وَدِدْتُ: دوست داشتم.

الْجُدُّ: منظور مسالهی چگونگی میراث بردن پدر بزرگ (جد پدری) همراه با برادران تنی یا ناتنی پدری می‌باشد، که در آن بین فقهاء اختلاف وجود دارد، برخی جد را مانند پدر قرار داده و برادران را با وجود او از ارث محروم می‌کنند، و برخی دیگر برادران را با جد شریک می‌کنند.

الْكَالَةُ: کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہ می‌فرماید: عمر رضی اللہ عنہ در حالی که بر منبر رسول الله ﷺ بود فرمود: ای مردم، حرام بودن مشروب در قرآن نازل شده است، و در حال حاضر مشروب از پنج چیز گرفته

می‌شود: از انگور، خرما، عسل، گندم و جو، ولی هر چیزی که عقل را مختل کند مشروب است. و دوست داشتم رسول الله ﷺ در سه مورد از ما عهد و پیمان می‌گرفت تا به آن عمل کنیم و اختلافی نداشته باشیم: مساله میراث جد و برادران تنی یا ناتنی پدری، و حکم میراث کسی که هنگام فوتش نه پدر دارد و نه فرزند، و برخی از مسایل مربوط به ربا.

۳۸۹ - «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سُئِلَ عَنِ الْبَيْعِ، فَقَالَ: كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ

حَرَامٌ».

الْبَيْعُ: نَبِيذُ الْعَسَلِ.

واژه‌ها:

الْبَيْعُ: نَبِيذُ عَسَلٍ.

أَسْكَرَ: مست کرد.

مفهوم حدیث: «عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید: از رسول الله ﷺ درباره‌ی حکم نوشیدن بتع سوال شد، ایشان فرمودند: هر نوشیدنی‌ای که (انسان را) مست کند حرام است.

۳۹۰ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: بَلَغَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ فُلَانًا بَاعَ خَمْرًا، فَقَالَ:

قَاتَلَ اللَّهُ فُلَانًا، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ، فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا؟»

واژه‌ها:

بَلَغَ: رسید.

بَاعَ: فروخت.

قَاتَلَ اللَّهُ فُلَانًا: خداوند فلانی را لعنت کند.

الشُّحُومُ: جمع الشحم، یعنی پیه، چربی.

جَمَلُوهَا: آن را آب کردند.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا می‌فرماید: به عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خبر رسید که فلانی مشروب

فروخته است، فرمود: خدا فلانی را لعنت کند، مگر نمی‌داند که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: خداوند یهود را

لعنت کند، هنگامی که خوردن پیه بر آنها حرام شد آن را آب کردند و فروختند، (و پولش را خوردند)».

کتابُ اللباسِ

کتاب لباس

۳۹۱ - «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ، فَإِنَّهُ مَنْ لَبَسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: لباس حریر نپوشید، زیرا هر کس در دنیا حریر بپوشد در آخرت نخواهد پوشید».

۳۹۲ - «عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضی اللہ عنہ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلَا الدِّيْبَاجَ، وَلَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَأْكُلُوا فِي صَحَافِهِمَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ».

واژه‌ها:

الدِّيبَاجُ: دیبا، لباس دوخته شده از ابریشم.

الآيَةُ: ظرف.

الصِّحَافُ: سینی.

مفهوم حدیث: «حذیفه بن الیمان رضی اللہ عنہ می فرماید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می فرمود: لباس دوخته شده از حریر و دیبا را نپوشید، و در ظرف طلا و نقره چیزی ننوشید، و در سینی ساخته شده از طلا و نقره نیز چیزی نخورید، زیرا اینها در دنیا برای مشرکین و در آخرت برای شما است».

۳۹۳ - «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی اللہ عنہ قَالَ: مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِي لِمَةٍ فِي حُلَّةٍ حُمْرَاءَ أَحْسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، لَهُ شَعْرٌ يَضْرِبُ إِلَى مَنْكِبَيْهِ، بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ، لَيْسَ بِالْقَصِيرِ وَلَا بِالطَّوِيلِ».

واژه‌ها:

اللِّمَّة: موی سر که از لاله‌ی گوش پایین تر بیاید.

حُلَّةٌ حُمْرَاء: لباسی سرخ رنگ. در اصل حله به لباسی گفته می‌شود که از دو قطعه تشکیل شده باشد.

يَضْرِبُ إِلَى: می‌رسد.

مَنْكِبِيهِ: دو شانه‌اش.

بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ: شانه‌هایش از هم دور بود، شانه‌ی عریضی داشت.

مفهوم حدیث: «البراء بن عازب رضی الله عنه می‌فرماید: هیچ کس را زیباتر از رسول الله صلی الله علیه و آله با مویی که تا پایین لاله‌ی گوشش آمده بود و لباسی سرخ رنگ بر تن داشت ندیده بودم، مویی که تا روی شانه‌هایش می‌رسید، شانه‌ای عریض و پهن داشت، نه کوتاه قد بود و نه بلند قد».

۳۹۴ - «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضی الله عنه قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِسَبْعٍ، وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ، أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ (أَوْ الْمُقْسِمِ)، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِي، وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ. وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِمَ - أَوْ عَنْ تَخْتُمٍ - بِالذَّهَبِ، وَعَنْ الشُّرْبِ بِالْفِضَّةِ، وَعَنْ الْمَيَاثِرِ، وَعَنْ الْقَسِيِّ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالْإِسْتَبْرَقِ، وَالذِّيْبَاجِ».

واژه‌ها:

اتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ: تشییع جنازه.

تَشْمِيتُ الْعَاطِسِ: جواب دادن به عطسه کننده با جمله‌ی یرحمک الله.

إِبْرَارُ الْقَسَمِ: عمل کردن به سوگند.

إِفْشَاءُ السَّلَامِ: رواج دادن سلام.

الْخَوَاتِمَ: جمع الخاتم به معنی انگشتر.

التَّخْتُمُ: انگشتر به دست کردن.

الْمَيَاثِرُ: کجاوه یا زین اسب و شتر و یا هر چیز دیگری که از حریر و دیبا ساخته شده باشد.

الْقَسِيُّ: نوعی لباس بافته شده از کتان و حریر که از روستایی به نام قَس در مصر می‌آوردند. و همچنین گفته شده که نوعی لباس بافته شده از ابریشم می‌باشد.

الْإِسْتَبْرَقُ: نوعی حریر یا ابریشم کلفت.

الدِّيَاخُ: دیبا، لباس دوخته شده از ابریشم.

مفهوم حدیث: «البراء بن عازب رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله ما را به هفت چیز سفارش کرد و از هفت چیز باز داشت. ما را به عیادت مریض، تشییع جنازه، دعای رحمت برای عطسه کننده، عمل کردن به سوگند - یا قسم خورنده، یاری دادن به مظلوم، پذیرفتن دعوت دعوت کننده، و رواج دادن سلام بین همدیگر سفارش کرده است.

و از انگشتر - یا به دست کردن انگشتر - طلا، نوشیدن در ظرف نقره، سوار شدن بر کجاوه‌ی ساخته شده از حریر، پوشیدن قسی، حریر، استبرق و دیبا باز داشته است».

۳۹۵ - «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَكَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ فِي بَاطِنِ كَفِّهِ إِذَا لَبَسَهُ، فَصَنَعَ النَّاسُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ إِنَّهُ جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَتَزَعَهُ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَلْبَسُ هَذَا الْخَاتَمَ، وَأَجْعَلُ فَصَّهُ مِنْ دَاخِلٍ، فَرَمَى بِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا، فَتَبَدَّ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ. وَفِي لَفْظٍ: جَعَلَهُ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى».

واژه‌ها:

اصْطَنَعَ: ساخت.

الفَصُّ: نگین.

بَاطِنُ كَفِّهِ: کف دستش.

تَزَعَهُ: آن را بیرون آورد.

رَمَى بِهِ: آن را دور انداخت.

تَبَدَّ: دور انداخت، پرت کرد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله انگشتری از طلا درست کردند، و هر گاه آن را می‌پوشیدند نگینش را در کف دستش قرار می‌دادند، مردم نیز چنین کردند، سپس ایشان بر روی منبر نشستند و انگشتر را بیرون آورده و فرمودند: من این انگشتر را به دست می‌کردم و نگینش را کف دستم قرار می‌دادم، سپس انگشتر را دور انداخت، و فرمودند: به خدا قسم هرگز آن را به دست نخواهم کرد،

مردم نیز انگشترهایشان را دور انداختند».

۳۹۶ - «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم نَهَى عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا هَكَذَا، وَرَفَعَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إصْبَعِيهِ السَّبَابَةَ وَالْوُسْطَى. وَلِمُسْلِمٍ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ إصْبَعَيْنِ، أَوْ ثَلَاثٍ، أَوْ أَرْبَعٍ». وَاِثْنَاهَا:

إِصْبَعِيهِ: دو انگشتش.

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ می فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از پوشیدن حریر نهی فرمودند مگر به این اندازه. و رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم دو انگشت سبابه و وسطی اش را بالا بردند. و در صحیح امام مسلم آمده است: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم از پوشیدن حریر منع کردند مگر اینکه بهاندازهی دو یا سه و یا چهار انگشت باشد».

کتابُ الجهادِ

کتاب جهاد

۳۹۷ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُوَّ اِنْتَظَرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ، وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ، فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ، وَمُجْرِيَ السَّحَابِ، وَهَازِمَ الْأَحْزَابِ، اهْزِمْهُمْ، وَانْصِرْنَا عَلَيْهِمْ».

واژه‌ها:

لَقِيَ: دید، روبرو شد.

الظلال: سایه‌ها.

السُّيُوفُ: شمشیرها.

مُجْرِيَ السَّحَابِ: به حرکت در آورنده‌ی ابرها.

هَازِمُ الْأَحْزَابِ: شکست دهنده‌ی احزاب و لشکرها.

اهْزِمْهُمْ: آنان را شکست بده.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن ابی اوفی رضی اللہ عنہ می‌فرماید: رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم در یکی از روزهایی که با دشمن روبرو شد منتظر ماند تا خورشید به سوی مغرب مایل گردد، سپس بلند شده و فرمود: ای مردم، هرگز آرزوی روبرو شدن با دشمن را نکنید، و از خداوند سلامتی را بخواهید، و اگر با دشمن روبرو شدید صبر داشته باشید، و بدانید که بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها است، سپس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: خدایا، ای نازل

کننده‌ی کتاب آسمانی، و ای به حرکت در آورنده‌ی ابرها، و ای شکست دهنده‌ی احزاب، آنان را شکست بده و ما را بر آنان پیروز بگردان».

۳۹۸ - «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: رَبَّاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوْطٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا الْعَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْعَدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

واژه‌ها:

الرِّبَاطُ: نگهبانی.

مَوْضِعُ السَّوْطِ: مقدار مکانی که یک تازیانه اشغال می‌کند.

الرَّوْحَةُ: حرکت کردن از زوال خورشید تا شب.

يَرُوحُ: می‌رود.

الْعَدْوَةُ: حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید.

مفهوم حدیث: «سهل بن سعد الساعدی رضی الله عنه می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: نگهبانی یک روز در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می‌باشد، و مقدار مکانی که تازیانه‌ی یکی از شما در بهشت اشغال می‌کند بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می‌باشد، و مسافتی که بنده‌ی خدا از ابتدای زوال خورشید تا دخول شب و از اول روز تا زوال خورشید می‌پیماید بهتر از دنیا و هر چه بر آن است می‌باشد».

۳۹۹ - «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: اِتَّذَبَ اللَّهُ - وَلِمُسْلِمٍ: تَضَمَّنَ اللَّهُ - لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ لَا يُجْرِيهِ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ وَإِيمَانٍ بِي وَتَصْدِيقٌ بِرَسُولِي فَهُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ أَنْ أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ.

وَلِمُسْلِمٍ: مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ - كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، وَتَوَكَّلَ اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ إِنْ تَوَقَّاهُ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يُرْجِعَهُ سَالِمًا مَعَ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

واژه‌ها:

اِتَّذَبَ اللَّهُ: خداوند پاداشش را سریع داد.

تَضَمَّنَ اللَّهُ: خداوند ضمانت کرد.

نَالَ: به دست آورد.

تَوَكَّلَ اللَّهُ: خداوند ضمانت کرد، تضمین داد.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که ایشان فرمودند: خداوند اجر و پاداش کسی که در راه خدا به جهاد می رود سریع می دهد، خداوند می فرماید: کسی که جز جهاد در راه من، و ایمان به من، و تایید پیامبرم چیز دیگری باعث خروج او نشده است ضمانت می دهم که (اگر کشته شد) او را وارد بهشت کنم، یا اینکه او را سالم به خانه ای که از آن خارج شده است برگردانم، حال هر چه قدر اجر و غنیمت به دست آورده باشد».

۴۰۰ - «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلَّمَهُ يَدْمَى، اللَّوْنُ لَوْنُ الدَّمِّ، وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمِسْكِ».

واژه ها:

مَكْلُومٌ: زخمی، مجروح.

يُكَلِّمُ: زخمی می شود.

الْكَلْمُ: زخم.

يَدْمَى: خون می آید.

الرَّيْحُ: بو.

الْمِسْكُ: مشک.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ زخمی ای در راه خدا زخمی نمی شود مگر اینکه روز قیامت در حالی می آید که از زخمش خون می ریزد، رنگش رنگ خون ولی بویش بوی مشک است».

۴۰۱ - «عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: غَدَوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ. أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ».

واژه ها:

الْغَدَوَةُ: حرکت کردن از اول روز تا زوال خورشید.

الرَّوْحَةُ: حرکت کردن از زوال خورشید تا شب.

مفهوم حدیث: «ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از هر چیزی است که خورشید بر آن طلوع و غروب کرده است».

این حدیث را امام مسلم در صحیحش روایت کرده است.

۴۰۲ - «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: غَدَوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: یک صبح تا ظهر یا یک ظهر تا شب جهاد در راه خدا بهتر از دنیا و هر چه در آن است می باشد».

این حدیث را امام بخاری در صحیحش روایت کرده است.

۴۰۳ - «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى حُنَيْنٍ - وَذَكَرَ قِصَّةً - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا، لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ، فَلَهُ سَلْبُهُ، قَالَهَا ثَلَاثًا».

واژه ها:

حُنَيْن: مکانی بین مکه و طائف است که در شوال سال هشتم هجری در آن جنگی به همین نام بین مسلمین و هوازن در گرفت. امروزه به آن الشرائح گفته می شود.

السَّلْبُ: هر چیزی که همراه مقتول باشد، مانند لباس و سلاح و حیوانی که در جنگ بر آن سوار بوده است، وسایل جنگی مقتول.

مفهوم حدیث: «ابو قتاده انصاری رضی الله عنه می فرماید: همراه رسول الله صلی الله علیه و آله برای جنگ حنین خارج شدیم، پس از تعریف کردن ماجرای که اتفاق افتاده بود گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس (در جنگ) کسی را بکشد و بر اینکه او آن را کشته است دلیل داشته باشد وسایل مقتول از آن او می شود. این جمله را سه بار تکرار فرمودند».

۴۰۴ - «عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ رضی الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَيْنٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - وَهُوَ فِي سَفَرِهِ - فَجَلَسَ عِنْدَ أَصْحَابِهِ يَتَحَدَّثُ، ثُمَّ انْقَتَلَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: اِطْلُبُوهُ وَاقْتُلُوهُ، فَقَتَلْتُهُ، فَتَقَلَّنِي سَلْبَهُ».

وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ: مَنْ قَتَلَ الرَّجُلَ؟ فَقَالُوا: ابْنُ الْأَكْوَعِ، فَقَالَ: لَهُ سَلْبُهُ أَجْمَعُ».

واژه ها:

العَيْن: جاسوس.

يَتَحَدَّثُ: صحبت می کند.

انْقَلَّ: فرار کرد.

نَفَّلَنِي: به من داد، به من بخشید.

أَجْمَعُ: کامل، تمام.

مفهوم حدیث: «سلمه بن الاکوع رضی الله عنه می فرماید: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بود جاسوسی از مشرکین نزد ایشان آمد، سپس نزد اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و شروع به صحبت کردن کرد، سپس فرار کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به دنبالش بروید و او را بکشید، من او را کشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله وسایل او را به من داد. و در روایتی آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: چه کسی او را کشت؟ گفتند: ابن الاکوع، فرمودند: تمام وسایلش برای او است».

۴۰۵ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَرِيَّةً إِلَى نَجْدٍ فَخَرَجْتُ فِيهَا، فَأَصْبْنَا إِبِلًا وَغَنَمًا، فَبَلَغَتْ سُهْمَانُنَا اثْنِي عَشَرَ بَعِيرًا، وَتَفَلَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعِيرًا بَعِيرًا».

واژه ها:

بَعَثَ: فرستاد.

السَّرِيَّة: دسته ای از لشکر.

نَجْد: منطقه ای مشهور بین مدینه و ریاض پایتخت عربستان.

البَعِير: شتر.

نَفَّلْنَا: به ما بخشید.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنه می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله گروهی از لشکر را به سوی نجد فرستاد، من نیز جز آن دسته بودم، در این جنگ مقداری شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم، سهم هر کدام از ما دوازده شتر شد، و بعد از تقسیم نیز رسول الله صلی الله علیه و آله به هر کدام از ما یک شتر اضافی داد».

۴۰۶ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يُرْفَعُ لِكُلِّ عَادِرٍ لَوَاءٌ، فَيَقَالُ: هَذِهِ عَدْرَةُ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ».

واژه ها:

يُرْفَعُ: برافراشته می شود، برپا می شود.

الغادر: خیانتکار.

اللواء: پرچم.

الغدره: خیانت.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که ایشان فرمودند: وقتی خداوند (در روز قیامت) همه‌ی بندگان را جمع می‌کند برای هر خیانتکاری یک پرچم بر افراشته می‌شود و می‌گویند: این خیانت فلانی پسر فلانی است».

۴۰۷ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما أَنَّ امْرَأَةً وَجَدَتْ فِي بَعْضِ مَغَازِي النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَقْتُولَةً، فَأُنْكَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَتَلَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ». **واژه‌ها:**

المغازی: جمع غزوه، جنگها.

الصبيان: کودکان.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: در یکی از جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله زنی در بین کشته‌ها یافت شد، پیامبر صلی الله علیه و آله کشتن زن‌ها و کودکان را ناپسند دانست».

۴۰۸ - «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ رضی الله عنهما شَكَا الْقَمَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي غَزَاةٍ لَهُمَا، فَرَحَّصَ لَهُمَا فِي قَمِيصِ الْحَرِيرِ، فَرَأَيْتُهُ عَلَيْهِمَا». **واژه‌ها:**

شكياً: آن دو نفر شکایت کردند.

القمل: شپش.

الغزاة: غزوه، جنگ.

مفهوم حدیث: «انس بن مالک رضی الله عنه می‌فرماید: عبد الرحمن بن عوف و الزبیر بن العوام رضی الله عنهما در یکی از جنگ‌ها از وجود شپش در بدنشان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند و ابراز ناراحتی کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آنها اجازه داد تا پیراهنی از حریر بپوشند، و من آن پیراهن را در حالی که پوشیده بودند بر نشان دیدم».

۴۰۹ - «عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی اللہ عنہ قَالَ: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِمَّا لَمْ يُوجِفِ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ بِحَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، وَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم خَالِصًا، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم يَغْزِلُ نَفَقَةَ أَهْلِهِ سَنَةً، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ فِي الْكُرَاعِ وَالسَّلَاحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم». **واژه‌ها:**

بَنُو النَّضِيرِ: یکی از اقوام یهود که در نزدیکی مدینه ساکن شدند.

أَفَاءَ: آن مال را بدون جنگ غنیمت آنان قرار داد.

لَمْ يُوجِفِ: نرسانده‌اند، نتاخته‌اند.

الْحَيْلُ: اسب.

الرِّكَابُ: شتر.

يَغْزِلُ: جدا می‌کند، سوا می‌کند.

الْكُرَاعُ: اسب.

الْعُدَّةُ: ابزار آلات، وسایل.

مفهوم حدیث: «عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ می‌فرماید: اموال بنو النضیر از اموالی بود که خداوند بدون جنگ و درگیری غنیمت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم قرار داد، اموالی بود که مسلمانان برای گرفتن آن اسب و شتری را نرانده بودند، و همه‌اش برای رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بود، رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم نیز از این اموال هزینه‌ی یک سال خانواده‌اش را جدا می‌کرد و بقیه را در جمع‌آوری اسب و سلاح خرج می‌کرد تا برای جهاد در راه خدا ابزار آلات جنگی داشته باشند».

۴۱۰ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی اللہ عنہما قَالَ: أَجْرَى النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم مَا ضَمَرَ مِنَ الْخَيْلِ مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثِيَّةِ الْوَدَاعِ، وَأَجْرَى مَا لَمْ يُضَمَّرْ مِنَ الثَّيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ. قَالَ ابْنُ عُمَرَ رضی اللہ عنہما: وَكُنْتُ فِيْمَنْ أَجْرَى.

قَالَ سُفْيَانُ: مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَى ثِيَّةِ الْوَدَاعِ خَمْسَةُ أَمْيَالٍ أَوْ سِتَّةٌ، وَمِنْ ثِيَّةِ الْوَدَاعِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ مِيلٌ». **واژه‌ها:**

أَجْرَى: دواند.

ضَمَرٌ: به آن اسب علف داده شد تا چاق شود سپس آن را با دویدن زیاد لاغر کردند تا ورزیده گردد.

الْحَفِيَاءُ: نام مکانی خارج مدینه.

ثَنِيَّةُ الْوُدَاعِ: مکانی در مدینه، خود ثَنِيَّة یعنی گردنه.

لَمْ يُضَمَّرْ: اسبی که ورزیده نشده است.

مَسْجِدُ بَنِي زُرَيْقٍ: زریق یکی از قبیله‌های انصار هستند که در مدینه ساکن بودند.

سُفْيَانُ: سفیان الثوری یکی از راویان حدیث است.

أَمْيَالٍ: جمع میل، هر میل برابر با ۱۸۴۸ متر می‌باشد.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله اسب‌های ورزیده را از الحیفاء تا ثنیه

الوداع دوانید، و اسب‌های غیر ورزیده را از ثنیه الوداع تا مسجد بنی زریق دوانید.

ابن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: و من نیز از جمله کسانی بودم که اسب دوانی کردم.

سفیان ثوری می‌گوید: از الحیفاء تا ثنیه الوداع پنج میل یا شش میل می‌باشد، و از ثنیه الوداع تا مسجد

بنی زریق یک میل می‌باشد».

۴۱۱ - «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما قَالَ: عُرِضْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ أُحُدٍ وَأَنَا ابْنُ

أَرْبَعِ عَشْرَةَ فَلَمْ يُجْزِنِي فِي الْمُقَاتَلَةِ، وَعُرِضْتُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخُنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسِ عَشْرَةَ فَأَجَازَنِي».

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: روز جنگ احد بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شدم و من

آن روز چهارده سال داشتم و پیامبر صلی الله علیه و آله به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را ندادند، و روز جنگ خندق پانزده

ساله بودم و بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شدم و ایشان به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را دادند».

۴۱۲ - «وَعَنْهُ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَسَمَ فِي النَّفْلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ، وَلِلرَّجُلِ سَهْمًا».

واژه‌ها:

النَّفْل: غنیمت.

مفهوم حدیث: «ابن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله در تقسیم غنیمت جنگی برای اسب دو

سهم و برای شخص یک سهم قرار دادند».

توضیح: یعنی برای هر سوار کار سه سهم و برای هر پیاده نظام یک سهم قرار دادند.

۴۱۳ - «وَعَنْهُ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُنْقَلُ بَعْضُ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لَأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قَسَمِ عَامَّةِ الْجَيْشِ».

واژه‌ها:

يُنْقَلُ: غنیمت می‌داد.

السَّرَايَا: جمع سریه، دسته‌ای از لشکر.

مفهوم حدیث: «ابن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: رسول الله ﷺ به بعضی از گروه‌های لشکر که برای ماموریت می‌فرستاد به جز سهم کل لشکر مقداری اضافه نیز می‌داد».

۴۱۴ - «عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا».

مفهوم حدیث: «ابو موسی عبد الله بن قیس رضی الله عنه می‌فرماید: پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس بر روی ما سلاح بکشد از ما نیست».

۴۱۵ - «عَنْ أَبِي مُوسَى رضی الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ قَاتَلَ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

واژه‌ها:

حَمِيَّةً: از روی تعصب.

كَلِمَةً لِلَّهِ: دین خدا.

الْعُلْيَا: برتر، بالاتر.

مفهوم حدیث: «ابو موسی رضی الله عنه می‌فرماید: از رسول الله ﷺ درباره‌ی شخصی که از روی شجاعت و از روی تعصب و از روی ریا جنگ می‌کند سوال کردند، کدامیک از آنها در راه خدا جنگ کرده است؟ رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس بجنگد تا اینکه دین خدا برتر و بالاتر باشد همان در راه خدا جنگیده است».

كِتَابُ الْعِتْقِ

کتاب آزاد کردن برده

٤١٦ - « عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ شِرْكَاءَ لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ قَوْمَ عَلَيْهِ قِيَمَةٌ عَدْلٍ، فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدَ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ ».

واژه‌ها:

أَعْتَقَ: آزاد کرد.

الشِّرْكُ: نصیب، قسمت.

الْثَّمَنُ: قیمت.

قَوْمٌ: قیمت گذاری شد.

قِيَمَةٌ عَدْلٍ: قیمت عادلانه.

الحِصَصُ: جمع الحِصَّة به معنی سهمیه.

مفهوم حدیث: «عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می فرماید: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کس قسمت خود را از برده‌ای آزاد کند و به اندازه‌ای پول داشت که قیمت آن برده باشد دیگر شریکان بر آن برده قیمتی عادلانه می‌گذرانند و کسی که قسمتی از برده را آزاد کرده است سهمیه‌ی دیگر شریکانش را می‌دهد، و برده روی دست آن آزاد می‌شود، و اگر چنین پولی نداشت فقط همان قسمتی که آزاد کرده است آزاد است (و بقیه‌ی او هنوز برده باقی می‌ماند)».

۴۱۷ - «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: مَنْ أَعْتَقَ شِقْصًا مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ خَلَاصُهُ كُلُّهُ فِي مَالِهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَوَمَّ الْمَمْلُوكُ قِيمَةَ عَدْلٍ، ثُمَّ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ، غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

واژه‌ها:

أَعْتَقَ: آزاد کرد.

الشِّقْصُ: نصیب، بهره.

المَمْلُوكُ: برده.

خَلَاصُهُ: آزادیش.

قَوْمٌ: قیمت گذاری شد.

قِيمَةُ عَدْلٍ: قیمت عادلانه.

اسْتُسْعِيَ: وادار به کار شد.

غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ: بدون سختگیری به او.

مفهوم حدیث: «ابو هریره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت می‌کند که ایشان فرمودند: هر کس سهمیه‌ی خود از برده‌ای را آزاد کرد باید بقیه‌اش را نیز با پولش بخرد تا تمام آن برده را آزاد کند، اگر مالی نداشت آن برده با قیمتی عادلانه قیمت گذاری می‌شود سپس بدون سختگیری به او، وادار به کار می‌شود تا بتواند بقیه‌ی خود را آزاد کند».

بابُ بَيْعِ الْمَدْبَرِ: باب فروش برده‌ای که آزادیش معلق به مرگ آقایش می‌باشد

۴۱۸ - «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه قَالَ: دَبَّرَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ غُلَامًا لَهُ. وَفِي لَفْظٍ: بَلَغَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبْرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ، فَبَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِثَمَانِيَةِ دِرْهَمٍ، ثُمَّ أَرْسَلَ ثَمَنَهُ إِلَيْهِ».

واژه‌ها:

دَبَّرَ: آقا آزادی برده‌اش را به بعد از مرگش موکول کرد.

أَعْتَقَ: آزاد کرد.

دُبُر: بعد از مرگ.

الدِّرْهَم: واحد پولی است که برابر با ۲/۹۷۵ گرم طلا می باشد.

ثَمَنُهُ: پولش.

مفهوم حدیث: «جابر بن عبد الله رضی الله عنه می فرماید: شخصی از انصار آزادی برده اش را به بعد از مرگش موکول کرد.

و در روایتی: به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسید که یکی از اصحابش آزادی غلامش را به بعد از مرگش موکول کرده است، و غیر از غلام مال دیگری نیز نداشت، پیامبر صلی الله علیه و آله غلامش را به هشتصد درهم فروخت و پولش را برای آن شخص فرستاد».

توضیح: علت اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برده اش را فروخت این است که او در آزاد کردن برده اش افراط کرده بود به گونه ای که می خواست تمام مالش را آزاد کند، پیامبر صلی الله علیه و آله با او مخالفت کرد زیرا او می بایست به فکر خانواده و فرزندان نیز می بود.